

# سینا و ویت

شماره ۱۲ ماه خوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم  
۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۴۰

Ketabton.com

خاطره‌های من  
در صفحه ۵۱



# لکی فایف



وقتی محفل خوشی تان در لکی فایف باشد در تمام عمر خوش و خوشبخت میباشید .

رستوران لکی فایف برای چاشت هر هفته امری آماده پذیرای شماست . فراموش نکنید هر چاشت ساعت  $\frac{1}{2}$  تا ۲ .

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا  $\frac{1}{2}$  ۱۲ در خدمت شما قرار دارد . آدرس : شهرنومقابل مسجد جامع شیراز . تلفون ۳۰۴۱۰





**آریان**  
**ویدیو**

فلمبرداری صحاحل خوشی و عروسی  
شماره با کیفیت عالی انجام میدهد  
آدرس : شعبه الکتریک  
خاوه نادرپشتون  
تلفون ۲۳۵۴۷

# قرطاسیه فروشی

## سید احمد شاه

قرطاسیه خوب و ارزان، پریم کتب و کتب پی، انزل تم ای خودک  
درنگ و ده اتم جنس دیگر مورد صورت تان را بر قیمت ای مناسب  
و رضایت عیش و عشرت باد

قادریم: بزله اوله فروت کار بزرگ جنس

تلفون: ۲۱۷۷۶۱

# قرطاسیه فروشی ناصریه

قرطاسیه و مجلدات را به فروش می رساند همچنین اسناد و ابروش پاکستی  
میخاید: قلم، چک، پرزین، ریانه، و چک جاده میزند تصویب می خواند

# قرطاسیه فروشی سید آقا امید

قرطاسیه و مجلدات و مجله ای را بر قیمت مناسب

عرض می نماید. مجلات سه روزی، روزان اوله و انبه و غیره

قادریم: چک، شکر کند

# قرطاسیه فروشی غلام دستگیر

قرطاسیه مورد نیاز و مجلدات و مجله ای را برای

فروتن مندان تهیه و تقدیم می نماید

قادریم: چک، جنس اسراج

# ستاره بوتیکی

## همه چیز از همه جا

لازمه آرایش و اجناس مورد نیاز خانواده، امانه کنشی ای حرف

چنان می نماید

آدرس: روزنامه سازان شهر نو

# فروشگاه روز

مشترکین محترم اجناس و لوازم

آرایش، ویدئو ای، عطر، شکر و غیره می خرید

ماله نرسیده بزرگ بابت آورده می توانید

همچنین نظیر داری که حاصل خوشی شما پذیرفته

می شود

قادریم

محمد باقر ناصر شهر نو

تلفون: ۳۳۳۸۱

فرمایشات شما لای پذیرد

سایه کادمت ای شما پوش می شود

قادریم: بزرگ کار بزرگ

# بوستنی پلاس استایل

# شرکت وارداتی و صادراتی

## تدیرخیل لمتد

افلاع تایرو پرزاجات هرگز مترا آبه دسترس مشتریان و نیازمندان قرار می دهد

# قرطاسیه فروشی حبیب

چسده و مزایه قرطاسیه، کادمت او اسناد را

از سطر ماشین پرش پیش نماید

قادریم: چک، بزرگ کار بزرگ



# درس

# دیگری برای بیهوده بودن حل نظامی

# کودتای ۱۶ حوت،

کابل بعد از روزهای خونین جنگ راکت، آخرین روزهای سال ۱۳۶۶ را سپری میکرد که به تاریخ ۱۶ حوت ۱۳۶۸ ساعت ۵ از ۱ دل شعرا سه انفجار قوی بم های که از طیاره های جنگی نظامی فرود میخوردند؛ به شدت لرزاند. وهزمان وحشتی شعرا را فرا گرفت. مردم به پناه گاه ها فرار میکردند و بمباران ادامه داشت. پایتخت شاهد بمباران هوایی بود، بسیاری ها تصور نمودند که راکت های مخالفین به شهر اصابت نموده است اما به زودی - فرود طیاره گمان مردم را مبنی بر کودتای شهنواز وزیر دفاع سابق به یقین مبدل ساخت.

به زودی مردم از این بابت به تشویش شدند که اگر در برابر حملات کودتایان حاکمیت نتواند از خود دفاع کند در هر جاده و کوچی شهر خون جاری خواهد شد و کشور در آتش جنگ خانه گی مانسد لبنان دیگر نخواهد رفت.

اندیشه کودتا از کجا آغاز شد؟

بالنتیجه تجزیه و در هم شکستن کشور عملیات ۱۶ حوت را تنظیم نموده بودند.

کودتا چگونه آغاز شد؟

اطلاعاتی که از طریق رسانه های جمعی غرب و برخی منابع رسمی کشور به نشر رسید و حاکی از آنست که طرح کودتا بار اول در سال ۱۳۶۷ توسط آی. اس. آی ریخته شد اما بعد از - گرفتاری شبکه حزب اسلامی بار دیگر آی. اس. آی گلبدی - حکمتیار را تشویق نمود تا با شهنواز و گروه او زمینه طرح کودتا به توافق برسد.

اسناد نشان دهنده آنست که اقدام اولی برای کودتا در ماه فوس ۱۳۶۸ باید عملی می شد اما بنا بر افشای شبکه ۲۷ تا ۳۰ تاریخ کودتا بعدی کودتا تعیین شده بود اما زمانیکه محاکمه علنی برخی از اعضای شبکه کودتا گران آغاز شد اقدام برای کودتا به تاریخ ۱۶ حوت تعیین شد.

کودتا اولین ساعات آغاز عملیات نظامی در موثریت عمل خود دچار ضعف گردیده و مقاومت قرارگاه های کودتا چنان در تعمیر وزارت دفاع و میدان هوایی بگرام در هم شکست و شهنواز با چند تن از هم دستانش به پاکستان فرار نمود.

### چه فاجعه بی رخ مه داد؟

ناظران سیاسی و تحلیل های مطبوعات کشور و جهان روی - نتایج و عواقب ناگوار کودتا توجه نموده و آنرا آفتاب یک خانه جنگی و خونریزی دیگر تعبیر نمودند. در صورتیکه کودتا به پیروزی میرسد تمام امیدها به تا مهین صلح و اندیشه مصالحه ملی برتسا د

میرفت. در تحلیل ها این اندیشه ها جا یافته است که با پیروزی کودتا خون هزاران انسان بی گناه ریخته می شد و عهدتای لپه - تمخ به گلوی روشنفکران و نهاد های دموکراتیک که بدور سیاست مصالحه ملی گرد هم آمده اند فشرده می شد. شاید هر نوع تعلقات غیر بنهاد گرایانه خفه ساخته شده و برای ایجاد یک نظام استبدادی افراطی کشور و مردم بهای بزرگی می پرداختند.

موضعگیری های سایر تنظیم های مجاهد و نیرو های سیاسی خارج و داخل کشور در قبال کودتا نشان داد که آنان نیز بعد از پیروزی کودتا در امواج حملات قرار گرفته و عملاً همزمان در پیروزی از پیروسی کسب قدرت بدور نگه داشته می شدند.

واضحاً که پیروزی کودتا چنان موجب ایجاد مقاومت کوچک و بزرگ نظامی در قطعات مرکز و ولا یات گردیده و زمانیکه آنان برای تسخیر ولا یات حملات را آغاز می نمودند به مقاومت قطعات رضا دار به حاکمیت ج ۱۰ برخورد و این امر موجب تلفات بزرگ انسانی و اقتصادی گردیده و قوتهای قوی مسلح ج ۱۰ که یکسال از وطن مستقلانه دفاع نمودند چنان در یک جنگ زد و خورد با همی خورد و خمیر می گردیدند که به بهای گران هم جبران نمی شد.

مطبوعات غربی در تحلیل های اخیر خود نوشته اند که پاکستان ظاهراً پنهان از چشم این یکا طرح کودتای ناکام را پیروزی و عملی نموده است اما این بازی آخرین برگ را از دست آنها به زمین انداخته و امید شان را بطور نهایی در مورد حل نظامی قضیه افغانستان بر باد داد.

برخی از ناظران سیاسی در مورد این مساله له ناراحتی شان را

ابراز نموده اند که کودتا درست زمانی عملی گردید که حل سیاسی مساله افغانستان از طریق مذاکرات هویت جدی بخود گرفته است اما نتایجی که آی. اس. آی بر آن امید وار بودند عهدتای روی ضعف دولت ج افغانستان بود که این آرزو همیشه ناکام از آب بدر آمد.

ناکامی کودتا بزرگترین سبلی بروی طرفداران حل نظامی قضیه افغانستان بود که نشان داد هر گونه اقدام درین جهت اشتباه آموز بوده و با پیروزی همراه نخواهد بود.

کودتا بر عکس پیش بینی ها نه در جهت ضعف حاکمیت ج ۱۰ بلکه در جهت تضعیف و تجزیه گروه های مجاهدین و حلقه های ضد مشی مصالحه ملی در داخل حاکمیت ج ۱۰ موثر واقع شد اما متأسفانه با اقدام به کودتا عاملین آن مرتکب جناحیت در برابر مردم گردیده و تلفات عظیم انسانی و اقتصادی به بار آورد. مخصوصاً در کابل تلفات بیشتر را اهالی ملکی متقبل شدند ده ها تعمیر ادارات دولتی و منازل شخصی شدیدا صدمه دیده و در دل جاده های شهر حفر های عمیق در نتیجه بمباران مان ها بوجود آمد. این اقدام را همه افغانها مردود شمرده و نتیجه بزرگ سیاسی را ارایه نمودند که:

کودتا نمیتواند راه حل مسایل افغانستان باشد باید مسایل

را از طریق مذاکرات سیاسی حل و فصل نمود.

# با نبرد در آید در حکایت و مجاز

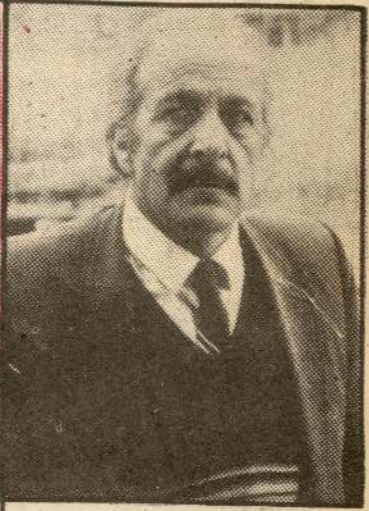
## فصل پنجم

ف. هادی:  
 - کارهای عمده و چشم  
 گیرم به نظر خودم  
 تئاتر تلویزیونی  
 (( معمول قانونیت ))  
 بود که در آن نقش بازی  
 کرده بودم و دیگر این  
 که در فیلم سینمایی به  
 نام (( کجراه )) که به  
 زودی آماده نشر  
 میشود من نقش دادم -  
 شتم

از روزی که کارهایم را  
 در فضای صلح و آرامش  
 در کشور انجام دهم تا  
 بتوانم صد رخدست  
 خوبی برای هموطنان  
 خود شوم



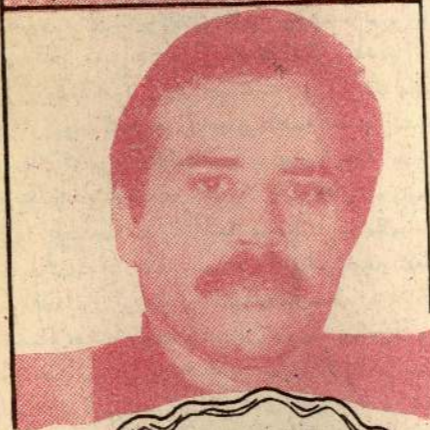
**بدون تشویق**  
 عظیم جیور:  
 گذشته از نمایشنامه های رادیسو  
 و تلویزیونی تئاتر تلویزیونی نوشته  
 ام که خود نیز در آن سهم گرفته  
 بودم دو سناریو نوشته ام یکی رد پسا  
 و دیگری جاو دانه ها که فیلمی داری  
 رد پا ادامه دارد  
 در سال نو  
 داریم کارهای خوبی هنری انجام  
 دهم و بهتر بتوانم در فضای آرام و  
 بدون تشویق روحی کارهای هنری  
 خود را ادامه بدهم



**آماده میشوم**  
 عزیز الله هدف:  
 برای نمایشهای تئاتری آرزو مند  
 در سال تازه جای مناسبی برای تئاتر  
 آماده شود و آرزو دارم در فیلم کار  
 کنم اما بدون این که کارگردانان  
 از من ررشوه بخواهند و به من نقش  
 بدهند

## درفعی میگوید

حنان زیربالی:  
 - یکی از خاطره های غمناک از سال  
 جاری این است که در طول سال -  
 همکاران بسیار صمیمی داشته ام که  
 توانسته ام به همکاری آن ها از عهده  
 کارهایم موفق بدر آیم و خدمت نسا  
 چینی را برای بننده گان عزیز تلوی  
 عزیزین انجام داده باشیم



سیماترانه:  
 طن این سال نسبت مصروفیت ها صرف در آهنگ داشتیم برای  
 سال نوا هتنگه های از شاد کام دارم که اگر موزیک  
 خوب یافتیم و استعدادی اجازه داد آنها را ثبت میکنم  
 بزرگترین آرزویم این است که سال نوسال صلح و  
 آرامی همگانی باشد همچنان آرزو میکنم یکبار  
 به چکوسلواکیا بروم و سریالیسم و هم در صورت آرزای شدن تیسل  
 یک موترخواهم خرید تا از جاز و جنجال ملی بسورهای یابم



ف. فصل:  
 به دی کال کی مود راد یوتلویزیون د نند اروپا  
 برخه کی زیات کارسرته رسولی او دغه رازیو  
 تلویزیونی فلم مود (( امیرانی )) به نامه هم جور  
 کری چی داستان بی بخیله زمانه دی  
 به دی کال زمانه بنه خاطره زمانه دیوه زوی واده  
 دی  
 هیله لرم دنوی کال به بهیرکی د قلم اورد تمثیل د  
 هنرله لاری وکرایشم خیلوخلکوته خدمت وکرم  
 اوهم د بختوتیارتد خانگی برسونل چی له سوره  
 کاله بل کال ته نیمگری پاته وی به راتلونکی کال  
 کی بشهر شنسی

باز میبینی

دهه هشتاد یکی از جنجالی ترین و پرحادثه ترین دهه های قرن بیستم به پایان رسید. در دهه چهره های زمان چنان حرکت تند داشته که انگار در هر یک سال یک دهه سپری می گشته و گاه حوادث طوری دراماتیک واقع شده اند که ناظران سیاسی انگشت گزیدند چرا که نیمه اول این دهه و نیمه دوم این دهه بسیار با شدت در برابر هم قرار گرفتند. فهرست رویدادهای این دهه آنچنان طویل است که نمیشود حتی به اختصار هم درباره آن نوشت. اما مهم این حوادث در کشور ما منطقه و جهان را شاید بتوان در یک کروئولوژی محدود مرور کرد:

**دروکشورما:**

جنگ خانمانسوز افغانستان بیش از یکمیلیون نفر را به کام مرگ کشانید و حدود پنج میلیون نفر مهاجر گردانید. این جنگ بیش از یک دهه است که ادامه دارد و در دهه هشتاد به پایان نرسید.

۱۹۸۷-۱۳۶۵ در چهارمین سال دکتور نجیب الله در راه سرزوری کشور قرار گرفت و در زمستان همین سال منشی مصالحه ملی اعلام شده و برای نخستین بار تصریح شد که ح ۱۰ از انحصار قدرت صرف نظر مینماید.

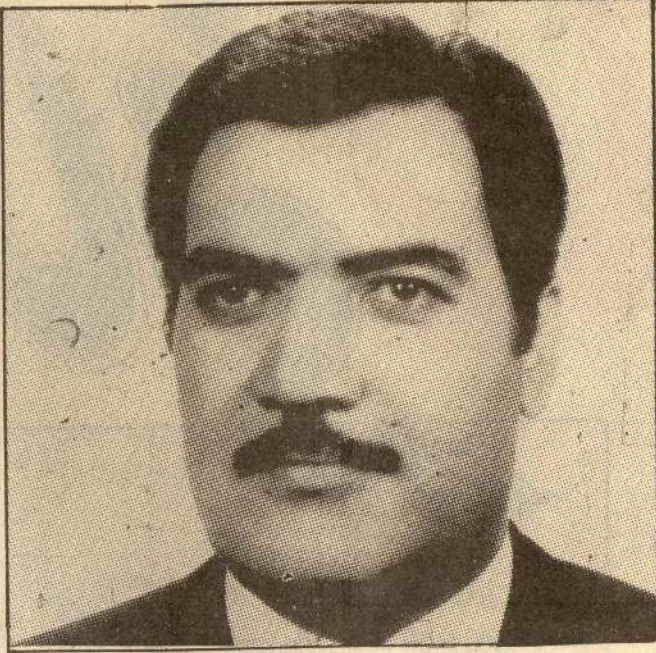
۱۹۸۸-۱۳۶۶ قانون اساسی جدید در جمهوری افغانستان تدوین گردید و دکتور نجیب الله به حیث اولین رئیس جمهور افغانستان بعد از نور ۱۳۵۷ توسط لویه جرگه مردم افغانستان انتخاب شد.

۱۹۸۹-۱۳۶۷ پارلمان در افغانستان بعد از وقفه یازده ساله در تابستان همین سال به فعالیت آغاز نمود.

۱۹۸۹- آزادی مطبوعات فعالیت علنی احزاب قانونی اعلام گردید.  
در همین سال اولین کیهان نوردان افغانی به فضا رفتند.  
۱۹۸۸- زیم ملی پشتونهاخان عبدالغفار خان وفات یافت.

۱۹۸۹-۱۳۶۷ (۲۶ دلو) مرگ سربازان شوروی از افغانستان تکمیل شد. آخرین افسر این اردو جنرال گروموف در همین روز رود آمو را سوار بر تانک عبور نمود.

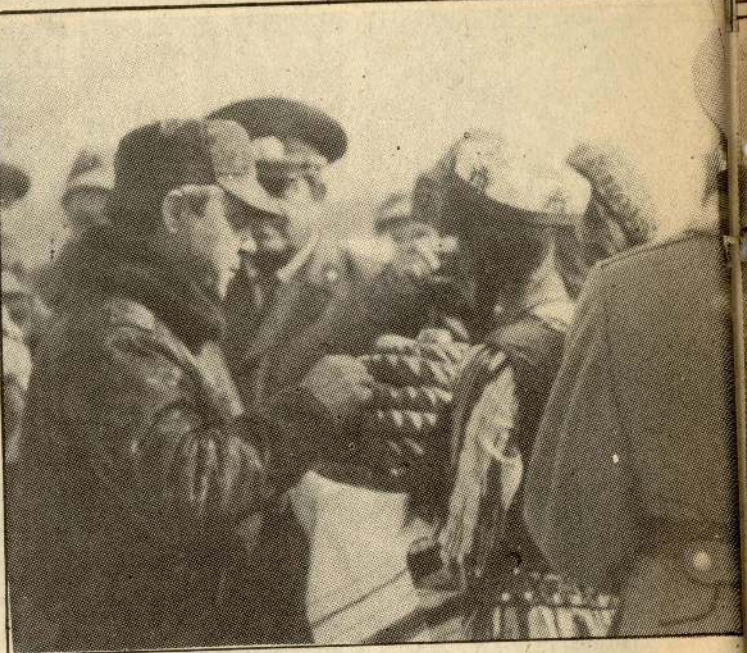
۱۹۸۹- (۲ حوت ۱۳۶۷) بعد از مرگ شوروی ها مخالفین فشارهای نظامی و اقتصادی شان را تشدید بخشیدند که در نتیجه حالت اضطرار اعلام گردید و در حکومت تغییرات کادری به میان آمد.  
۱۹۸۹- (۲ حوت ۱۳۶۷) حمله بزرگ نظامی بر شهر جلال آباد از جانب مخالفین و نظامیان پاکستانی آغاز گردید و به طور بزرگ آسا



دوکتور نجیب الله به حیث رئیس جمهور افغانستان انتخاب گردید.



پارلمان بعد از ۱۵ سال وقفه به کار آغاز نمود.



جنرال گروموف آخرین سرباز شوروی از فراز رود آمو عبور نمود.



اولین کیهان نورد افغانی کندی بعد از ویرانی کابل را قحطی تهدید نمود.  
**مقامات رهبری کشورهای مختلف جهان ردهه هشتاد چندین بار بیشتر از هفتاد سال گذشته ستغوش تغییرات گردید**

# دهه هشتاد

## پرحادثه ترین دهه قریب است

مناطق اطراف شهر به تصرف مخالفین درآمد.  
۱۹۸۱- بهار ۱۳۶۸ - مناطق اشغال شده در جلال آباد واپس توسط نظامیان افغانی آزاد گردید و تاکنون که یکسال میگذرد حکومت مخالفین مستقر در پشاور نتوانستند هیچ نقطه ای را در کشور بدست بیاورند.  
۱۹۸۱- همزمان با نزدیکی عودت کامل قوا در خاک پاکستان اولین شورای مخالفین در همین حکومت مخالفین به وجود آمد. ناظران سیاسی این حادثه را برای پاکستان خیلی ها خطرناک ارزیابی نموده اند.



۱۹۸۸-۱۹۸۹ (زمستان ۱۳۶۷) مردم کابل یکی از شوارترین خونین ترین و مصیبت بارترین زمستان را در زیر حملات راکتی از سرگذشتند.

مردم در ولایت ۱۰ در همین سال برای نخستین بار بعد از ده سال بدون شوروی حساب دافع مستقل برداختند.

در بهار همین سال لویه جرگه دعوت گردید تا در مورد سیاست جاری دولت ح ۱۰ و ادامه حالت اضطرار مشوره بدهند.  
**در منطقه و جهان:**

۱۹۸۰ (م) مارشال تیتو رئیس جمهور یوگوسلاویا درگذشت.

سپتمبر جنگ میان عراق و ایران آغاز شد که بیش از ده سال ادامه یافت و به متابه یکی از طولانیترین جنگها در قرن مامیان دو کشور همسایه ثبت گردید.

اکتوبر - ۱۷ هزار نفر در الجزایر در نتیجه زلزله شدید جان سپردند.

۱۹۸۱- انور السادات رئیس جمهور مصر در جریان یک زلزله نظامی به قتل رسید.

۱۹۸۲- در اردو گاه های صبر اوشتیلا صهیونیست ها صدها فلسطینی را به قتل رسانید.

نومبر - ل برزیل رهبر اتحاد شوروی درگذشت و یوری اندروپوف به رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی انتخاب گردید.

۱۹۸۳- اکتوبر - گریناد ابه دستور رئیس جمهور ریگن اشغال گردید. بهانه برقراری دموکراسی در آنجا قلمداد شد.

۱۹۸۳- نوامبر - جنرال اورتیگا در انتخابات به حیث رئیس جمهور نیکاراگوئه انتخاب گردید.

۱۹۸۴- یوری اندروپوف رهبر شوروی درگذشت و چرننکو به مورخوی تعیین گردید.

اکتوبر - خانم اندراگانندی توسط مخالفانش ترور شد.

دسمبر - گازهای زهرناک فابریکه کیمیاوی امریکا در بهوبال موجب مرگ ده هزارهندی گردید و ۵۰۰۰۰ نفر زخمی شدند.

باز هم در سال اول این دهه چه واقع شد: ریگن برنامه جنگ ستاره گان را دوباره مطرح ساخت.

موشکهای کروز و پرنده، SS-20-SS-20-SS-20 از شرق و غرب به اروپا سرازیر گردید.

تشنجات منطوقی حادث گردید و هر لحظه زندگی لطفاء صحه بر گردانید.



امام خمینی وفات نمود



بی نظیر بوتو



تاچر

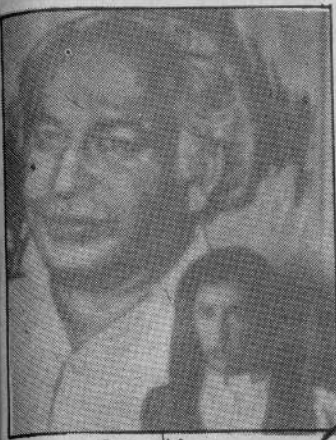
خانم اکتیو

# دهه هشتاد: پر حادثه ترین دهه قرن بیست

زندگی ... جنگ



- راجیو گاندی در انتخابات پیروز نشد
- خانم گاندی بمقتل رسید
- دیوار برلین فرو ریخت
- جنگ در فلسطین هنوز ادامه دارد
- مشکلات در جمهور کشمیر ادامه دارد



- مردم رومانیاجاوسیکوویچ را امضا نمودند و قدرت را به دست گرفتند
- ریگن بعد از دو دوره ریاست جمهوری قدرت را به بوش واگذار شد
- زمینه ایجاد خانه مشترک اروپا، وحدت د و آلمان مطرح گردید
- امیراطور جاپان درگذشت و مراسم خاص بعد از چندین روز ادامه گی برای تدفین بخاک سپرده شد
- ۱۹۹۰ - جنرال اورتیگا در انتخابات آزاد در نیکاراگواد بربرخام و پوینتا جیمورا پیروز شد
- آورده نتوانست وی صرف ۴۶ فیصد آرا را کاپی کرد

تهدید میگردید

• ۱۹۸۵ - میخائیل گورباچف در اتحاد شوروی به قدرت رسید و همزمان وی برنامه بازسازی را که اکنون خیلی معروف شده اعلام کرد وی نیمه دوم دهه را از درگیری حتمی قدرت ها به طرف آرامش بازگشتاند

• در حادثه جرنوبیل صد ها انسان جان خود را از دست دادند

• ۱۹۸۶ - درین جنوبی بیش از ده هزار نفر به خاطر طرفداری یا مخالفت با رئیس جمهور ملی ناصرورتیس جمهور سابق عبد الفتاح اسماعیل کشته شدند

• دیکتاتور فرید ناند مارکوس از فلیپین خارج شده و قدرت به خانم کوزون اکتیو رسید

• دیکتاتور ونهله مجبور به ترک ها پیتس گردید

• ۱۹۷۸ - ۴۰۰ نفر از حجاج در شعر مکه به امریسم و هابی سعودی ها به شهادت رسید

• آنان برای ادای مراسم حج از کشورهای مسلمان آمده بودند

• ۱۹۸۸ - جمهوری اسلامی ایران به آتش بسی در جنگ با عراق موافقت کرد

• جنرال ضیا الحق در حادثه انفجار هواپیما ی نظامی کشته شد

• ۱۹۸۸ - در نتیجه تفکرنوین سیاسی در اتحاد شوروی زمینه ملاقات رهبران شوروی و آمریکا مساعد شد که بعد ها موجب برچیدن سلاح های ذروی و کاهش تسلیحات در اروپا گردید

• ۱۹۸۹ - امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران وفات یافت

• در چین جمعیت بزرگ محصلان در میدان تیان ان من تهرپاران شدند

• زلزله شدید در ارومستان هزاران کشته برجای گذاشت

• دیوار برلین سمبول منازعات شرق و غرب فرو ریخت و یکمیلیون نفر از آلمان شرق به آلمان غرب سفر کردند

• اتحادیه به همبستگی پولند که قبلا سرکوب گردیده بودند مازوفسکی صدراعظم آن کشور را کاندید دادند و عملاً قدرت را در پولند تصاحب نمودند

• در چکوسلواکیا دیوچک رهبر مخلص کسی که توسط سرایزان شوروی از قدرت برکنار گردیده بود، تظاهرات مردم را رهبری نمود قدرت در چکوسلواکیا از انحصار حزب کمونسه خارج شد و هاول نماینده نویسی معروف به حیت رئیس جمهور انتخاب شد

• در آلمان دموکراتیک و بلناریا کمونسه های سابقه از عرصه قدرت برکنار شدند

• گورباچف در ملاقات مالتا با بوش رئیس جمهور جدید آمریکا از ختم جنگ سرد استقبال نمودند

• آمریکا پانامه را اشغال نموده و جنرال نورینگا رهبر آن کشور را به بهانه قاچاق مواد مخدر بازداشت کرد

• بی نظیر بوتو در انتخابات در پاکستان به حیت صدراعظم انتخاب گردید



# با طنز و طنز طنز

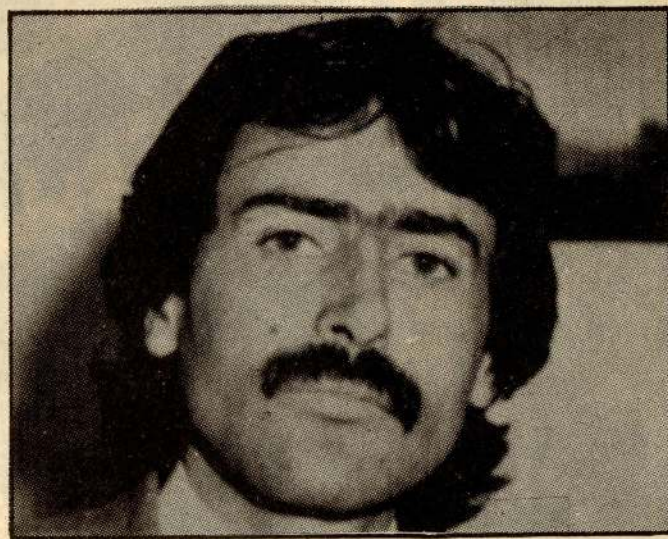
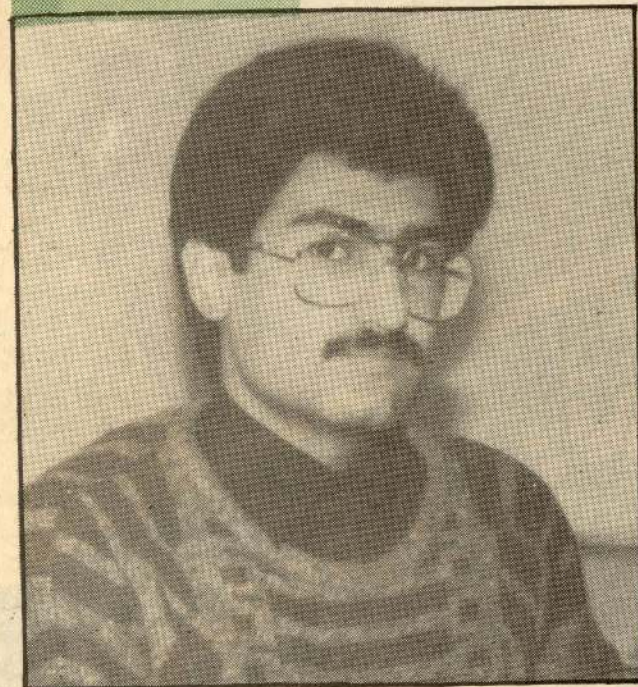
احمد فرید وحمس طنز نویس  
محصل فاکولته طب :

طنز حربه بیست کسه  
همیشه بالا ی پدیده های  
پمبوب اجتماعی میازد و آن  
ها را همواره میگوید و باید  
سطح این حربه برنده و -  
مواثر بایک ورقه نازک وزنی  
از خنده که در اصل زهر  
خنده نهیخندد و پوزخند برای  
تسخیر است صیقل شده باشد  
باید طنز راه شکل واقعی  
آن نوشت و کمبودی های -  
جامعه را بر ملا ساخت - من  
هم میگویم تا به خاطر رفیع  
کاستیهای جامعه طنز نویسم \*



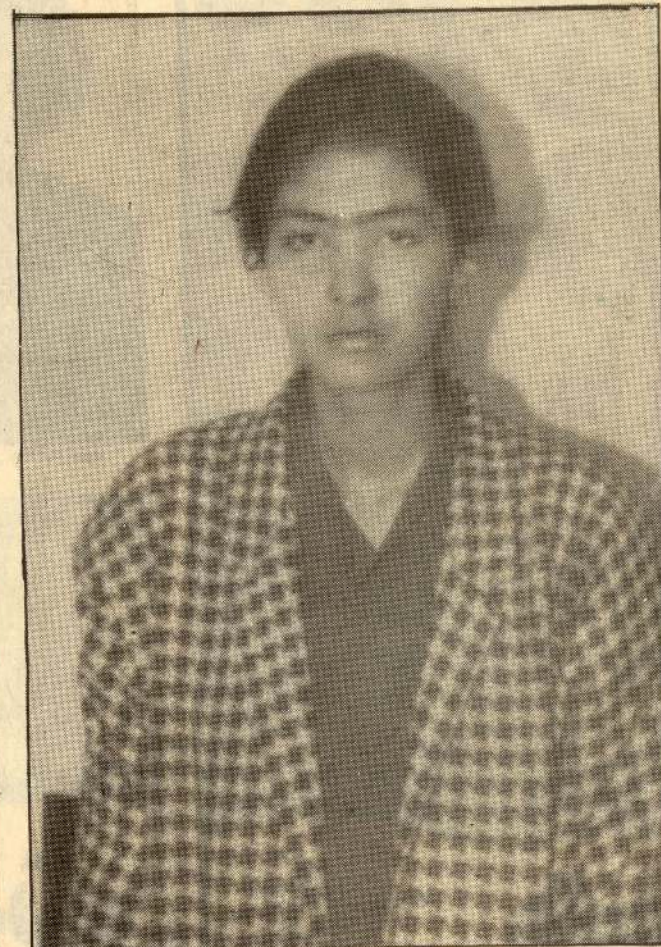
ولی وای از قل های سرد  
بی کلید ه از تصویر های زشت  
و از دلی که می شکند .  
(۳) دید پیری این به من  
تجربه تسلیم و فرزانه کسی  
میخشد .  
هر شکوفه میوه ایست ه هر  
شاخه سرکش پر بار خسته  
است و خمیده . هر نصیبی  
آهنگ وداع می خواند .  
ولی وای از آرزو های پر پر  
شده ه از شاخه های شکسته  
به سلی طوفان و سوال  
ابدیت .

# جوانان



# وای از آرزو های پر پر شده

پروین پژواک محصل استنتوت طب کابل  
داستان نویس ه طنز نویس ه کارتنویس  
به زنده کی باسه چشم  
می نگرم :  
(۱) دید طفلی به من سادگی  
آزادی و روپا میخشد .  
هر برگ سلامت و هر ابر  
شکلی دارد ه هر گل داستانی .  
ولی وای از لحظه های عجز  
آن گاهی که رویای کودکی را -  
باور نمی کنند .  
(۲) دید جوانی به من نوسرو  
زیبایی و عشق میخشد .  
هیچ دری بسته نخواهد  
ماند ه هر شبنم آینه ایست  
در خشان و هر نگاه امید ی .



# میخواهم با زبان رنگها بگویم

رنگها را دوست دارم زیرا  
هر کدام ز بان خود را دارند  
ولی رنگ سفید را من پرستم  
و در همه تابلو هایم از آن  
کار میکنم زیرا رنگ سفید مظهر  
صفا ه روشنی ه کز رنگت \*

یوسف آصفی دا کتر معالج  
رسام :

# دختری در شعر بایم فریاد می کشد

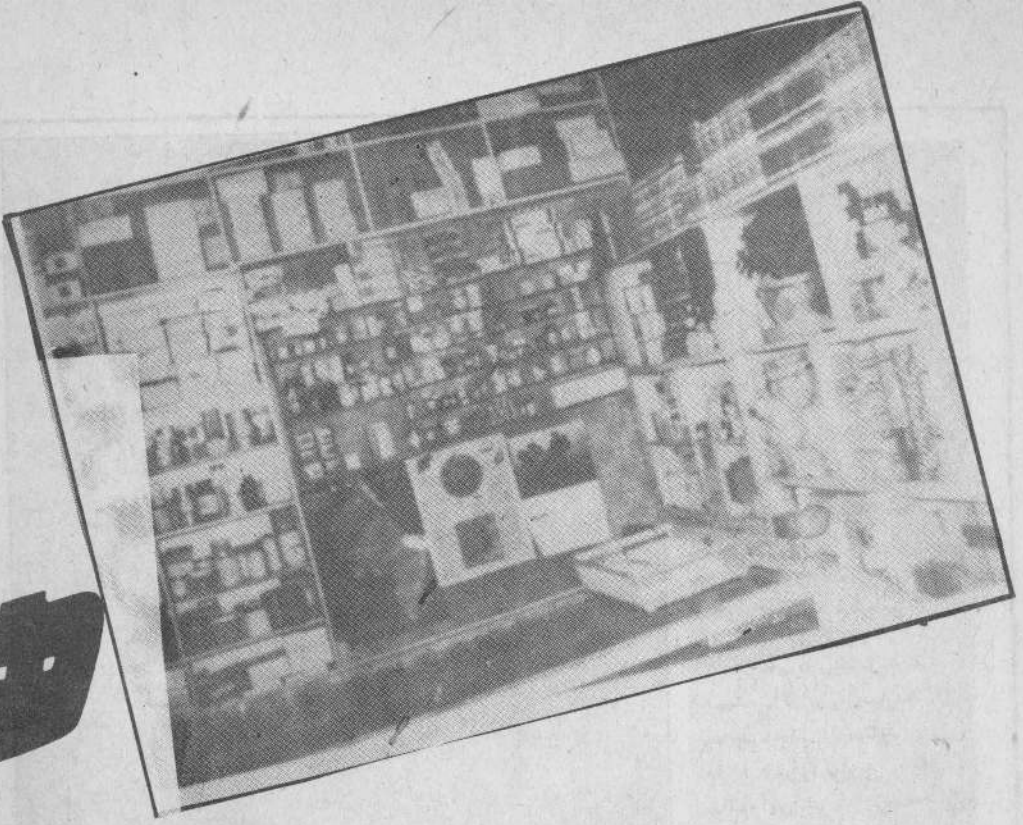
مریم محمود شاعر  
محصل پوهنشی ادبیات :

اجازه نمیدهد ذلیل و کسو -  
چکش فکر کنند . در مقابل  
هیچکس و هیچ ارزش به زانو  
در نمی آید و اجازه نمیدهد  
عظمت و وسعت روح او را  
دیده گرفته و آله دستش  
سازند .

دختری که در شعر های من  
فریاد می کند ه میخواهد و  
میگوید تا تمام خصایل بر جسته  
یک دختر را در خود داشته باشد  
صادقانه دوست میدارد ، بی  
همه همدرد است اما ه هرگز

# درد

# هست



تهیه ادویه برای کسی که بیمار دارد اهمیت مسرعه و رفته می باشد که کمتر دلی از دواخانه ها برای نیاز مندانش میسوزد.  
بازرگانان دواخانه های کشور قابل بحث است. ما در این گزارش به عنوان یک پیش زمینه به این مورد مورد نظر نویسنده شما را به خواندن گزارش می که هنگام تهیه (میدان) کمیته های و ترکیب آن خبر (تهیه) نموده اند و مطلوب بدانیم.

# تهیه، تولید، توزیع و عرضه ادویه در دواخانه ها قابل بحث است

# تولید است

# تولید است

الراز توزیع و عرضه ادویه رایگان در کلینیک ها و پوئلی کلینیک ها و شفاخانه ها بگذریم پس باید چی گونه کی عرضه ادویه را در ادویه فروشی های شخصی و شعبه های فروش ادویه ریاست امور فارمسی از نظر به دور نگذاشت. هر روز هزارها هموطن و همشهری ما نسخه هایی در دست از این ادویه فروشی به آن و به آن دیگر سر می زنند چه بسا که ادویه مورد نیاز را اعلا نمی یابند و اگر هم میابند با از توان خریدشان بیرون است یا هم تاریخ استفاده آن به سر رسیده است.

ادویه "ژنیک" به جای ادویه "پنتنت" است. زیرا اکثران شهر و اکثر از موجودیت و عدم موجودیت دواها کمترین اطلاعی ندارند و یا بعضی ها بنا به عواید پیدا خودشان برای رمضان و نیاز مندانش کمتر ادویه "ژنیک" را توصیه می نمایند. به گونه مثال تابلت "تاند ریل" را که از تولیدات کمپنی "GEY" است نباید در هیچیک از ادویه فروشی های شهر پیدا کرد. نتوانیم اما اکثران محتشم بدون در نظر داشت این نکته

گرفتن آن را به رمضان شان توصیه می نمایند و انگاهیکه ادویه فروشی ها تابلت ژنیک آن "اوکسی فینو بوتازون" را در اختیار نیاز مند فرار دادند. از یکسو اکثران آنها نمی پذیرند و از سوی دیگر نزد برخی نسبت به همان ادویه فروشی ایجاد بی اعتمادی و تردید می نماید. در حالی که از چندین سال بدینسو تولید "تاند ریل" مجاز نیست. و به عبارتی دیگر تاند ریل و ادویه های پنتنت دیگر چون

"سکلورویون" و "دولونورین" و "اوورتان" و "از فورمولر" وزارت صحت عامه حذف گردیده اند.  
مشکلات مردم و نیاز مندانشان ادویه فقط همین نیست. چه غالباً ادویه ژنیک نیزه نه در ادویه فروشی های شخصی و نه در شعبه های ادویه امور فارمسی دستهبندی میگردند که علت آن عدم آگاهی مسئولین امور فارمسی از موجودیت مقصد ادویه های صرف نیاز در ذخایر میباشد و این عمل باعث اتساع یکی از اعلام ادویه در ذخایر و دواخانه ها میگردد. در همین روزها اگر به همه ادویه فروشی ها سر بزنیم فقط یک نوع شربت "بکامپلکس" موجود است و از آن جا که این نوع از شمار تولیدات زیاست امور فارمسیست کمتر طرف پذیرش اکثر معالجات فرار میگردند و حتی در اکثر ادویه فروشی های شهر بوتل های بدون "LABEL" این ادویه موجود است و فهمیده نمیشود که این بوتل از شربت "بکامپلکس" است یا کدام ادویه دیگر؟ و این خود بالای روحیه مریض تا شور منفی میگرداند و در چنین مورد اگر مریض و یا مریضینند از نسبت به نوعیت ادویه اظهار تردید نماید مالکین ادویه فروشی ها در عرض شربت های "مولتی ویتامین" کلسرو فسفات، "بکامپلکس" ایسرن، "ب" و "ا" برای مریض توهم صیه می نمایند که موارد استعمال شان با "بکامپلکس" کاملاً متفاوت است. اما از آنجا که به گفته فروشنده های ادویه همه برای تقویه بیمارند. نیاز مندانش نیز با خوشحالی از آن ها مستفید میشوند و بیخبر از خود سود بیشتری را به جیب مالکین ادویه فروشی ها مهریزند.

# پيښگي

## د وړو وليوانو

د کليل فرشين انتخاب

د نازي ويني خپونکود وړنو او وړانگانو تر اړه د داستان د هيلر د واکمنۍ له دورې څخه پيل کوي. د امستردام سخت زړه لرونکی سړي چې واکمنۍ ته په رسيدو سره يې د پير ستروا تار پيل شو. تر خپلې وروستۍ سلگسې پورې يې له وړې او وحشت سره سر او کار د لږده اوتاريخ يې په وينسو رنځ اوتوپا پستوسره ولاړ. گرانه به وي چې هغه ټول ظلمونه چې د نازي تپاه کارانوله خوابيده بشریت ونول، د کاغذ پر مخ وليکل شي. د هيلر د واکمنۍ په لړ کې چې ويني خپونکې سې د پکتا تو راود تاريخ شپاد باله شي، د مرگ ماتم د اړيا په گوچه گوچه خپل تور سوري خپور کړي. د ((بوخوالد)) په دوزخ کې د سلگونو زرو انسانانو چيني داسې اسد مامورينو ترخونې يوسا طرونو لاندې آسمان ته پورته شوي. ښکلي تاسيسات، کلي او بناونه د بې گناه انسانانو په وينو ولرل شول او په مليونونو تنه انسانانو ه مرگ د مامورينو په لاس د لمبو خولې ته ولويدل.

هو! کيدای شي چې نازي ويني خپونکي د هغو ټولو ناخوانو، رنځورنو او مصيبتونو مسوول ويل شي چې د ويني نړيوالې جگړې په لړ کې په مليونونو تنه انسانان په هغواخته شول. د هيلر خونړي واکمنۍ چې د ويني نړيواله اوتپاه کوونکې جگړه يې رامنځ ته کړه د ۱۹۳۳ کال د جنوري په ۳۱ نيتي د آلمان په خاوره کې ټينگه شوه. واکمنۍ ته د هغه په رسيدو سره د آلمان د تاريخ د پوره توره پاڼه پرانستل شوه اولسه د يې پيس آلمان، د نړي د د پکتا توري په مرکز، د پانسي او دار د لرگيو د انقلابي او آزادي غوښتونکو ميا زينو د مورولو او وړلو دار وگا وو په لرونکي هيواد بدل شو. هيلر له هغه وروسته چې واکمنۍ ته ورسيد ((پرختيغ باندې د يوغل او ((د ټولو پر ضد د جگړې)) - شعارونه يې اوچت کړل او د «حياتي فضا» او ((لور نژاد)) له تيوري څخه په کار اخستلو او د نورو هيوادونو په خاورو باندې په تيوري او د هغو د نيولو په مقصد يې د ويني نړيوالې جگړې او پيل کړ. د دې تپاه کوونکې جگړې په د رشل کې د لويدي پيس آرميا او مرکزي



پوري ورسوي او د قفقاز نيولونه سترگي سري کړي. خود شوروي اتحاد اړ وړ د (شر ۱۰ ک.ح) تر مشري لاندې د مسکود شاوخوا اوستالينگراد د تاريخي جگړو په بهير کې د بنمنو پومونو نه فوځ گو زارونه ورکړل. د وطني جگړې په د ويني مرحلې کې (۱۹۴۲-۱۹۴۳) هيلرې خواکونه د کورسک لسه جبهې څخه په شا وتبول شول او نژدې يو مليون کيلومتره نيول شوي ساحه ازاد شوه. په ۱۹۴۲ کال کې قلمبان د شوروي اتحاد له ټولې خاورې څخه وشسرل شول. سرله هغه شوروي پوځ خپل ماموريت د فاشيزم له طاعون څخه د لويدي پيس آرميا د پاکولو له پاره پيل کړ. نري ۱۹۴۴ کال د برياليو عملياتو په لړ کې د لويدي پيس آرميا ټول هيواد ونسه د فاشيستي آلمان د متحد پيوله

# په منگولو کې



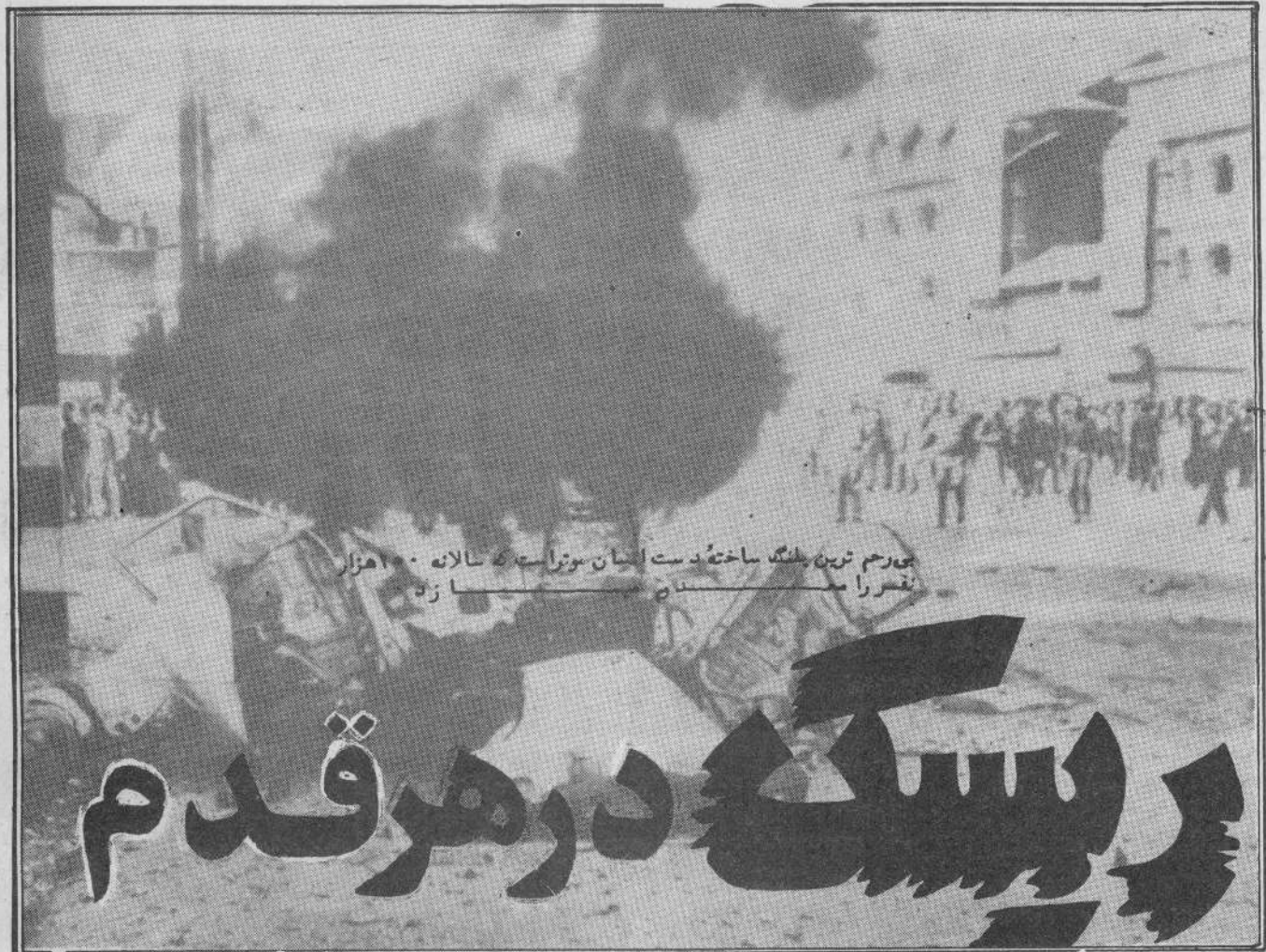
## د نازي انسان وړونکو د خورو لوله شپو و سره پيژندگلوې

د اس. اس. ياد مرگ مامورينو له جاسوسانو، جنگي اسيرانو او سياسي بنديانو څخه د اعتراف د اخستلو له پاره هغوی وړو وليوانو ته وراچول

کنا ره ووتل او خپلواکي يې تر لاسه کړه. په ۱۹۴۰ کال د جگړې د پاي ته رسيد وکال او د فاشيستي آلمان د فوځي ماتې کال و. د برلين در ايزيد وروسته د ۱۹۴۵ کال د مې مياشتې په دوهمه نيټه، د همدې مياشتې په اتمه شپه د هيلرې خواکونوله قيد وشرط پرته د تسليميد و سند په همدې ښار کې لاسليک شواو د ۱۹۴۵ کال د مې مياشتې نهمه نيټه د شوي د خلکو د وطني ستري جگړې د بري وځ برفاشيستي آلمان باندې د تل له پاره په تاريخ کې ثبت شوه. په دې جگړه کې شوي خلکو د پير ستروا ساني او مادي تاوانونه وزغمل. په جگړه کې د شوروي خلکو شل ميليونه تنه وگړي قرباني شول او د دې هيواد د مالي تاوانونو اندازه څه د پاسه ۶۷۹ مليار د روبلونه ورسيد.

د هيلر د بهرني سياست اساسي نکلاره د نړي د خلکو د مړي کولو او د ((آلماني نژاد)) د نړيوالې واکمنۍ د ټينگت انسانې ضد نقشي وي. هغه برنري باندې د واکمنۍ د ټينگت له پاره د ((تر ټولو لور آلمان)) ((د با - داران نژاد)) شعارونه پورته کړل او د هغو په تکيه يې دا د خپل نژاد دنده بلله چې برنور واکمنۍ وکړي او تر ټولو لور وي. په گوليو باندې د اسيرانو ویشتل به د اړخ وړ، وړي ساتل، وهل او ټکول، د نوکانونا بستل، د له پييزه وژل او سوزول هغه بيلابيل ډولونه شکرچي وي چې نازيانو او د مرگ مامورينو هغه براسيرانو او سياست زندانيانو سرته رسولی. له کله چې آلماني خواکونو د روسيې خاورې ته بښه کښود، په دې خاوره کې يې په راز راز او فيسر

انسانې جنايتونو لاس پوري کړ چې کله به هم د تاريخ له لمنې څخه پاک نشي. شورويانو تر جگړې وروسته د د نيتواو ډاگونو، د سا - پيريا په واورو پوښلو استمبونو او د ښارونو او کلیو په لټولو سره داسې کډي وموندلې چې مخه يې په خاورو پوښل شوي وه او په هغو کې د مرگ مامورينو قربانيان سو جسدونه سره سر کوته کړي او د هغو مخ يې د جونې ډاوبو په پوه استرو پوښلی وو. شواهد و څرگنده کړيد چې دا وېرې بشرې ضد عملونه زياتره د (اشتابو) له خوا سرته رسيدلي دي. هغه پوه ننگينه شپوه چې د مرگ مامورينو د نيول شويو اسيرانو، يار - تيزانانو او جاسوسانو د محو وړنې له پاره په کارول هغه د سات شوي صليب داغ (د هيلر د ولسي پاتې په (۸۱) مخ کې



مورحم ترین پلنگ ساخته دست انسان موتراست که سالانه ۱۰۰ هزار نفر را می کشد

# ریسک در هر قدم

ترجمه از انجنیر حلیم

هیچ کسی از بیماری ها ، تصادفات و تلفات انسانی در امان بوده نمیتواند . روی همین ملحوظ ، آناتیک طول عمر انسان را مطالعه بررسی میکند ، بایستی آن چه را که به نام درجه ریسک یا خطر زنده می شناخته شده است ، در محصور توجه خویش قرار دهند .

که جسم انسانی از مرحله ((فعالیت داخلی)) میگذرد . سیستم های آن درین مرحله با یکدیگر با محیط مطابقت پیدا میکند .

پروسه ((فعالیت داخلی)) در حوالی یکسالگی با نرسیدن به طریق جدول مرگ و ناشی از بیماری به طور قابل ملاحظه بی در حوالی سن ده سالگی کاهش مییابد و در گروه ۱۰-۱۵ سالگی کمترین رقم را نشان میدهد و این امر گویای این واقعیت است که جسم انسان درین مرحله در برابر بیماری ها بلندترین مقاومت را داراست . هرگاه اوسط دوره - حیاتی انسان را بر مبنای همین مقاومت محاسبه کنیم ، عمر انسان در حدود (۵۰۰۰) سال خواهد بود . متأسفانه مقاومت بدن در برابر بیماری با پیشرفت سن کاهش مییابد و هر قدر انسان سالخورده

این که این شاخص می گویند در طول دوره حیات شخص تغییر میکند ، در جدول بالا نشان داده شده است .

خواننده میتواند دریابد که درجه ریسک با سن تغییر میکند . با مقایسه گروه ۱۰-۱۵ سال با گروه ۵۰-۶۵ سال میتوان دریافت که ریسک صد برابر بیشتر است با مقایسه گروه همیشه از (۸۵) سال ، (۱۰۰۰) بار افزون گردیده است .

از مطالعه این جدول میتوان دریافت که ریسک ناشی از بیماری در میان کودکان کمتر از یک سال بیشتر است . این ریسک (۲۱) حتی بیشتر از ریسک گروه اشخاص سالخورده تا عمر (۲۳) است . این امر به پروسه طبیعی تطابق کودک نوزاد با محیط او - بسته می دارد . در مقایسه با فرصه انجنیری ، شاید بتوان گفت

تعریف کرد ؟  
حالا دپیگره اثبات رسیده است که این شمار را میتوان با استفاده از شیوه های کامپیوتری ریاضی تئوری مدین احتیالات انجام داد . قطع نظر از جزئیات موضوع ، میتوان گفت که در دوره ها احتمال مرگ یک فرد را در دوره مشخص زمانی ، طور مثال ، یک ساعت محاسبه میکنند . این احتمال یا اوسط یک میلیون را به عنوان واحد ریسک (و.ف.س) یاد میکنند .

انجنیران میدانند به هر بیمانی که یک میکانیزم متشکل از بخش های بیشتر باشد ، به همان اندازه کمتر قابل اعتماد بوده میتواند . ولی جسم انسان از قسمت های کوچکی به اندازه یک مالیکول تشکیل یافته که به شمار درزی آید . با آن هم ، جسم انسان یک ارگانیزم قابل اعتماد و ثابت است . در واقعیت این امر ، صرف در محدود و لازم مدتها ، ممکن است . اما این محدودیتهای را میتوان به طریق های



# تلفات سالانه روی جاده‌های موترو دنیابه ۲۵۰۰۰ نفر میرسد

مسن (تا برسال)	۱	۵	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۵	بیش از ۱۵	اوسط برای مردان زنی
تلفات ناشی از بیماری (۱۰۰٪)	۱	۵	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۵	۱۵	۱/۲

رده تر شود ، به همان بیمانه زود تر از پامیافتند و روی همین دلیل است که حد اوسط دوره حیاتی را در حال حاضر در حدود (۷۰) سال تثبیت کرده اند و سنا نظرداشته عوامل گونه گون میتوان گفت که بیماری ، پگانه عاملی نیست که مد نظر گرفته شود .

گزینه نوع بشر ، در حال حاضر از خطرات طبیعی به تراز دروان گذشته ، محافظه میشود ، ولسی هنوز هم خطرات طبیعی زنده گی انسانی را مورد تعدد به قرار میدهد و تلفات زیادی بر آن وارد میکند . با آن که انفجار ناشی از آتشش نشانیها ، زلزله ها ، تند باد ها ، توفان های سخت و شدید و سسل ها مانند گذشته به وقوع میپیوندد ، محاسبات د پهورا - نیکی نشاندهنده آن است که در حال حاضر ریسک از دست دادن زنده گی در یک فاجعه طبیعی ، یک هزارم ریسک مرگ و میر ناشی از بیماریست .

ولی قطع نظر از پدیده های طبیعی ، انسان رانهای آسیای ساخت خود شراطه کرده است و درین دنیای (طبیعت مصنوعی) به وسیله جانوران شکاری سوو گاهی هم حیرت انگیز زنده انسه شکار میگردد .

درنده ترین وی رحم ترین (بلنگها) این جنگل ساخت انسان بدون شک موتور است . در حال حاضر ، تلفات سالانه روی جاده های موترو دنیابه (۲۵۰۰۰ نفر بالغ میگردد .

علی الرغم این رقم رعب آور ، چنین به نظر میرسد مفاد یرا که موتور برای نوع بشر داشته است ، در مجموع این تلفات را جبران میکند و انسان با تادیه حششی چنین بهای وحشتناک نیز با آن موافق است . هر چند با کجکاو ی بیشتر در زمینه مطالعه سطح ریسک واقعات تصادم موترو دروا - بطه به عمر قربانیان حادثه ، د انشندان به تشخیص و تشبیه شکل بندی و وقوع این حوادث قائل گردیده اند . بزرگترین رقم ریسک در میان راننده گان جوان تا عمر ۲۴ ساله گی وجود دارد . در حوالی (۲۵) ساله گی ، تمایل انسان به رانندگی سریع و جنون آمیز کاهش مییابد و در نتیجه ، درجه خطر نیز کمتر میشود . هم

چنان دریافتند که محفوظ ترین راننده گان راکسانی تشکیل میدهند که در گروه عمر ۲۵ تا ۵۰ ساله گی قرار دارند . بالاتر از این گروه نیز بار د پور خطر مرگ در حادثه ، توافیکی افزونتر میگردد . سطح ریسک به ویژه در میان افراد یک (۷۵) سال عمر دارند ، نهایت بلند است . آشکار است که افزایش این خطرات با راننده گی دیوانه و ارتباطه بی ندارد و به ساده گی میتوان اظهار داشت که زخم پذیرگی جسم انسان ، با گذشت عمر ، افزایش میابد و جراحات هایی که به مرگ

یک جوان منتهی نخواهد شد ، یقیناً که موجبات مرگ یک سالخورده را فراهم خواهد ساخت . افزون بر آن ، در سن سالخوردگی قوه دید و شنوایی انسان کم میشود و واکنش ها کند تر میگردد . بان نظر داشت این موضوع ، معاینات اغاضی طبی برپیرانند - گان سالخورده در حال حاضر در اتحاد شوروی اجباری گردیده است .

ولی تاکنون بیمامون وقوع بیشتر تصادمات مرگبار ناشی از راننده گی ، میان آنانیکه کمتر از ۲۵ سال عمر دارند ، اقدامی به عمل نیامده است .

تصور کنید که نا استواری مسین پیروی نیز بر طرف شد و تمام بیماری ها حتی سرطان نیز مهار گردد . آیا این کاره انسان عمر جاودان خواهد بخشید ؟ نخیر . انسان در محیط کار و منزل در موقعیست های خطرناکی گیر میافتد و سنا و قایح گونه گونی مواجه میشود .

صنعت بندی مفصل این وقایع از طرف سازمان صحت جهان صورت گرفته است . خطرناکترین آن ها عبارتند از :  
تسمم به وسیله دوا ، زویخار مواد مایع و جامد ، مرگ ناشی از سقوط یا آتش سوزی ، وقایع - استفاده از سلاح گرم و شمشیر و چاقو ، شوک های برقی و انواع انفجار .

بلند ترین رقم مربوط میشود به سقوط - بعدی آن با آتش سوزی و انفجارات . سطح ریسک در کتبه گوری های متیاتی خطر به مراتب کمتر است ، ولی بایست به خاطر داشت که طور مثال مردم حتی از گرفتن زیاد اسپرین نیز میتوانند به د پارنیستی و مرگ کشاننده شوند . در ایالات متحده و برتانیه (خطر اسپرین) با خطر تند بساد های نهایت شدید قابل مقایسه است .

تعداد زیادی از صنوف - مختلف مشاغل و حرفه ها نیز تمام انواع خطرات را در بردارد . در استخراج معادن ، این خطرات عبارتند از نشست محلات کبار و آتش سوزی ، در اجبار ، فرقی شدن کشتی و سقوط از مرشده کشتی و در فعال ساختن ماشین آلات تمامی با قسمت های متحرک ماشین آلات چنین تخمین زده اند که در حال حاضر تقریباً (۲۰۰۰) مشاغل مختلف وجود دارد . آشکار است که ما نمیتوانیم همه آنها را در این جا به بررسی بگیم ، ولی به تعداد محدودی از آنها اشاره خواهیم کرد . در صنایع لباس دوزی ، پوع

بازی ، نساجی ، مواد غذایی و کافت سازی و در صنایع تجارتی و خدماتی خطر مرگ وظیفه بی کمتر از (۰.۵) واحد ریسک در نسی ساعت است که هر مستخدم آنرا در حدود محافظه بی شمار میکند . سطح بلند ریسک در صنایع کیمیایی (۰.۹) ، در ترانسپورت (۰.۱۸) ، در صنعت ساختمانی (۰.۳۵) و در زراعت (۰.۲) - است . طبق نظر چندین سازگان بین الفللی درین صنوف ، سطح خطر از نگاه اجتماعی در حدود قابل پذیرش قرار میابد .

باد رنظرداشته همین مستخدم ها ، مشاغل و صنوف دارند که سطح ریسک از حد اعظم . محازان تجاوز کرده است این ها عبارتند از استخراج - معادن که ریسک دو برابر حد مجاز میسود ، خطرات خاصی ر شغل بیلوتی وجود دارد . هر - چله که درجه خطر درین شغل تا حد و د زیاد ی وابسته گی به طبیعت کار دارد ، بنا بر آن ، در مورد بیلوت های هوا نورد یملکی هرگاه آنها سالانه (۱۰۰۰) پرواز انجام دهند ، سطح ریسک صرف (۰.۹) واحد ریسک نسی سامه است . در مورد بیلوتی آریایشی این رقم چیزی نژدیک به (۱۲) و در خصوص بیلوت جنگلی به (۲۰) میرسد . واقعیه این جاست که طور مقایسه بی ، شما ، محدودی از افراد به این چنین مشاغل خطرناک پرداخته اند . تا آن جایی که به ورزش ارتباط میگردد ، این خطرات شکل ویژه بی بقیه در صفحه (۸۷)

# با کوله بار مشکلات

زنی، فرهاد میزد:

آزادیم را به من باز کردی. دستهایم را بکشای که هرچه داشتم نثار تو کردم. چیزی برای خود نگذاشتم. آه از این بند که سج هام را خسته کرد.

... و شاید این جملات را زنی نوشته باشد. زن که گرمی وجودش از همان نخستین لحظه، جنگ با طبیعت چشمه، زایش نیرو در وجود مرد کارزا بوده است.

زن که در پیج و خم پندیده ها، همراه و هم گام با سرد بوده و گاه در تولید نعمات مادی از مرد پیش گرفته و گاه هم پاسبان مرد بوده و گاه هم اسیر و برده چسبیده بوده است.

اما با همه این هار زن مقدس است. زیرا که هر مرد را زنی زاده است و زن مادر است.

و من زنی را که در دستان ظریف و انگشتان پاره او میدوزد. میباید و زیبایی می آفریند در اتاق کوچکی بین دو خسته



هایش میباید. این اتاق کوچک شاید در تساوی حقوق پیوسته مرد و زن به او رسیده است. با آگاهی اندکی از زنده کسی او رو به رویش منضم نمی شود. گذشته های دور بر او میگویند. نامش امانی است.

زنی که گذشت لحظه ها. پیش مملو از اندوه و اما افتخار و سر بلند است. دختر ۱۰ - ۱۰ ساله ای را پیش چشم ها هم ترسیم میکند که با همه کوچکش کارهای بزرگتر از سن و سال خود را انجام میداد. همه امور منزل را با حدیثی که از چشم بقیه در صفحه (۸۹)



دکتره آجر

رایحه صاف داکتر است بر کارو رسالتند که در شعبه جراحی شفاخانه ستوماتولوژی شپه روز در خدمت هم میخان است.

او نزد همه همکاران و هم قطاران به صفت یک داکتر خوب و وظیفه شناس شناخته شده است. برای آنکه در مورد کارکرد های این ستوماتولوگ زن خوب برای خواننده گان مجله صحبتی را ترسیم داده باشم. مرصبت را با او بیمارمون وظایفش در شفاخانه

گشودم: "شعبه جراحی که از نام آن هوید است، شعبه ایست که دندان های ناسالم و از کسار افتاده را ز برصیحات میگیرد. به

این شعبه بیشترینه بیماری را جمع می کنند که خواهان کشیدن دندان ناسالم شان - استند. این تعداد در میزان رقم بیشتر را تشکیل می دهند. که شما روزانه آنها حتی به شصت بقیه در صفحه (۹۵)

مع به عنوان یک زن و احساس میکنم که باید به این آقای بی اطلاع بگویم که هیچوقت در مورد مسائل عمیق اجتماعی این گونه سطحی و بدون مطالعه تفاوت نکند و در کمال بی اطلاعی قسری از جامعه را این طور بی رحمانه محکوم ننماید. به عطف و ارزش زن و یاد ر این مخلوق ارجمند احترام قابل مورد و با نظریات زهر آگین و گمراه کننده خود، هکوشش نکند تا بر قدسیت زن خط بطلان بکشد و زهر آگین تنها هیچ مرد آگاه و بزرگ این گونه تملهاست. نادرست را تایید نمیکند. بل حتی با سختی آنرا رد مینماید.

باید درک نمود که دنیای زنان افغان به ویژه زنان ولا مسات کشور تا چی اندازه سرد و خاموش و تاریک و خطرناک و وحشت انگیز است. دنیا نیست که در اطرافش دیوار های آهنین سر به فلک کشیده و چنان راه زنده گانی را به روی آنان بسته است که حتی برنده، خیال شان هم نمیتواند از این دیوار های آهنین بالا رود. چی رسد به آواز های اسیر و نیمه جان آنها که قرنهایست در زهر قشار قفل و زنجیر خرافات و آداب پوسیده و در گلویشان خفه شده است.

بعضاه زنان چنان در تحت سلطه و ظلم و ستم مردان قرار دارند که حتی خلاف دستاورد اسلام در مورد آنان از دواجهای

مسأله زن، همچنان به نقیصه ملی و جهانی، به عنوان مسأله، هم باقی مانده است. چی گونه میتوان شرایط آزادانه کار و زیسته را برای زن که طی سده ها انسان دویس تلقی شده و سایر ستم مرد را بردوش کشیده است، مساعد کرد؟ شاید از یک حق تساوی صرف میان زن و مرد در هر کجا و همه هر گونه شرایطی سخن گفتن بازنده گن. همیشه مطالبه نشان ندهد. اما تفاوت های ارگانیک نمیتواند موجب امتیاز یک جنس بر جنس دیگر گردد. هم در افغانستان و هم در کشورهای مختلف مسأله زن، به مطالبه مسأله نسبی اجتماعی وجود دارد. اما مبارزه در راه آزادی زنان از تنید ستم اجتماعی هم در زمان ما و هم در آینده اهمیت خود را حفظ میکند. ۸ مارچ روز جهانی زنان، حرف های مجله، ستاوی به بهانه ۸ مارچ روز جهانی زنان، حرف های دارد درباره زنان، هم در داخل کشور و هم در خارج از آن.



امانت روز زن

# آزادی سربلندی یا سلبی؟ زن به چه می اندیشد؟

تور پیکر "قوم" نو پسند، جوان کشور ما که "قربانان" بهنگاه ۱۰۰ و سکوت شکست و فریاد های شکسته و زنجیر گناه از جمله آثار چاپ شده او میباشد. به دفتر مجله آمده و با کله مددی اعتراض نمود که شما نباید مطالبی را که به مقام زن لطمه وارد میکند چاپ نمایید. وقتی از او خواش نمودم که مطلب خود را باید تسخیر نماید، تبسم تلخ نمود و گفت: "بیمار خوب و همین حالا آن چه را که باید بگویم متعبر می برای تان آورده ام."



دنیای زنان افغان اغلب سلبی و تاریک است

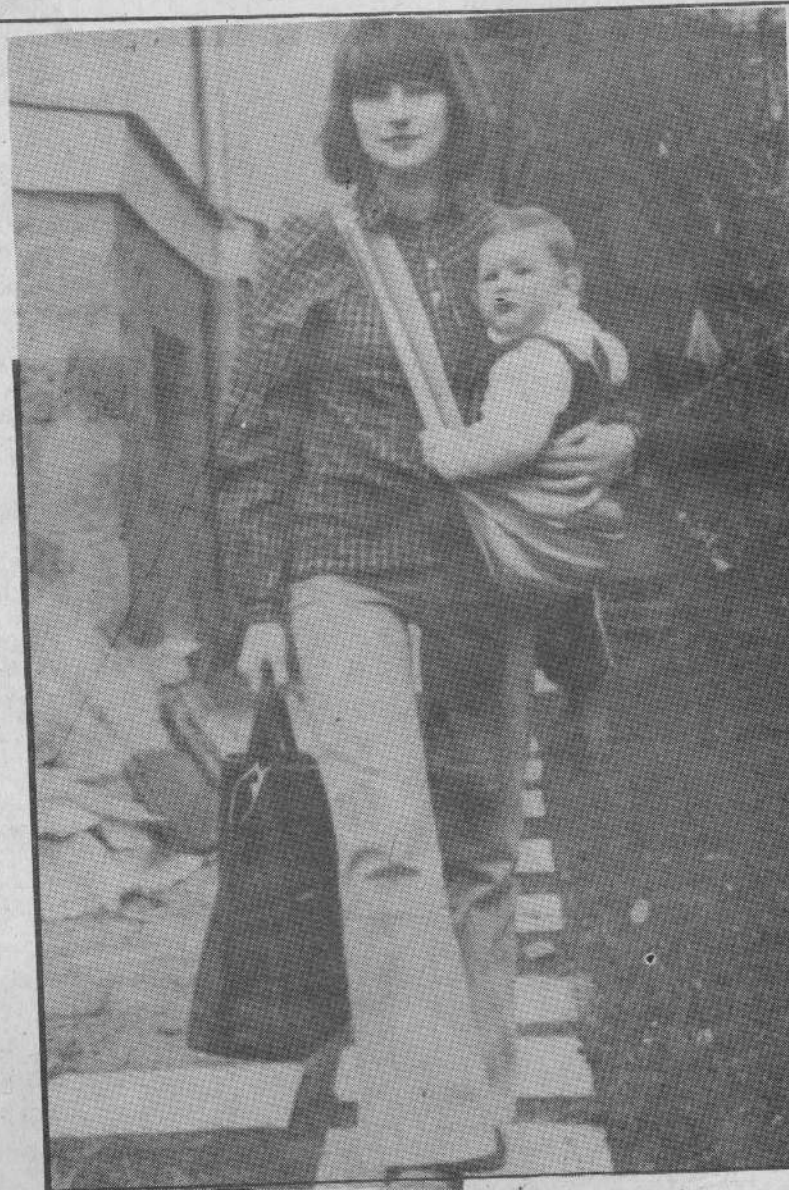
سپس از میان دو سه ۲۰۰ پورنگش چند ورق کاغذ را کشید و روی مزین گذاشت: "به اداره مجله و به سبب این در شماره سوم، ماه جوزای سال ۱۳۶۸ چشم به موضوعی افتاد که غلام زکریا افسر در توفیق انانیه تحت عنوان "آزادواج مترجم" چنین نوشته بود: "از وقتی که سر و کار ما با مقیمین و زنان هرزه شده و معتقد شده ام که هرگز به ازدواج و عشق با یک زن متن درند هم ایس جا عقب بماند. های زندان و زنانی دیده میشوند که در ظاهر قیافه های شان معصوم است مگر باطن شان از فساد اخلاقی انباشته است که این امر را از قدسیت زن مشکوک میسازد..."

یابی میکنند و دو پاسخ عمده و معمول آن عبارت بود از: مادر بودن چندین اولاد - خوب و همسر بودن یک مسرد مصروف - در سال ۱۹۶۰ هر ۸/۵٪ فیصد امروزی بودند و تعداد حقوقدانان و قضات زن از (۷۵۰۰) به (۱۸۰۰۰) نفر بالا رفته است - تعداد دوکتوران زن از (۱۵۶۷۲) نفر به (۱۰۸۲۰۰) نفر و انجیران زن از (۷۴۰۴) نفر به (۱۷۴۰۰۰) نفر افزایش یافته است -

تعداد زیاد زنان در پست های انتخابی از سال ۱۹۷۵ بدینسو بیشتر از سه چند در سطح محلی شده - است -

با آنکه این رقم در کانگرس ایالات متحده امریکا تغییر جزئی - داشته است -

تمام این تغییرات محصول آید یو لوزی برابری زن و مرد نیست - استخدام زنان در ایالات متحده امریکا از سال های ۱۸۹۰ بدینسو افزا - بیش یافته است و این نسه بصورت تعدادی با افزایش اوسط عمر ازدواج زنان - کاهش در ایحاد خانوادگی و افزایش درصدی طلاق - توام بوده است - سالهای ۱۹۵۰ حالت استثنائی داشت زیرا در پایان جنگ جهانی دوم مادر بودن و بدنیا آوردن - اطفال صیغه ملی بخود گرفته بود - بازگشت به سوی ازدواج های زود رس و وسعت یافتن خانوادها و ثابت ماندن - فیصدی های طلاق از - مشخصات دوران بعد از جنگ بوده گرچه زنان در طول دهه (۵۰) به ساخت کاررو آرزوی ولی این واقعیت در پرتسوی با تعایلات این دهه به خانه بقیه در صفحه (۸۶)



وضع زندگی زنان امریکا را - بهبود می بخشد - در رابطه با تحولات فقط به چند تای آن اشاره میکنیم: در سالهای ۱۹۵۰ زنان صرف (۲۰) فیصد محصلان - کالج را در ایالات متحده - امریکا با مقایسه (۵۴) فیصد امروزی تشکیل میدادند و دو سوم آنان تحصیلات شانرا تمام نکردند - علافندان محدود بود - وقتیکه بیشتر - (۱۳۰۰۰) محصلان زنانه کالج در اوایل دهه (۶۰) پرسیده شده بود - فیت را - برای خود شان چگونه ارز -

ساختن امکانات بیشتر برای - تمویض مهارماندن آنان در چار دیواری منزل - کمتر زنا - نی آرزو دارند به عقب بر - گردند یعنی این عقیده را - داشته باشند که زبان آنان - گذشته است - سروی که از - یکهزار زن در سرتاسر ایالات متحده برای (تایم / سی ان - ان) انجام یافت نشان داد که (۷۷) فیصد به این عقیده اند که جنبش زنان آنانرا بهتر ساخته است - صرف (۸) - فیصد فکر میکنند که وضع شان بدتر شده است - ۸۲۰ فیصد اظهار میدارند که هنوز هم

بنابر شکایات موجود - شاید اغواگرانه بتوان نتیجه گیری کرد که جنبش زنان به شکست مواجه شده و بجای بهتر ساختن سر - نوشت زنان در راه کمالکس - ساختن و مشکل ساختن زندگی آنها کنگ کرده است - ولسی علی الر فسم اینهمه ناراضا یی ها و شکایات زنان امروزی - فعالیت های زیادی برای حل پرابلم ها در طول ربع اخیر قرن صورت گرفته است - مانند سول قوانین و مقررات به نفع زنان - شرکت هرچه بیشتر آنان در عرصه زنده گی سیاسی و ملی ایالات متحده امریکا و فراهم

و تریه کودکان افراد دیگر مشغول بوده اند - خانم - ال - کلا یزا چاندلر - کارگر اجتماعی سیاه پوست و طرفدار برابری زنان با مردان که رهبری مرکز الکو لیزم برای زنان را در لاس انجلس پیچیده دارد - میگوید: "هرگز ندیدم که جنبش طرفدار برابری زنان با مردان مرا از چارچوب خانه رهایی بخشد -"

از جانب دیگر - مادرانیکه در منزل مصروفیت دارند و تا هنوز هم تایک سوم تمام زنانی جلب کرده است - تلخ ترین شکایات از تعداد روز افزون زبانی است که به سن (۴۰) سالگی رسیده و صاحب اولاد نشده اند و شغل شانرا در صدر برنامه ها قرار داده اند - الهزایتهمین ۴۶ ساله نویسنده فیچر لاس انجلس تایمز میگوید: "نسل ما قربانی بشریت است - ما به لفاظی معتقد بودیم - ما سر نوشت بهیولوزی خود را - کنترل کرده می توانیم - برای بسیاری ما زمان گذشته است -"

با مردان را رد میکنم ولسی حدس میزنم که خودم را طرفدار حقوق مساوی بنامم -"

زن امریکائی تازه در دهه (۹۰) قدم گذاشته است - آیا جنبش برابری زن با مسرد یکی از بزرگترین انقلاب های اجتماعی تاریخ معاصر همرده است ؟

ترجمه و تلخیص: ستانک

در حاشیه ۸ مارچ

# زنان پیش!

## در امریکا مادر بودن پایین ترین موقف در سیستم استخدام میباشد

رادر ایالات متحده تشکیل اولاد را حل کرده نتوانستیم - زنان غیر حرفی و زنان طبقه غریب و زنان قشر اقلیت احساس میکنند که نیاز مندی های آنان از طرف جنبش تنظیم یافته زنان نادیده گرفته شده است - نیاز مندی ها و مسایل اساسی مورد علاقه شان مانند دسترس به تعلیم و تربیه حمایت کودک و محیط محفوظ همسایگی برای کودکان شان از جمله اولویت ها در جنبش نبوده است - در محلات کار زنان طبقه غریب همیشه به پاك كاری فرش ها - پخت و پز

و مادرانیم که مساله بسی اولاد را حل کرده نتوانستیم - زنان غیر حرفی و زنان طبقه غریب و زنان قشر اقلیت احساس میکنند که نیاز مندی های آنان از طرف جنبش تنظیم یافته زنان نادیده گرفته شده است - نیاز مندی ها و مسایل اساسی مورد علاقه شان مانند دسترس به تعلیم و تربیه حمایت کودک و محیط محفوظ همسایگی برای کودکان شان از جمله اولویت ها در جنبش نبوده است - در محلات کار زنان طبقه غریب همیشه به پاك كاری فرش ها - پخت و پز

در سالهای (۳۰) و (۴۰) سالگی شان طرفدار مساوی - حقوق زنان اند ولی کار ها آنطوریکه انتظار داشتند به پیش نرفته است - اکثریت زنان دارای شغل متوسط - جنبش را بخاطر عدم درك و تشخیص موارد نادرست مورد ملامت قرار میدهند - جنبش بنظر مهربانگه برنامه تعدیل حقوق مساوی و حقوق جنسی که اهداف عالی دارد نسبت به نیاز مندی شدید به برنامه های حمایت کودک و برنامه های بیشتر انعطاف پذیر کار توجه بیشتری را بخود

اگر در مورد تصمیم تحکمه عالی ایالات متحده امریکا که به ایالات مهلت بیشتری رادر مورد محدود ساختن سقط جنین داده است بهر سبب شاید در رابطه به حق انتخاب زن زهمه های بکند - اینها را نسل "نه ولی" بنامیم - نه - اینها آنطوریکه خود شان میگویند طرفدار برابری زنان با مردان نیستند ولی در مورد امتیازات مساوی معین این حقوق استفاده می کنند - خانم لیزلی ساندبرگ ۲۷ ساله کارمند مبارز سیاسی در بوستون اظهار میدارند: "شما طرفدار برابری زنان

# ازدواج خانوادہ - طلاق

يك پديده راست عويش كرد و در نهران بدون آنكه آرزوي خجل ساختن و به رخ كشيدن همسر رانائيم آنها به گد شمه بسهاريم خود ما تصميم بگيريم كه به مناسبات زنا شوي - در استان مان تشبث منفي و بي مورد نكتم و به چنين تشبثسا در مورد خود و همسر خود سختتر باشيم و اين حصار قوي در برابر تشبث ديگران در زنده گي ما ميتواند باشد - ضعف اقتصاد پديده قابل قبول اجتماعي است چه بسا خوشبختيهايي كند زنده گي كساني وجود دارد كه - زن ادا ياند و اما بد بختي ها و بربادي هاي زيادي در زنده گي - متولمين است كه هرگز در مان ندارد - آموزش رموز زنا شوي مستلزم گرفتن عبرت ها و خوانش رساله ها و كتب است كه مقام مسلمانان فقدان اين اثار - دانگيرماست -

با همه راه هاي حلي كه در فوق تذكر يافت باز هم مشكل است طلاق را رد كرد - پهلوي همه راه هاي حل فوق الذكر كاهنگاهي نا گزيري هائيم در زنده گي پديد مي آيد كه ميشود قبل از پيشرفت آن نابه سامانسي به طلاق به مثابه نهايي ترين راه حل تن در داد وقتي ميخوايم هم به واقعت زنده گي بيشتر نزد يك شويم ميتوانيم به انگاي اينهمه واقعتها طلاق را هم به مثابه راه حلي انتخاب كنيم ( ر - ب ) مرد سي و هفت ساله است - سه بار همسرش به منزل پدر و مادر خود قهر کرده بود - آنها دو طفل شش ساله و چهار ساله دارند - از لحاظ اقتصادي بالاتر از هم قطاران خود بوده اند - قرار گفته ( ر - ب ) او با همسرش در جريان تحصيل - آشنا شده و ازدواج کردند - طی هفت سال ازدواج همیشه پر خاش هاي متقابل داشته بقيه در صفحه ( ۸۷ )

اولين پر خورد پسر با دختر پديد مي آيد - لطف هاي زود گذر مرد هنگام نامزدی و در اولين روز هاي ازدواج - جلوه هاي خود سازانه - خانم در همين روزها و ظاهر سازي هايي كه گويادختر است با - سويه تر از ديگران و يا تمحیل تر از ديگران و يا تظاهرسر قصدي مرد در شكيبا بودن و خود رانشان دادن كستمد ترين مرد براي ساختن زندگي است - وعده هاي خوشايند اما دور از امكان هر دو طرف در اولين روز هاي نامزدی - همه و همه توقعاتي را در هر دو طرف ايجاد ميكنند - مطالبات طرفين بر پايه همسان تظاهرات و لطفهاي زودگذر روز هاي اول اشنائي همسر ميشود چه گونه غير ارادي به يك خواست برحق ميسدل ميشود -

اما كم و گاهي هم هوس - جواب مثبت نميگيرند و عدم اعتقاد به شخصيتهاي همسرانه شان پديد مي آيد - عوامل ديگري نيز كه زمينه از هم ريزي زندگي زنا شوي را فراهم ميآورند وجود دارند : دروغ ها عدم وفا داري به همسر - تشبث ديگران به زنده گي همسران ضعف بنه اقتصادي - عقيم بودن جنسي - مقلقات نفسي - روح عدم تفاهم كلن - خوردن گيري نازائي زنان - همه و همه ميتواند زمينه هاي طلاق را مهيا سازند - اما آيا قبل از طلاق راه هاي مناسبتر ديگر ميتواند براي ادايه مناسبات زنا شوي پديد آيد ؟ - مطمئنا كه ميتواند موجود باشد - مثلاً گد شته هاي همسر را كه در رخ از آب برآمده ميتوان به

دوسه هاي رسمي يك اداره - قيد استر اين ها تنها تفریق هاي افشا شده - شهر كاپيل است -

در شمبات جنائي غارندوي همين اكون متجاوز از پنجاه قضيه قتل زن توسط شوهر و شوهر بدست زن و يا اقدام به چنين قتل هائيت است - همين اكون بسهاراند زنانه نيكه ترك منزل شوهر گفته به خانه والدينشان زنده گي ميكنند - همسراني وجود دارند كه ترك ديار گفته اند وحتي نامه بوييشان تبادل نميشود - همينطور غير قابل قبول كردني ترين پديد هاي جرمي زنا شوي هر روز وجود دارد - همين اكون نقيسه دختر ك پانزده ساله ايست كه بدون طلاق مكررا با مرد پنجاه ساله شي عقد نكاح شده و او در زندان زنانه است - مرضه زن هفده - ساله ديگر است كه از خانه اغر فرار کرده و با اسدالله نام عقد نكاح شده و پنج ماه بعد برادر خوانده همسرش با او هم چهره ايست در بين فجاجع زليخا نسبت خوردی مسو در منزل شوهرش حمل نمسي گرفت و آ بستن نميشد - بعد از فراز از انجا روزي شش شد و امروز يك طفل ده ساله با خود دارد - و چنين نمونه هائيم به وفرت موجود است - همه سببها از جهات مختلفي قصه گوي بد بختي و بربادي خانواد هاستند - يك واقعت مسلميكه ادايه زن بودن و شوهر بودن رادر ور قهاره طلاق خلاصه ميكنند اينست كه يكمقدار زمينه هاي طلاق در مناسبات شخصي

- آيا اكثر خانواده ها خوشبخت استند ؟ - شورا زه زنا شوي تاكدام سطح به مناسبات دوستانه و رفيقانه زن و مرد مبدل شده ؟ - چرا گاهگاهي همسر به همسر غير قابل تحمل ميشود ؟ - كدام كانوني ميتواند پرورش دهنده سالم فرزندان بحسد از والدين شود ؟ - طلاق راه حل است - بسا غير از اين راه - راه ديگرين رفت از وضع نا سالم خانواد مكي بوزنا شوي نيز موجود است ؟ خوشبختي خانواد ه گي به يك طمنه مبدل شده آنها - بيكه از خوشبختي و شادمانسي زنده گي شان قصه ميكنند در جمع شنونده گان حسرت و حسادت موج ميزند و اين بدان دليل است كه كم هستند كسانيكه در زنده گي زنا شوي صد درصد قناعت دارند -

خوب طبعي است كه خواستها هميشه براي طرف مقابل ( همسر ) خواستني - نيست و حتي هم نيست كه آنچه را من ميخواهم همسرم نيز بخواهد - خواستن گاه گاهي به نخواستني جواب ميشود - و اين كاملا يك پديد اخلاقي است و اما فهماندن و افاده دادن - خواست و نخواست - مستلزم هنر و دانش مناسبات زن و مرد است - آنچه به حيث سوال اساسي اين مختصر مطرح بحث قرار گرفته عوامل طلاق و تفریق است -

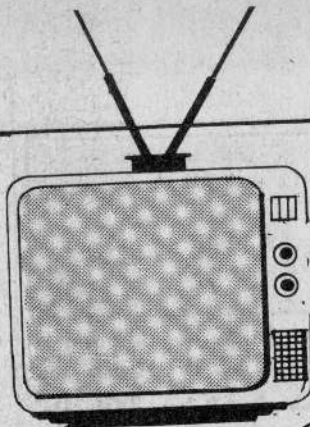
- تنها درد و فصل اول سال ۶۸ يكصد و چارده طلاق ثبت اسناد اداره حقوق شده - سي و هفت نامزدی فسخ شده و - دوازده مراجعه طلاق دوا ره صرف نظر نموده اند - آيا اين ارقام واقعي زندگي است ؟ ني اينها تنها در



**باياني كه از يك اشتباه آغاز مي شود**

نوشته : صباح رهش





د هنرمينه والوته وړاندې كوو :  
له مننون مقصود ي څخه مو تر  
هرڅه مخكې پوښتنه وكړه چې له  
څه مودې راهيسې يې د تمثيل  
هنر ته مخه كړې ده او دې هنر  
كې يې استاد او شوق څوك دي؟  
مقصود يې له څه شپې سوچ كولو  
پس ' زمونږ دې پوښتنې ته داسې

جواب وايي :  
- ماله ۱۳۶۰ كال راپدېخوا  
د خپلې كورنۍ په تشويق او هڅو  
سره اوهم د ځمې مينې د پالولوسه  
پاره چې له دې هنر سره مې له  
پخوا څخه درلوده ، د پښتو په  
لما پشنا مو او نندارو كې مې د برخې  
اخستو او تمثيل سره د هنر د پاره

# د کورنيو ټلويزوني لاروي

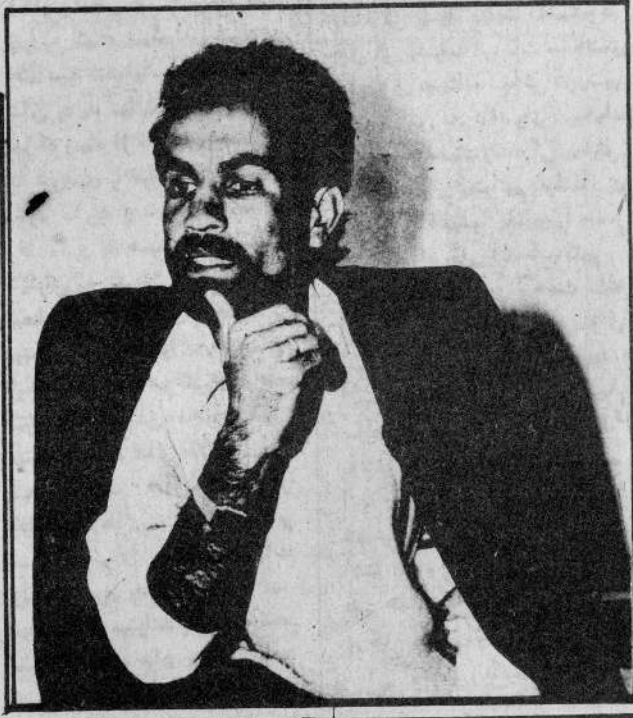
## په نامه نوي ټلويزوني مقصود

### د ښوون مصلحت مننون مقصود

### سره خو خبرې

مننون مقصود يې د پښتو تمثيل  
اوتياتر هغه ښوونه اود ښه اوغور  
هنري استعداد لرونكې څېره  
ده چې ښكاري نه يوازې ښه  
راتلونكې ترڅخه لري بلكه د هغه  
اوسني ادانگاري هم له پوره بري  
سره همغږي ده او دې څو  
كالو كې چې هغه د تمثيل او  
ادانگاري هنر ته مخه كړې ده  
هرمحل ترڅو زيات يې خپل  
رولونه په زيات برياليتوب سمسره  
لوبولي دي او د هنر پالو او هنر  
پيژندونكو د مننون او ستاينې وړ  
گرهيدلي دي . زمونږ د دې مقصود  
او بريالي مصلحت سره د زياتي پيژند  
كلوي او دغه راز د هغه د ښكلس  
هنر په باب د رنولوستونكو ته  
د معلوماتو وړاندې كولو له پاره  
له هغه سره مرگې او خبرواتر ته  
كېناستواو هغه هم په زياتي مينې  
زمونږ بلنه د ناستې اومرگې له پاره  
ومنله او په وړين تندي يې زمونږ  
پوښتنو ته جوابونه وويل چې په  
زياته مينه يې د رنولوستونكو او

زېره پورې اوتراخ پگرتې قدم  
كېښود . د تياتر او تمثيل په برخه  
كې يې استاد ارواښاد استاد  
رفيق صادق دې نوم يې يو كال  
د آرت اوډراماتيک په كورس كې مې  
د دې لوي او پياوړي استاد له  
غوره لارښوونو څخه گټه واخسته .  
دغه راز په دوولويونو تياتري  
نندارو كې مې چې استاد يې  
دايركت اولار ښوونه په غاړه  
درلوده برخه اخسته . همدانسان  
د راپدېخوا تمثيل په برخه كې مې  
محترم فضلې د پښتو تمثيل بريالي  
او سابقه لرونكې څېره استاد دې  
چې هرگله يې په دې برخه كې په  
زياتي پيژندې سره راته لارښوونې  
ونې كړې دي او تر ورسه وسه پورې



# د پښتو لومړنی پېژندل شوی شاعر

کې د ((جهان پهلوان)) په نامه شهرت لري د پښتو لومړنی غورځونگر شاعر هم و. د پښتو خزاني مولف د هغه پښتو شعر چې د پښتو لومړی پېژندل شوی شعر هم دې پېدا کس.

د اميرکروړ په باب د ((تاريخ سوري)) کتاب مولف محمد حسن علي البستي داسې روايت کړې دي: ((اميرکروړ د امير پلاد زوی په ۱۲۶ هـ کال دغورځونگر پېدا کس و. او دجهان پهلوان په نامه يې شهرت درلود. هغه دسر و په موسم کې په خپله ماڼۍ کې چې په زميند اوړکې واقع و ژوند کاوه او د هماغه سوري له نسله څخه دې چې د سهاک يا ((سهاک)) له پښته و. او په غورځونگر پښتو اوښت کې يې پادشاهي درلوده.))

اميرکروړ په خپل ژوند کې دسر جنگونه وکړل. خپل مخالفين يې وځپل او هيڅ داسې جگړه نه وه چې هغه يې بري نه وي ترلاسه کړي. او د خپلو مخالفينو پسې يې نه وي نيولي.

دغه دتوري او قلم تهرمان له پيروانو او متحورونو سره په ۱۵۴ هـ کال د فوشنډ په جگړه کې وژل شو. دده له مرگه وروسته زوی يې امير ناصر پادشاه شو او د خپل پلار د سلطنت پسې يې وساتلې.

د اميرکروړ يوازینی پښتو شاعر چې وياړ نه يا حماسه نه لري پخوانيو شعري بحر وڅخه په يوه بحر کې ويل شوي دي. ددغه شعريوشمير لغتونه اوس په پښتو ژبه کې نه استعماليزي. دا دې د نوي په ډول ددغه شعريوشمير کړنې دلته وړاندې کوي:

زه هم زيرې، بردي نري له ما  
اتل نشته  
په هند وسند ورتخار وېرکابل  
نشته  
بل پرزابل نشته، له ما اتسل  
نشته.

اميرکروړ د سويل سوري زوی د پښتو لومړی پېژندل شوی شاعر، د غورځونگر اميرکروړ خلکو د ((جهان پهلوان)) په نامه پېژانده. اميرکروړ په ۱۲۶ هـ کلونو کې دغورځونگر امارت جاري په غاړه درلودې.

کروړ د سخت او محکم معنالي او هغه يې محکم کړوړ په نامه يې يوه لسان يې له سلوکاوسره جگړه کوله او سلوکاوتو يې ماتې ورکوله. لکه چې پورته موياد ونه وکړه اميرکروړ دغورځونگر پښتو شاعر د پښتو لومړی پېژندل شوی شاعر و چې د سوري په نامه شهرت لري. د لوي استبداد عبدالحي حبيبي په قول دغه طايفه اوس هم په بادغيس او د هرات په شمال کې د ((زوري)) په نامه ياديزي. د هرات په شمال برخه کې د ((زورپاد)) په نامه يوه سيمه اوس هم شته. د ((سوري)) کلي رېښه ((سورپا)) ته چې په ويدا کې د عرب النوع ته ويل کېده رسيزي.

د يوې روايت له مخې ((زور)) د هغه بت نوم و چې د داورسه سيمه کې د گونوگونو راهيسې موجود پت درلود.

په لنډ ډول بايد وويل شي چې د سوري کورنۍ نوم له هماغه ((زور)) او ((زوري)) څخه چې تر اسلام د مخه يې وجود درلود اخستل شوي دي. د اسلام په وخت کې دغه قبيله د سرخس او بادغيس سره سپورکې ميشته وه.

لدنې قبيلې څخه د پيرتلسي شخصيتونه راولاړ شوي دي ولکه ابوبکر حقيق بن محمد السورپادي سوري بن المعتز د سلطان سعود د وخت ستره سياسي ځيره ماوهي سوري چې فردوس هغه سوري نژاد او د بلخ او هرات حکمران پللی دی. او همدارنگه د هند سوري کورنۍ چې له هغې څخه د شير شاه سوري غوندي نوميالی منع ته راقلمس.

اميرکروړ سوري چې په تاريخ

زنگار نه دي، يا څه کار ورته نه سپارل کوي او يا هم بېخبله نه غواړي چې څه کار کوي. له مقصودې څخه بله پوښتنه دا - سي مطرح کوم: داسې ښکاري چې تاسو دې په زياتو فلمونو او نندارو کې برخه اخستې وي، آيا په پسا د بودي چې تراوسه موبه څه شمير فلمونو او تياتري نندارو کې رولونه لوبولي دي؟

پس له لږ څه چې وينا، لکه دا - چې څه شې په ياد راوړم، داسې وايي:

- هغه لومړنی فلم چې ما کې يو رول ولوباوه، د ((تکي هڅي)) په نامه فلم دې چې کارگر د اناو حنا رېست يې سمېد ورکړې دي. دغه راز د ((د ازهر)) ((براستي)) ((غيزه)) او ((عزت)) په نامه فلمونو کې هم کار کړې دي.

په همدې سلسله کې ترې پوښتم چې د کومو ايرکروړانو او کارگرانو کارمو څخه يې؟ په جواب کې وايي:

- سره د دې چې زه له د ايرکروړ او کارگرانو سره لږ سرواړه لرم خو بيا هم د حناو کارگرانو او ايرکروړانو لکه سمېد ورکړي، رحمت الله خوستي او واحد نظري کارونه راته ازښتاک او د تسدر ور ښکاري.

ولي زموږ زياتره هنرمندان له راديو او تياتر څخه پېژنيتمکې دي؟ دې هم په څه جديت داسې جواب راوړي:

- د دې پوښتنې په جواب کې بايد ووايم چې د دې خبرې يوازې يې علت دا دي چې هېڅکله هنرمندانو ته د دوره حق الزحمه نه ورکول کېږي چې د هغوي د کار له ارزښت سره اندول ولري، دا يو هڅور د دې چې د راديو سره تلويزيون ټول هنرمندان ورسره لاس اوگريوان دي. هنرمندان دا حق لري چې د خپل کار له امله يوه اندازه پيسې لاس ته ونيوي او خپل ژوند او روزنه بري وکړي. له همدې امله زياتره هنرمندان په ټينډه کې دې اونۍ کولې چې په هغو لږ وپيسو چې ورکول کېږي او هغه هم په داسې ناوړه - اقتصادي شرايطو کې د خپل ژوند او تياوي پوره کړي. دغه راز د تلويزيون او تياتري نندارو کوالی هم د هغوي د ټينډه لاره ښه د دليل منل کېدای شي.

په زما د استعداد غوږ پد وته لاره واړه کړې ده. دغه راز بيا يې څرگنده کړم چې محترم خيرمسل محمد د پښتو لومړی ممثل او تياتر هنرته زيات هڅولې هم او زما فوره مشوق باله شې، چې البته د دې استادانو ارزښتاکي لار - پښتو هېڅکله هم زما د پسا د د هيريد وړ نه دي.

له مقصودې څخه مې پوښتل: تا سوچې هم په تياتر کې د ممثل او هم په فلمونو کې د رول لوبولو تجربې لري. نو ايا دا اولې شې چې له دې دواړو څخه موکمن زيات خوښ يې. جواب راوړي چې:

- په دواړو برخو کې کار راتاسه ارزښتاک ايسې. خو سره د دې هم په فلمونو کې کار کول اواداکاري مې زيات خوښ يې. دا هم لکه چې په تياتر کې د هنرمندان کار او حرکات نسبت په فلم کې کار کولو ته سخت دي. په فلم کې کمره کولې شي د يوه هنرمند ټول حرکتونه که لري وي يا نوزدي، لېد و نکوت په ښه توگه منعکس کاندې. خو په تياتر کې ټول مسئوليت پخپله د هنرمند په غاړه وي او زه له همدې امله په تياتر کې کار کول تران او يو څه سخت هم. خود ا هم بايد ووايم چې په تياتر کې د کار کولو سختې باوجود، نسبت فلم ته هنرمند زيات لمانظر دي، خوشته داسې هنرمندان چې د دې پېژنکمن نظر لري.

مقصودې ته وایم چې ستاسو له خبرو داسې ښکاري چې له دې دواړو څخه لږ سره مينه لري، آيا دې دواړو برخو ته لاس اوچول - تاسو څه ستونزې نه پېښوي؟ - زه د هنري کار او هڅو لېوال او ترې مې خو په خواشينۍ سره بايد ووايم چې زموږ هغه يولس شمير ليکوالان چې پدې ساحه کې يې لرو، يوازې د راديو پسې نندارې له پاره د داستانونو، رامواړندو و تشبلی ټوټو په ليکلو بوخت دي او پدې توگه له خپلو مشخصو او فوق العاده وړو لکه نويوز، اختر، جشن او... پرته څه کار نه کوي. پداسې حال کې چې تلويزيون کاره شپه د ليکوال، سناريسټ، مټازور او ايرکروړانو فعاليت ته اړتيا لري. خوله بده مرفه پدې برخه کې موجود لږ شميرکسان پسا

وقتی آواز شادی آورشد در گوش مایهت طنین دلپذیری می اندازد، تو گویی پروانه‌های رنگین شادی و مسرت در خانه دلت بالهای لطیفش را می گستراند و کیفیت سکر آوری در رکبای جانت می‌دود . چه در آهنگ هایش ظرافت صبح و عافیه و احساس زیبا می

لطافت و تازه گی همه و همه دلت بهم داده و هنرنش را - در حد جادو و افسون اثر بخش می سازد . غرض گفت و شنودی با خسرو آواز خوان خوش صدا و محبوب رادیو تلو یز یون ، راهی دفتر کارش می‌نوم او با صمیمیتی که خمیر زنده گی اوست به خواستم پاسخ مثبت می‌دهد . خوب محترم خسرو ، بیا بید تیره های کلیشه بی فن مساحبه را کنار بگذاریم بگوئید که موسیقی را چه گونه

دو برادرم مرا زیاد کسک کردند . نخست انگشتانم روی تپله لغزیدند ، چون آوازم مستعد بود بعد از مشق و تمرین زیاد در سال ۶۱ - نخستین آهنگم را روی نوا رادیو ثبت کردم . تفریبی - علاقمندی ام به هنر موسیقی میراثی بوده است . - نخستین آهنگ تان کدام بود ؟ - گهی گهی از من یاد کن . - در مجموع تا حال چند آهنگ سروده اید ؟ - در آرشیف رادیو تلو یز یون ۴۰ آهنگ دارم . - کدام آهنگ تان بیشتر از دیگران در میان مردم گل‌گردد و

در اسارت به سر می‌برند . - کدام آهنگ تانرا خودتان دوست دارید ؟ - من بالای هر آهنگم بیشتر از چهار ماه کار کرده ام . - یعنی که همه آنها را دوست دارید ؟ - بلی ، ولی آهنگ " گهی گهی از من یاد کن " را - زیاد تر از دیگر آهنگ هایم می پسندم . - آیا ثبت نخستین آهنگ تانرا به خاطر دارید چسی حالتی داشتید و حشترده بودید ؟ هیجانی بودید و یا ۴۰۰۰ - بر خلاف خود را خیلی راحتی احساس میکردم زیرا ۴ ماه کار کردن بالای یک آهنگ وقت کمی نیست .

# گهی گهی از زمین تا بیابان

پای صحبت آواز خوان خوب خسرو

من بالای هر

آهنگم بیشتر

از چهار ماه

کار کرده ام .

شناختید ، کدام زمان سوفا آواز خوانی به سر تان زد ، چسی وقت به رادیو آمدید ، خلیص کلام کدامین شور و شوقی شمل را به دنیای آواز خوانی کشانید - من در خانه می که زنده گی می‌کردم و با کسانی که می‌زیستم همه با موسیقی سروکار داشتند و کم و بیش در باره موسیقی می‌دانستند بخصوص

سر زبانها افتاد ؟ - چون اکثر آهنگ هایم بیشتر از یکی دو بار شنیده اند تا مردم آنها را بشنوند چسی گو نمر زبانها خواهند افتاد بخصوص در شرایط بی برقی نباید کمتر امکاتی برای شنیدن موسیقی موسر باشد ، نیاید نا گفته گذاشت که چند آهنگم



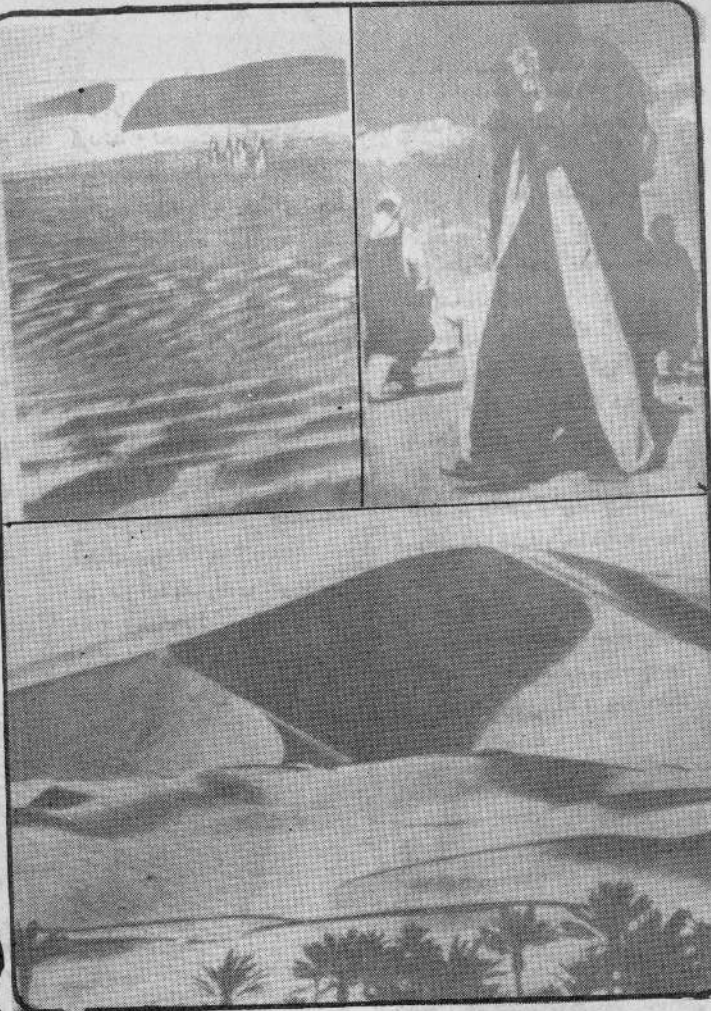
در تمامی آهنگ های شما ظرافت طبع و عافیه و احساس نهفته است آیا در انتخاب شعر آهنگ هایتان کسی هم از جنس لصف به شما یاری و همکاری مورشاند ، یا چطور ؟ - بلی خانم که به آهنگهای من علاقمندی زیاد دارد ، اکثر در انتخاب اشعار مرا کسک میکند . - چسی گونه میتوان اصل بارور شدن بر موسیقی را تحقق بخشید ؟ - یک هنرمند باید پشتکار داشته باشد ، آهنگ را قبل از ثبت آن چندین ماه تمرین بعه از صفحه ( ۸۶ )



# صد ها میلیون تن گرد و خاکی از

# صحراهای افریقا برمیخیزد

ترجمه: مهرداد سلیمان



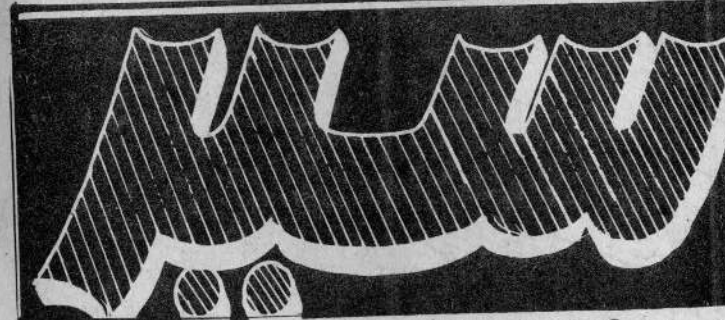
صحراهای افریقا، بزرگترین منبع گرد و خاک در کره زمین است. همه ساله ده ها میلیون تن گرد و خاک با ذرات کوچک معدنی از سطح این صحرا جدا شده و مانند یک جریان بزرگ به سمتهای مختلف مانند بحیره مدیترانه، غرب اروپا، و همچنان جنوب افریقا و بحیره اتلانتیک حرکت میکنند. غالباً این گرد و غبار صحرا در ابحار بادبان هاوکشتی های بحری را محاصره کرده و پرواز طیاره ها را با مشکل روبه رومیسازند. کارشناسان دانشمندان از روی ذرات گرد و خاک صحراهای افریقا درباره اقلیم عصرهای قدیم معلومات حاصل کرده اند و اطلاعات به اصطلاح پاره پاره گرد و خاک به پیمانها بسیار بزرگ در مساحت مدیترانه از زمان های قدیم به این طرف یک پدیده مهمت در رم باستان همیشه با پسن بدیده طبیعت، واقعات و حوادث دراماتیک مانند جنگ خشکسالی و شورش هارانسبت میدادند، و برای کوچی های

خود منطقه صحراگرد و غبار حاد ۵۰۰ بد شمرده میشد. گرد و خاک و گرد باد برای ساکنین صحرا موجودیت قوه تهر و غیب را نشان میداد. جریان های بزرگ باد همه ساله یزشت تا دود میلیون تن گرد و خاک را از صحرا با لاکرد، و آن را به هزاران کیلومتر دورتر انتقال میدهند و این گرد و غبار ابر خشک را در یک ساحه ۵۰ هزار کیلومتر مربع میرسد تشکیل میدهد. سال های بسیار زیاد این پدیده تعجب آور طبیعت بدون مطالعه باقی مانده بود و تلم تحقیقات در تجزیه ذرات کوچک گرد و خاک جمع شده خلاصه میشد. چرخش بزرگ در قسمت مطالعه صحراهای افریقا زمانی به وجود آمد که در سال ۱۹۶۰ عکس برداری صحرا توسط قمر مصنوعی صورت گرفت و برای اولین بار مقیاس و اندازه این پدیده طبیعت واضح گردید و دیده شد که ابرهای گرد و خاک که سطح بزرگی را

به وجود آورده اند با مساحت یک قاره قابل مقایسه اند، و توسط قمر مصنوعی، حرکت این ابرها تعقیب گردید. در سال های ۷۰ دانشمندان نامی با آلمان غرب، ذرات معدنی را که از صحراهای افریقا بود و در جزایر فلوریدا و باربادوس به دست آمده بود، مورد مطالعه قرار دادند و همچنان کارهای زیاد به مقیاس بسیار گسترده در بخش جمع آوری نمونه های ذرات گرد و خاک در مساحت بحر اتلانتیک و قسمت های حاره ای این ساحه صورت گرفت و پس از آن معلوم گردید که رول گرد و خاک صحرا در قسمت تشکیل قشر یا پهنای ابحار بسیار کم است. تحقیقات علما را به این نتیجه رسانید که همه ساله بالای اتلانتیک از پنج تا نینجا میلیون تن ذرات معدنی آورده میشود. این ذرات گرد و خاک از پنج تا شش روز گردش میکنند. یک قسمت زیاد این ذرات در مساحت استوایی و کوسه اتلانتیک میمانند. ذرات

معدنی صحرا بعد از آن که خاک جزا پرا تلتیک راغنی کرد، کوه های برف پوشیده را رنگ خاص میدهند. انتشار جریانات گرد و خاک صحرا به اروپا بسیار کم مورد مطالعه قرار گرفته است ولی موجودیت کل خاک صحرا در ماسک اسکندونوا، برنگال و انگلستان دیده شده است. تجربه نشان داده است که تجمع گرد و خاک بالایی هوای اروپا دو برابر کمتر نسبت به اتلانتیک است. گرد و خاک صحرا در استقامت های معین که ارتباط مستقیم با سهر جریان اتموسفر دارد، حرکت میکند. غالباً باد بسیار خشک و گرم از قطر این پهنای بادها به نام باد های شمال شرقی پاد میشود. این باد خصوصاً در وقت پیش از آمدن موسم باران باخورد گرد و خاک را می آورد. ذرات گرد و خاک که توسط باد های دایس قاروی بالاشده در امتداد نصف النهار به طرف سرحد بقیه در صفحه (۸۲)

## اسرار خوراکیها



به نظر میرسد که طبیعت، با پخت انواع گوناگون سبزیها، آردی همه کاره و همیشه آماده در سر تا سر کره زمین، انسان را قلیاً دوست داشته است. سبزیها بهترین وجه ممکن در یک ساقه گوشتی که مشکل از دانه های جداگانه، دوتا پنجاه نظر به نوع سبزی، میباشد، جا گرفته است. این دانه ها را میتوان به آسانی از هم جدا کرد. در بعضی نقاط دنیا ترجیح میدهند

تادانه های آن را نغزیند و در موضعی خوردن قسمت فوقانی آن که از زمین برآمده و در سبزیها شباهت برگهای سبزیها دارد است. اکتفا میورزند. نام لاتین آن Allium sativum است که نمایانگر تم خاصیت های دانه بی آن میباشد. Allium از لغت آلی زبان باستانی سلت ها اشتقاق شده که به معنی (( سوزش )) است. به آسانی میتوان حدس زد که

چی گونه این تلم با خواص نباتی مطابقت دارد. شخصی ریشه ناشناخته ای را از زمین کند و برای این که ببیند آیا قابل خوردن است و یا غیر، آنرا جوید و کس آن را قورق کرد. ناگهان احساس سوزش کرد و بی تیز آن نیز برایش ناگوار بود. با آن هم، تعجب کرد که درد های معده اش که در گذشته خیلی اندیش میکرد، ناگهان بر طرف شد و این یک تصادف محض نبود.

دو سکو را بد، طبیب روسی در قرن اول پس از میلاد، خواص معالجه ایی این نبات را جمع بندی و توضیح کرده است. در آن روزها از بعضی میدانستند که عصاره دانه های سبزی در معالجه زخم های معده و التهابات جلیدی کمک میکند. از سبزیها برای معالجه سرفه ها و بیماری های امعاء استفاده میشد و در موارد باختن وزن نیز تجویز میگردد. زیرا باری دریافت بود که

فدای سوردار، اشتها را زیاد میسازد. از آن زمان به بعد طب مردمی طرق مختلف استفاده از این دانه طبیعی را ترا کرده اند. گاهی هم به عنوان یک جز در ترکیب انواع مرهم های رقیق از آن کار میگردند. طبع آن سرد و تر است. سرماخوردگی، اسهال، برونشیت و سبب سرفه، سینه را با مرهمی که از سبزیها تهیه شده و مسکه با چرب بوی خولک به دست می آید، چرب میگردند. سبزیها و بختیله شده مخلوط با مسکه در نیم ساعت ختن میخوردند. در دانه سبزیها است که برای این منظور میتوان یک دانه سبزی را در شش پخت و مالش داد. همچنان در قسمت های مبتلا به التهابات حاد، عفونت های قارچی و زخم های جلد مالش دادن عصاره آن را روی نرق سر برای تقویه

موها به کار برد. بیماریان مبتلا به فشارخون و خونریزی (atherosclerosis) (خشیم شدن قشر داخلی با سخت شدن شریانها) باید به خاطر داشته باشند که روزانه یک پاد و دانه سبزی بخورند. سبزی موجب اتساع مجاری خون میگردد و بدین ترتیب بهمان راز سردردی، سرگیجی و بیخوابی که مسلماً با بیماری همراه است نجات میدهد. سبزیها برای کسانی که خیلی نعال نیستند به ویژه کارگرانی همیشه نشسته، نهایه موثر است زیرا سبزی موجب تحریک دماغ، قلب و ریه ها و جنسی میگردد. در برخی از موارد کاتیست بخار سبزیها شده را در تدریج مراحل اولیه انفلوئنزا، التهاب جرمک دار لوزتین، نزله مجاری

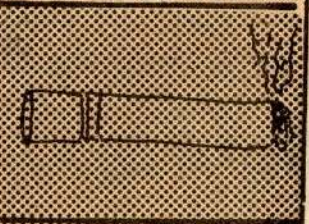
فوقانی تنفسی اشتقاق کرد. تدای مشابه را میتوان در مورد بیماری های خیلی خطرناک از قبیل سبب سرفه، پنومونی، سینه بغل یا التهاب گوش و شنای مخاطی چشم تجویز کرد. مواد بخارشدنی که حتی در مقدار بسیار کوچک سبزی وجود دارد مگروهای بیماری زا را به شمول مواسل بیماری های خطرناک ساریها - نند محرقه و نیز آنتری و اسهال کخ را از بین میبرد. در وقایع بیماری ساری معده و امعاء، کولیت، برونشیت و تلم التهابات بهتر است سبزی را حقی در غذا افزود کرد. یگانه التهابی که خوردن سبزی آن مجاز نیست التهاب کلیه است. خواص ضد تموری سبزیها مطالعه و بررسی قرار دارد. چنین جرمک دار لوزتین، نزله مجاری

**احمد سبزیها**  
**در معده و**  
ادویه مورد نیاز شما  
بسیار کم و بسیار موثر  
بسیار کم و بسیار موثر  
بسیار کم و بسیار موثر

## خطر سگرت برای صحت

همروش نا کا جیما سکرتر  
جنرال سا زبان صحن جهان  
در اجلاس آن سا زمان در ژنیو  
که زهر فنیان (( تنباکو یا صحت ))  
بر گزار شده بود ه خطرات ناشی  
از سگرت را برای وجود یاد آور  
شد .

سخنان نا کا جیما تشویش  
فزاینده کارمندان طبعی را در  
ارتباط به گسترش بهما بهمای  
ناشی از سگرت کشیدن بازتاب  
میدهد این عادت ناکوار در  
گذشته ها ه صیب از بین بردن  
تعداد زیاد انسانها به هلت  
بیماری هایی مانند سرطان



قلبی و ریه‌ی شده است .  
به گزارش سلازبان صحن جهان  
از دو میلیون تا ۲/۵ میلیون  
مرگه را پیش از وقت و ۶۰۰۰۰۰  
مورد تازه سرطان شش سالانه  
گزارش داده میشود .  
مرگه های مربوط به بیمار -  
بیمای ناشی از سگرت در بیسن  
جوان ها خیلی زیاد است به  
همین دلیل سا زبان صحن -  
جهان شمار روز صحت سال  
۱۹۹۰ را " انکشاف بدو ن  
تنباکو " انتخاب کرده است که  
نگرانی کارمندان صحن را -  
پهرا مین گسترش و زیادت بیماری  
ناشی از سگرت در بین اطفال  
و جوانان نشان میدهد .

جوانان را  
بازرسی کنید  
در دست آورد

Sportscope  
سپورت سکوپ آیا میخواهید  
بدون آن که از منزل خارج -  
شوید ه بدانید که در بیرون

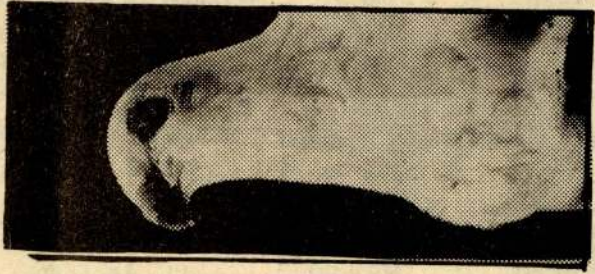
### فستیوال هاوانا

سه فلم از ارجنتاین ه کوباو  
مکسیکو در یازدهمین فستیوال  
فلم های امریکای لاتین که  
چندی پیش در هاوانا برگزار شد ،  
جوایز عالی را دریافت کردند .  
نخستین جایزه را الیسو  
اوبلا ه کارگردان مشهور  
ارجنتاین نصیب شد . این فلم  
او دا ستان یک کارمنده شرکت  
بیمه است که بازن مر میوز و بعد  
کاره و خانواده او آشنا میشود  
و سر انجام به جهان فانتیسی  
دیوانه گی و خشونت روسی آورده  
جایزه دوم را به فلم (( نقش  
های دومی )) ساخته اورلانده  
رو جاس کارگردان کوبایی  
دادند که پهرا مین ناکامی ها  
و تلاشهای یک هنرمند مسن  
تئاتر تهیه شده بود .  
اليجاندرو پيلا یو دایرکتر  
فلم های مکسیکو که از ساخته  
های خود فلمی را به نام " مرگ  
در خلیج " درین فستیوال -  
عرضه کرده بود ، جایزه سوم را  
برد .

چی خبر است و یا این که آیا  
همسایه تان در منزل است  
یا خیر ( اگر این چنین -  
میخواهید ، از سامان بازی که  
به وسیله یک کمپنی امریکایی  
به نام ( Geozolina pacifico )  
تولید شده استفاده نمایید .  
این آله که از پلاستیک سا -  
خته شده است و قدرت بزرگما -  
سی آن ( ۵ power ) میباشد  
( دور بین ها Pon ۱۰-۶ )  
قدرت بزرگه نمایی دارند )  
Sportscope نام  
دارد و فاصله بین عدسیه های  
آن ( عدسیه چشمی و عدسیه  
که در نهایت دیگر آن قرار  
دارد ) ۲۱ Inch میباشد .  
هر عدسیه آن از پلاستیک  
ساخته شده اند .

مالک این کمپنی George miler  
میگوید ه در آینده نزدیک  
ما Sportscope های

را تولید خواهیم نمود که عدسیه  
های آن هاشیسه ای باشند  
زیرا با عدسیه های شیشه  
با شفافیت بیشتر می توان  
دید و از جانب دیگر یک شر -  
کت تجارتنی جا پان وعده  
داده است در صورتیکه  
Sportscope ها  
با عدسیه های شیشه یی تو -  
لید گردند ۳۰۰۰۰۰ دانه از این  
آله را خریداری خواهند  
نمود و آن را به دسترس  
علا فیهندان ورزش قرار خواهد  
داد که به وسیله آن با بسیار  
آسانی میتوان از میان جمعیت  
ویاحتی از عمق ۲ فوت -  
شخص را که توپ را شوت  
مؤناید ه دید .  
این آله ه جایزه انجمن  
دیپلوماتوران صنعتی را در  
سال ۱۹۸۹ به خود اختصاص  
داده است .



## کبوتر تیزبال

کبوت ه میزبان مسابقه یی  
از کبوتران تیزبالی بود که  
طی آن سرعت این نخستین  
وسيله مخابرات تشخیص و تعیین  
میگردد . درین مسابقه مسک  
کبوتر توانست فاصله ۴۸۰ کیلو  
متر را از شهر دام در شرق  
عربستان سعودی تا کویت  
در ظرف پنج ساعت و ۲۸ دقیقه  
طی کند که بدین ترتیب از -  
دهها کبوتر دیگر سبقت جست .  
کبوتر دوم یک دقیقه پس  
از آن و کبوتر سوم در فاصله  
شش دقیقه از نقطه نهایی  
گذشتند .

معلوم نشده که درین مسابقه  
به چی تعداد از کبوتران از  
اثر گرما و سایر خطر های -  
صحرای سوزان تلف شده اند .  
زدالضغی مالک کبوتریکه  
در مقام قهرمانی رسیده میگوید  
یک جوهره کبوتر را از انگلستان  
در حدود ۱۲۰۰۰ دلار خریده  
بود و تاکنون پرنده هایش جوا -  
یز و اسناد پهرا رزش را نصیب  
شده اند .



# از زلزله آنگا

## از هر ۸ میلیون ۸ میلیون پیسواد

۸۱ درصد مردم پاکستان را افراد بیسواد تشکیل می دهند. بر اساس گزارش سازمان علمی و فرهنگی یونسکو از هر ده میلیون نفر پاکستانی بیش از هشت میلیون نفر بیسواد اند و اسکان شرکت کودکان در مدارس ایستادن پاکستان نیز ۵۰ درصد است که از میان آنان نیز ۲۵ درصد بدون پایا ن تعلیمات ابتدایی مدرسه را ترک میکنند.

همچنین تنها ۲۰ درصد از متعلمین به دوره پوهنتون راه می یابند. قابل تذکر است که این آمار در حالی منتشر میشود که آمارهای رسمی در پاکستان آمار افراد بیسواد را بین ۲۷ تا ۵۰ درصد نشان میدهد.

## دستنویسهای گرانها

مقامات گمرکی میدان هوا - پسی قاهره نسخه های خطی نایاب صدر اسلام را به دست آوردند.

کارشناسان میگویند در جمله این آثار منحصر به فرد نسخه های قلمی که ارزش عظیم تاریخی و فرهنگی دارند و تا کنون برای دانشمندان نا آشنا - خفته است شامل بوده است.

آثار قلمی یاد شده از پیش یک جهانگرد از یک کشور عربی که میخواست آنها را از مصر به سوریه قاچاق ببرد کشف شده است.

پولیس موضوع را تحت بررسی قرار داده است.

## برج پیرا ایستگاه مسی شود

از ماه گذشته در پیرا ایستگاه شده (پیرا) به مدت سه ماه به روی توپها بسته خواهد بود. تا به گفته شماروال (پیرا) تعمیراتی در آن صورت گیرد. این برج ۸۰۰ ساله هر سال حدود یک میلیون در آب فروخته و این یک به ۵ متر جابه جایی می کند و کارشناسان می گویند خطری برای مردم به حساب می آید.

هر سال حدود ۴ میلیون نفر به شهر (پیرا) در ایالتیا سفر میکنند تا از این برج ۱۴ هزار تنی دیدن کنند و حدود یک میلیون نفر هرگز آن حد و حدی را نمی دهند تا از ۲۹۴ نفر آنها را بکشند.

## آلودگی شدید هوادر یونان

آلودگی هوادر آن پایتخت یونان روز جمعه گذشته به حدی رسید که دولت ورود نیبی از موش ها را به مرکز شهر ممنوع کرد و از کارخانه ها خواست تا استفاده از سوخت را محدود کنند. مرکز طی کمک های اولیه گزارش داد که تا ساعت ۶ بعد از ظهر جمعه ۷۹ نفر به علت آلودگی شدیدی هوا روانه شفاخانه ها شده اند.

۴۴ نفر به علت ناراحتی قلبی و ۱۸ نفر به علت ناراحتی ریوی و ۱۷ نفر هم ضعیف کرده اند.

## آثار هنری پیکاسو را نیز دزدیدند

دزدان آثار نقاشی پابلو پیکاسو را به ارزش دو میلیون فرانک (۳۵۰۰۰۰) دالر از محلی که این هنرمند چهل سال پیش آنجا آثار خود را می آفرید دزدیدند.

دزدان شب ۲۸/۲۹ ماه دسامبر که کالری آثار پیکاسو به خاطر پایان یافتن سال عیسوی مسدود بوده داخل آن شده با هشتاد اثر به شمول بشقاب ها و چاپینگ های سفالی فرار کردند.

هنگامیکه کالری را دوباره باز کردند عمل دزدی آشکار شد. در همان شب دزد دیگری در دستگاه هنری "هنری - ماتیس" رخ داد و آثار او را به ارزش سهصد و میلیون دالر دزدی کردند.

این دزدی در پارتیمان سابق این هنرمند در تیش اتفاق افتاد و کسی بعدتر پولیس آثار مسروقه را در یک موش به دست آورد و راننده آنرا دستگیر کرد.

تکان زلزله به مقیاس ۵/۵ درجه رخ داده مغازه ها و هتل ها یکی پس دیگری خرد شدند و لوله آب و سایر خدمات شهری فلج شد.

درین حادثه بیش از ۱۴۰ نفر زخمی و چندین ساختمان به خاک یکسان شد. زلزله خساره بی به ارزش یک ملیا رد دالر را همراه داشت. در حالیکه زلزله بی به این مقیاس در نقاط زلزله خیز این همه خساره را در قبال نمیداشته باشد.

مقامات مربوط استرالیا میگویند ازین حادثه درس خوبی آموخته اند و آن این که اگر تکان متوسط زلزله هم در منطقه ایکه فکر میشود از زلزله ناگهانی محو است رخ دهد تلفات و خسارات هنگفتی در بر دارد.

# دزدان تلفات بزرگ

دزدان قاطع استرالیا زلزله برای مردم پدیده ناشناخته است از این رو ساختمانهای آن در برابر این حادثه از مقاومت لازم برخوردار نمی باشند. مثلاً در نقطه نمود کامل وقتی

هریم چند (۱۸۸۰-۱۹۳۶) به صورت کل به هوان بزرگترین نویسنده ناول و داستانهای کوتاه زبان هندی شناخته شده است. داناترای سری و استوا (نام اصلی او) محصول کلتور هندی - پارسی بود و در زمانی بزرگ شده بود که هر دو زبان هندی وارد و مورد استفاده قرار میگرفت. در طول پنجاه و هفت سال عمرش ده ناول و در حدود دو صد و پنجاه داستان کوتاه نوشته است. آثار نخستین رابه زبان اردو می نوشت و ولی در سال ۱۹۱۴ نوشتن را به زبان هندی آغاز کرد. دوران کودکش سراسر در منتهای فخر و تنگدستی و تراژدی خانوادگی سپری شد. پدر و مادرش وقتی مردند که تازه دوران نوجوانیش را پشت سر میگذاشت و همسر جوانش نیز به همین گونه او را تنها گذاشت. سپس از روستای سحرین مجموعه داستانهای کوتاهش که در سال (۱۹۰۷) بنام جنبه های ناسوئالیستش تحریر شده نوشتن آثارش رابه نام مستعار (هریم چند) دنبال کرد. در سال ۱۹۲۰ که کاندیدی جنبش عدم همکاری را در برار بر برتانیاها اعلان کرد به هریم چند از پست دولتی استعفیای داد و تمام وقتش را وقف نوشتن نمود. هریم چند در سال ۱۹۳۷ از جهان رفت. چند ماه پیش از مرگش ناول خیلی معروف و جالبش (گودان) بجا رسیده. او آثار برنارد شاو و تو - لتوی و اناطول فرانس را به زبان هندی برگردانده است.



کاتب دفتره حیوانیت گنگه ولال. شما اگر بالای یک کارگر فریاد بزنید، او نیز بالای شما داد خواهد زد. اگر بالای - حال قهر شوید، بارش را خواهد افکند، اگر گدایی را اهانت کنید، راهی را خواهد یافت تا شما را نیز تحقیر کند. حتی اگر الاغی را خیلی آزار دهید از عقب شما را لگد خواهد زد و ولی کاتب دفتر نه. بالای او فریاد بزنید، آزارش ندهید. تو هیتش کنید، لت و کوبش کنید، همه آنها را با خاموشی تحمل خواهد کرد. بر احسان - ساتش چنان مسلط است که حتی یوکی نمیتواند این گونه تسلط را پس از سالهای زحمت و خودداری به دست آورد. اوتصوب - بری از قناعت و سببوس از هکیبایی و مظهری از وفاداری و نمونه بی از احترام است. ترکبیت از تمام صفات پسند - پسند. با وجود آن بخت هرگز به روی او لپخندی نرود. است. حتی سقف کاهی کلبه دهقان بدبخت نیز باری روی

خوشبختی را میبندد. در شب دیوالی. این شب جشن چراغها، این کلبه روشن میشود این سقف را باران موسیقی شمشو میدهد و از تیدیل فصلها لذت میبرد، ولسی یکساختی زنده گی با هرگز از میان برداشتن نیست. در تاریکی او هرگز روشنی وجود ندارد. هرگز بر چهره اش لپخندی را نمیبندد، لاله فتح چند عضو همین بخش گنگه جامعه بشریت بود. میگویند که نام تا حدودی برکرتر بود، تا شمر دارد. فتح چند به معنای (مستجاب پیروزی) است. ولی کرکسر قهرمان ما نمایانگر آن است که بهتر بود او را ((برده - شکست)) مینامیدیم - شکست در دفتره شکست در زنده گی

صحتش هم همیشه خراب بود. در سن سی و دو سالگی موهایش ماش و برنج شده بود. در چشمانش تابش و درخشندگی دیده نمیشد. هاضمه اش از بین رفته بود. چهره اش رنگ پریده و رخساره هایش باد کرده و شانه هایش پامس افتاده بود. نه در قلبش جراتی و نه در خونش قوتی. صحبگهان ساعت (۱) به دفتر معرفت و ساعت شش شام به خانه بر میگشت. و قتیکه به خانه می آمد، دیگر توان آن را نداشت تا پارا از خانه بیرون بگذارد. زمستان بود، آسمان کس ابر داشت. هنگامیکه لاله فتح - چند ساعت پنج و سی دقیقه از دفتر به خانه برگشت و شمعها را روشن کرده بودند. طبق معمول قبل از این که بتوانند

با خاکستر میست ه گسه: از او بهرس که چی خبراست بدرت تازه از دفتر بازگشته است، چرا بار دیگر او را - میخواهند؟ \* آرنده، پیام پاسخ داد: صاحب او را میخواهند میگوید که کار مهمی دارد. هریم چند که کاملاً متحسر شده بود، کله خسته اش را از چارپایی بلند کرد و پرسید: کجاست؟ \* شارداه گفت: - چه راسی دفتر است. چرا هاپا صاحب مرا کار داند؟ \* بلی میگوید که صاحب عاجل کارت دارد، این صاحب تو چی قسم آدم اس؟ \* اینطور معلوم میشد که او همیشه ترا کار داره، آیا در تمام روز از تو کم کار گرفته؟

هم خارج از منزل منتظر بود صدا زد: من آمی! \* و برخاست تا راه بیفتد، شارداه گفت: \* چیزی بخور. وقتی بسا چه راسی حرف زد نه شروع - کدی همه چیز دیگر رسادت رفت. \* شارداه برایش کاسه شورهای - عدس را آورد. فتح چند برخاسته بود تا راهی دفتر شود، هنگامیکه چشمش به این غذای تازه افتاد، دو باره - نشست و مدتی آن را باگرسنه گسی که داشت و جرمه ننگه کرد و بعد از خانش پرسید: \* آیا دخترها خورده اند؟ \* شارداه که گویی منتظر همین پرسش بود، هالهاله خشمگین پاسخ داد: \* بلی بلی (سهم خود را - خورده اند، حالا تو کس بخور. \* درین لحظه سرو کله دختر کو چکش پیدا شد و در نزدیکی ایستاد. \* شارداه به سبب چپ چپ نگاه کرد و گفت: \* اینجا چی میکنی؟ برو بهرون بازی کن. \* فتح چند گفت: \* طفلك را نترسان، بهما چونی بیا و این جا بشین کس از ای بخور. \* چونی از ترس نگاه مادرش به بهرون دوید. \* شارداه گفت: ایبه زیاد نیس برای تو کفایت نمیکند چی رسد که آن را تقسیم کنی. اگر به او دادی بدترین کاری که میتانه در حقش کنی از تو خواهد گرفت. \* بهرون بار دیگر صدا زد: \* باپو صاحب دیر میشد! شارداه گفت: چرا جوابش نمیشد؟ \* که درین وقت شب آمده نمیتانی؟ \* و قتیکه تمام زنده گیم به صاحب وابسته است هیچ طور میتانم بگویم که نیس آمی؟ \* آیا میگذاری تا دم مرگ از تو مسخره گویم؟ \* و بعد چه راسی راکه هسور

# کاتب

شخصی و مظهر شکست در میان دوستان و سرانجام تو میدی و شکست تمام اطراف او را احاطه کرده بود. فتح چند صاحب پسری نبود ولی سه دختر داشت. برادری نداشت و ولی دو خواهر زن داشت. پشیزی هم نداشت که پشتوانه اش باشد. طبیبته از آدم مهربان و شریفی بود. از همین لحاظ بود که هرکسی از این شرافت او به نحوی - استفاده میکرد. بالاتر از همه

توانایی باز کردن ذهنش را با ز باید به با آرامی در خانه تارکش برای تقربها، پوست دقیقه روی چارپایی دراز کشید. هسور \* هانجا دراز کشیده بود کسدا \* بی از بهرون به گوش رسید، کس او را صدا میزد. دختر کوچکش به بهرون رفت تا ببیند که کسی پدرش را صدا میزند. دختر خبر آورد که چه راسی دفتر آمده است. درین لحظه خانش شارداه ظریف نانخوری را که پیش از آوردن قهوه شوهرش انرا

برایش بگو که آمده نمیتوانی بدترین کاری که میتانه در حقش کنی از تو خواهد گرفت. \* بهرون بار دیگر صدا زد: \* باپو صاحب دیر میشد! شارداه گفت: چرا جوابش نمیشد؟ \* که درین وقت شب آمده نمیتانی؟ \* و قتیکه تمام زنده گیم به صاحب وابسته است هیچ طور میتانم بگویم که نیس آمی؟ \* آیا میگذاری تا دم مرگ از تو مسخره گویم؟ \* و بعد چه راسی راکه هسور

بهریم چند در سال ۱۹۳۷ از جهان رفت. چند ماه پیش از مرگش ناول خیلی معروف و جالبش (گودان) بجا رسیده. او آثار برنارد شاو و تو - لتوی و اناطول فرانس را به زبان هندی برگردانده است.



پول نه وي اوله يوه بل خڅه د هغوي پيژندل اوسره بيل-پول گران کارنه دي. پول صده تويي چي به دوه تخمه يي دوه-گونو کي چي يوي هلك اوله يي نجلبي وي ترسترگونکي يي ادې چي د هغوي هريوه بيل پول-وده کوي او لوښي يي. هلکان به فزيکي لحاظ نسبت نجونوته زياته وده کوي او دواړه بيلابيل جامي افوندي. دوي همانونوته بيلابيل د لوبو ملگري او همزولي غوره کوي. د نجونو د نکاوت وده او پرمختگ به ټاکلي عمرکي د هلکانو په نسبت په گرانديتوب سره سرته رسوي. پاتې په (۸۱) مخ کي

په عمومي پول د دوه گونو زوکړو رامنځ ته کيدل به د پول لور وپشل شوې دي: لويې هغه دوه-گونې چي له يوې تخمې خڅه القاح کيږي. دوه هغه دوه گونې چي له دوو تخموخڅه القاح کيږي. که څه هم چي بدې باره کي له طبعي نظره څه ويل گران کار دي او زياتې زوري پاملرنې او خبرنې ته اړه لري. خو دلته نواړو وپوازي د دوه گونو د ورته والي او د هغوي د توليد زوند د يو پول توب په هکله چي د هغوي په ادابواو روانسي حالاتو پورې اړه لري، پوځه څرگند وني وکړو. د دوه گونو شخصيت او کرکتر په جوړښت کي، ارثي اغيزې د يوې مهسې دي. خود دې هسې څنگه محيطي او د توليد زوندانه عوامل هم يي اغيزي نشو کي چي پخپل نښي کي د زياتې پاملرنې وړ دي. د دوه تخمواو يوې تخمې دوه گونې څرنگه سره تشخيص کيداي شي؟ په دوه تخمې يي دوه گونو کي د پني او شميري ورته والي به بشپړه توگه



# تيلفون در خدمت حل

# مشکلات طبي

ترجم: رهناب  
تيلفون شماره (۴۳۷۰۰۲)  
شهر برلين  
مشوره براي کمک خودي  
تيلفون اقتصاد ۵ برلين  
در ماه دسمبر ۱۹۸۶ ه دساله  
شد.  
ايا اصلاح از طريق تيلفون  
کک کردن امکان پذير است؟  
طبيعي که در کراسي  
رهبري اين ارگان قرار دارد  
و پراتيمک بيست ماله يسي  
را به صفت داکتر مملکسي  
روانشناسي و اعصاب پشت  
سرگذاشته ميگويد:  
( ناشناسي (Anonymität)  
يکي از مهمترين جهات  
و پيش شرط کار ما سرده ميشود))

شود.  
با حالات مشقت بار و پرتکلفي که در آن فقط کوشش بحمل مي آيد تا صبحي را شام کرد و روزي را پشت سر گذاشت ه هر کس آشناست. هر کس مستلزم بيضايه و اندازه يي از تعادل و توازن چه در خانه و چه در محل کار ميباشد. حالت ايد پالي شاپيد وجود ندا شته باشد و ولي تمام انسان ها ه ناگزير بر د انگيزه يي داشته باشند تا روزي را خوش آغاز کنند ه چيزي آنها را شاد ماني ببخشند و ايد و سازد. گت و شنود را چي گونه آغاز مينايد؟  
در انسان ه يي که به پک افتاده کي زرف رواني روه رو استند ه در اکثر موارد چند يسن پرهيلم با هم چنان گره ميخورد که در گيري او را از آن چه هست بزرگتر جلوه ميدهد. ما ناگزير يرم به پرهيلم هاي اساسي يي بريم. وقتي با آن ها پسر مخوريم ه پيش از همه بايد قبول بقيه در صفحه (۸۰)

گذاشته ميشود که در اين اوقات ما با آنها کار پيشرفته و عميق تری را روی دست ميگيريم. انسان ه يي وجود دارند که پرايلم ه يشان را سالها با خود نگاه ميدهند. در اين حالات صحبت تيلفوني ه اگر هر قدر گسترده و همه جانبه نيز باشد به آنان کمکي کرده نمي توانيد. ميخواهيم از تامين امکانات فريض کمک استفاده نمايم.  
- آيا تيلفون کننده گان را به مشابه بهماران خودتان تلقسي مينايد؟  
- خير ه ما از انسان ه يسي صحبت مينايم که در بحران هاي شخصيت و يادر حالات در گيري قرار گرفته اند. يعني کسانسي که در حالات معني ه پرهيلم هاي رواني ه طبي و يا اجتماعي شان شدت وحدت کسب نمود است...  
هدف ما ست تادرين در گيري به شکل و قايه يي سهم گيريم تا جلو بروز بهماري ها گرفته

شکاکي و ترديد برورد مستو-  
لست. زني راه زندگيش را کم کرده. در رجه اين تيلفون آزادانه ه با جرأت و بدون حجب و حيا ه مسايل داغ و محرم به زبان آورده ميشود. د و انساني که اصلاح ميدهد بگر را نميشناسند. براي يك پانيم ساعت با هم صحبت و گفت و شنود مينايند يکي از تيلفون کننده گان اظهار ميدهد:  
براي يي تفاوت است که چند سال داريد و داراي چي چهره و ظاهري استيد ه مسا له عمده اين است که شما گوش داده و مشوره يي براي ميدهد ((  
پرسش ه يي از آمر ايمن ارگان:  
زنکه تيلفون تان روزي چند بار به صدا مي آيد؟  
۲۰ تا ۳۰ بار ه ه تقريبا ه هزار صحبت در يك ماه ميشود افزون بر اين ه براي تقريبا ه ۱۵ درصد از تيلفون کننده گان (( اوقات ملاقات بحراني)) قرار





# دوسیدہ های جنایی

## باد و ضربه تبر

### بر فرقتش خدا حافظ گفتم

از حاضر شدن به صحبت کسی دل میزند . اما زود نظر به پافشاری من دهن میکشاید به گفتار و پیش از قصه جنایت قصه زنده گی خود را این طور میگوید :

یازده سال پیش و زمانیکه بیشتر از دوازده بهار زنده گی را نگذشاندہ بودم ، سرنوشت مرا به خود خوانده به عقد نکاح محمد دین ( ملا - امام مسجد سراج الدین ) - مردی که ۲۵ سال از من بزرگتر بود در ایدم . او توقعات نامشروع از من داشت او در - مناسکات جنہسی ، از من توقعات بالاتر از اسلامت و بیشتر از توان من داشت و او باشی بیش نبود . . . .

همیشه غرق در تفکرات پیچ خود و در فکر هوس های ناسال مشرکیش بود ، ولی من از بین توقعات نفرت داشتم . ایمن خصلت حیوانی او مرا همیشه

زنده گی با همه غمهایش - نسبت به مرگ ، زیبا و دوست داشتنی است ، ولی گاهگاهی عوری اتعاق میافتد که انسان ها آن قدر سنگدل میشوند که نہ تنها زنده گی را برای خود بل برای دیگران که در محیط ماحول شان به سر میبرند ، ملو از رنج و درد میسازند و درینجا اگر انسان دست به قتل میزند و زنده گی را نقطہ پایان میبخشد ، میشنویم از - زبان زنی که سرگدشتی را - بر ایم میخواند بلز گوید .

سر اغش را کز قتم ، لندا در زندان نزدش مراجعه میکنم تا شاید از چی کوزه کی به زندان افتاد نش آگاه شوم . با من معرفی میشود ، او را کاملاً عادی میبایم ، زمانی که در ک میکند ، گزارشگر مجله هستم و میخواهم با او صحبت کنم

رنج موداد ، درونم را میکاوید که پرا مرد از من این چنین ارضای هوس میخواهد .

و من باید تسلیم خواستهای - حیوانیش میبودم ، وفاقه نسبتاً زشتی هم داشت ، ولی بر اسم این موضوع چندان مهم نبود او اصلاً به من واقفالم توجه نداشت . . . .

آیا این حکم کدام اجتماع - است که زن تا این اندازه تحت تسلط شوهر یا سید کدام مذہب حکم میکند تا شوهر از خانمش این چنین خواست و خواهش های که از من داشت بکنند .

واقعا هیچ مذہب و آیین چنین امری را روا نمیدارد . روشی که او با من داشت واقعا شایسته این نیست تا با حورا نات عورت گیرد ، مرا لت و کوب میکند تهدید به مسرک میکند ، واقعا زنده گی را در آن خانه برایم مبدل به یک زندان ساخته بود - زندانی که از آن

نفرت داشتم ، زندانیکه همیشه یک شکنجه گاه بود ، زندانیکه هزار بار بهتر ز زندان است منصور از زندان همان کلبه محقر ما بود کلبه ای که واقعا - داشته هایش یک کلم رنگه رفته و در دوشک که در آن ها پنجه همچون نان های دسترخوان ما به هیم چسبیده بود ، به چشم میخورد ، اما همه چیز ر آن جا منقور میبود .

کلبه ای که نہ تنها مرتب و زیبا بل اصلاً فضایی خوش و سرور در آن وجود نداشت . به جز از جنگ و دعوا خانه ما در قلعه غیبی چهلستون بود در یک حویلی کهنه که اصلاً تصور نمشد که در چنین خانه ای انسان ها زنده گی کنند ، ما در آن جا کرایه نشین بودیم .

غیر از من و همسر بدبختم در آن خانه پلوشه و فضل الحق فرزندان ما و بصر پسر اندرم نیز زنده گی داشت .

# ۲۵ ساله اثتی را به قتل رساند خانم ۲۲ ساله بی شوهر

میزان سال ۱۳۶۲ - بود یکی از شب‌ها زمانی که تازه از کلکتری کهگل بام فارغ شدیم میخواستیم بخوابیم، شوهرم باز همان توقع و همان خواست حیوانی خود را مطرح ساخت. این خواستها درست دقایقی بعد از لت و کوب معالیه میشد. این بار دیگر تحمل این حرف‌ها را نداشتم خواستم با او - تکلیفم را یک طرفه کنم . آن شب مرا بسمارت و کوب کرده بود. برایم گفت امروز من ترا میکشم تو خودت انتخاب کن که همراه ریسمان غرغره ات کنم یا این که به طوری - دیگری با این تیر فرقت را بکشم و بکشم . . . .

من که در آن لحظه نهایت - احساساتی بودم و تصمیم بر آن داشتم تا یک روز خود را از شر این او با شر نجات بدهم گفتم اگر مرا میکشی با ریسمان بکشی او رفت و تیر را آورد به بهانه‌های تیر را از دستش میگرم . بسا خود فکر میکنم که چی صورت او را بکشم لذا در فاصله که تیر را از نزدش میگرم پلان کشتن را مطرح میسازم . هنوز به دروازه اتاق نرسیده بودم که دوباره دور - خوردم پشتش به طرف من بود زمانی به طرف شوهرم زمانی هم به طرف تیغه تیر نگر محتم تصمیم گرفتم که او را بکشم . . . . تیر را بلند کرده و با شدت بر فرقه زدم . فرق او کاملاً

فکر کردم که شاید او زند می باشد لذا ضربه دیگر را هم بر فرقه حواله کردم و فرق او کاملاً چهار قسمت شد زمانیکه جسدش - به روی خانه سرد افتاد آن گاه اطمینان حاصل کردم که او مرده و با حالتی که بعد از کار به انجام نرسیده بر گردم به اتان دیگر که اعقالم و پلوشه و فصل الحق و بصیر خواب هستند و رفتن تا راحت بخوابم اما بوی خون و وسواس شدیدم مانع میشد. با اعقالم شب را صبح کردم . صبح وقت زمانیکه اعقالم از خواب بیدار - خاستند قصه قتل پدر شانرا برای آنان شرح دادم . . . .

پسرانم وقتی از موضوع آگاهی حاصل نمودم از خانه بیرون رفت تا کاکا ها - پیشرا با خبر سازد . وقتی آن‌ها از موضوع آگاهی حاصل نمودند در اول میخواستند موضوع را پوشیده نگه دارند . من از این بر خورد آنها نسبت به خود کاملاً راضی بودم . ولی پسر خاله خشوم از موضوع اطلاع حاصل نمود و پولیس را آگاه ساخت و مسرا

کرد . سرنوشت اعقالم پلوشه و فصل الحق چی خواهد شد ؟ دزد قاتل و روسپی و یا چیزی دیگر ی خواهند گردید .

آیا سر نوشت با زنی که با من کرد با آن‌ها نخواهد کرد ؟ برای این دو گل نوشگفته که بهار زنده کی را ندیده اند چی میتوان پیشبینی کرد ؟

بلی خواننده عزیز مجله آیا با خود گاهی اندیشیدهای که چرا اجتماع ما این بد - بختی‌ها را در قبال دارد چرا همسر ۲۲ ساله بی دست به قتل شوهر ۳۵ ساله اش میزند . چرا شوهرش را بی رحمانه از بین میبرد چرا دامین این چنین ازدواج‌های قبل از وقت بر چیده نمیشود ؟ چرا فامول‌ها یعنی پدران و ما - دران خود موجب بدبختی

چرا پدران و مادران . به خاطر بر آورده شدن هوس و ارمان شان زنده کی دیگران را تباہ میسازند ؟ . . . .

زنده کی دو موجودی که از هیچ لحاظ با هم توافق روحی ندارند و حتی از لحاظ حسن هم فاصله نامناسبی دارند .

واقعاً زمانیکه زنده کی مشترک آغاز میسازد باید هر دو جانب با همدیگر هم عقیده بوده و با هم توافق روحی داشته باشند . هرگاه چنین نباشد نمیتوان زنده کی را مشترک ادامه داد و امکان آن مسرود که زنده کی مشترک مانند یک تارسیار خام بگسلد .

چرا این گل‌های نورسیده‌ها که میخواهند بشکنند به دست خود آنها را پر پر کنند ؟ چرا نمیکند از جوانان خود شان همسفر زنده کی خود را انتخاب کنند تا از طرفی - زنده کی ساده و پر سعادت را سپری کنند و از جانب دیگر دامن این قسم جنایات از - اجتماع‌ها بر داشته شود .

به امید آن روز که تمام جوانان ما در فضای ملو از آرامش به زنده کی خود ادامه بدهند و بتوانند همسفر زنده کی - شانرا خود شان انتخاب کنند و دیگر هیچو قتل‌ها رخ ندهد .

## همه چیز از عدم توافق میان زن و شوهر آغاز شد

دو نیم شد. عضلاتش به پسرش آغاز کردند .

وقتی متوجه این حالت او شدم هم کس وارخطا، گردیدم

دستگیر کردند ولی از کورده خود پشیمان هستم . . . .

زندانی بودنم به سرنوشت اولاد‌هایم صدمه وارد خواهد

روز دوشنبه ۱۳۲۴ خرداد ماه



اسماحبه از حسینا حافظ

# موسیقی عشق من است

## هرگاه تدریس در لیسه موزیک ادامه می یافت پرابلمی در ساحه موسیقی

### به سلسله سابق امروزه چگونه سیقی کشور دید نمی شد

آموزش منظم موسیقی کلاس عالی پرابلم ها در ساحه موسیقی است

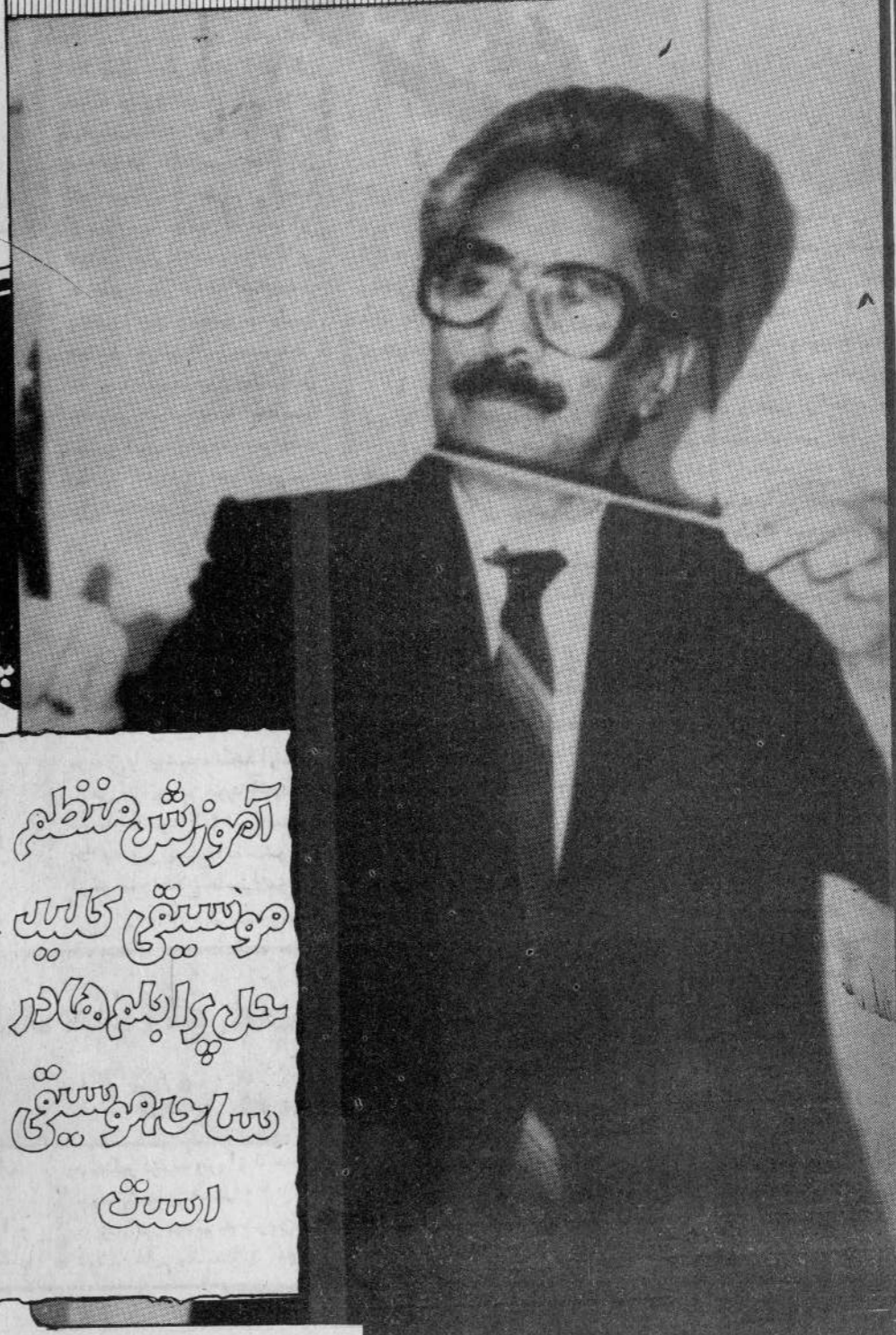
استاد محمد سلوم جرست - نامیست آشنا برای همه ذوقندان هنر موسیقی کشور. برای آنکه بهتر و بیشتر با همه کار کرد های استاد در ساحه موسیقی آشنا شده باشیم - صحبتی با ایشان ترتیب دادیم. ایم که خواننده گان عزیز مجله را به خوانش آن فراموش نکنیم: \* می خواهم خوانندگان مجله شما را بهتر بشناسند؟ - شصت سال قبل در یک خانه نواده روشنفکر در شهر کابل زاده شدم. طفلی بی نوم بودم که از محبت پدر محروم گشتم. بعداً بنا بر نداشتن سر پنامو روزنه امید روانه دارالاعطای

(هر روز نگاه امروزی) گردیدم. بعد از اتمام دوره ابتدائیه بنا بر علاقه خاصی به هنر موسیقی شامل مکتب موزیک انزبان شدم. باید یادآور شوم که هرگاه تدریس در مکتب موزیک به سلسله سابق ادامه می یافت امروزه هیچگونه پرابلمی در ساحه موسیقی کشور وجود نموداشت. زیرا آنوقت تدریس در لیسه موزیک زیر نظر استادان مجرب ترکی و صاحب نظران موسیقی کشور پیش برده می شد. \* شما لیسه موزیک را با فراگیری کدام رشته ها به پایان رساندید و بعد ها چای و طایفی را به دوش داشته اید؟ - لیسه موزیک را در رشته های

ترنیت و ماندولین با موفقیت به پایان رسانیدم. در سال ۱۳۲۴ عشویت آرکستر حربی - پوهنتون را کما می کردم و در آرکستر ترنیت می نواختم. همکاری ام با رادیو در سال ۱۳۲۶ با نواختن ماندولین آغاز کردم. در سال ۱۳۲۲ یا ایجاد آرکستر جاز رهبری آنرا به عهده گرفتیم که در اوایل کار آرکستر هشت نفره عضو داشت و بعد ها شمار اعضای آن به ۲۶ نفر رسید. با تشکیل آرکستر بزرگ رادیو که آمیخته می از آلات موسیقی شرقی و غربی بود رهبری آن را نیز عهده دار گردیدم. این آرکستر از کیفیت خاص هنری برخوردار بود که پارچه های ثبت شده آن تا هنوز شنونده گان زیاد دارد. آرکستر بزرگ در آن زمان کار پس مهی را که در ساحه موسیقی انجام داد همانا (Notation) نوشتن آهنگ های فولکلوری

افغانی بود که آن را به شکل هارمونیزه تهیه و ثبت نمودیم که به این ترتیب دو صد آهنگه فولکلوری به اساس نوت ترتیب و انبال نشر یافتند. \* موسیقی برای شما چه گونه مطرح است؟ - عشق به موسیقی مرا واداشت تا نسبت به دیگر شغوق آن را برگزینم. \* می خواهم بگویم که موسیقی عشق من است. \* شما در ثبت آلات موسیقی خود را چس گونه میابید؟ - خود را فقط در همانجا می یابم و سرا پا مجدوب موسیقی می گردم و از آهنگها لذت خاصی می برم. بهترین اوقات زنده گی برای من زمانی است که خود را در مقابل آرکستر و یاد رعب آله موسیقی میابم. \* هژات شیرات عاطفی زنده گی در

کارهای هنرمندان شما چس گونه است؟ - زنده گی عاطفی من صرف در یک سخن شامل زنده گی هنری من است. \* نخستین بار دست شما چس گونه با آله موسیقی پیوند گرفت؟ - بار نخست که ترنیت را به دست گرفتم برایم خولسی دشوار بود. زیرا در اجرای نواختن آن صرف نظری بودا - نستم مگر آن را زرا هیچوقت فراموش نخواهم کرد که در ختم مکتب روزی در یک کسرت یک پارچه ترنیت را نعت رصاف اجرا نمودم که سر معلم آن وقت با حیرت به طرف منگریت که پسر بیچه ۱۲ ساله چس گونه به این زیبایی می نوازد؟ بقیه در صفحه (۸۰)



# سخنانی با کمیدین برجسته

## حاجی محمد کامران

### شاد بودن

### شاد کردن



او را در پایان يك نمايش بهتر ميشناسم . از محفل جشن يك آمر بر ميگردد :  
 مدبروم معاون شوم معاونوم مامور شوم ماموروم او اوس پياده  
 او را بارها ديده ام اما نه آن چنانکه در ستود يا پرده مهبتم . وقتی با او از نزد يك حرف و سخني داری و در او نا گفته هایی را ميخوانی و موشنوی که روی ديگر يك نمايش است . روی نمايش واقعي -

که هنرمندان و شايسته ترين افراد جامعه و اجبر انسدو اجبر به معنای ظاهري کلمه روشنترا از توضیح دو باراست و اما هنرمند اجبر نیست و نباید برخورد نسبت به او چنين باشد .  
 وقتی دوشمزی در فلسف کاوميکند برای او با نهایت احتشرام با لا ترين حق الزحمه را پاکت کرده با دودست تقدیم مبدارنده اما زمانه که کامران

- مثل روز هایی که پولدار هستم اما کسی راحت تر .  
 \* چي وقت پولدار ميشاشيد؟  
 - همچوقت و چون بيمت سال پيش هم همین معاش را داشتم و حالا هم همان معاش است .  
 \* چي وقت پيش اولاد هشا بسهار کم آمده ايد ؟  
 - همیشه پيش تمام خاندان خود کم هستم . البته خودم نه و بل جيب هایم .  
 \* چند يار جانی داريد و

چند يار جانی ؟  
 - والله هرکس به غم جان خود است نميدانم کدام يارم نا -  
 نيست ، چراغ در تانوايس هاش همي نان نيست و اما اکبر دوست هایم يار چانی هستند .  
 \* با کدام هنر پيشه معروف دنيا حسادت داريد ؟  
 - دلم ميخواهد هنر نمند خوب وطن خود باشم به خاطر همین کار مکتب را رها کردم اما با کدام هنرمند خارجي حسادت ندارم .  
 \* گاهی دلت خواسته چاري - چا يلين باشي ؟  
 بقيه در صفحه ( ۱۰ )

### هنراست

# حضرت مولانا



زنده نی سیمای هر هنر نمند چنين است نقش که با سردم حرف ميزند و ميخندد و در -  
 نقشی که با خود سخن دارد و ميگريد .  
 در جامعه ما برخورد ها دارای صورت ها و گونه های متفاوت است . آن چه دقيق است و اين است که هنوز بسیاری ها به کار هنرمند ارزش دايل نیستند . هنوز حقسي برخورد های اداری با آن ها برخورد های قرارداد است . و چي بسا که نام هنرمند در فهرست اجبران درجه دار - برای پرداخت معاش نوشته ميشود و چي درد ناک است

نمايشنامه بی را پيشکش ميکند و پايان ماه برای او صرفاً معاش يك اجبر را مهورد از قد آنها کسی پر سيده است که چرا ؟  
 ميخواستيم با کامران حرف های داشته باشيم او را برای چنين صحبت دعوت کردم .  
 به تقاضای خود ش فضای صحبت را کميک نگه داشتيم من پرسيدم :  
 \* ترازيك ترين خاطره زندگی تان را بهان کنيد ؟  
 - برای يك مثل چي چيز بالاتر از اين ترازيك خواهد بود که نه نمايش باشد و نه بهننده .  
 \* روز هایی که مفلس هستيد چي حال داريد ؟



# استاد ساجد الغیب؛

لسان الغیب حافظ ، استاد شعر محفلها  
سخن دانسته گفته ، در معانی ، نقش هر دلها ؛  
باین معنی " بده ساقی " می ، در صدر میخانه ؛  
(که مرد افکن بود زورش ) انیس حل مشکلها ؛  
نکو ، در معرفت خوانده است ، هشیاران صاحب دل  
یگانه شعر زیبای ، که پار آورده ، " واعظها " ؛  
مروغ اشعه ، الماس ارزشند زینبند شده ؛  
بیشم نیک سنج ، " نیک بین " دیده است عاقلها  
زدست ساقی مجلس " شراب ارغوانی " را ؛  
بگف بگرفته " مستانه " شهیر کوی بسملها ؛  
از ان روز یک آدم ، پا بروی خاک بنهاد ، ؛  
زمهر آفرینش ، " عشق " بر پا کرده منزلها ؛  
خمار زنده گی ، در رک رک انسان ، جهد هر دم  
فتاده در تلاش عمرو ، وا کرده است ، محملها ؛  
بر پیر معان ، بنشسته ، صبی میگساران مست ؛  
که گوید ، شعر نغز دلپذیر ، استاد مقلها ؛  
مراسرور ، نیست آن صبح " حافظ وار " تا گویم ؛  
الا یا ایها الساقی ، ادر کاسا ، و ناولها ؛

# پاک بنفش

دیدم بچشم ، دیده ، روشن سفای خویشتر ؛  
زان نور دیده ، دیده ، دیر آشنا ی خویشتر ؛  
در غمزه ، دیده دید ، بدیدار مهر جوی ؛  
دیدار نور دیده ، شیرین ادای خویشتر ؛  
از دیده ، دیده بود بمهر دو دیده یی ؛  
دیده که دید ، دیده ، نور ضیای خویشتر ؛  
نازق دو دیده ، دیده ، آن نور دیده را ؛  
پا کوزه دید ، دیده ، عشق بهای خویشتر ؛  
مسرورم ، از دیده ، زیبای یا وفا ؛  
در دیده ، دوخت ، دیده ، مهر وفای خویشتر ؛



تلوسه

زړه مې پاریدلی دې د مینې سر ولوټه  
 بکه ناکراره د شونډو بنگو لوسته  
 گوره د ساقی په دغه وچه بیاله خه وکړم  
 زه چې تری ناستم د جامونو تشو لوسته  
 فکر مې په سر کې راته نوي غوغا جوړه کړه  
 عقل یافې شوي دې د غرونو سر ولوټه  
 هیلې مستې شوي دې د مینې په نشه باندې  
 مته مې افغان شوي دې د تورو چلو لوسته  
 وینه سیلابی شوه په رگونو کې خبې وهری  
 غم لیونی شوه د مرجلو ماتو لوسته  
 ماخو تر بیرونو د بریو کړنې وایمستې  
 بیامې زمانه خته رابولی آز مایلو لوسته  
 خدای په بسرلی کړي په دې وچو وچو د بنسو  
 سترگی انتظار دې د گلونو غوږو لوسته  
 د پری مې ناخوالې د ساره زمی لیدلی دې  
 زه چې هوسیزم د وختونو بدلو لوسته  
 سړي غوټه دې وگوري د ونو په گلخانو کې  
 ((خیال)) که تلوسه لري د نوي ژوند لیدلو ته

غم فروا

گل شیفته عارض زیبای تو باشد  
 سنبل گرو زلف سمن ساری تو باشد  
 ای آنکه به عشق تو غم شهره آفاق  
 در کشور جانم همه غوغای تو باشد  
 رفتی و پیت فافله اشک روان است  
 بگذار که این سلسله در پای تو باشد  
 با هر قدمت دیده گریان بود همسراه  
 پشیمان من و نعل قدمهای تو باشد  
 دیروز من اندر غم امروز تو بگذشت  
 امروز غم من غم فردای تو باشد  
 هرگز در دل برون غسرت نه گشودیم  
 این قلعه در بسته فقط جای تو باشد

لونگ

که مې کیناستې به حواېی خنک په خنک  
 بیادې شمه ستا په مینه کې ملنگ  
 ستا په شونډو کې چې شته دې کیم خمار  
 نه شراب هسې مست لري نشه بنگ  
 اننگوته دې چې گورمه دلبره  
 راپه زړه شی د بهار د گلورنگ  
 چې چې زه په بوید وسره مستیزم  
 ستاد زلفو خوشبوی ده کهه لونگ  
 زېر زینتلی لکه بانه د خزان شم  
 چې به مې وسترگومې گوري درنگ به درنگ  
 زولنې مې د زندان فکرتنه راښی  
 چې دې واورمه د سرو بنگر یو شرنگ  
 په زړمې د ویر توري لري بروزي  
 چې اوریل دې شی په سپینه خوله رانگ  
 که زما په سره شی ستا په مینه  
 بیادې هلته شم السوي لکه پتنگ  
 زه لا هغه نه مین یمه ستا خونیه  
 چې له ((خیاله)) سره سوله کړي که جنگ

لب خاموش

تا باده لبان ترا نوسر میستم  
 خم شراب مې شوم وجوسر میستم  
 با یک نگاه مست تو مستانه موشم  
 پند آنکه جان خویر فراموش میستم  
 پیچم به دور قامت سرو تو عشقه سان  
 یعنی که قامت تو زکل پوسر میستم  
 یا میخشم به بره برو دوش ترا به جان  
 یا جان فدای آن برو آن دوش میستم  
 در محضر رفیب چه زندانه با نثار  
 راز و نیاز باللب خاموش میستم  
 خاموش از وفا حت واعظ نشسته من  
 او خوشتر به آنکه یاوه او گزیر میستم  
 ایدل مکن تو شوه زشبهای انتظار  
 روزی ترا به یار هماغوش میستم



# ارمان روی پرده آمد



ارمان گفت:   
 فیلم ارمان در مدت سه سال و دو ماه تهیه گردید یعنی وقت زیادی را در برگزفت آن هم نسبت به بعضی معضلاتی بود که ما نتوانستیم فلم را در وقت کم تهیه نماییم.   
 فلم ارمان حتماً کسی و کاستیهای دارد که امید وارم از طرف صاحب نظران نقد شود تا متوجه کسی و کاستیهای فلم شویم و همچنین اگر آنان متوجه بعضی جهات دیگر فلم نشده اند من برایشان در زمینه معلومات بدهم.   
 افزون بر آن درین فلم هنرمندان مستعد و موفق کشور عبد الله صدیق عادل، فرید فیضی، جان محمد بیگ، میرویس بیگ، شاه محمود، شارق، مرتضی باقر، صد نظری، زلیخا نخری، یو یگران، نقش افیشی، نموده اند. سناریوی فلم از مرتضی احد زوند و خود میا - شد که کارمونتاز و صد ابرواری آن توسط نورالله ملتفت صورت گرفته و میزابیکر هاتف امور تهیه آن را پیشبرده است. کارموزیک این فلم را محترم شاد کام به عهده داشت و قادر طاهری فلمبرداری موفق کشور فلم ارمان را فلمبرداری نموده که من از آن هاشناس گدانم.

فلم جدید ارمان که توسط واحد نظری کارگردانی شده بود به تاریخ دهم خوت سال جاری به نمایش گذاشته شد.   
 واحد نظری که مدت هشت سال در بلغاریا در رشته دا - یوگری سینما و تلویزیون تحصیل نموده و دیپلومی معادل دکورا به دست آورده، فلماهای لحظه ها، دلمره، لور و فلم ارمان را داپرکت نموده است. به گفته خودش   
 با کارگردانی فلم لحظه ها - کارگردان سال انتخاب شد و همین فلم درستیوالی که در - وارنا داپرگوردید موفق به گرفتن دیپلوم گردید.   
 فلم ارمان نخستین فلمیست که به زبان پشتو تهیه گردیده و در برکیننده واقعیتها جامعه ماست، امید واری دیگریست به کارهای واحد نظری.   
 واحد نظری در رابطه به فلم

# کنسرت وداعیه الطاف حسین



قرار است درین اواخر هنرمند خوب کشور الطاف حسین فرزند استاد سرآهنگ بنا به دعوت مجامع فرهنگی هند وستان هانم آنکشور گردد.   
 به همین مناسبت کنسرتی ازین هنرمند از سوی اتحادیه انجمن های هنرمندان واداره هنرواد بیات رادیو تلویزیون در تالار لیمه استقلال راه اندازی گردیده بود که شمار زیادی از علاقه مندان و صاحب نظران موسیقی کلاسیک در آن اشتراک نموده بودند.   
 اینکه الطاف حسین در هند چه انتخاراتی را کبابی خواهد کرد، حرف نیست که بعد ها روشن خواهد شد اما ما امید واریم الطاف حسین این پگاه جرافد ارکست بیتاله پیکارد پگر فوایی را در هند برپا کرده و در نباله هنر پر با هنرمندی خویش به امتداد بکشد.

# آینه ها و نقش



**ناهد استیفات فلمبردار**   
 ناهد در رشته جوانیه درین اواخر به حیات استیفات فلمبرداری در این ایام وظیفه سینما بد در روزگارها پیش چلین گفت:   
 تجربه چهار ماه پیشه که به وظیفه فلمبرداری آغاز نموده ام.   
 جوان جوان تحت فلم و انجمن سینما را دلمش زبونی نظر موسی رهیان در رشته کمره کار سینما تا اکنون در دلمش کار سینما میاید.   
 به حیات انقلاب و (زنده گی کار فلمبرداری در حیات استیفات یک شتر خیل شکل است.   
 باید حرات را از دست استیفات کار با کمره تلویزیون را خوش داد و علاقه مند آسمان استیفات را بر نامه آینه بانم.



# رحیم غفاری به زیارت رفت



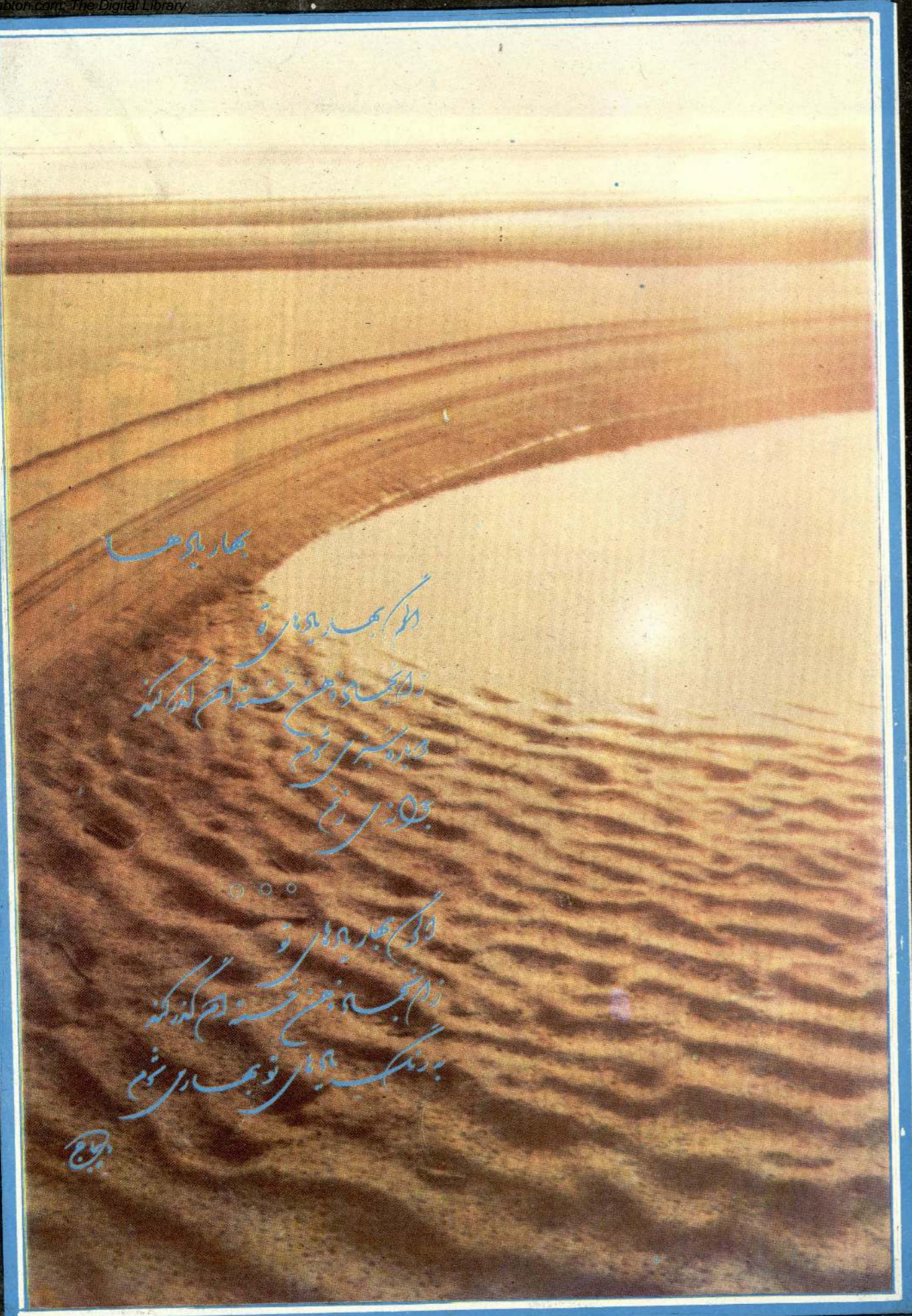
درین اواخر خبر شدیم که رحیم غفاری غزلخوان و قوالی خوان خوب کشور ما عازم هند گردید. هدف ازین سفر زیارت اجوسر شریف و تحمیل بیشتر در رشته موسیقی کلاسیک می باشد.   
 رحیم غفاری از جمله هنرمندانی است که آواز کیرایش همیشه عرس ها و محافل خانگاه را گرم میساخت. مادر جالیکه به رحیم غفاری موقعیت آرزو می بریم امید واریم روزی با آماده کسی بیشتر برگشته و هنرش را دوباره در خدمت مردم قرار دهد.   
 م احمد

# جوهری چاوله: خاطره های من

من حرف هایم را از موقف فعلهم می آغازم. همفکر میکنم که من دختر ساده لوح ولی پسر تلاش هستم که بدون فکر کردن به کلی زیاد سخن میزنم. گاهی در باره ام میگویند که من بدون کاربرد واژه های مناسب فقط همین را بلد هستم که بگویم و بخندم. اما وقتی مرا از زبان خودم بشناسید در خواهید یافت که:   
 از همان آغاز یک نوع - بیوانه گی (حتی در دوران -   
 ترجمه: همالیبا



حمیدہ بیوا



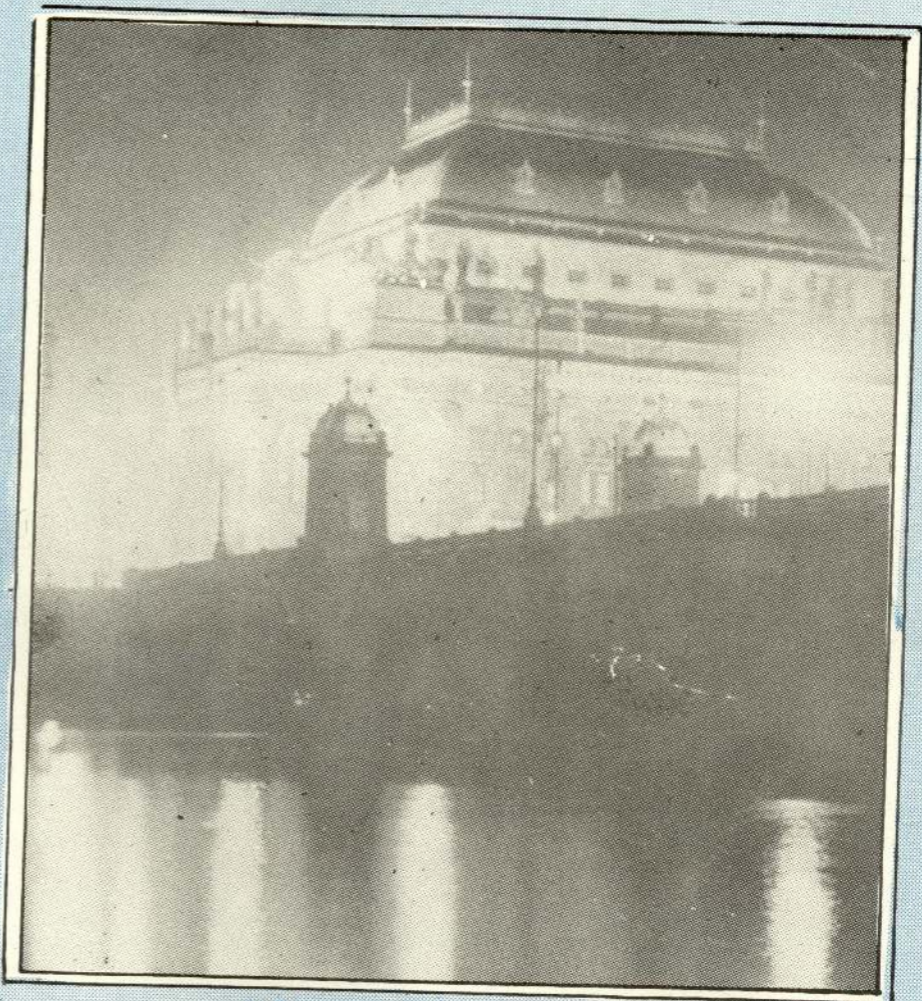
بھاری بوسہ

دل کی بھر پور تڑپ  
زبان کی ہر لہریلے لہر کو گدگدائے  
بوسہ کی سحر سے  
بوسہ کی لہریلے لہر سے

دل کی بھر پور تڑپ  
زبان کی ہر لہریلے لہر کو گدگدائے  
بوسہ کی سحر سے  
بوسہ کی لہریلے لہر سے

بوسہ

# پراگ یا طلایی ترین شهر دنیا



پراگ چشمگ انسانه بیعت که (ولتاوا) ی پیر، این خنیاگر سازهای جادوی باسراکتستان لطفش بر بستر تارهای طلایی، آن کودک آسمانی تین ترانه ها را میخواند و این خنیاگر پسر، جان تندی را بر پیکر پراگ میدماند که نوزاد نیست که معمراسته (ولتاوا) درست از قلب این شهر میگذرد و شعرا شور و هستی بیشتر میبخشد و توگهی مردمانی که این طور باعجله این سوآن سومروند و امواج لجل کسخته آفتاب

که بر پیکر شهر ریخته اند. این تیش، همان تحرک و جان پراگ است که از همسده لپو بوشتنا (لیپوشنه) به گونه زیست پیاپیروانه، در سرود کیوتران و پاپین طنین ناقوس اور لوی، این عجایب پنجمین دنیا همواره حضور داشته است. درست زمانیکه عقربه های رقص در بستر زمانه ها چندین سده را نیز پشت سر گذرانند و در دایره سالنهای اور لوی، سده یازدهم استفسر عیس اعجاز گرا در ک

چشم برهم زدن، میزبان شده، ناپدید گردید، فقط همان لحظه است که طنین ناقوس خاموش میکنند. توگهی اصلاً آن را نشنیده ای. گاهی که معما عقربه عقربه اور لوی را روی هر دیوار، به میزانی نشسته و سپس از سر زودگذر ناپدید میشود، هر چند که نشانه گری نپدید آرد. باره اش را احساس میکند و سری میچیناند که موجب خلقی است! وقتی بی خیال در کوچه ها و سنگفرش های پراگ کهنه که هنوز هم در حیات موجود زنده ها در تقاضای حفظ و نگهداری شده خود را رها میکنند، آفتاب را در نشست و خود را در دنیای کاملاً در گونه بی میباید و به پل چارلس کارلوف میروسی جایی که به معیادگاه عشاق معروفست. اندکی بعد در سپهر ناحیه کوچک به ((خرابا تن)) پراگ میروسی - به خرابا تنکه ((حافظ ما)) آن را کوچه زندان میخواند. و اگر بادیده - گان جانت به آن نظر بینگیس آن ها را خراباتی میباید مالا مال از ترنم ساز و سرود و شور و مستی میزه خرابات و خرابات نشینان در آن جا موسیقی، ادب و هنر مقام دیگری داشته است. کانتوز و اتور پراگ، اکادمی عالی موسیقی و هنر پراگ، اکادمی صنایع و هنرهای زیبا، مکتب رقص در گوشه شمالی این ناحیه کوچک بابناهای مظیم معماری کلاسیک این ((خرابا تن)) را در نگاه اهل ذوق و شیفتهگان هنر و ادب به قبله گاه عبادت تبدیل کرده است و درست در همین جا ((خانه هنر)) واقعست که هنر برهبران و واله گان موسیقی را در هر فصل به عبادت و جماعت میزدند که در آن از موسیقی آوازی تا ترنک سازها برده ها، از تک-

خوانش تا سرود های گروهی همه را میتوان با گوش جانت بشنوی و به سخن دیگری نرهنگ تمدن یازده سده را میتوانی در این قاره کوچک کشف کنی. از کسرت های پاپ تا جانزور کلاسیک همه و همه را در جشن موسیقی چکوسلواکیا و جهان بنام (فستیوال بین المللی بهار پراگ) که همه ساله بتاريخ ۱۲ می به خاطر گرامیداشت بزرگمرد ویکی از پیشوایان موسیقی چک (سمیتانا) با اشتراک و همگویی شفته گان و دست اندرکاران موسیقی برگزار میشود میتوانی بیای. این فستیوال آوازی دارد با ((سفونی)) بار مند و بلند مقل ما و لایست (مهن من) ب. سمیتانا. در گرد و نواحی این خانه و کنار نردبان ها و صفحه های سنگی مقابلش هنوز هم گرد قدم های نرهنگیان و نوسین های سده های دور را در خود حفظ کرده و هنوز که هنوز است ترنک رنگ پییده سازهای زاکه از دور های دور از همین خانه بلند بوده به خاطر دارد. در اطراف آن خانه دختران و پسران جوانی را میبینی که فرق در - تصورات و آرزوهای جوانی به دیواره های سنگی آن جایی خیال تکیه داده منتظرند تا از خون رنگ رنگ این کسرت ها چیزهای بهره ببرند و به زندگی خود رنگ دیگری بدهند. اینجا جفت های رانیز میباید که فال تک زنده گری آینه شانس را در گذراندن شام های موسیقی (خانه هنر پراگ) میگیرند و در امواج به کرانه موسیقی که پیام آور زندگیست و عشق، آینه شده خود را میسپارند. پراگ و موسیقی نمیتوانند از هم دور باشند، زیرا

پراگ، موزارت را میشناخت موزارت سترگ را، بزرگمرد و تساور وجودی از موسیقی کلاسیک را که امیراتور جهان لطف تین رشته های عاطفی انسانی و حکمران کشور روح و روان بود. در کوچه قصه گوئی و انسانه برد از پراگ کهنه بیشتر شام های بهاری و پاییزی را دوست داشت و زمانیکه در گردن میبندم، آرزو میکردم ایکاش همین دو روز، مارتینی، سمیتانا، موزارت، واکتر، برامس و امیراتوران مسلم دیگر موسیقی پس از ترن ها خواب دو باره زهر پرترنگ پییده، قندیل های کلاسیک که در دیواره ها و کنار سنگفرش های این جاده ها همسخت، زنده میشدند و ترانه ها و سرود هایشان را از سر میگرفتند و من به معمانسی نور و فضیلت خداوندی میرفتم و رازها و نیازها میکردم و از آن نفس های بسیار میبردم و آرزو میکردم ایکاش لحظات آن شام چنان جاودانه میشدند که در پیکر کوچک یک ماه، یک سال و یک قرن نمی گنجدند. اما در یک و درد که پییده فرامیروست و تود پیکر در آن جهان نیستی. تو آن گاه پراگ را در سیمای روزش میبایی - سیمایی که فقط تیش، حرکت و تلاش را می شناسد...

پراگ رانام های متعدد دست از جمله پراگ طلایی، پراگ چند برجی، پراگ موسیقایی و هنر و فرهنگ که همه ساله سیاحان را از تنم جهان به سوی خود میکشاند روزانه چن تعداد لفر. هندسه کمره عکاسی و کسره سیمانیست که به سوی قاصت اسطوره ای این شهر زیبا متوجه نمیشود. هر کدام قدم و بالایش را از زوایای گونه گون و دلخواه مودل میگیرند. پایان

شامهای موسیقی پراگ فال نیکویست برای رسیدن جوانان به هم

# خاطره هفتم

در اکتوبر سال ۱۹۵۳ در قصر زاده آباد بند برای بزرگداشت و شادمانی پسر پادشاه شاه سی و ششمین سالگرد تولدش را جشن گرفت. جنرال سعیدی و بسیاری افسران در پیگرده در مقابله طبله صدق قد آگاهی نشان داده بودند. یکجا باخانم هایشان از معلمان بند برایش کردند.

اتومبیل کشور برای سعیدی که در تهران تازه آغاز می شد، ساخته شده بود. من برای نخستین بار خودم رابه عنوان شعبانوی واقعه سی حقایق کردم.

دوست قدیم دکتر طباطبائی حقوقی فامیلش را دریافت کرد. همچنان خاله فرخ توانست به وسیله من دوباره به دیار راه یابد و به عنوان یکی از قریب ترین زنان خدمتگزار به دیار به وظیفه برود از. همچنان مادرم از گفتن ماری لویز زنگیول یک زن جوان خانه را که شغل اصلیش زنگالی بود که فرجه به مشکل فارسی می فهمید، به عنوان دستیار برای من فرستاد. او به او امر خوب گوش می داد. گاهی من صحبت خیرهنگار برای من کار میکرد. درین میان دکتر عبد الله انتظام وزیر خارجه جدید ارتباط با انگلند را از میان گرفت. معاملات تجارت نفت با خارج در باره روی دست گرفته شد. واشنگتن برای حکومت سعیدی یک کردت خاص ۴۵ میلیون دالری داد.

پانسید پیکر اتومبیل طرح مود پانسی، لباسهای مارامید ریخت و در یوارهای اتمام را به سبک دربار لویز شانزده زینت داد. دفتر کارشاه و اتاق خواب با جادیدترین موبلهای آراسته شد. به استانی ((تونی)) و ((رونی)) سکرترهای من مقرر شدند. ماهیگیری که هنگام اقامت در رحیمه کسپین اورامیشناختم، برای من به تهران یک سگ آب فرستاد. شاه با این حیوان بخوبی زیاد خوش کرده بود. ظفرها خودم به سگ بچری ماهی تازه میدادم. از بخت نیک، مادر برابریولا یک حوض آببازی داشتیم. از آن جایکه مافقط زمستان ها در تهران میبودیم، کمتر از آن حوض کار می گرفتیم. زمستان ها در آن آب گرم رها میکردیم و از فاصله چند متری خود را برتاب میکردیم. آن وقت ما با بسیار لذت می خوردیم. به ویژه والیهال به سوی قلعه آلبیز برای سکی بازی می رفتیم. تا بهستان ها گاهگاهی به استعداد سواحل کسپین قایقی های خود را می راندیم. نام یک کت در نظم امریکایی سکی روی آب راندیم که برای ایرانی ها بسیار نیش و مجال بود. از ایتالیا و سکی باز روی آب را طلبیده بودیم. من و شاه تمرین این ورزش را می نمودیم. غالباً با استفاده از طیاره به میله های کوچک می رفتیم. شاه بهلوت خوبی بود و همیشه پیش فرمان طیاره در ماشین بیکرات خود قرار می گرفت. دوستان هم پارتی ماکه غالباً جوانان بودند. زیاد بودند از جمله سعید، جسدیه و قبا و بختیاری باخانم های بلند. از معلمانان عزیزنا یکی هم پروفیسر عادل بود. معروفترین جراح ایران، همچنان فردی پسر یکی از نخست وزیران قبلی، آنان با کتبی به من و فرزندانم که فرانسوی الاصل بودند، از دو واج کرده بودند. دوستان دیگر هم سفر مادر در فرج قبا مهدی و قد امضای به نازی بود. مهدی برادر زاده ملیونر مشهور نازی بود. من جامه های جین (دی. ا. ا. ک) می پوشیدم. نیکو فیشن می کردم. به حدی که بسیار مردانی که هنگام دیدن من قطعه بازی با من می کردند. بدون آنکه موقعیت را درک کنند، برای رسمی دعوت می نمودند. بسیاری وقت ها حتی شاه نمیدانست من کی استم. برای بلند رفتن برستو من شاه یک نشان انتقار را که به نام (نشان تریا) از سنگهای قیمتی ساخته شده بود، منظور کرده بود. من این نشان را برای بسیاری زنان داخل و خارج تقاضی می کردم. رضاشاه فیصله کرد که برای من تاجی آماده سازند و با من بسرا می انتقار جواهرات آن به بانک ملی رفت و از آنجا به بانک بین المللی

بانکی که لوازم آرایش و تزییناتی زنانه را همیشه آماده داشت. ما از الماس های (در راجه نورا) ۴۷ توت الماس ویرلیانت ۱۸۶ قیرات که نادر شاه در سال ۱۷۳۹ هنگام لشکر کشی علیه هندی ها آرنابه دست آورده بود، در بدن کردیم و من یک گردن بند، یک بازو بند و یک جوره گوشواره را برای خود برداشتم و قیمت آن را که نهایت گراف و چشمگیر بود، برداشتم. زمره و مروارید های نایب و نادر آن چشم ها را خیره میکرد. آن ها اصلاً برای شعبانوی فرجه ساخته شده بود که من صاحبش شدم. مانزد جواهر فروش مشهور نیویارکی هاری ونیستون رفتم. او بر می بود که از ده ها سال، بهترین جواهرات جهان با دستش ساخته شده بود. موصوف اندای گلو و بازوی مرا گرفت تا جواهرات را مطابق آخرین سیستم و مدل را آورد. پدر شاه هنگام زمامداری شد دستور داده بود که زنان دیگر اجازت نداشتند نقاب به رخ بکنند. یادم است که چی سان در اصفهان پولیس حجاب زنی را از صورتش برداشته و باره کرد. اما زنان زیادی بودند که قیافه های شان رابه گونه می میوشانیدند. محمد رضا در فرجام امر کرد که آنان را آرام بگذارند. رفیسوری های دیگری نیز ابداع کردید. اولین پلان پنجساله ایران قربانی سیاست فاجعه آمیز صدق شده بود. پس از بازگشت ما از روم، شاه طور عاجل پلان بزرگ روی را برای افسار سرکها، پل ها، بند ها، خطوط آهن و کانال های آبیاری روی دست گرفت و با بندگان در صد

ادویه مصری و لوازم و سامان آلات مدرن مجهز گردید. بعد از شاه امر کرد که با این بنای شخصی من، بسیاری از کودکان که تا به حال محروم بودند، میتود های جدیدی را برای انکشاف سازمان به کار گرفتیم. کمک های آلمان، فرانسه، انگلستان و یونان را برای سازمان جلب نمودیم. بسیار آثار ادبی و شعر گاهای جهان تا آن زمان نلط به فارسی ترجمه شده بود. من یک تعداد از نویسندگان مشهور را در برابر یک حق الزحمه ناچیز توظیف به ترجمه دقیق چنین آثار گرانبها ساختم و آثارهای بلند به ویژه کتب الفبا را چاپ نمودم که به فراوانی در معرض خواندن و نوشتن قرار گرفت. رفیسوری های پدر شهنشاه تغییر نیافت. پیشنهاد کردم برای شاگردان طبقه انات تهران در رحیمه کسپین پایگاه محل ویژه ورزشی ساخته شود. بسیاری ها نزد من آمدند و اعتراض کردند: (اعلیا حضرت! این فوقا برانگیز است که دختران در وسط ساحل در چادرها زنده می کنند بعد کی میداند که چی میشود؟) من خودم یک هفته را در زیر یک خیمه یکجا با دختران سپری کردم. آببازی می رفتیم و چمن استیک آزاد میکردیم. از آن بعد یک کسپین دختران در رانزار گشایش می یافت. با آن که هدف تغییر و بهبودی زنده می مردم بود، اما بعد دیدیم که دشمنان شاه پیش از همه دکتر حسین فاطمی پلان های زیادی را علیه ما طرح نموده بود. یک صبح در مارچ ۱۹۵۴ دو پولیس در زن خنجا بوشی که با

۱۹۵۴ سالگره محمد رضا تجلیل شد. معلمان برای صرف شام دعوت شده بودند. فقط شهنشاه علی رضابود. در انتظار نشستیم بزنامه سفر ما. به هم خورد. پس از پنج روز آگاهی یافتیم که طیاره اش به یک کوه اصابت نموده و باعث هلاکت وی شده است. سرگشته نا به هنگامش همه را ناراحت ساخت. شاه نیز از صق قلب ناراحت و غمگین بود. پس از چار هفته سوگواری به تاریخ ۶ د سمبر طیاره به سوی نیویارک پرواز کرد.

# خاطره هفتم

در یکی از روزهای اکتوبر ۱۹۵۴، شاه برای نخستین بار، بر سر جانشینی تخت را با من بسیار جدی مطرح ساخت. مادر - سالون بزرگ قصر اختصاصی نشسته و پلان سفر خود را طرح می کردیم. محمد رضا گفت: هرگاه ما به نیویارک برسیم، میخواهم سه یا چهار روز در بیمارستان سوئی کم. دکتران امریکایی که در تابستان ۱۹۵۱ به تهران آمده بودند تا روده های شاه را معاینه کنند، رسیده و همکاری زیاد را داده بودند تا آن روی او را که (پدر شدن) بگویند. بر او روده سازند. من که نمیتوانستم ایستن شوم تا سقوط صد قهرای



# شیمانوتریا: اکنون سخن میگویم

## فصله های خصوصی من

عواطف حاصلات دهقانان، مکاتب و شفاخانه ها در دهات ساخته شد. بسیاری اربابان ازین مثال بیخوبی کردند. چون صد ها هزار نفر با تریا و هیرویین معتاد بودند. زنج خشنخاش و سایر مواد نشه بی راتان مقدار کمی فقط در طبابت از آن استفاده می شد. تقلیل دادند. متباقی دهقانان تریا کاکا، ساست غله و نیشکر میکا شدند که از اثر آن در بازار سیاه قیمت تریا ک سرسام اورا لاف میارزه. جدی علیه تریا ک آغاز یافت بود. من با اخذ گریه های جدید، ساختمان شفاخانه ها را آغاز کردم. صبحی در یک پنجم خانه در زمستان خرد اطفال را چنان در (سرما) یافتیم که می لرزیدند. بهچاره اطفال به خاطر فقدان ویتامین تکالیف جلدی پیدا کردند. بودند. رهبری چنین اداره بی، توسط من که با مشکل پولی و فقدان پولی همراه بود، مرا با درد سرد رویه رو ساخت. روزی به شاه گفتم: تا بیورکراسی از بین نرود، من کاری را از پیش برده - نمیتوانم. با ابتکار خودم زنان متعول تهران را جمع نموده و همکاری پولی شان را جلب کردم. هکذا پس از شش ماه فابریکه هابستر لوازم استراحت و مواد خوراکی و حسابات کنک عنوانی موسسه سراسری خدمات اجتماعی اهدا کردند. به زودی ما حتی پول برای کرایه گویی منازل برای کودکان که دستبند نمودیم، رفیس سازمانی را که من تا آن زمان کار می کردم، فروغ ظفر و خانم سعیدی نخست وزیرا معاون آن مقرر کردم. سپس این سازمان را گسترش بخشیدم. کرم بدت های برای بنای درمانگاه ویژه، تدای بیهارهای جگر و شش در شیواز و اصفهان برای اطفال و مادران تدارک دیدیم. به دنبال آن کوشیدیم که این شفاخانه با دکتوران نهایت و زنده،

خریجه سودا در بازار تهران روان بودند. حمله بردند و حجاب را باره کردند. بسیاری ما برین اعتراض کردند که این عمل مخالف شریعت اسلامی است. در سپتمبر همان سال جلد انسر عالیتریه که قصد از بین بردن محمد رضا و مرا داشتند، دستگیر شدند. جنرال سعیده در دستور زندانی ساختن بلجسد نفر را صادر کردند و جریان تحقیق، بسیاری آن ها، بی گناهی شان ثابت و اما ۴۲ نفر مجرم شناخته شدند. در ۱۵ اگست ۱۹۵۴ قرار داد نفت با شمار از کمپنی های خارجی عقد برای ۲۴ ساعت امضا شد. حکومت پنجاه درصد عاید خالص دریافت می کرد که حجم مالبه. این عواطف به هفتاد درصد بالغ میگردید. این قرار داد زیاد قابل ملاحظه بود. سه اساس قرار داد جدید کمپنی ((بریتیش پترولیم)) ۴۰ درصد، سایر کمپنی های امریکایی ۴۰ درصد، کمپنی رویال دپتس شیمیل ۱۴ درصد و فرانسویز و پترول (۶) درصد نفت در خود صد وورا در نفت می کردند که با دریافت سالانه روی محاسبات پولی سه صد ملیون دالر رقم زده شده بود. در اکتوبر ۱۹۵۴ محمد رضا به من گفت: تریا، تصمیم گرفتم سفری به امریکا و اروپا بنمایم. پرسیدم: چی مدتی رابه سفر خواهیم بود؟ شاه گفت: حدود سه ماه. طی این سفر شخصی با بسیار سران حکومت ملاقات خواهیم داشت. (امونیز سوری) طراح مود در بار، یکزن مستعد سوئی بود که آخرین مدل پارچه را در دیار پیاده می کرد. در ۲۸ اکتبر

رسیده گئی به جنجال ها و دشواری های شخصی، اصلاً فرصتی وجود نداشت. در هر سفر به ویژه در سفر به سوئی توجه به مسائل سیاسی گوی گونه گی زایمان من، محطوف گردید. همچنان وقتی خواهران شاه به ونیز و شهر موریشی پرواز کردند، از همه داکتران به خاطر این که من بارد ارشع استعدا دستند. در واقع ۱۹۵۳ اصلاً من نزد متخصصی است تدای و مرار تفرقتم. در واقع من به این دل خوش می کردم که مادرم پس از شش سال هرو - سیش برای نخستین بار مادر شد و مرا به دنیا آورد. هنگامیکه صدق در زندان بود، در دیار به سلسله سلاطین پهلوی یگانده آینه مکش شده بود. ساله ناراحت کننده برای دیار به ویژه شخص شاه نداشتن فرزند بود، فرزند ی که پس از محمد رضا، باید تاج بر سرش گذاشته میشد. طبعاً در دیار هیچکس قادر نبود درین باره به من چیزی بگوید، اما گاهگاهی نگاه های پرسشی - آمیزی به من درخته میشد. وقتی شعبانوی فرجه در ۱۹۴۰ یک دختر به دنیا آورد، همه آرزو کردند که تا سال دیگر بسری به دنیا بیاید. سر انجام سر نوشت وی پادشاه به جدایی منتج شد. فرجه در ۱۹۴۴ از دنیا چشم پوشید. شاه هنوز کی سال داشت. دو سال میشد که از فرجه جدا شده بود. حس می کردم که آرزوی داشتن فرزند چی قدر روی بالا گرفته بود. از آن جایکه شاه مراد دست میداشت، حتی الوسم می کشید به حوصله گش را از نظرم پنهان سازد. من قلباً به خاطر او ناراحت بودم. به ویژه که نمیتوانستم آرزوی را برآورده سازم. وقتی محمد رضا برای

# د دې وړکي يو مېم رول لوبولی و

## تراژيک مرگ او

### د نوميالي وکرې



د دې وړکي يو مېم رول لوبولی و. د لمرې لعل له پاره نندارې ته وړاندې شو. کله چې شويادا - به اته تياترونوکي د نوموړي شپږ فلمونه په يوه وخت کې په نندارو دا هغه ستر بري او نامتوالي هسکي خوځکي وي چې شوياترلاسه کړي. خود اهغه څه نه وچس نوموړي په ژوند کې غوښتل له دې برپورسره سره د دې په ژوند کې يوازي او ترهغه وخته به چې د اېه سته پوکي وه، به بشپړه توگه به ښه وه. خو په هغې شپې به چې کورته ورسیده خولښتي به بري رافله. د نوموړي کوربه تل د زيزو او ناوره خپلوانو پک و. هغه کسان چې د دې د بري په وخت به يې باند ارجوړ کړ، د دې خپلوانو په ليدلو سره به شوي نارغه شوه. خود اترو دې حد موږ به وه چې خپل خپلگان به يې نه خرگنداره. دې به له هېچ جا سره خبرې نه کولې او د پاخوا و وړ مناسبانو په اېته کې به شوه.

نوموړي داسې اړ پکې په بالوکي و موندل چې کړای پس شواي په هره موضوع خبرې وکړي او - شوياته د پوخوالي او رضا پتمند ي احساس سبب شي. د شوياد و - ستي د هغه سره، سره له دې - چې واده يې کړي ز او د غنډو اولاد ونوخاوند سري و. نژدې - شوه.

يوه ورځ کله چې ماله دې - څخه وپوښتل چې د دې لوبول - د وستې علت څه دې نوموړي وويل: ((هره اړ پکې چې يسه خلا او ارمان پوره کړي، ارزش - لسري)) پرهما ترور غوښتل نسري پدې متقاعده کړي چې د شوياد په ژوند وړ کې د بالوتر رانگه د - څه هم شوي د بالو په احتمالي له لاسه ورکولو وو پريده خود فا - مي د ريخ يې فوره کړ. يوه ورځ شوي تولوته وويل چې د يسودا - ريكارد ولوسحفل ته پس. خود دې په اعاي. دا د بالوسره يوهوتل ته

لاره اوپول ته د گلوگيد پو او - امپلونو د مباد لي په خوراشانده اړه او عام محفل کې مظهراتو ته خپل واده خرگند او بيان کړ. د اکسار په جنوري کې، د نوموړي پدمر يې څخه د ري مياشتې پخواوشو - سر دې کارسند لاسه وروسته، شوياد خپل کالي ټول کړل او په کې، کي نگرکي د کورترلاسه کولو پوري يې، په اتلانتيک هوتل کې هستوگنه فوره کړه.

د واده څخه د ري مياشتې وروسته شوياد پيلي ته لاره خود د دې تامپلي ((ياس)) نوم فلم ته ورکړل شوې ملي جائيزه ترلاسه کړي. لايوه هفته د پيلي څخه له فبرگيد ونه وه تيره شوې چې د شوياد مري. د نوموړي د خوب په کوټه کې وموندل شو. د احسان وژني (خودکشي) يوازي يې يادداشت کې يې داسې ليکلي و ((يوازي او يوازي زه پخپله د احسان وژني مسوله ي))

د دې له کورنۍ څخه به ووت يوازي يوه يا درې دقيق وروسته به شوياد د هغې پيښې او تقليد کاوه. ما اکثراً احساسوله چس خاله بريما د بالومهند راسره د شوياد په واده او بيان شوياد به د اوتگان وژني سخته څپه ده او شوك او تگان ويني. نوموړي هېڅ کله فکر نه کولو چې شوياد به د دې د هيلومخالف کاروکړي. بالاخره دا يوازي خوک وه چې د شوياد نامتوالي، بيسو او علاعا مل وه. په ياد لرم چې د بايې نومي فلم د ليدلو څخه وروسته شوياد په مينه وويل زه غواړم لکه هغه د فلم د ستوري غوندې شم موريس ورته وويل: ((خوت هسې نسه ښکاري لکه د افلمسي ستوري، ته به په هغه څه کې ناکامه شي چس ورته جوړه شوې نه يې)) موريس غوښتل چې شوياد د افکوره لسه زړه وياسې چې له دې هماملپس يا د پمپل جوړه شي. اود هغې چس

د دې له کورنۍ څخه به ووت يوازي يوه يا درې دقيق وروسته به شوياد د هغې پيښې او تقليد کاوه. ما اکثراً احساسوله چس خاله بريما د بالومهند راسره د شوياد په واده او بيان شوياد به د اوتگان وژني سخته څپه ده او شوك او تگان ويني. نوموړي هېڅ کله فکر نه کولو چې شوياد به د دې د هيلومخالف کاروکړي. بالاخره دا يوازي خوک وه چې د شوياد نامتوالي، بيسو او علاعا مل وه. په ياد لرم چې د بايې نومي فلم د ليدلو څخه وروسته شوياد په مينه وويل زه غواړم لکه هغه د فلم د ستوري غوندې شم موريس ورته وويل: ((خوت هسې نسه ښکاري لکه د افلمسي ستوري، ته به په هغه څه کې ناکامه شي چس ورته جوړه شوې نه يې)) موريس غوښتل چې شوياد د افکوره لسه زړه وياسې چې له دې هماملپس يا د پمپل جوړه شي. اود هغې چس

د ۱۹۸۸ کال د مې مياشتې لمرې نيټه، اته کاله پخوا به همدې ورځ د ملي جايزې وړ وټکي ۱۸ کلنې ((شوياد)) مري په هغه کورکي وموندل شو چې د دې پدمر په بالومهند را - سينما توگرا نر او د ايرکتر سره شريک و. د اد احسان وژني يوه پيښه وه.

دې مري يې ته ان د ملي وړ - بحيانو سرخطونه وقف شول. مخکې له دې پدې باب څه معلومات نه و. نوکه دا رښتياوي نولو اتمه کاله وروسته د اکیسه راپورته کيږي. اوس کيداي شي هغه څه په پاڼه شي چې پخوا نه و فاش شوي. البته، د پيرخه - منوچ راجاد نوموړي د کورنۍ يونيز دې د شوياد ژوندانه د پير هسکو ټپتو شاهد و. دلته نوموړي د شوياد او د هغې د مور بريما چې د يوې فلمي ستوري ټيټيک خترو هيلولرونکي مور، په باب - خبرې کوي او وايي: ياد او حيرانتيا خبره نه

# ورزش

## دارنده

# کمر بند سیاه

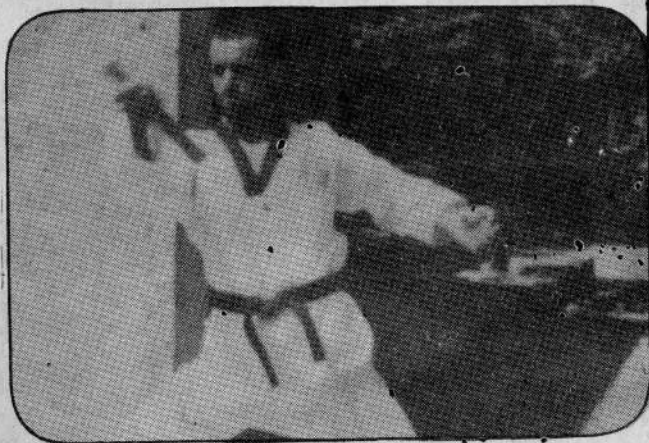
خواننده گان عزیز!

● مادربین شماره باجمید یکی از استادان ورزش تی کواند و صحتی تهیه دیده ایم که برای دوست داران این ورزش تعدیهی کتیم

● وی به یکی از پر مشهای ما چنین پاسخ داد:

● برای نخستین بار این ورزش را در یکی از کلبها تمرین نموده ام. در اثر تمرینات پیگیر بعد از سپری نمودن مدت سه سال به دریافت

کمر بند سرخ موفق شدم به تمام علاقه مندان ورزش تی کواند و معلوم است تا اکنون کمر بند سیاه (دان-یک) برای کسی تقوی نشده است. بنا بر همین منظور در سال ۱۳۶۷ به کشور ایران سفر نموده ام که خسو شهبختانه بعد از سپری نمودن امتحان نزد فدراسیون بین المللی تی کواند و موفق به دریافت کمر بند سیاه "دان یک" همراه با دیپلوم ورزشی شدم. اکنون به تعداد دو صد و پنجاه نفر از نو جوانان و جوانان علاقه مند را در رشته تی کواند و تخت تربیه دارم. گذشته از آن با



● شماری از جوانان لسه شهر شاه سوری و لسه جیهیه. لسه این سینه نیز درین رشته همکاری مینمایم.

● وی در مورد چی گونه کس ورزش تی کواند و گفت:

● این ورزش را اصول معین اخلاقی و انسانی میباشد که بدون نظر داشت تفاوت مذ هبی و نژادی ملیتی و سرحدی به خاطر رشد فن دفاعی پیش برده میشود. بر پایه همین اهداف عالی ورزشی تی کواند و جوانان زیادی را به سوی خود جلب نموده است. طبق احصایه جدید فدراسیون بین المللی تی کواند و در

هشتاد و پنج کشور پیش از بهست میلیون ورزشکار عضویت فدراسیون بین المللی تی کواند و را حاصل نموده اند. تی کواند و به دو سبک کاملاً متفاوت کار میشود:

● ۱- سبک پومسه که سابقترین سبک تی کواند و است.

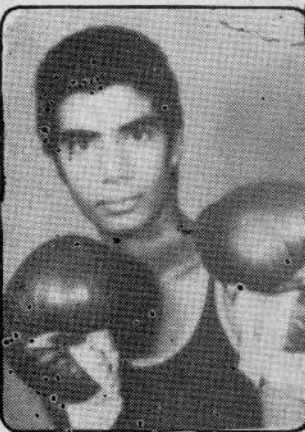
● ۲- سبک هیانگ که سبک مدرن و جدید آن میباشد. سبک پومسه در کوی پای جنوبی معمول بوده و از آنجا رهبری میگردد.

● فدراسیون سبک هیانگ در تورنتوی کانادا فعالیت دارد. در کشور ما سبک هیانگ بیشتر به کار میرود.

● ای فدراسیون این ورزش در کشور ما ایجاد شده است. در پاسخ میگوید:

● متأسفانه تاکنون در کشور ما کدام فدراسیون جداگانه تی کواند و وجود ندارد که بتواند در پهلوی سایر فدراسیون های ورزشی زمینه کار و فعالیت تی کواند و را مساعد ساخته و مسابقات آن را سازماندهی و فعالیت های آنرا اداره نماید.

# بوکسر قهرمان



محمد سلیم بوکسر بهست و پنج ساله ای که از سال ۱۳۵۸ به این سو ورزش بوکس را به صورت فعال تمرین نموده و اکنون تمرینات متداوم خود را در کلب ورزشی صحت عامه زیر نظر تریتر مجرب و ورزیده ((عبد الغفور رخت)) پیش میرود.

وی از آن هنگام تا کنون در بیش از پنجاه دور مسابقه داخلی در تیم جوانان و تیم ملی شرکت ورزیده که البته در وزن (۵۴) کیلوگرم در مسابقه به نفع کلب مر بوط صحت عامه بوده است.

محمد سلیم طی این مسابقات به دریافت یک مدال

طلا و یک مدال نقره و دیپلوم های ورزشی دست یافته است. افزون بر آن نظر به اسرازی لیاقت و کار پیگیر در رشته بوکس و چندین پیش در مسابقات به وزن (۵۴) کیلوگرم برنده مقام اول گردید. وی میگوید:

صفاتی که یک ورزشکار را کامل میسازد چیزی جز انضباط و اخلاق و تکمیل تجربه و مهارت در بازی فردی و گروهی و فعالیت و توان جنگیدن یک بوکسر نیست. اما روحیه و برخورد یک ورزشکار شخصیت عالی و جوانمردی او را تکمیل میکند.

# خرید فیتالیست ها

دنیای ورزش حرفه ایسی دنیای عجیب و پر هیجان است زیرا ورزشکاران از راه ورزش زندگی میکنند و حتی به قله ملوثری صعود مینمایند. (پله) سلطان سی رقب بر از پلی از همین جمله است و که از راه توپ کوب چسک یک فابریک پالتسی سازی و چندین مغازه بزرگ و ملوثریها در شرورترا به دست آورده است.

در انبوه تباشاگران مشتاقی که این روزها به حرکات بزرگان فوتبال جهان در شهر آلمان فدرال چشم دوخته اند یک گروه بسیار دقت و دید دیگری حرکات فیتالیستان را زیر نظر دارند. اینان خریداران فیتالیست ها هستند که این بازار گرم برای به راه انداختن چهره های ممتاز مصروف شکار میباشند. در جام جهانی ۱۹۸۶- اربله وی برازیلیسی را ایتالو بها برای یکسال

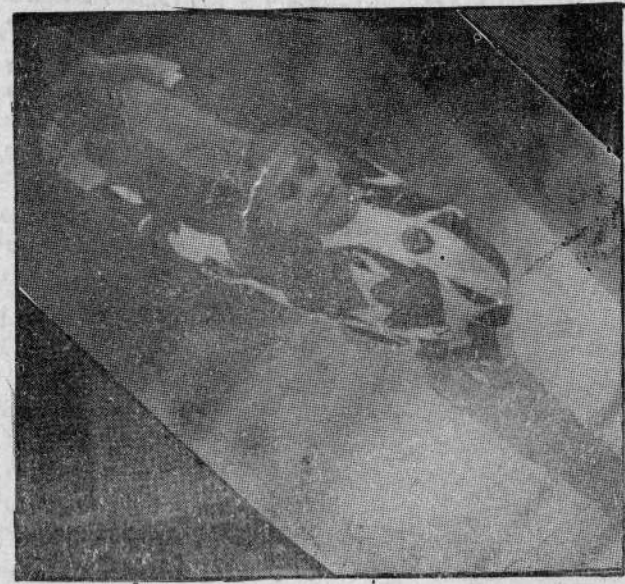
در برابر عقد پولی بودند و شدید ترین ضربه را در این سال تم ارجنتاین متحمل شد. استفالو و انجیلو و سوری دو منلو که بهترین بازیکن تیم ملی ارجنتاین است با فرار داد های پولی به خدمت کلب های فوتبال ارو پاد آمد. اخیراً دو بازیکن برازیلیسی که در تیم یوگوسلوی بازی میکنند تم چلی (کاسک) فیتالیست اروپا را به خدمت تمس خود استخدام کرده است.

و جالا آلمان - مارنیت بزرگ این اجناس گرانبهاست. صاحبان کلب های فوتبال بزرگ جهان از همین جالا در اندیشه بودن این چهره های برگزیده فوتبال هستند و ایتالایی ها همسایه های فرانسه ای ها در معامله با تجربه تراز دیگرانند. کلب فیتالیست بارسلون همسایه با پرداخت ۶۶۵ هزار دالر با کلب هالنلند قرار داد عضویت بست. بقر بقیه از صفحه (۸۷)

# جمناستیک عصری جمناستیک امروزی

گرچه جمناستیک هنری در اکثر ممالک جهان محبوب بهست فراوان دارد و با آن هم فدراسیون جمناستیک هنری به نام تاج ورزش جهان یاد میگردد. مشکلترین حرکات و تمرینات آن که باعث تعجب و حیرت تماشاچیان میگردد به این ورزش لطافت و زیبایی ویژه ای داده است.

قوانین و مقررات جدید جمناستیک هنری در سال ۱۹۸۵ در اتحاد شوروی تدوین گردید. تا علاقه مندان این نوع ورزش به سهولت قادر به تدوین عملی آن گردند. باید افزود که در اتحاد شوروی هزاران نفر از زن و مرد به ورزش جمناستیک مصروف هستند و عامل پیشرفت اول مکتب جمناستیک ملی در اتحاد شوروی را در همین مقطع میتوان جستجو نمود.



# پرش از ترامپلین

مسابقه پرش سکی از ترامپلین ۱۲۰ متری در شهر پلانهای یوگوسلاویا دایر گردید. مسابقات جام جهانی سکی از بالای ترامپلین را که پنجاه هزار تماشاچی بدرقه نمودند نتایج آن بدینگونه است:

● پ. اولاکا - از یوگوسلاویا و با فاصله ۱۲۰ متر را به دست آورد و جمعا ۲۱۹/۸ نمره کسب کرد.

لوتریچ از یوگوسلاویا با فاصله ۱۱۹ متر به دست آورد و دارای مقام دوم گردید. مولار از فرانسه با فاصله ۱۱۴ متر به دست آورد که در نتیجه مستحق مدال برونز شناخته شد.

# خبر ورزشی



مسابقات جهانی تینیس در آمریکا برگزار شد. درین مسابقه دو ورزشکار هریک (شتیفی گراف) از آلمان فدرال و ناوراتیلوا از آمریکا در فاینل مسابقات در برابر همدیگر قرار گرفتند. در نتیجه شتیفی گراف برنده گردید. این فاکت نمونه رشد تینیس در آلمان فدرال شمرده میشود. یاد آور میگردیم که در تورنمنت های آینده این مسابقات مشهورترین تینیس بازان میل استیفان از سویدن و اد برگ و ماتس ویلاندر از آمریکا در صدر جدول قرار خواهند داشت.

به نظر ظاهر ای می

# جواب سازدقانه

پسرود دختر جوانی در ساحل  
لا جور دی کار هم دراز کشیده  
مشغول راز و نیاز بودند پس از  
چند لحظه دختر پرسید:  
هنرم توجه قسم زنی را دوست  
داری؟ مقبول یا باهوش؟  
پسر او را را مقبول کنیدی و گفت:  
هیچکدام من فقط تراز دوست  
دارم.

# خطور تاریخ نشوم؟

روزی چند نفر از پسران  
در اتاق انتظار شفاخانه زایشگاه  
منتظر نشسته بودند که در فمتا  
خدمه شفاخانه آمده گفت:  
فلم جان از حمه اول چهل-  
ستون تبریک خانم شما یک بچه  
به دنیا آورد. چند لحظه بعد باز  
هم خدمه آمده گفت: نورالله از  
حمه دوم کاتر تبریک  
خانم شما و گانگی بچه تولد کرده  
است. لحظه بعد باز خدمه  
آمده گفت: هنزالله از حمه  
سوم خیرخانه تبریک خانم شما  
سه گانگی بچه ولادت کرده.  
در همین اثنا شخصی وار خطا  
ورنگ چهره خود را از دست  
داد و از جای خود بلند شد. یک  
نفر از او پرسید برادر خوبی  
است چرا ناراحت به نظر میرسی؟  
آن شخص با مصیبت گفت:  
خطور ناراحت نشم خانه  
من درش درک است.  
ارسالی هاشم اصل  
کوهده امنس



# حساب عجیب

مردی در روز جمعه به دیدن  
دوستش رفته بود ولی او را قسری  
در پای شکر پد پرسید چه  
شده دوست عزیز مثل اینکه خیلی  
ناراحتی؟  
- بلی سخت مصروف حساب -  
کردم.  
حساب بولهایت را با حساب  
قرضداری ات را با حساب دیگر  
را.  
هیچکدام فکر میکنم که بالاخر  
چی خواهد شد.  
- چرا؟  
- هیچ موقعی که بسم یکساله  
بود من بیست سال داشتم یعنی  
سن من بیست برابر سن او بود و  
وقتی که من سی ساله شد بسم  
ده سال داشت و سن من سه  
برابر او بود.  
خوب باید همین طور باشد  
اینکه ناراحتی و حساب کردن به  
کار ندارد.  
- چطور حساب کردن به کار ندارد  
حالا کاره جایی رسیده که سن  
من چهل سال شده و او بیست  
سال دارد یعنی سن من صرف  
دو برابر او است.  
- خوب این چینی مانمی دارد؟  
- چرا ندارد آخر من می ترسم  
این طور که این بچه رشد می کند  
بگردد خواهد رسید که سنش از سن  
من زیاد تر شود.  
ارسالی سمود مسالك

# پدر خوشبخت

- ابداء؟
- پس چه کار میکنید؟
- هیچ کار.
- پس خوشبخت به حال شما واقعا؟
- پدر خوشبختی استید، نگفتید
- آغازده چند سال دارد؟
- ششماه.
- ارسالی همایون آرزومند.
- شما اولاد دارید؟
- بلی یک پسر دارم.
- سگرت میکشید؟
- نه خیر.
- مشروبات الکلی مینوشد؟
- به هیچوجه.
- ازین کارهای جوان های امروزی  
هم نمیکند.



گزارنده به روی  
شورالله میاهستی

# تم حق تسلای بیبری

## هوسنده، زوشنگه

"ایوان" هنریند تهید مست  
هپانوشتن اعلا نات هلوچه هاس  
و نشانه هادر شهر "پتروگراد"  
دراوایل زندگی نسبتاً خوبی  
داشت هکه میتوانست خوشتر باشد.  
اما آن غالباً بیمار می بود و این  
بزرگترین مانع در سر راه زندگی  
و استعدادش به شمار میرفت  
آنچه سر نوشت او را بیشتر، جانب  
بدبختی سوق میداد خانم لجنج  
و بسد خلیق ه غالمغالی ویکاره  
اش ماترینا بود. ماترینا پیش از حد  
حریص و جنکزه بود. او روح و روان  
هنرمندان ایوان را که بدون آنهم  
چندان وضع خوبی نداشت لحظه  
به لحظه می آزد و پژمرده تر می  
ساخت. بیخبت همیشه دهوا  
میگرد دست می انداخت  
پول میخواست هتا سینما برود و  
غذاهای لذیذ بخورد.

ایوان اینهمه آرزوهای بیکران  
او را بر آورده ساخت نمیتوانست.  
لذا بیشتر دینام می شنید و گاه  
گاهی زیر کوری بوت ها زخمی زخمی  
میشد.

و بدینگونه سال های سال ان  
دو در کنار هم زنده گیشان رابه  
همین شیوه ( یعنی بدون اینکه  
جنگه ها تابه قتل و قتل برسد)  
پیش می بردند.

ماترینا یک چیز را در دست  
فهمیده بود و آن اینکه ایوان  
صرفنظر از همه چیز به او توجه  
دارد و ترکش نمیکند و گاهی با خود  
میگفت: "راگر طلاق بگیرم ه آس  
کسی مانند ایوان برام پیدا میشو  
نسی دستم را بگیرد: چی به  
سرم خواهد آمد"

روزی از روزها ناگهان "ایوان"  
مریض شد و به بستر افتاد.  
قبل از آن هم زهاد ضعیف و سلا  
توان شده بود. بیشتر ناراحتی  
های فکری داشت غالباً "فایق  
های به گل نشسته" را در خواب  
میدید. اعصابش زیاد نا آرام بود.  
از همسایه بی احساس کسانند.  
لین می نواخت شکایت داشت.  
او به آرامش کامل نیاز مند بود.  
ناوخت ها ماترینا به خانمیرگشت.  
همینکه چشمش به ایوان افتاد ه  
نزد یکش آمده با لحن مخصوصی  
گفت: "اوهو! لعا! بفرمایین

بگوین ببری چی استراحت هستین  
ایوان جوابداد: هرچی میکنی  
بی تفاوت اس، فکر میکنم معزود ی  
خات مرد، حالی در تب شدید  
مهورزم  
ماترینا بایی اعتنایی به بستر  
رفت و ایوان همه آتش را ازین  
پهلوی آن پهلوی غلت زد ه سو-  
خت و پیهم هذیان گفت.  
"ماه ای ماه ای چقدر دور-  
ستت دارم ای قبل از مرگ به روی  
تو نگاه میکنم."  
ماترینا بالای بستر شوهرش  
تکیه زده پرسید: چی گفتی؟

مرک؟ یعنی تصمیم داری ببری  
ایوان گفت: بلی ماترینای -  
عزیز ای به لحاظ خدا دیگر  
مزاحم مه نشوین. میخایم برم  
ماترینا غم غم کرد: سرد روگسو  
اعتقاد کدن غلط اس. حالسی  
ما لرم میشه  
مورم داکتره میارم و پس ازودر  
مورد مرگ یا زنده گی تو صمیم  
میگرم.

داکتر بعد از معاینه دهقن  
گفت: خانم ای وضع او بکلسی  
وخیم اس. به گمان زیاد یسا  
محررقه اس یا مرض شش. امکان  
داره همیکه به از پنجه برم ه او  
از دنیا بره. لعلفا زیاد به فکرش  
باشین. و خانه را ترک کرد.  
ماترینا با عصبانیت فریاد زد:  
خو تو براستی تصمیم به سرگردن  
گرفتی؟ لکن خوب بشنو ه سه  
هیچوقت ای اجازه ره نمیشد...  
تنبل بدبخت ای دراز کشیدی و  
فکر میکنی ه حالی خود داری هر  
چیز دلت خاست انجام بیتی...  
به بتو اجازه مردن نمیشد."  
ایوان جوابداد: گپ های تو  
بسیار عجیب اس. حتی داکتر  
اجازه مردن داد از سر به دست  
ور دار. هیچکس نمیتانه دم راه  
بره بگیره.

ماترینا بیشتر عصبانی شد و گفت:  
دست خدا بر سر داکتر ایینه  
خان صاحب تصمیم گرفته کبیره  
یا کدام پول؟ تو ایزه میفاسی  
که مرگ هم پول کار داره  
کم از کم از خود پولی هم ماند یک  
میخایی ببری؟ یکی و کوتاه ای  
تو حق نداری ببری ای "ماحتیسی  
پسه خیراته ندا روم"



## دیوانه

دیوانه ای سر رفتهش را د.  
خواب ازین اوچد اگرد و آنرا ز سر  
تخت خوابش گذاشت. رئیس  
دیوانه خانه آمد و از دیوانه پرسید:  
چرا سرش را بریدی؟  
دیوانه جواب داد - میخواهم  
بینم که وقتی از خواب بیدار شد  
میتواند سرش را بید کند یا نه.

بقیه در صفحه (۸۴)

فکر میکنم دیگر امید وجود ندارد - همکار عزیز شما چنان فکر میکنید -  
- از لحاظ قواعد نظری بازیکنان تقریباً همه چیز درست محاسبه کرده بودند - اما سرورس هم تجربه کافی دارد - پس نمیتوان توقع داشت که در این گونه دامها گرفتار شود -

به نظر من لازم است تا در مورد ستروخفا بیشتر فکر شود - زیرا در رختخواب اطراف ایستگاه به اندازه کافی تصور نمیشد - تا نوبت به تعارض بین راه کاملاً نشان کند -

میخواهم توجه شما را به آن زن ظاهراً ضعیف البین جلب کنم - او را میتوان مورد سایش قرار داد - گرچه کمتر از یکدم ثانیه عقب ماند و نتوانست یک نمره به نفع تیم سیورسین ها کمانی کند -

- به نظر من او کمی میماند - یلسی درست است - کوی بوت او نتوانست فشار سنگینی بازی را تحمل کند - فکر میکنم به همین علت هم نتوانست موفق گردد - تجربه نشان داد که در چنین مسابقات به بهترین استقامت بازیکنان مستحکم سیورسین استفاده شود - به هر حال نتیجه بازی معلوم است -

بزرگتر میخواهم - باران آغاز شد - طبیعتاً زمانی که باران میبارد سرورسین فوق مطلق کسب میکند - در چنین حالات هم بازی ادامه میدهد - اما دیگر جالب و هیجان انگیز بوده نمیتواند - چون برنده و بازنده در پیروشن است -

بدین ترتیب - بهینده گان عزیز به امید بداره در و به بعد ی مسابقه هیجان انگیز سرورسینال که فردا در همین محل در همین وقت برگزار میگردد - از شما جدا میشوم - برای تمام بازیکنان آرزوی موفقیت آرزوی میکنم -

طنز کویهای از سوباد ترجمه ج خراسانی



تشکر حالا باز به میدان مسابقه برمیگردیم تا بخش دوم بازی را تماشا کنیم - هر چیز آماده است - به نظر میرسد که بازیکنان سترا - تیزی خود را تغییر داده اند - یک گروه از بازیکنان تقریباً در فاصله چهل متر دورتر از ایستگاه موضع گرفته اند - البته این یک اقدام تجربه شده است - زیرا بعضاً سرورسین ها با فرار ما هراته از ایستگاه در فاصله کمی دورتر توقف میکنند - من چند تن را می بینم که در عقب درختها و تیزتر از آنها نشان گردیده اند - همه چیز برای ملاقات غیرمنتظره و فاشتر کنند آماده است - این بار دیگر شکستی برای سیورسین ها وجود داشته بوده نمیتواند - واه ای صحنه ای - صدای هرک سرورسین درضا بهجید - وسیله نقلیه توقف کرد - یلسی - اما پنج متر دیگر به ایستگاه باقی ماند - است - این حرکت پرلوه سرورسین حتی ماهرترین بازیکنان را هم فالنگر ساخته است - برترس از بازیکنان که نتوانستند با شتاب از خود واکنش نشان بدهند - با سرعت به هدف نزد یک میشوند - اما سرورسین ناصله را دقیقاً محاسبه کرده است - دروازه های سرورسین با صدای بلندی پخته شد - موتر دوباره به حرکت آمد -

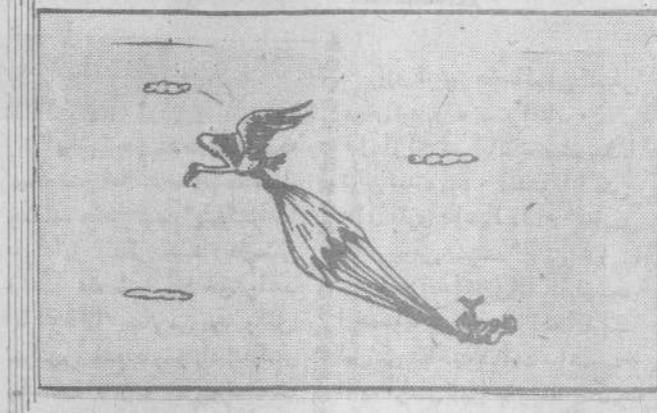
سرورسین به دام افتاد - نخیر - نخیر - ببخشید - اشتباه کردم - در لحظه آخر وسیله نقلیه موفق گردید فرار کند و به راه خود ادامه دهد - حتی در میدانهای فوتبال هم کمتر میتوان چنین چیزی را دید - به هر حال - بازیکنان هنوز امید را از دست نداده اند - چند تن از قوی ترین بازیکنان - توانستند در حال تعقیب سرورسین با همراهان سواران شوند - و اما سرورسین هم به تلاش خود افزود و پس از بر زمین زدن یکی از مهاجمین به سرعت باد دو شد و از نظر نباید پد گردید - دیگر امید وجود ندارد - در تابلوی الکترونیکی نوشته می یابد - سیورسین ها - همکار عزیز! تماشاچیان تلویزیون میخواهند نظر شمارا در این مورد بدانند -  
- ثانیه شمارها نشان میدهند که صد متر طی مدت ۱۹ ثانیه پیچیده شده است - این نتیجه عالی حساب شده میتواند - هر یک که این رکورد را قام کرد - یک خرپه بزرگ در دست راست و یک بکس هم در دست چپ خود داشت - اما این نتیجه نسبت به رکورد رسمی که سال قبیل توسط یک کارمند طی قام گردید پایبندتر است -

# درون سینه روز

کشیش هنگام جاری ساختن خطبه عقد رویه کسانی که در آنجا شسته بودند کرده گفت: آیا در میان شما کسی است که با این ازواج مخالف باشد؟ مردی جواب داد: بلی - پدر مقدس! امام روحانی حرف او را قطع کرده امرانه گفت: شما امام استید و حق حرف زدن را ندارید!

ارسالی سعید خوش

# مربیای مریح



سرورسینال را بهترین سیورسین به شمار میروند - اگر با من هم عقیده نیستید - شماره یک مسابقه سرورسینال دوت میکم - بیننده گان محترم تلویزیون - صبح به خیبر - چند دقیقه بعد شما مسابقه سرورسینال را تماشا خواهید کرد - طوری که متخصصین میگویند - سرورسینال یکی از دشوارترین انواع سیورسینها به شمار میروند - وضع و شرایط مسابقه امروز هم مانند روزهای گذشته است - میدان از اردحام بازیکنان نزد یک به ترکیب است - صد ها سرورسین - بالیست کنار ایستگاه جمع شده اند و خود را برای آغاز مسابقه آماده میسازند - با استفاده از چند دقیقه بی که به آغاز مسابقه باقی ماند - سعی میکنم شمارا با این سیورسین جالب آشنا سازم - این جنبش و مسیح سیورسین از طرف ترانسپورت شهری قیمت میشود و مسابقه نسبتاً طولانی دارد - رشته صحبت را به یکی از سابقه داران این جنبش سیورسین که همین لحظه در کنار من قرار دارد میسپارم -  
- سرورسینال یک سیورسین بخرنج و هیجانی به شمار میروند - مثل شطرنج تفکر و محمل میخواند و اندک کاراته و اکش ها و حرکات

# سفرش شوهر



در یک شفاخانه عقلی و معینی یک دیوانه نام خود را (بم اتوم) گذاشته بود - وقتی روز بعد دکتر معالجهش خواست تا او را معاینه نماید دیوانه گفت: دکتر: به من نزد یک نشوایر نی انفجار میکنم - دکتر که صد است او را سیورسین ارسالی نریاوسود پانایوس





# خوکا له پخوا او خوکا له وروسته

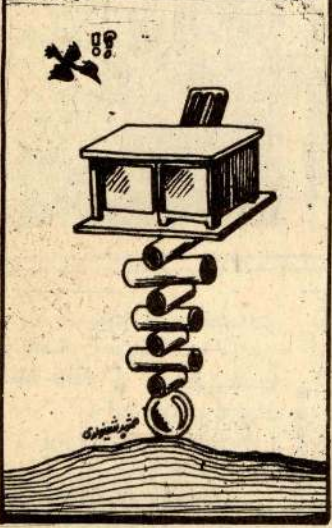
نن مې هېڅه نشه اړه ولیده په څلورنیم سوه مې غږولیده کومه اته زینزواله دې چې د جالورې کورنۍ زان دی خو خوکا له وروسته یوشم حق - اړخه یې شاعرایی جیسی : (د نن مې هېڅه نشه اړه ولیده) په تیښتو کې مې پوره ولیدله یاوړه ، د ژیم سوه ازان دې خوکا چې ماسوړې کورنۍ زان دې

# د خبرو سوژه

وايي چې پخې ترهمنۍ خبرې کوي ، خو د خبرو سوژه له باره سوژه یا مضمون پیدا کړي ، خو له هغې وروستې چې پخې په خبرو راغلي ده ، تراوسه یې د خپلو خبرو سوژه نه ده پیدا کړې .

# د مریخ دکړی داوسیدونکو له نظره

په ایسان داسمک دکړی یوانیسی ژوند مې موجود دې چې فکر کوي اوشعور لري ، خو له خپل فکر او شعور څخه یوازې د خپل نسل له منفعه وړ لو په خاطر کتار اخلی .



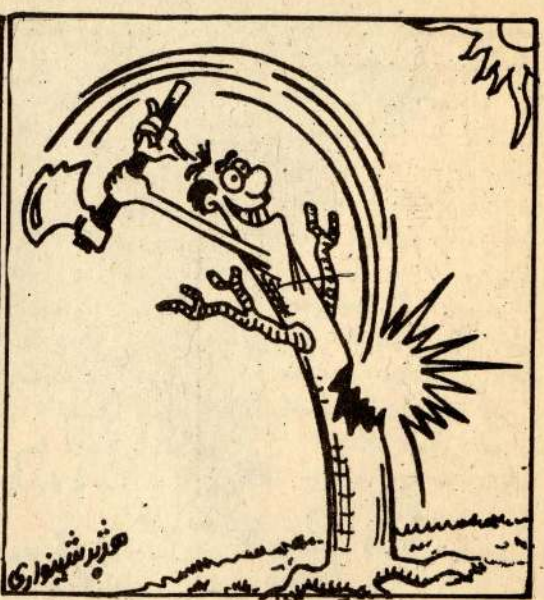
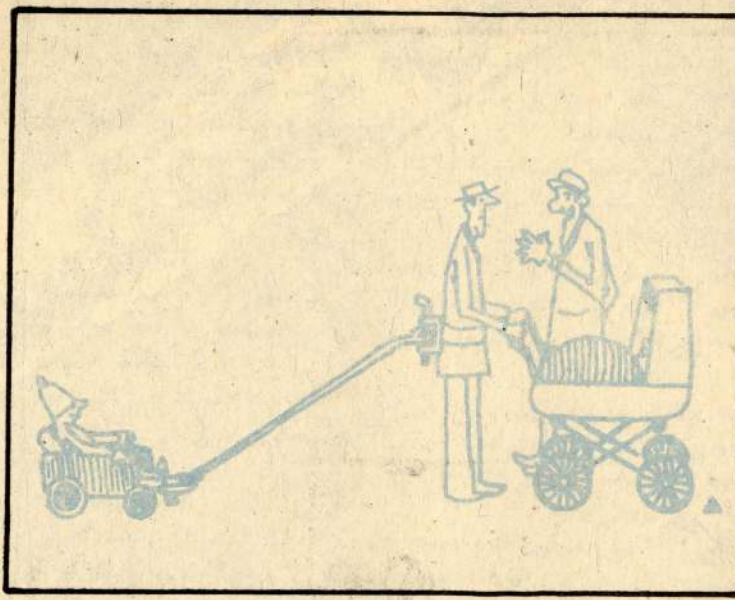
شادي ((پېژو)) دوه ځله په خپل ژوند کې د اعتراض غږ پورته کړې دې . لومړې اعتراض د داروین په ژوند د هغه په نظریاتو ، اودوهم اعتراض په همدې روان کال کې د ژوند په مسوولینو باندې و . د لومړي اعتراض علت دا و چې شادي نه غوښتل انسان له خپل نسل څخه وپولی . ځکه چې انسان د خپل هم نوع ونیسی توپوي او وژني یې . خوشادې له دې عمل څخه کرکه لري . اود دوهم اعتراض علت دا دې چې د ژوند مسوولینو لکه څنگه چې بنايي د تابلو مطابق د دوي ماډرلات نه دې - ورکسري .



# اعتراض

- د زره ناراض بنايي چې (۸۰۰) علت و لري ، خو يو علت یې په قصابیو کې د غوښلولیدل دي ، ځکه چې کیلویس په اته سوه افغانی ده او خوک یې دا خستلو توان نه لري .
- د گېډي خوز بنايي چې (۶۶۶) علت و لري ، خو يو علت یې د فرس له خوا د رسمي موسسو د ماکول د لودې خوړل دي .
- د سز و خوز بنايي چې (۵۵۵) علت و لري ، خو يو علت یې د جنگره خوانی د لرل دي .
- د سرخوز بنايي چې (۹۹۹) علت و لري ، خو يو علت یې د افغانستان نیسی یا افغانالی سره لرل دي .
- د غوز خوز بنايي چې (۷۷۷) علت و لري ، خو يو علت یې د کانه گاونډي د لرل دي ، ځکه چې تلویزیون په جگه غز نیسی .
- د اورمیز کریدل بنايي چې (۴۲۰) علت و لري ، خو يو علت یې په کوڅو کې په نجونو یسی گاز ه کتل دي ، دا له ناروغان اکثریت ((چشم چران)) وي .
- د پوښتیا تپدل بنايي چې (۳۳۳) علت و لري ، خو يو علت یې بناري سرویسونو ته ختل دي ، هغه هم د سهار اومازد پگر له خوا .
- د سترگو خوز بنايي چې (۲۲۲) علت و لري ، خو يو علت یې د سباوون په مجله کې د تنو چاپ شوو مطالبو لوستل دي .

# د خپلو پلو له نظره



### حق الزخمة

په اوسنيو لسوي قامسونو کي  
 حق الزخمي ته حق الزخمه هم  
 ويل شوي ده . کله چي په دي  
 باب له اشيز باشي صيب خخه  
 پوښتنه وشوه چي د دي د وار وتر  
 منع توښير به څه کي دي ، هغه  
 وويل :  
 - حق الزخمه ياني د زحمت  
 ايستلوحق . هغه خوک چي په  
 خپل استعداد اولياقت د خپل

زحمت حق ترلاسه کوي . او د وهم  
 ټول يي ((حق الزخمه)) ده چي  
 ((زخمه)) د زخمي کولوماناسري  
 ياني هغه خوک چي د پل چا  
 د زحمت نتيجه اوليکه زخمي کوي  
 او هغه به خپل نيم خيسروي .  
 اله د فري بردي زخمي شوي ليکسي  
 خخه چي هرڅه ترلاسه کني هغه  
 عبارت له حق الزخمي خخه ده .

# په دوستانو خخه غوښتنه

## تاکانه کتاب

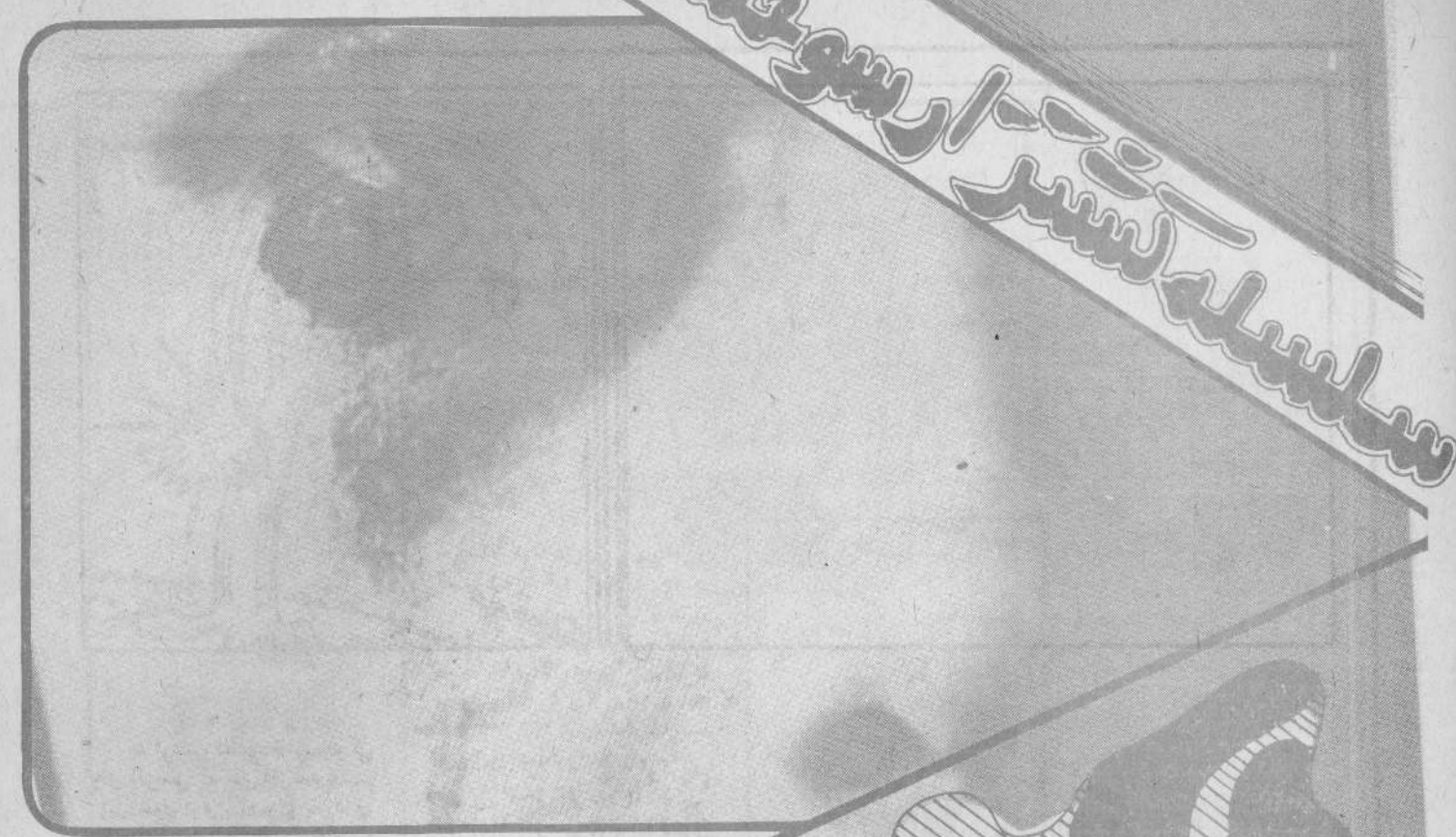
کله يي چي دکتاب حق الزخمه  
 واخسته نوڅه روښ يي نوري  
 هم ورسره کړي اوخپل کتاب يي  
 له کتاب پلورنيو پور ياندي راټول  
 کړ . که به لاره کي به هسي چا  
 سلام هم ورواچاوه ، نو ده به  
 له تفرگ خخه ورته يوټوک راوو -  
 پست او وروسته له لاملليک کولو  
 به يي ورته ټالي کړ . دغه  
 خيرات يي د ويره سخا وتمندانه  
 وچسپي حتی خپلي يي سواد ي  
 غواښي او د دفتر ملان ته يي  
 هم يو ، يوټوک وروسيده . د دفتر  
 ملان چي په هغه ورځ يي بخاري  
 ته لاند لرگي اچولي وو او ورسې  
 نه اخيست ، کتاب ياني ياني کس  
 او په بخاري کي يي لاند لرگي  
 وړياندي وسپهلي .  
 همداراز کولاي شود ده د نور و  
 ټاکل کړو . بنا يي چي له تاسو

سره د اپوښتنه پيداشي چي د -  
 کتاب ليکوال ولي د اول کارکاوه  
 اود خپل چاپ شوي کتاب ټولني  
 نسخي يي ولي په خپله واخست .  
 دغه خبره له ماسره يوه معما  
 وه . خوټيره ورځ د امر موزه معما  
 په خپله راته روښانه شوه . هغه  
 داس چي دکتاب خپرولو به  
 رياست کي مي دکتاب ليکوال وليد  
 چي عرض يانه يي به لاس کي وواو  
 غوښتل چي کتاب يي د د وهم عمل  
 له پاره چاپ شي . بلکه چسپي  
 کتاب د بنار په کتاب پلورنيو کي  
 نه پيدا کيده او نايابه و .  
 اوس نوتاسي محترم لوستونکي  
 وواياست چي آيا د دغسي يونايابه  
 کتاب او د زماني شهکار د د وهم  
 عمل خپريدل ضرور يي اوکړه  
 نه .  
 ضرور به وواياست چي : هو !!

که څه هم د بنجاره هتسې  
 پر تپده ليکل شوي دي چي :  
 قرض قند ، هفته جنگ ، ماښکر  
 سال قسم ، آخرد شمن ، خوله  
 دي ټولو گواښونوسره سره دادي  
 هتيوال په دي مياشت کي به قرض  
 باندې توکي وړاندې کوي .  
 هغه تش لاسي اوغلس معاش  
 خواره لوستونکي چي معاش يي د  
 کور په کرايه کي هس اوپايي د ميا  
 شتي تريا په پوري د قبر ضونسو  
 کچکول په غار ، اچولي وي ، کولاي  
 شي چي له دي وروسته د بنجاره  
 له هتي خخه په قريب توکي ترلاسه  
 کړي . خوشرط يي دادي چي له  
 يوي مياشتي وروسته بيرته د توکي  
 قرض به خپله يوه راليزلي توکي

باندې خلاص کړي . که نو -  
 راتلونکي کي دي په قرض باندې  
 د جنس اخستلو ته زړه نه ښه کوي  
 دادي اوس هم تاسي ته په قرض  
 وړاندې شوي توکي :  
 وايي چي د شپي له خواغله  
 کوبه هتي ووهله . کله چي سهار  
 شو او په هپنه باندې د څارنډي  
 مربوطه حوزه خبره شوه . نو د  
 حوزي ارسد لاسه لمان د پيښي  
 لاسي ته ورساوه . هلته يي له  
 موظف خوگيد ارڅه پوښتنه  
 وکړه :  
 - هغه چا چي دغه هتې وهلي  
 ده ، ته يي پيژني ؟  
 - هو صيب !  
 - نو چا وهلي ده ؟  
 - غله .

سلسله اسرار سوخته



# کتابخانه اسرار سوخته

نمونه از اول الف

آیا کسی حاضر است این دختری را نجات دهد؟

نویسنده: کامله حبیبی

و باز هم دختری دفتر خوا...  
 طرات اندوه زنده گی خود را...  
 بگویم باز که چشمانش به چو...  
 دختری که چشمانش به چو...  
 بیاری مانند آب هاشور بدین...  
 زلال آب هاشور بدین...  
 قدرت و عقده نسبت به مرد...  
 کرده است. با چهره انصرده...  
 و قلبی عکس است در میان...  
 نرسیده سوز را در میان...  
 هاشور گرفته است. بوحای...  
 چون غمزد و در حمله نرسیده...  
 و دلش بیست. هاشور از...  
 آرزوی آنست که هاشور بخیر...  
 پانزده است. نامه می رابعه دفتر...  
 و باز هم دختری دفتر خوا...  
 طرات اندوه زنده گی خود را...  
 بگویم باز که چشمانش به چو...  
 دختری که چشمانش به چو...  
 بیاری مانند آب هاشور بدین...  
 زلال آب هاشور بدین...  
 قدرت و عقده نسبت به مرد...  
 کرده است. با چهره انصرده...  
 و قلبی عکس است در میان...  
 نرسیده سوز را در میان...  
 هاشور گرفته است. بوحای...  
 چون غمزد و در حمله نرسیده...  
 و دلش بیست. هاشور از...  
 آرزوی آنست که هاشور بخیر...  
 پانزده است. نامه می رابعه دفتر...  
 و باز هم دختری دفتر خوا...  
 طرات اندوه زنده گی خود را...  
 بگویم باز که چشمانش به چو...  
 دختری که چشمانش به چو...  
 بیاری مانند آب هاشور بدین...  
 زلال آب هاشور بدین...  
 قدرت و عقده نسبت به مرد...  
 کرده است. با چهره انصرده...  
 و قلبی عکس است در میان...  
 نرسیده سوز را در میان...  
 هاشور گرفته است. بوحای...  
 چون غمزد و در حمله نرسیده...  
 و دلش بیست. هاشور از...  
 آرزوی آنست که هاشور بخیر...  
 پانزده است. نامه می رابعه دفتر...

# فکتور Rh چیست؟

## و با حامله گی چی رابطه یی دارد؟

خانمها جوان بچاوند  
داکتر امین زمان

فکتور Rh ماده بیست که در کربوات سرخ خون گروه کثوری از مردم وجود دارد. هرگاه این ماده در کربوات سرخ خون موجود باشد خون را "Rh مثبت" و اگر کربوات سرخ خون فاقد آن باشد "Rh منفی" مینامند بنابراین "Rh مثبت" و "Rh منفی" دو اصطلاح است که معرف وجود یا فقدان این ماده در کربوات سرخ خون است. Rh مثبت و "Rh منفی" هر دو طبیعی و عادیست و این حالت برای هر کس غیر قابل تغییر است. قانون توارث هم چنین می کند که شما Rh مثبت و یا Rh منفی هستید و نیز به وسیله معاینات در لابرا -

توارخ خون فهمیده شده میتواند که آنها شخص دارای فکتور Rh در خون خود میباشد و یا خیر. در مورد فکتور Rh مطالعات زیادی صورت گرفته و اطلاعات دقیقی به دست آمده است. دریافت شده است که رابطه بین عامل Rh و یکی از کمخونی های سخت و نادر نوزادان به نام "آرترولا جنو زیس" موجود و برقرار است که در این رابطه مساله "Rh منفی" - خانم حامله اهمیت خاص دارد. خانمی که دارای Rh منفی و شوهرش Rh مثبت میباشد ممکن است در جریان حمل شرایط و بحالاتی در خون مادر رشد کند که بالای طفل

با کدام پرابلم ها به شما مراجعه میشود؟ بیشتر پروبلم های همزیستی و زناشویی است و به تمایز آن سوال های در رابطه با الکولیزم و پرابلم های طبی قرار میگیرند همانند بیماری سرطان فراتر از آن انسان های به ما مراجعه مینمایند که در اثر قشهای و سوگواری در حالتی افتاده اند که برای خود هیچ راه بیرون رفتی را نمی بینند و غالباً بایک حالت "دپرسیون" (Depression) "حزن ژرف" دست و گریبانند. نه تنها معتادین الکول تلیفون می کنند بل متعلقین و فامیل های آنها نیز به این امر متصل میشوند آنها پرسش های زیادی دارند

توانایی برود تا با صحبت خودش تلیفون کننده را تسکین و آرامش ببخشد؟ - طبعاً برخی از گفتگو ها با قهر و غضب آغاز میشود. اگر از طرف ما عکس العمل مشابهی نشان داده شود طرف صحبت فوراً کنار میرود و صحبت را قطع مینماید. در عقب این زشت منشی ها غالباً ترس و عدم اطمینان (انگاز به خود) پنهان میباشد مانا - گزیریم بیمار را در حالت غرق بودن در پروبلمش بگذاریم تا آرامش بیاید. غالباً همه چیز مربوط به قدرت گوش فرا دادن میگردد و یکی از اصول عمده ما این است که صحبت را تلیفون کننده پایان بدهد نه ما.

نخست در جریان صحبت چه چیز های زیادی برایم روشن شده ... ماهی نوع راه حل نسخه سی را از پیش آماده نداشته و هیچ نسخه معینی به کسی نمیدهم بل پیشنهاد های را از یک انسان به انسان دیگر به گش مینمایم. - و اگر شما احساس نمائید که در کبری و ژرفتر است و با یک صحبت در خور حل نیست، چی میکند؟ - ما اوقات ملاقات نیز داریم آن جا طریفین - در صورتیکه خواست آنها باشد میتوانند از دیار ناشناسی بیرون آیند و در حضور هم روی پروبلم ه صحبت علنی نمایند. - شاید اکثراً از شما توقع این

### حل پروبلم های روانی

بقیه از صفحه ۲۹

شان نمایم. پس میتوانستیم یکجا باهم راه حلی را جستجو نمایم. در گریه ی دیگری شریک شدن و از همدردی با وی ناله و فغان سر دادن به هیچ یک کمک نمینماید به هم است باهم یکجا فکر نموده و صد یافتن راه حلی برایهم. سوالها میکنند:

به وجود نمانده، مصفا شده است که  
نوزاد به کم خونی شدید مبتلا  
"آرتر و پلاستوزیس" مبتلا  
نخواهد شد. با آشکار شدن  
علت کم خونی یاد شده، این  
بیماری قابل تداوی بوده و -  
معالجات سریع و نوری طفل  
نوزاد را از مرگ حتمی نجات  
داده می‌تواند. لازم است خانم  
های باردار که دارای منفی  
هستند به ویژه بعد از ماه  
هفتم بارداری شان در صورت  
تشکل انتی بادی تحت کنترل  
باشند. البته ادویه ویژه پس  
وجود دارد که به این گونه  
خانم‌ها در زمان لازم تطبیق  
شده که عوارض ناگوار ناشی از  
ایجاد انتی بادی از بین رفته  
و نیز در صورت حمل همسای  
کدام انتی بادی قبلی در خون  
مادر که علیه کیهوت سرخ خون  
نوزاد با "Rh مثبت" حمل  
کند، موجود نمی‌باشد. در  
نتیجه اگر خانم Rh منفوس  
با رعایت بعضی نکات فوق -  
بدون ناراحتی می‌تواند نسو  
زادان سالمی به دنیا بیاورد  
تا زین رهگذر هیچ صدمه بی  
متوجه خود و یا اطفال نگردد.

است هر یک موارد از مبتلا  
شدن به کم خونی یاد شده  
مضمون می‌باشد.  
در دوران بارداری خون یک  
خانم باردار جوان باید از  
نظر موجودیت و یا عدم موجودیت  
آنتی فتور Rh مورد آزمایش  
و معاینات مکرر قرار گیرد تا  
موضوع Rh منفی پیش از پیش  
تثبیت گردد و در صورت Rh منفی

انتی بادی به خودی خود -  
خطری برای مادر ندارد ( مگر  
آن که تصادفاً خون Rh مثبت  
به بدن پنهن زنی منتقل گردد )  
ولی همان مواد که وارد خون -  
نوزاد میشود ممکن است  
موجب پیدایش مرض کم خونی  
سخت " آرتر و پلاستوزیس "  
گردد مشروط بر آن که نوزاد  
Rh مثبت باشد. در

## انتی بادی به خودی خود خطری برای مادر ندارد

باید خون شیر هر نوزاد آزمایش  
گردد که جمع آوری این اطلاعات  
مات در جلوگیری از عوارض  
منفی کمک می‌نماید. ظاهراً لازم  
است که خون زن باردار که  
" Rh منفی " است و شوهر  
" Rh مثبت " دارد در  
دوران بارداری به صورت مکرر  
امتحان گردد. این آزمایشات  
مکرر تشکل و یا عدم تشکل انتی  
بادی در خون مادر را نشان  
میدهد. هرگاه تا آخر ماه  
هفتم در خون مادر انتی بادی

این بیماری انتی بادی های  
تشکل شده در خون مادر  
کیهوت سرخ خون طفل نوزاد  
را تخریب کرده و در نتیجه -  
نوزاد دچار کم خونی شدید  
میکردد.  
خوشبختانه چنین عارضه  
بی نادر است و عده کمی از  
زنان " Rh منفی " تشکل چنین  
انتی بادی می‌دهند. و اکثر  
همین زنان Rh منفی کودکان  
سالم دارند. طفل نوزادی  
که Rh منفی به ارث برده

نوزاد تا نهم منفی وارد کند  
البته به شرط آنکه طفل نوزاد  
Rh مثبت به ارث برده -  
باشد. این شرایط و حالات  
معمولاً در دو مورد پدید می  
آید: یکی آن که زن قبل از -  
دوران بارداری بنا بر مناسبتی  
خون Rh مثبت به بدنش -  
انتقال کرده باشد و یا پیش  
از یک نوبت طفلی با Rh مثبت  
به بار آورده باشد. در تحت  
چنین شرایطی در خون عده  
قلهلی از زنان Rh منفی موادی  
تشکل می‌گردد که به نام  
" انتی بادی " یاد می‌گردد  
و این انتی بادی ها ممکن است  
از طریق پلاسمتا وارد دوران خون  
طفل نوزاد شود. تشکل -

مانگري با ملرنه وشوه اودفه كسار  
ددي زمينه برابره كه چي هرات  
د شرق د ((فلورانس)) لقب وگني  
ويل كچوي چي هرات لسه  
سمرقند وروسته به منحنی ختخ كی  
ستراو بر زمین ملی ، هنری اواد بی  
مرکز و . به هرات كی د شاهرخ  
گورشان ، با سقراط سلطان  
حسین میرزا باقراد مانگري -  
باملرنی به نتیجه كی فلسفیس  
هرقان ، هنراو اد بیاتو د پسر  
وده وكر . ان تردی چي پسر  
اكاد بی چي به هنی كسی  
خلوینت تلوانه وگرا نو ، مهند  
سانو اونور و هنرمند انو فریتوب  
د رلود ، هم جوره شوه د نفس  
اكاد بی مهم او وتلی فری هغه  
كسان و ؛ فیهاتك بین هروی  
سلطان ابراهیم هروی ، امیر -  
هاهی سبزواری ، خواجه میرك  
هروی ، سلطان ملی اونور .

بنندنی د هرات بنار تر به خوا  
زیات نیگی اونایست جور او  
پینوود رول شو .  
هرات د شاهرخ مرزاد حكومت  
به وخت كی د هنراو اد بیاتو او  
صنعت د روزنی سترمرگشو . به  
دغه كار كی د شاهرخ مرزا میرلی  
((گورشان)) ستربول د رلود . به  
هغه وخت كی و چي هرات لكه  
د جنت بوخته ، او لكه پوه نیگی  
رنگینه تابلود نری د پووخلكیام  
نمان ته را وار او .  
هغه وخت چي به اریا كی د -  
رسانسرد وری به اوز د و كسی  
((فلورانس)) د نفس نری د جنت  
حیثیت بهد اگر میو . هرات د شرق  
د ((فلورانس)) به حیثیت پیژندل  
شو .  
د تیموریانویه وخت كی و چي د پو  
شمیرنوو مشهور كارونوتر ختگه د -  
هنراو هنرمند روزنی اوانلی ته

لوري جور شوي وي، د ورو مهمه  
نه ده، بلکه هغه څه چې د زيات  
اهمیت لرونکی دي دغه ساه ليه  
ده چې د هرات بنار د منحنی آسيا  
د پوړيو خوانيو او تارخې بنار و نو  
څخه دي . د دغه بنار د ژوند تر  
ټولو مهمه مرحله د تیموریانوهصر  
دي . به دغه دوره كی هرات نه  
پوړزي نور وگاوند پوړيو او نوته د  
سوداگري د كاروانونو دگه اورا ته  
مهمه لاره وه بلکه د عالمانو  
پوهانو او هنرمندانو د روزنی اوانلی  
ستر او مهم مركز هم و .  
لدي سره سره چې هرات به  
( ۶۱۸ هـ ) كال د چنگيزيانو  
وحشت او د هشت په نتیجه كی  
په وړانو كند و الو او د خاورو او ختو  
په پوړيو بدل شو او د خلكو لسه  
وېلو څخه بی ویا لی و هیبدي .  
خو د دغی سېی د فېورواو فیر -  
نو خلكو په عالی همت او نمان

## آریانا . . .

د (۷۲) مخ پاڼی

دي چې به اوستا كی د هرات نوم  
د (( هروی )) یا (( هرايوه )) او  
په يونانی كی (( آري )) ثبت شوي  
دي .  
د (( حبیب السیر )) د مهم اثر  
لیكونکی ، سترموخ ، خوانده سیر  
عقیده لري چې د هرات تارخس  
بنار د ((گشتاسب)) له خوا او بیا  
وروسته د نورو باختري شاهانوله  
خوا جوړ شوي دي .  
دا چې دغه ستر بنار د هرچاله

# ټولو ته په زړه پورې

## د انساني تاريخ په پورې يوکی ځنی شکنجی او زورونی

له هغی روسی نه چی انسانی ټولنه په بیلابیلو طبقو ویشله شو. او د حاکمی طبقی د سلطی او کتو د ساتلی په خاطر د ولت منع ته راضی ورسره زندان او شکنجه هم رامنځ ته شوه.

د انسانی ټولنی تاریخ په خپلو بیلابیلی پورکی د انسانی ضد وحشیانه شکنجواو زوریدلو شاهد دی. په منځنیو پېر پورکی د اسی شکنجو او د اېوونو رواج درلود، چی انسانی خرد او ما - طفه ترینه خجله ده.

پخوانیو یونانیانو په محکوم په یوه لوگین چوکاچه کله و تار ه اونه متروکو به یی و راهه او کله به یی ورته په پوزه کی سرکه اویا مالگی اوبه اچولی اویا په یی د بدن پر زخمونو مالگی شیندلی اویا محکوم به یی مجبور او چی په خپله گناه اعتراف وکړی.

هند ارنگه په ریم کی به یی

هغه نارینه اونیښته محکومین چی ناشروع اریکی به یی درلودی په سپخونوکی کبابول او همدارنگه مریان به د اشراقو له خوا د خپلی تفریح اوساعت تیري لپاره ژوندی ژوندی سوزیدل او کبابیدل اود هغوی له سوزید او کبابید و څخه یی لذت اخيست.

د فرانسې په هیواد کی به یی محکومین په یوه وسپنیزې کړی کی ترل په خوله کی به یی ورته قیف تیار او ترهغه به یی اوبه وراچولی ترڅو مر کیده. په همدغه هیواد کی یوه بله شکنجه هم رواج وه او هغه د اچی وسپنیز سپخونه به یی په اړکی سره کول اود محکوم په سترگوکی به یی نند ایستل. د نوگانو ایستل د بدن د هډوکوما تول، بند و لوجلا کول یوشمیر نورې هغه شکنجې وې چی په فرانسه او نورو اریای هیوادونو چی په (۸۶) مخ کی

# د سسینز د پورې جوړیدنی

یونانیان اوله هغو روسیو روسیان په دې معتقد و چېسې تقدیر یا سرنوشت د بشر له پاره ترسره تاکل کیزی. چی لکه هغومان خلاصی نشته زیات خدا یان هم په هغوی څه تغییر نه شی راوستی.

د خدا یانوکاره خاص ډول د اورو چی په فور سره د هرچا سرنوشت په بشپړه توگه معلی شی.

د یونانیانو په عقیده برخلیک یا سرنوشت درې ټوټی کیده او هر ه ټوټه د یوې خوږه لاس وه چی د فو درې خوږند ونوموله په دې ډول وو:

۱- کلوتو Clotho پا لملیدونکی چی سرنوشت پی د دوک په سر اویده.

۲- لاجیزو Lachesis پا ویشونکی چی اوندلی سرنوشت پی په مختلفو اندازو اشخاصو په نوبت ټاکه.

۳- اتروپنز Atropos پا ټوټه کوونکی چی برخه به یی په لاس وه اوی له رحمه به یی د قسمت پای ته فورموله.

# د سسینز د پورې جوړیدنی

کولای شی د اوبولاندی پاتسی شی. دغه حیوان د اوبو د سپانو کبانو اونیروا وینو حیواناتو د بنکار له لاری ژوند کوی.

د اوبو د ژوند والی په متوسط ډول ۸۰۰ کلوگرامو ترسپزی.

نهغه: نهغه یو داسی سمندری حیوان دی چی په لوړو سمندرونو او بحرونو کی ژوند کوی. اویلا به یی د لوبولنې د دغه حیوان ډول ۲۲ متره اوږد والی او ۲۵ ټنه وزن لری.

دغه نهنگان کولای شی چی د خپلو زامو په وسیله به یی خپری کړی او ژوندی ستر کبان د اوبو سپیان او نور حیوانات په دېره آسانی تیر کړی او گویی ته یی نه باسی.

سمندری کبان: سمندری کبان تقریباً شل زره ډوله دی چی د سمندرونو په مختلفو برخوکی ژوند کوی. یعنی د سمندرونو په ډولونو سیموکی، یعنی یی د اوبو سطحی ته لږدی او یعنی یی په ساحلی ډولونوکی اوسپزی. هغه کبان چی په ژورو سیموکی ژوند کوی اړین رنگ اوهغه ډول یی چی په سطح کی اوسپزی شین یا اوبی اوهندا راز سور رنگ لری.

## د انسان د سرویشنه خومره دی؟

د کبانو د کورنی هغه ډول دی چی د یو خطرناکه دی که انسان اویا بل کوم ژوندی موجود په لاس وړنی سمند لاسه یی ټوټی کوی اوخوری پی.

دغه ډول کبان په اوسط ډول پنځلس متره اوږد والی لری او د بدن زیاته برخه یی لکی تشکلی چی تر ا شرو پورې رسپی.

دغه کبان هم د پسر خطرناکه حیوانات دی چی په خپله لکس کی یو زهر لرونکی چار ډوله ساختمان لری او د بنکار په وخت کی د دغی چری په وسیله ژوندی موجودات حتی کله لوی جسامت هم ولری یی حسه کوی او په پای کی کبسی پی.

دغه ډول او خپل خواړه ترری پسر پسر وړی.

د انسان د سرویشنه خومره دی؟

په دغه ډول کبانو کی یو شمیر ناروغی شتون لری او په هر د قهه کی یو شمیر ناروغی شتون لری او په هر د قهه کی یو شمیر ناروغی شتون لری او په هر د قهه کی یو شمیر ناروغی شتون لری.

## آریانه، آریا یا هرات

هرات، زویز د گران هیواد - افغانستان په شمال غرب کی موقعت لری. د شمال طه خواله مرگیا (( امو )) د جنوب له لوري د رنگمانا (( سیستان و نراه )) د ختیځ له لوري له فیروز کوه (( فیروز هزاره جات )) او د لوید چی نه یوازی د دغی سیمی بلکه د ټول افغانستان د خلکو همیشی او تلپاتی ویاړونه بلل کیزی.

مورخین عقیده لری چی د هرات پخوانی نوم (( آریانه )) یا (( آریا )) دی. آریانه پسا آریا د هغه ولایت یی دی چی د

## تاسخ

تاسخ د یو بدن نه د روح جلاکیدونه وروسته بل بدن ته د هغه انتقال او تعلق لری دی، یی له دې چی د یو بدن نه د هغه د وتلو او د بل بدن سره د هغه د تعلق ترمنځ زمانه فاصله شی.

تاسخ چی روح اوجسم ترمنځ ذاتی عشق موجود دی، د تاسخ عقیده د یوه پخوانی رینه لری، لکه چی د هلد د زياتوونډ هېسو بهروان په تاسخ، نوي تولد او پرله پسې مرگه عقیده لری. د پخوانیو انیو فلاسفه وروڅخه نیټافورنیانو په تاسخ عقیده درلوده. هغوی د یو بدن نه بل بدن ته د روح د تاسخ عقیده د هغه لرونکی

## تاسخ څه دی وایی؟

داسی چی د پورکوزی وی، انداز گوري کړی دی او اوسط یی ورو څخه اخيستی دی، او دغه منځنی اندازه یی د بحر سطحه بللی ده.

معمولاً ارتفاعات د بحر سطحی په نسبت منجوي. لکه چی وایی د نړی ډیره لږه برخه ۸۸۶۰ متره د بحر له سطحی لږه ده.

کیدای شی د هغه فیسره لږ والی له لمنی څخه ترڅوکی پورې له دغه اندازې کوچنی وی. په دې ډول د بحر سطحه چی ډیره ټیټه نقطه وی، اوله وچسې ټیټه او هرڅه ټیټه وی ملاک او اندازه گیل کیزی.

## د بحر سطحه څه دی وایی؟

د بحر سطحه په موازی لږ وایی چی د نړی ډیره لږه برخه ۸۸۶۰ متره د بحر له سطحی پورې ده، د دې خبری مانا څه ده؟

د اوقیانوسونو سطحه د بحر له سطحه سره برابر ده، خو چی ترسره کولی شو چی په صحیح ډول د اوقیانوس سطحه وپزلو. لکه چی دغه سطحی هرڅه د ټکان حرکت او خوسیدونه حالت کی دی ان کله چی ډیره لږه او کوچنی څپه هم نه وی نو د اوقیانوسونو او کتبه او پورته کیزی، زیاتسره ولری او په دې څخه کیزی چی اوقیانوس په یوه سطحه کی ودی.

پوهانود منځمرو رسایل په وسیله د بحر ژوند سطحی مختلف ارتفاعاتی اندازه کړی دی، یعنی د هغو لږ والی یی په داسی وخت کی چی ډنډونه په شدت سره طوفانی حالتونه ولری اویا

# میردهای دانشی

کمبود  
آب  
در  
امریکا  
و  
چین

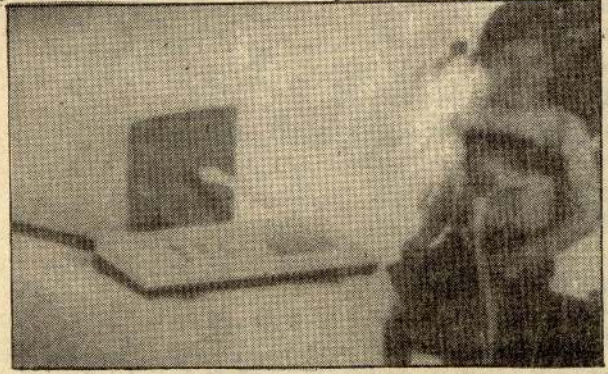
کشورهای امریکا، چین و مصر به ویژه در سالهای ۱۹۹۰ دچار کمبود آب خواهند شد. این خبر حاصل مطالعات موسسه ((رولد وای)) است که اخیراً منتشر شده است. عنوان گزارش این موسسه ((لزوم محدودیت در آبیاری زراعتی)) است که در آن نشان می دهد که در اثر افزایش دما و افزایش آمار جمعیت در کشورهای جهان سوم و افزایش نیازهای روزافزون بشر خطر کم آبی راد بسیاری از نقاط جهان سبب خواهد شد. بنا بر همین گزارش که توسط گروهی پژوهشگر انجام گرفته است، می نویسد که کشورهای چین، امریکا، آفریقای شمالی و در بعضی مناطق هند و مکزیک و سایر میانه خطر کم آبی به وجود

خواهد آمد. شرایط آنجانی که گزارشگر می نویسد به خاطر مصرف بیحد منابع زیرزمینی بسیار پیچیده خواهد شد. پروژه های عظیم تاسیساتی نیز از سوی برخطر کم آبی خواهد افزود: ((رولد وای)) همچنین می نویسد که کشور مصر نیز با توجه به استفاد ه های که از رود نیل می کند و با توجه به افزایش آمار جمعیت در این کشور که روبه گسترش است - پیش از همه کشورهای آفریقای شمالی در معرض خطر کم آبی قرار دارد. گمشوش زراعت برای تولید بیشتر طی ده سال آینده به منظور تأمین زنده گی انسان از جمله بدیده هایسی است که خطر کمبود آب را افزایش می دهد.

## ماشین کمک کننده تنفس

اشخاصیکه دشواریهای تنفسی دارند و زنده گی ایشان در حکم مبارزه با دامدار برای حصول مقدار کافی هواست. در تعداد زیاد بیماران تنفسی جهت تأمین مقدار کفای کافی اکسیجن برایشان ضرورت میآید و تا نزد آنها عملیه (انتوبیشن) داخل کردن تیوب در طریق تنفسی اجرا گردد. هرچند (انتوبیشن) تا اکنون بهترین طریق کمک برای بیماران تنفسی که در

حالت وخیم قرار داشته باشند به شمار میرود ولی این طریق به یک تعداد عوارض جانبی را نیز به همراه دارد که عبارت از - منتن شدن صرورت تنفسی اندیما طریق تنفسی و بند شدن ناکهانی آن میباشند. درین اواخر یک دانشمند اسرائیلی به نام (زمیر هاپک) جهت رفع این معضله یک آله کمک کننده تنفس را اختراع نموده که ضرورت (انتوبیشن) نیاید.



و به اختار مخرن آن به (هایک اوسیلاتور) مسمی شده که شامل دو بخش میباشد که عبارتند از: ۱- بخش پمپ کننده الکترود نیکی هوا. ۲- ساختمان بالاته مانند که به دور صدر بیمار بسته میشود و توسط یک تیوب به بخش پمپ کننده مرتبط گردیده به وسیله آن به صورت متناوب و سرعت زیاد با هوا پر و خالی میشود که این حادثه سبب میشود تا صدر به اندازه کافی و با سرعت بیشتر انقباض و انبساط نماید و به ششها توانایی آن را دهد تا مقدار کافی هوا به آن داخل و خارج گردد. پروفسور (ایزرا) که رهبری انستیتوت (هیلیر) اسرائیل را به دوش دارد در مورد (High Oscillator) چنین ابراز نظر مینماید: ((اختراع این آله به بشر توانایی آن را میدهد تا هزاران بیمار را که شامل مصابین نفس تنگی (Asthma) سینه پخل (Emphysema) و سرانجام (Pneumonia) میشود و تا حال به وسيله

میتواند های دست داشته به آن ها کمک صورت گرفته است نمیتوانسته یاری رساند.))  
داکتران اسرائیلی از پس آله نزد اطفال قبل الموعاد برکاملن طیبی (بیلیسون) اختفاده نموده و نتایج قناعت بخشی از آن به دست آورده اند.  
داکتر (هایک) مخترع این دستگاه میگوید هر چند که انسان ها به صورت نارمسل ۲۰-۱۲ بار فی دقیقه تنفس می نمایند، اما این آله میتواند سرعت تنفس را حتی به ۱۰۰۰ فی دقیقه برساند و وی میافزاید: این حادثه هیچ گونه تأثیر سمونه داشته و در برگیرنده برتریهای ذیل میباشد:  
• استعمال این آله سرعت استنشاق اکسیجن را زیاد ساخته و اطراح کاربن دی اکساید و مایع را نیز سرعت میبخشد.  
• این آله را می توان با همپار آسانی بدون کمک داکتر به کار انداخت. صرف در صورت ضرورت از نرس استفاده - جسته میشود، تا دکمه فعال شدن دستگاه را فشار دهد.

# اعجاز آسپرين

درنگ پس از وقوع حمله بسیار سودمند است. بزرگترین آزمایش درمانی درباره حمله قلبی که تاکنون اجرا شده ثابت کرده - است که اگر بلا فاصله پس از حمله قلبی نصف قرص آسپیرین خورد شود و سپس به مدت یک ماه روزانه نصف قرص مصرف شود، احتمال خردمرگ را به یک پنجم کاهش می دهند.

بیشتر از ۱۷۰۰۰ بیمار در ۱۶ کشور نیادراین آزمایش مورد مطالعه قرار گرفتند. به بعضی آسترتوکیناز و به بعضی هردو داده شد. به بعضی از بیماران نیز هیچ داروی داده نشد. آسترتوکیناز داروی است برای انحلال لخته های خون. داکتران اکنون پی برده اند که ۹۰ درصد حمله های قلبی ناشی از وجود

اکنون براساس شواهد محاب کننده میتوان گفت برای بیماران که دچار حمله قلبی می شوند خوردن نصف قرص آسپیرین بسی

همین لخته های خون است. محققان در این آزمایش جدید اسپیرین را با این امید امتحان کردند که از تشکیل لخته های بیشتر که ممکن است سبب حمله قلبی دیگری بشوند جلوگیری کند.

نتایج آزمایش از این قرار بود: \* آسپیرین به تنهایی احتمال خطر مرگ را ۲۰ درصد کاهش می دهد.

\* آسترتوکیناز به تنهایی احتمال خطر مرگ را ۲۵ درصد کاهش می دهد.

\* آسپیرین و آسترتوکیناز همراه با هم احتمال خطر مرگ را بیشتر از ۳۰ درصد کاهش می دهند.

\* درمان مشترک با هردو نوع احتمال خطر سگه یا حمله قلبی دوم را نیز بیشتر از ۳۰ درصد کاهش می دهد.



## نجات از بیماری ایپا

آغاز سبب بیماری او شده است باز خواهد گشت))  
(سیدنی هاف) یک پژوهشگر دیگر (ایدز) که ((ران ویک)) را در (انستیتوت ملی درمانی) در میلند معاینه کرده است، بهبودی او را - خارق العاده میدانند اما نمیتوان آن را بهبودی کامل دانست. آنچه که سبب بهبودی و نجات او شده، رموز است و ما پیش از این هرگز ندیده بودیم که کسی نجات یابد. تاکنون هرکس به بیماری فوق دچار شده به طور دلخراش می میرد است. نمیتوان گفت در آینده چه خواهد شد. من نسبت به وضعیت ((ران ویک)) امیدوارم اما اگر سیستم دفاعی بدنش به طور کافی مبارزه کرده باشد همیشه این امکان وجود دارد که ویروس که سبب بیماری او شده از نوظهور شود.  
(ویک)) می گوید که داکتران پیش از حد محتاط اند و می گوید: اکنون نزدیک به پنج سال است که من زنده ام. چند سال دیگر باید سالم باشم تا آنها دست از سرم بردارند و بگویند که از سلامت کامل برخوردارم.

((ران ویک)) چهار سال پیش که نزد خانواده اش بازگشت تا از یک بیماری مغزی ناشی از (ایدز) بمرود، به سختی میتوانست راه برود، حرف بزند و ببیند. امروز ((ران ویک)) ۴۲ ساله بهبودی یافته و پژوهشگران می گویند - در یافتن که چرا؟

((ران)) می گوید: ((میدانم که احتمالاً نباید زنده باشم. به من هدیه بزرگی اعطا شده. من درمان شده ام))  
آزمایش های متعدد نشان می دهد که در خون او دیگر اثری از ویروس ((ایدز)) دیده نمی شود. ویروس که سبب بیماری مغزی ((پی ۱۰ ام ۱)) در او شده بود معمولاً قربانیانش را ظرف شش ماه می کشد.

دکتر (جوزف برگر) متخصص مغز و اعصاب و پژوهشگر ((ایدز)) که در مقاله ای درباره ((ران ویک)) در نشریه ((مدیکل ژورنال نورلوی)) نوشته است می گوید: یقیناً او سالم است. خوب می بیند، خوب احساس می کند و هرکاری که دلش بخواهد می کند اما باید بگویم که به طور ۹۹ درصد او روی یک بوم سا - عتی نشسته است. آنچه که در



## تلفون های بدون سیم

درین اواخر استعمال تلفون های بدون سیم در منازل رومه تزايد است. ولی کمپنی های موبلد تلفون توجه بهیشتتر خود را به تولید تلفون های بدون سیم که در دفاتر نیز از آن ها کار گرفته شده، بتوانند محسوف نموده اند.  
A نخستین کمپنست که در دسامبر (۱۹۸۹) تلفون بدون سیم (میرلین) را تولید نموده است که در آن واحد فاد بهر فرسار نمودن ارتباط با پندین - تلفون میباشد و این دستگاه شامل دو بختراست.  
- (هند سیت) که در برگیرنده دایله آخذه و فرستنده - آواز است.  
- استوشن اساسی که به - وچله آن تلفون به مرکز ارتباط داده میشود.  
بخش اول (هند سیت) از سمت اساسی جدا شده و شخص استفاده کننده میتواند آن را با خود حمل نماید.  
بهمد صفحه (۸۷)



# تصویری از فعالیت سیستم های داخلی بدن

۳



از سلسله مراتب چارگانه واحد های وظیفوی و ساختمانی . - واحد اساسی آن چهار است از حجره حجره از ماده ضخیم و نیمه مایعی که بنام پروتوپلازم یاد میگردند ساخته شده است . در يك بدن انسان بالغ در حدود ( ۶۰ ) تر یلیون حجره مایکرو و سکوپی وجود دارد . بیلپون - نها حجره با هم یكجا شده تا انساج بوجود آیند که این انساج بنوبه خود متحد اعضای بدن را مانند دماغ ، قلب ، ریه ها و کلیه ها تشکیل دادند . در صدر این سلسله - مراتب سیستم (جهاز) های عضلانی موجود بوده که بتمقیب آن ترکیبی از اعضای متنوع فرار دارد . به صورت کل ( ۹ ) جهاز وجود دارد که عبارتند از

از " لوتش کوند الینی " مثلثی در انجام سفلی آن ( ناحیه فقرات عجزی عصص ) تا " نیلو - فر هزار برگه " در دماغ قسمت علیای جرم مخ " امتداد دارد و صحبت میشود . صورتیکه مشاهده می کنند ، این توضیحات سهیو - لیک به آسانی می تواند بهزبان دانش امروزی برگردانده شود . شناخت " تصویری از نما - لیت سیستم های داخلی " بدن شما برای انکشاف و رشد خودی تان آنقدر اهمیت دارد که شما - خست یک آشپز معروف از - اجزای غذای پخته جا یزه او جا یز اهمیت است . بدن - انسان شبیه خیلی مغلق ووا - بسته بهم استخوان ها و عضلات عصب ها ، غدوات و مایعات می باشد . بدن انسان مشکل است

صرف می خواهد بدن متناسب و خوب داشته باشد ، آشنایی کامل با اینکه چگونه بدن فعالیت می نماید از اهمیت ویژه ی برخوردار است . درک بهتر ساختمان و فعالیت های بدن آگاهی خودی تان را در جریان انجام حرکات و تمرینات تنفسی بلند خواهند برد و ذهن شما را در رابطه به پروسه های دقیق که در حفظ و مراقبت صحت و سلامت شما در مجموع دخیل اند تنویر خواهد کرد . اغلب توضیحات مربوط به بدن از لحاظ یوگا در ترمونو - لوزی تمثیلی بیان شده است . درین زبان تمثیلی ، یوگی ها از چندین مرکز صحبت میکنند . طور مثال ، در توضیح ستون فقرات ، از شش مرکز عصبی که

یوگا توجه بیشتری را میطلبا - لعه بدن معطوف ساخته است . اساسات یوگا بر مطالعه و - ارز یابی عمیق اناتومی و فیزیو - لوزی انسانی استوار بوده که عده تا - متکی است بر مطالعه درونی پروسه های که در داخل ارگانیزم یو فوع می پیوندد . با آموزش یوگا ، دانش بیشتری بهرامون خود کسب خواهید کرد . یوگا از پیچیده گی ها و بغرنج های بدن و روان آدمی پرده بر میدارد . ورزشکاران جدی - اتلفیک به زودی به این واقعیت پی خواهند برد و از آن به نفع خود استفاده خواهند کرد . آنان با کسب آشنایی و اطلاعات بهتر در مورد بدن شان بسرای " جنبه رقابتی " تلاش خواهند نمود . برای شخص فعالی که -

سیستم های قلبی - وعاشی (جهاز قلبی و مجاری خون) لفاوی و تنفسی معصی افرا - زات داخلی استخوان بندی عضلاتی و هضمی و بولی و تناسلی. ذیلا پهرامون طرز فعالیت هر جهاز معلومات مختصری تقدیم میگردد که دانستن آن برای علافندان یوگا نهایت ضروری است:

ساختارهای عمده جهاز قلبی - وعاشی را قلب و مجاری خون (شریان ها و وریدها و اوغیه های شعریه) که در سرتاسر بدن به شکل پراکنده وجود دارند، تشکیل میدهند. قلب پمپ عضلی ایست که خون، ایمن بزرگترین مایع حیاتی را به تمام ناحیه های بدن دوران میدهد. ترکیب کومماوی خون مشابه آب بحر نمک دار می باشد. پلازمای خون و این جزء عمده آن عبارتست از ترکیب بیشتر از (۹۰) فیصد آب همراه با نمکات و مواد عضوی دیگر. شریان ها خون را از قلب به ناحیه های مختلف بدن انتقال میدهند. وریدها خون را دوباره به قلب باز می گردانند. اوغیه های شعریه عبارتند از مجاری نازک و کوچک خون بین نهاییات شریان ها و سر آغاز وریدها. جریان خون تنها اکسیجن و مواد غذایی لازمه را انتقال میدهد، بلکه همچنان در اطراح مواد فاضله استقلال حجروی کمک می نماید. جهاز های قلبی - وعاشی و لفاوی مکمل یکدیگر اند. با آنکه از نگاه تخنیک از هم جدا اند ولی جهاز لفاوی را میتوان بخشی از جهاز بزرگتر قلبی و عاشی محسوب کرد. جهاز لفاوی بابر طرف ساختن مواد سمی در تطهیر بدن کمک میکند. عضو اساسی آن - طحال است که مایعات بدن را فلتتر می سازد و حجرات سفید

خون ( لفاوی سمیت ها ) را که بر ضد بیماری مبارزه میکنند، می سازد. ساختمان دیگر مهم جهاز لفاوی عبارتست از شبکه غدوات لفاوی. غدوات لفاوی در سرتاسر بدن به مواصل به گروه های ۲۲ زوجی تنظیم یافته است.

غدوات لفاوی مانند طحال مایعات نسجی را تطهیر نموده و لفاویسمیت ها را تولید میکنند که بعدا توسط اوغیه های شعریه و مجاری لفاوی به جهاز قلبی و عاشی انتقال داده می شوند. وقتیکه این لفاویسمیت ها داخل جریان خون میگرددند مایعی که شامل این لفاویسمیت ها اند نسجی از پلازمای خون میگرددند.

تنفس عملیه ایست که بوسیله آن حجرات بدن اکسیجن را میگیرند و کاربن دای اکساید را خارج می سازند. دو نوع تنفس وجود دارد که عبارتند از تنفس داخلی و خارجی. در تنفس داخلی اکسیجن و کاربن دای اکساید بهیسن حجرات و مایع اصراف آن تبادل میشود. در حالیکه در تنفس خارجی این تبادل بین بدن و هوای اصراف آن صورت میگیرد. جهاز تنفسی مشتمل است از ریه ها و معالیه هوایی ( بینی و دهان و قصبه الریه ).

هوا را می توان از طریق بینی یا دهان استنشاق کرد. از آنجا که هوا داخل قصبه الریه که در مقابل مری قرار دارد میرود و سرانجام به ریه ها داخل میگردد. در ریه ها جهازات تنفسی و قلبی و عاشی خیلی نزدیک و مشترکا کار میکنند. چون خون در امتداد شریانها با حالت ضربانی در حرکت است و داخل ریه ها میریزد اکسیجن بوجود در هوای استنشاق شده با کرویات سرخ

خون یکجا شده که بعدا به سمت های دیگر بدن انتقال می یابد.

بعد خون تهی شده از اکسیجن مجددا از سرپی وریدها داخل ریه ها میگردد که در همین نقطه کاربن دای اکساید از خون به هوای که باید بوسیله عملیه زفری خارج گردد معبور میگردد. جهاز عصبی رابطه بحرانیست بین دنیای داخل و خارج و در تعابقی شخص یا تخیرات محیط های داخلی و خارجی کمک می نماید. جهاز عصبی را میتوان از لحاظ اناتومی به دو بخش ( مرکزی و محیطی ) تقسیم کرد.

جهاز عصبی مرکزی شامل ستون فقرات و دماغ است. ستون فقرات از قاعده جمجمه ( بصله ) تا مرکز لکن خاصه ( ناحیه عجزی و معصی ) امتداد دارد. در فاعله این دو نهاییات و این سیستم شامل سلسله ( ۲۴ ) عظیم مشخص است که فقره نامیده میشود. دماغ در ججهه فوقی قسمت دارد. قسمت های عمده دماغ را بشمول فسن قاعدی و بی راست و چپ و مخ کوچک در مجموع جرم مخ می نامند. دماغ بر علاوه مرکز پروسه های عالیتر شعوری مانند قوه ادراک و حافظه مرکز کنترل برای سیستم حضلی بدن است.

جهاز عصبی محیطی وسیله ارتباطی است بین اعضای محیطی و جهاز عصبی مرکزی و از ( ۴۳ ) زوج متشکل شده است که منشا ( ۱۲ ) زوج آن در دماغ ( ازواج دماغی ) و ( ۳۱ ) زوج متباقی آن در ستون فقرات ( ازواج فقراتی ) می باشد. هر عصب در بدن بصورت مستقیم یا غیر مستقیم به دماغ و ستون فقرات وصل شده است. از طریق حجرات مخصوصی که بنام " حجرات عصبی " معروف است و عصب ها نیرو های

محركه انی را در سرتاسر بدن انتقال میدهند. ایسن عصب ها اطلاعات حرکتی وحسی را به عقب و جلو از دماغ مخابره میکند تا تمام فعالیت های بدن را رهبری کند. ازواج عصبی عضلات و همچنان حواس فزکی باصره و شامه و ساهمه را تنظیم می نماید. عصب های ستون فقرات تمام عضلات دیگر را به علاوه حس لامسه در نواحی متباقی بدن کنترل میکند.

(۹) غده فاقه قنات که بصورت باهمی کار میکنند جهاز افرازات داخلی را تشکیل میدهند. غده کلوی عبارتست از غده صنوبری که در یک درون رفته کی عصبی در قاعده دماغ جا دارد. فعالیت های غده صنوبری تمام جهاز افرازات داخلی را تنظیم می نماید. روی همین علت غده صنوبری را غده فرمانده یا مرشد یاد میکنند.

فعالتهای افرازات داخلی و جهاز عصبی قویا رابطه با هم دارند. غده صنوبری به آن ناحیه دماغ که بنام ( Hypothalamus ) یاد میگردد وصل شده است. این هر دو ساختمان مشترکا فعالیت های جهاز افرازات داخلی و جهاز عصبی مرکزی را تنظیم می نمایند. فذوات افرازات داخلی يك سلسله هورمون های را مستقیما بداخل جریان خون یا لف ترشح می نماید و این هورمون ها با جهاز عصبی متقابلا عمل میکنند تا اکثر پروسه ها یا عملیه های بدن را بشمول رشد و تناسل و واگش های حسی کنترل نمایند.

سیستم استخوان بندی - عضلاتی مشتمل است بر عظام مفاصل و پیوند و جلد عضلات و پی ها.

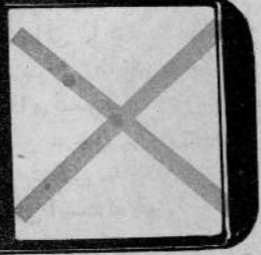
بقیه در شماره آینده

اند اولین برخوردشان در ماه دوم ازدواج به دلیل نا وقت رفتن مرد بخانه سه و قسوع پخته بود و اکنون آنها از همدیگر متنفر هستند. حالا مرد زود زود نشه میکند زن معتاد سگرت شده قرار گفته (ر-ب) فساد اخلاقی نیز دامنگیرش شده (ر-پ) میگوید که در هماغوشی و همبستری با او نوعی از خستگی و نا خوشی برایش دست میدهد. چندین بار وسایل خانه شان در بر خورد و جنگ شکسته و ریخته بارها تصمیم گرفته اند طلاق کنند اما از یک جانب پدر (ر-ب) و از جانبی هم سوال موجودیت و طفل تصمیم آنها را مانع شده. زنده کی شقیقه و همسرش نیز شامل همین حدود بوده است. او با تبر همسرش را کشت و اکنون دو طفلش محکوم به بیتهی هستند. کی میتواند زنده کی زوجینی چون (ر-ب) و امثالشان را غیر از طلاق مصیون و پایدار تضمین نماید؟ زن و شوهرهایی هستند که همین اکنون یکی با سرو وضع

لت و کوب خورده و دیگری با سرو وضع نامناسب و اھصاب پرت صبح از خانه میرویند و عصر با خستگی و ثقلت و تنفر و نا گزیری روانه جنگ آباد شان میشوند. آیا کسی میتواند مطمئن باشد که فرزندان سالم و سلیم از این خانواده سر بلند خواهد کرد؟ خود خواهی زنان و بی توجهی مردان به بی خبری زن و مرد از رموز جنسی و پرداختن مناسبات نامحرمانه مرد با زنان دیگر و کهنه ترین و اسیل ترین مودل های عامل تفریق است. (فقد) مرد سرمایه دار است با راول از خانواده پولداری چله زرد ازدواج بدست کرد پنجسال را با اوسپری کرد پنجسال بعد بدون کوچکترین اشتباهی زن را ناگهانی طلاق داد. قرار گفته خودت فقط اودرا نمیتوانست اضافه از آن تحمل کند و اصلا بدش آمده بود. چندی بعد با یک زن تبعه شوری ازدواج کرد چهار سال را کنار او در جنگ و پر خاش ادامه داد و ختم کرد. اکنون

زنده کی راحت تری را با یک دختر از فامیل روشنفکر کابلسی امتحان میکند. خلاصه طلاق میتواند در اثر یک برخورد همس آلود هم پدید بیاید. چرا عدمی از زن هان میتواند نشود شوهر شاترا درک نمایند؟ و چرا عدمی از مرد هان نمیتواند همیشه عاشق و پیادوستدار زنشان بمانند؟ زنان معیار های ذاتی اخلاقی را در خود نهفته دارند (مانند مردان) و اما حساسیت در این معیار هان در زنان بیشتر است مثلاً - خانسی را میشناسم که حتی آرزو ندارد همسرش را در خواب با یک زن در حال قول دادن ببیند در این معیار خود ز میتواند تغییر منطقی بی پدید بیآورد. مرد میتواند همسرش را در فهماندن خود نمک کند و معرفت زن و مرد غیر از بستر هان زنده کی روز مره و در کلیه مناسبات نهفته است برای یک زن شاید وقتی عرفو طعام را شستشو میکند خشک کردنش کار ساده بی باشد اما هر گاه مرد به

سوا کرده های مو فتنی چوسز دیگری نیستند. اینها با یکد اعمال کاملاً طبیعی همسران باشد حتی هنگامی که ناخوشی بی دامنگیر شان است. انجام این وسایف نه تنها در زن بلکه در مرد هم لطف بیشتر را تحریک میکند بخصوص وقتی از او بختن لباس هابه صناپ خسته میشود به فکر



# طلاق

بقیه از صفحه (۲۲)

خستگی زنش چون شستن همین لباسها میافتد. زنان همانطور که برای پر خاش گاهگاهی دنبال بهانه میکنند برای مذکور ساختن و بخشیدن اشتباه همسر نیز به بهانه ضرورت دارند. زنان بیشتر از مردان توانایی بخشیدن را دارند آنها را اگر ساد قانون خلوس نیست. دوست بداریم با بسیار بزرگیواری میتوانند اشتباهاتی

بیشترین ادعاها را این مسایل تشکیل میدهد: عرایض مبنی بر عقیم بودن جنسی شوهران. عرایض مبنی بر مداخله فامیل شوهر و عدم سازش زنا شوهری. نرساندن نفقه به زن و فرزندان. لت و کوب توسط شوهر. عرایض مبنی بر عیاشی و ولخرجی مردان. وعده بی از زنان هم به دلایل گوناگون نسبت رو آوردن به فساد اخلاقی بمعالیه تفریق میکنند. در صد مراجعه طلاق را که از طرف مردان عورت میگیرد این عوامل تشکیل میدهد: عرایض مبنی بر بی اعتمادی نسبت به زنان. عرایض مبنی بر دامن زدن جنک و متشنج بودن فضای خانه ها. آقای خلیل که اکنون رئیس اداره حقوق استند بعد از پرسشی چنین جواب دادند: از هر چهار مراجعه تفریق چنین نتیجه بدست میآید: یک نفر آن بعد از مراجعه طلاق وقتی احکام رسمی و یا جلب

همسرش را بدست میآورد، مورد دو باره هیچ نمیآید. یک نفر در اثر اشتی اندازی ما و گفتن دلایل اصلاح شده از طلاق صرف نظر منماید. دو نفر دیگر به تفریق متصل میشوند. ایشان هینچنان در مورد تفاوت طلاق و تفریق گفتند: - طلاق جزء حقوق مرد است در طلاق تنها مرد میتواند تصمیم بگیرد و اما تفریق بر اثر مراجعه زن و فیصله محکمه صورت میگیرد مثلاً زنانی استند که با آوردن اسناد قانونی محکمه را معتقد بر این فیصله میسازند که آنها را از شوهر شان جدا نماید مثلاً نرساندن نفقه که جزء وصیفه هر مرد است عقیم بودن جنسی مرد و چنین موارد دیگر قانونی. و در مورد طلاق غیابی: طلاق در قانون مدنی ما تسجیل شده وقتی زنسی مراجعه میکند و میگوید که همسرش از مدتی به اینسو غایب است و مانعه رسان نداریم باید سه سال معص بماند و در سورتیکه در سه سال از همسرش اثری بدست نیامد و یا تا سه سال همسر تریه محکمه حاضر نشد

بست توجه او را از پیشرفت در جهان مرد متکی بر روش های مرد به کسب توازن میان این نفس جدید و نفس های غمغمی زن بعنوان مادر و مواهبت کنند منزل معضوف دارد و برای نهل به این هدف یا کسب این توازن بایسکد تغییراتی در ساختار محلات کار و منزل آرد شود. سواهد نشان میدهد که در جامعه امروزی ایالات متحده امریتا روس مردان در حال حاضر در حال تغییر است. صبی سروی که برای رابرت غاف انتر نیشنل صورت گرفت (۵۶) فیصد مردان که در راه یگیری سرتت وزیدند اعصار نمودند که در برابر

ببخش از (۶۰) فیصد بالغین پایتتر از مرز فقر در سطح فدرال را زنان تسنن میدهد و بر خلاف میتو لوژی عام اکثریت آنها سپید پوست اند. در اوایل دهه (۸۰) فقیر بود برای جنبش آنان ولی وضع جبراً تغییر کرده است. افزایش در فیصدی طلاقها تسهیدستی زنان را بیشتر ساخته است. صبی نظیر جامعه شناس پوختن هان روارد. لیونر ویتزمان در سطح زندگی زنان و کودکان بعد از طلاق (۲۲) فیصد کاهش بعضی می آید در حالی که سطح زندگی شوهر به (۴۲) فیصد بالا میرود.

مشاغل سطح متوسط باز داشته است. تویج این واقعیت مشکلتر است که هر قدر زنان مشاغل عالیتری را بدست آورند بهمان پیمان این تفاوت بیشتر میشود. گزارش سال ۱۹۸۲ اتاق تجارت ایالات متحده امریتا نشان داد که شخصیت های حقوقی زنان در سطح نایب رئیس و بالاتر از آن (۴۲) فیصد کمتر از همتای مرد شان حقوق میگیرند. تفاوت مزدها و تراکم زنان در مشاغل دارای مزد کم توأم با فقدان کت های مربوط به حمایه صغل زنان مجرد و به خصوص مادران مجرد را در مصیقه فرار داده است. امروزه

در راه کید بیشتر روی این موضوعات تا کام شده است. ولی بی میلی در مورد امتیازات خاص برای زنان کارگر در جریان سالهای اولیه قابل درک بود. هر گاه نصریه برابری زن با مرد با بلند بردن موقف زن و مناعت او در مبارزه اش موفقیتی کسب کرده هنوز هم دارد که زنان امریتا با آن مواجه اند. به برخی از این کاستی ها اشاره میکنم: اعصار این مطلب تکان دهنده است که زنان دارای مشاغل فول تایم تا هنوز هم صرف (۶۶) سنت در برابر

در راه کید بیشتر روی این موضوعات تا کام شده است. ولی بی میلی در مورد امتیازات خاص برای زنان کارگر در جریان سالهای اولیه قابل درک بود. هر گاه نصریه برابری زن با مرد با بلند بردن موقف زن و مناعت او در مبارزه اش موفقیتی کسب کرده هنوز هم دارد که زنان امریتا با آن مواجه اند. به برخی از این کاستی ها اشاره میکنم: اعصار این مطلب تکان دهنده است که زنان دارای مشاغل فول تایم تا هنوز هم صرف (۶۶) سنت در برابر

در راه کید بیشتر روی این موضوعات تا کام شده است. ولی بی میلی در مورد امتیازات خاص برای زنان کارگر در جریان سالهای اولیه قابل درک بود. هر گاه نصریه برابری زن با مرد با بلند بردن موقف زن و مناعت او در مبارزه اش موفقیتی کسب کرده هنوز هم دارد که زنان امریتا با آن مواجه اند. به برخی از این کاستی ها اشاره میکنم: اعصار این مطلب تکان دهنده است که زنان دارای مشاغل فول تایم تا هنوز هم صرف (۶۶) سنت در برابر

در راه کید بیشتر روی این موضوعات تا کام شده است. ولی بی میلی در مورد امتیازات خاص برای زنان کارگر در جریان سالهای اولیه قابل درک بود. هر گاه نصریه برابری زن با مرد با بلند بردن موقف زن و مناعت او در مبارزه اش موفقیتی کسب کرده هنوز هم دارد که زنان امریتا با آن مواجه اند. به برخی از این کاستی ها اشاره میکنم: اعصار این مطلب تکان دهنده است که زنان دارای مشاغل فول تایم تا هنوز هم صرف (۶۶) سنت در برابر

در راه کید بیشتر روی این موضوعات تا کام شده است. ولی بی میلی در مورد امتیازات خاص برای زنان کارگر در جریان سالهای اولیه قابل درک بود. هر گاه نصریه برابری زن با مرد با بلند بردن موقف زن و مناعت او در مبارزه اش موفقیتی کسب کرده هنوز هم دارد که زنان امریتا با آن مواجه اند. به برخی از این کاستی ها اشاره میکنم: اعصار این مطلب تکان دهنده است که زنان دارای مشاغل فول تایم تا هنوز هم صرف (۶۶) سنت در برابر

در راه کید بیشتر روی این موضوعات تا کام شده است. ولی بی میلی در مورد امتیازات خاص برای زنان کارگر در جریان سالهای اولیه قابل درک بود. هر گاه نصریه برابری زن با مرد با بلند بردن موقف زن و مناعت او در مبارزه اش موفقیتی کسب کرده هنوز هم دارد که زنان امریتا با آن مواجه اند. به برخی از این کاستی ها اشاره میکنم: اعصار این مطلب تکان دهنده است که زنان دارای مشاغل فول تایم تا هنوز هم صرف (۶۶) سنت در برابر

# زنان به

بقیه از صفحه (۲۳)

# موسیقی

بقیه از صفحه (۴۵)



گونه به دیگر رشته های مو -  
سیقی دست یافتید ؟  
- اگر مقصد تان از کمپوز  
هنک ها باشد و یا اینکه چگونگی  
در رهبری آرکستر قرار گرفت  
باشد آن را می توان چگونگی  
بمان کم که استعداد خود  
یا بنده در هر عرصه می باشد  
از یکسو استعداد و از سوی  
دیگر من مدیون رهنمایی  
های استادان مجرب چون  
فخ افسندی مرحوم و عثمان  
ور یا نوب رهبر ارکستر سفونی  
تاجکستان شوروی می باشم .  
\* خوب استاد سر مست شما  
با این همه خدماتی که در  
عرصه موسیقی کشور نموده اید  
گاهی مورد تقدیر و تمجید قرار  
گرفته اید ؟  
- بلی در سال ۱۳۵۱ از  
طرف وزارت اطلاعات و کلتور  
لقب استادی را کما می نمودم  
و دیپلوم های افتخاری زیبا -  
دی در داخل و خارج کشور  
به دست آورده و تعداد نشان  
ها و مدال هایم نیز فراوان  
است .  
\* سفر های به خارج کشور  
داشته اید اگر در مورد سفر

\* آیا این آرکستر کفایت  
\* آرکستر بزرگ را خواهد  
داشت ؟  
- شاید بهتر و یا بالا تر از -  
آرکستر بزرگ .  
\* استاد درین اواخر در  
کارهای هنری کمتر سهم می  
گیرید چرا ؟  
- وضع صحنی مانع پیشبرد  
کارهای هنری من می گردد .  
\* چو تعداد کمپوز های تان  
در آرشیف رادیو توسط آواز  
خوانان اجرا گردیده است ؟  
- بیش از چار صد آهنگه برای  
هنرمندان مختلف کمپوز نموده  
ام و دو صد آهنگه فولکلور از  
ساخته های من است .  
\* کمپوز های تان در خارج کشور  
نیز شنونده گانی دارند، درین  
مورد شما چو می گوئید ؟  
- کمپوز " سرود انقلاب جاوید"  
یدان " که با آرکستر و خود  
تئاتر اوپرا باله تاجکستان شوروی  
به نام صد رالدین معنی اجرا  
گردید، طرف توجه خاص و علاقه  
دوستان موسیقی قرار گرفت  
و این کمپوز من در کارهای  
هنری کشور نیز بی سابقه است .  
\* در پهلوی نوازنده کی چو

رادیو و تلویزیون فاقد چنان  
آرکستری است و گرچی تعدادی  
از جوانان در ترکیب گروه  
های کوچک هنری اقدام نموده  
انده مگر جوابگوی نیاز هنری  
آرکستر بزرگ رادیو و تلویزیون  
شده نمی توانند .  
\* آیا شما شاگردانی راجعت  
ایجاد یک چنین ارکستر زهر نظیر  
دارید یا خیر ؟  
- شاگردان لوسه موزیک فعلا  
رهبری انسامل های هنری را  
به دوستان دارند . هم چنان شماری  
جوانان جهت فراگیری به خارج  
کشور فرستاده شده اند که امید  
با بسیج آنها این کمپوزی -  
پوره شود .

از همانروز به بعد تحت  
رهنمایی و پرورش خاص قرار  
گرفتم و تصمیم گرفته شد، تا  
جهت کسب تحصیلات عالی  
عازم ترکیه گردم، مگر بدبختانه  
که جنگ جهانی دوم مانع راهم  
گردید .  
\* از آرکستر بزرگ آنزمان هم  
اکنون چو تعداد اشخاص با  
شما همکاری می کنند ؟  
- از آرکستر بزرگ آنزمان تقریبا  
۱۵ نفر آن چشم از جهان  
پوشیده اند که تا امروز  
جای آنها خالیست و تعدادی  
هم که با فیاندن آن طوری که  
از آنها توقع می رود از عهد کار  
بمرون نمی برآیند . بناه اکنون

# دوگونی

د (۳۹) مخ پاتری

(( - زماخیل د خوینی ورموان  
د یو خوینی . خو خوینی  
وجود نیما می ده ))  
د روحی خیم نوله منی به یو  
زیات شمیر یوتخمه بی دوه گونو  
جوړ وکی لیدل شوې چی هر یو  
د یو یو بوشتی به وړاندې سره  
د دې چی دواړه حاضر نه وی یو  
دول او به ورته جملو سره جواب  
واپی . به دې وړ نمونوکی دا -  
تابته شویده چی د جنتیکی او -  
محیطی تیورونه به وجه به  
هنوې کی د جان سپریال اغیزه  
یوازی به سلوکی له خلوتخمه تر  
د پرتو پورې ده اوس . د پوره  
تخمه چی دوه گونو جوړ و پوسل  
حقیقت هغه نمونه هلکان د دې چی  
بیلاری میلیوش فورمان نومیز ی  
او د فلم رژیمو د یو دوه گونی  
زمان چی هر یو بپتراو میاتی فورمان  
هم د فلمونو او تیاتر به چارواخته  
د ی .

یوې تخمی په القاح او وده کسی  
پروت دې چی به دوو شکلونوکی  
رامنع ته شویدی . د هغوی ترمنع  
زیاتره فزیک او روانی نژد یکنونه  
له القاح کید و خخه بیاترود ی او  
زوکړ ی پورې موجود وی . عینی  
وختونه داسی احساسو چی  
د دې دوه گونو هر یو د خیل هغه  
بل نیما می دې چی دانیایی یو  
رومانتیک تعبیر وبلل شی خو  
واقعیته همداسی د ی .  
د اکثر هاناد رابکوواد براهه د نیار  
د بسکیاتری کلینیک له لابراتوار  
خخه داسی وایی : (( له پوره  
وخته دوه تنه یوه تخمه چی دوه  
گونو نجنو بیژن چی همد اوس  
خلو بوشت گنی د ی او هر یو  
جانله عنوان هلکان ملگری لری .  
یو ورغ می له هغی یوې خخه  
له دخیل خوینی وړ هلک سره  
د دوستی به باب بوشته وکړه .  
هنی وویل :

نژد یکت لری چی ان کله کلبه  
د هغوی پوښتله تشخیص نشی  
کید ای . د دې دول دوه گونو  
پوزیات شمیر د خیلو خپوله ورته  
والی خخه خوینی وراضی د ی .  
خود د ی به وړاندې عینی نوری  
د خیری او بی د ورته والی خخه  
خوینی نه د ی او خخه کوی چی د  
هغوی به خیری اونی کی نسبت  
یویل ته تاکی تیورونه رامنع ته  
شی . د دې دول دوه گونو زیات  
شمیر فواری چی یو دول جامس  
واغوند ی بداسی حال کی چی  
یو محدود شمیر نوری له د ی کار  
سره مخالف د ی .  
د دې توگه لیدل کفزی چی به یوه  
تخمه چی جوړ وکی نسبت دوه -  
تخمه چی جوړ وته ورته والی او -  
شبا هتونه هم به فزیک لحاظ او  
هم له روانی نظره زیات د ی چی  
د هغو تاثیر هم زیاتره د هغی

خو هلکان به ورته کلونوکی  
د ی برخه کی له نجونو مخکی  
کفزی .  
اوس به وگوروی د یوه تخمه  
بی دوه گونو نمونوکی کم ورته  
والی اوتیورونه موجود د د ی ؟  
طبیعت له دې دول دوه گونو  
سره زیات مرسته کړیده . د وی -  
زیاتره د بی او خیری له نظره  
یویل ته هومره ورته والی او -

# بشکلی بخشی

د (۱۹) مخ پاشی

چو سړي لمبې به ترې راوتلی دي کورونه وړاجول او د هغوي لسه سوزیدلو څخه به یې خونړی اخیست. هغوي د زرگونو تنو انسانانو او ازونه د هغوي په کوموکی وچ کړل. د پوښکلی گلان د اعدام میده و نکود واکمنو په لاس یانسی پانسی شول او وژیدل. د هغو کسانو نومونه چې د بشریت پر ضد یې داسې لوي جنايتونه کړي د انسان په سپین سړي شوي تاريخ کې لیکل شوي او هغوي به هېڅکله هم څوک ونه پخښی.

نشان) د هغوي پرمخانوونو چې دا د اعدام تل له پاره د هغوي پر معانونو پاته کیده او په لاس یې هم د زندان شمېره خال وهل کیده. هر (هغه حالت څومره سخت او محرومکنی دي چې سره شوي وسپنه د (اشرف مخلوقات) پر بدن ایستل شې هغوی اسوري بشلی د جاسوسی په تور دي. جزا پر بللی نازي وپوښبونکو او د گشتاپو تېک لرونکو د اسیرانو د محرومولو پاره له بېلابېلو لارو او شوو څخه کاراخیست. د دي محرومونو بېل ډول وژولیانو ته د هغوي اچول و.

د مرگ د مامونينو ډیر لوي شکنجه عملي د ((بوخنوالد)) د وژنې و چې د معرف په نامه پوتن هغه جوړ کړي.

د لوڅو او فوښونیدونو په لیدلو سره مستبدل دي خوا آخوا سره غوربیدل او تر مبدل . هتلود خطرناک سیاسي بند یانوله پاره د (بانگر) په نامه ځانگړي بند پخانه جوړه کړي وه چې تر څنګې لاندې وه او بندیان به یې لکه د څارویو په څیر دي بند پخانی ته ورنه ایستل او هغوي یې ځنځیر او زولانه کول اوسم له دي سره چې د اعدام فرمان په د (اسیاس) د مرکزي ادارې لسه خواچې په برلین کې وه، صادر شو، هغوي به یې په گولټو پوښتل. د هیتلر او د هغه د نوکرانو د بشري ضد جنايتونو د استان په هندی بای ته نه رسيزي. نازي وینی څښونکو د ((بوخنوالد)) په د وژنې کې یوه زوره څاه کېندلی وه چې زیاتره بد مرفه بندیان به یې د هغې تل ته وړاجول او - څوک نه پوهیدل چې پر هغوي څه کيږي.

د بندیانو د جگړې د اسیرانو او پارتیزانو د محرومولو او وژلو پاره هغه بله طریقه چې د مرگ مامونينو به ترې کاراخیست، د انسان سوزولوپه کوونکی د هغوي ژوند یې سوزولو. د بوخنوالد په بند پخانه کې چې د پوښونکی وژنعملي و، د مرگ مامونينو د انسانانو سوزولوپه ځانگړي کورې اولوي تلوونه جوړ کړي او - بندیان به یې داسې حال کې

مهریف په دي - وژنعملي کې یوه لویه خونه جوړه کړي وه چې ترمنځ یې یوه لویه کډه ایستل شوي وه. په دي - کډه کې تل و وحشی وژني لویان ساتل کیدل. دي لیوانو فوڅون - نکی او تیز فانیونه، قوي منگولي او لوي جسامتونه د رولود ل اوداسې عادت شوي و چې د انسانانو فوښی وڅوري. مهریف چې د څپل دي نوبت له امله د هیتلر له خوا د سردکو پرې د مډال په اخستلو وپارل شوي و، تل یې قربانیان لوڅول او څپلوه منگارانو په مرسته یې د ایشکلی لوسی لهرې اولاسی ترلی بشلی دي خوږی ته را - وستلی او هغوي ته یې گواښ کاوه چې که حال ونه را یې نسو هغوي به د وژولیانو دي کډي ته ورسوي. لیوان چې د بنعمو

هایتان به بیرون کشور برایمان چیزی بگویند . - بیش از ۲۲ بار به اتحاد شوروی به حیث رهبر آرکستر و چند مرتبه به کشور ایران هندوستان هج ۰م ۰چمن بلغاریا هآلمان دموکراتوسک چکو سلواکیا ه پولندو بعضی کشورهای دیگر سفرهای هنری داشته ام . ه حتماً با این تعداد سفرها از اندوخته های آنها استفاده شایان نموده اید ؟ - ما از اندوخته های آنها نه بل آنها از اندوخته های ما استفاده کرده اند . چنانچه اجرای آهنگ های فولکلور - ایران توسط موزیک جازه از اندوخته های موسیقی کشور ما است . ه در اخیر اگر طرح هایتان را در مورد بهبود موسیقی در کشور با مادر میان بگذارید . - بخاطر بهبود و انکشاف موسیقی در کشور فقط آموزش و آموزش و باز هم آموزش به امید صحت و سلامتی بیشتر تان استاد از صحبت تان - متشکرم .

با کدام پرابلم ها به شما مراجعه میشود ؟ بیشتر پرابلم های همز پستی و زنانشو هر پست به تعقیب آن سوال می د در رابطه با الگو - لیم و پرابلم های طبیی قرار میگیرند ه مانند بیماری سرطان فراتر از آن انسان های به ما مراجعه مینمایند که در اثر تنهایی و سوگواری ه در حالتی افتاده اند که برای خود هیچ راه بیرون رفتی را نمی بینند . و غالباً بایک حالت دپرسیون ( Depression ) نهن ژرف دست و گریه می کنند . نه تنها معنادین الکهول تلفون میکنند بل متعلقه فامیل های آنها نیز به این امر متوسل میشوند آنها پر سخته های زیاد دارند .

خوبش تلفون کننده را تسکین و آرامش ببخشید ؟ طبعاً برخی از گفتگو ها با فهر و غضب آغاز میشود اگر از طرف ما عکس العمل مشابهی نشان داده شود ه طرف به صحبت فوراً کار می رود و - صحبت را قطع مینماید . در عقب این زشت منشی ها غالباً ترس و عدم اطمینان ( انکاه به خود ) پنهان میاشد . ما ناگزیریم بعضی را در حالت غرق بودن در پریلمش ه بگذاریم تا آرامش یابد . غالباً همه چیز مربوط به قدرت گوش فرا دادن میگردد و یکی از اصول عمده ما این است که صحبت را تلفون کنند ه پایان میدهد ه نه ما .

# پرابلم های روانی

و اگر شما احساس نمائید که در گبری ه ژرفتر است و با یک صحبت در خور حل نمیت ه چی میکنید ؟ ما اوقات ملاقات نیز داریم آن جا طرفین صحبت در صورتیکه خواست آنها باشد میتوانند از دیار ناخناسی، بیرون آیند و در حضور هم روی پرابلم ها صحبت علنی نمایند . شاید اکثره از شما توقع این توانایی برود تا با صحبت

قبول شان نمائیم . سپس - میتوانیم یکجا با هم راه حلی را جستجو نمائیم . در گریه ی دیگری شریک شدن و از هید - ردی باوی ناله و فغان سر - دادن ه به هیچ یک کمک - نمینماید ه بهتر است ه با هم یکجا فکر نموده و در صدد یافتن راه حلی برائیم . غالباً میکنند : نخست در جریان صحبت چیز های زیادی برایم روشن شد . ماهیچ نوع راه حل نسخه یی را از پیش آماده نداشته و هیچ نسخه معینی به کسی نمیدهم بل پیشنهادهایی را از یک انسان به انسان دیگر پیشکش مینمایم .





### تيلفون بي شيم

بقيه از صفحه (۷۵)

و به وسيله آن از فاصله ۱۰۰ Yard يا بخش اساسي ارتباط برقرار نموده و از آن طريق با مرکز مرتبط گردد و در نتیجه هر نمره می را که بخواهد، دایل نماید .  
این تيلفون ۱۰ Channel داشته و ۵ دکمه برنامه ریزی را دارا میباشد و در صورتیکه شخص از بخش اساسي بیشتر از ۱۰۰ Yard فاصله گسرد تيلفون به وسيله مخصوصی به وی هوشدار میدهد .

### دانشانی

د (۷۶) سخ پاتی کی تری کار اخیستل کیده . خوبه و روشیو بهر یوکی د فوشک جوخیل معای دار اوگوتین ته پری نبود . به چین کی به بی نیغینه بند - پانی به ونو پوری تر لی ، تیوسه به بی تری فوخول ، اود نارینه وو پینی اولاسوله به بی بند بند پری کول اوپایه بی به ورسو ورسو تریه ساتل او د اوو پرمعی به بی مالگینی اوبه ورکولسی .  
به یوشمیراوبی هیواد ولسو لکه فرانسه ، اسپانیا و ونوکی به بی دم حکومینو پینی اولاسونه به بی برخلو و آسونو پوری تر ل اوآسونه به بی برخلو و خواوو مندی وهلو ته مجبورول اوبه پای که به د - انسان خلوراند اموه یوله بل خسه به به روحشانه اول حد اکتدل .

کند ، در قسمت انتخاب شعر و موزیک آن سختگیر باشد . خوب بخواند و کم بخواند وقتی صبح تمرین کرد شب آنرا ثبت راد پو تلویزیون نکند .  
- آیا ماهرینندان در حال زوال داریم ؟  
- ما هنرمندان خوب دا - شتم که وقتی به شهرت رسیدند آنقدر غرق پول اندوژی - کردند که رسالت خود را فراموش کردند .  
- نام نمیگیرید ؟  
- شما میدانید که این نام گرفتین در جامعه ما سخت جنجال برانگیز است .  
- کسرت جدید شما از لطف ویژه بی بر خور دا ربود هم چنان آهنگ جدیدتان بنام ( تو باور بخدا کن ) راکه تازه ها ثبت کرده اید خیلی عالی بود و واقعا بردل ها نشست وقتی این آهنگ را آدم می شنود تصور میکند نسیم هر کیف صحبتگاهی از ورای شاخه های پر شکوفه می گذرد ، تو کوی همه فضا یک پارچه موسیقی میگردد ؟  
- اجرای هر آهنگ فضای به خصوص خود ترا می طلبد و - اینکه میگوئید بر دل هانشت برای من نهز جای خوشی است .  
- از اینکه آواز نتوان استمد راضی استید یا نه ؟

بقیه از صفحه (۲۱)



- راضی استم ولی باید زهد آموخت .  
- در آغاز آواز خوانی میخواستند مانند چی کسی باشد ؟  
- بگذارید پاسخ ندهم .  
- شما در کجا مشق و تمرین میکنید ؟  
- در خانه ام .  
- چه خوشبخت اند همسایه های که در جوار شما اند ، آیا نظر مرا می پذیرید ؟  
- لطف شماست اگر بمالغه نشود باید بگویم که همسایه بالای ما میگویند وقتی که من تمرین میکنم او گوش خود را به زمین خانسه می چسباند .  
- شما چی خصوصیات ویژه ای دارید ؟  
- من آدم صمیمی استم و بچه ص به هنرمندان همیشه احترام داشته ام .  
- به زورنالستان چی ؟  
- اگر زیاد در زنده گی ام - کجا وی نکنند به آنها نهز - احترام دارم .  
- ولی بهر صورت من باهتد پر سن هام را مطرح کنم و آن

اینکه میگویند شما زهد فلسفهای هندی می بینید ؟  
- باور کنید صرفهت من آنقدر زیاد است که برای فلم دیدن وقت نمی ماند .  
- پس این هم شایعه است که پسر سه ساله تان شما را در ناختن قلمه همراهی میکند ؟  
- این یکی واقعیت دارد .  
- آیا میشود به حساب ( دا - گز او دامندان ) هنر نما می پرسک شما را از نزدیک ببینم ؟  
- بلی چرانه .  
- خواننده عزیز هخسرو پرسک سه ساله اش را که ادعای شست ما نام او را برای مجله خود - در دیده ام از کودستان آورد یکجا با همه خانه خسرو رفتم در همه حالات چشمانم بانسا باوری روی کودک میدوند ولسی خسرو خیلی زود به دودلی من پایان میدهد پرسک به اشاره پدر از کنج اتاق هر دو تبله را با زست خاصی نزدیک پدر می آورد بعد با حرکات بخصوص یک تبله نواز بروی زمین می نشاند و تبله را به خود نزدیک میکند به مجردی که انگشتان هخسرو آرمو نه را لمس میکنند او میداند که پدر کدام آهنگ را می خواند ، آنوقت دستان کوچک و ظریف او بالای تبله به حرکت می آیند و صدای گرای خسرو همراه با ساز و هود فضای - خانه را پر میکند .



د (۴۱) سخ پاتی

چی گلاب روینی ، نو خومره به ورته خویش شس ، خومره به ورته و خاندی ، داخل خوختی تری پنجاه شیز چی اخلم ، کله چی انگر ته نزدی شیم ، دانگسر دروازه خلاصه برته وه ، به حور - پلی کی در برکسان ولا ، گلاب به خیلو وینوکی رنگ اولیت بیت و هغه به به خیل زوی فورید ، را فورید ، هغه به بی کله بنکسل کر ، کله به بی زره ته نزدی کر .  
بیا به بی خیل وینستان به زوره زوره کش کر ل اوخیل سره بی زوره زوره به همکله رواهه خوله

خولی خخه بی هیخ چی نیسه وتلی ، یوازی خیل گلاب بی به فیزی کی نیولی و ، دهنی به فیزی کی د گلاب جامی داسی بنکاریدی لکه د گلاب پانی .  
د گلاب یوازی ، سترگی زنی پاتی وی لکه چی د جارایک ته انتظار وی ، به دی وخت کی بی سور هغه بیا پرحل به فیزی کی وار او را وار او ، اخواد پخوا بی بنکل کر .  
خوله خولی خخه بی هیخ چی نه وتلی ، یوازی خیل وینستان بی شکول اوله خیل گلاب سره پرسر همکله وری به له ، کله چی بی بریا

سترگی ولگیدی لکه چی تولسی چی بی ماته ساتلی وی ، یو دم بی به پیره زوره له خولی خخه چغه راوتیه :  
گلاب . . . گل  
له چی سره یومعی بی له خولی خخه د ونوویاله جاری شوه اوله خیل گلاب سره یومعی زمانه غاره کی را ولوید ، خوشیسی وروسته زمان تن جامی هم لکه د گلاب پانی داسی بنکاریدی لکه د گلاب پانی .

۱۳۶۷ کال د کب ۲۷ نیی



# ریسک های...

را به خود میگیرد ولی ترسیدن جسمی و خطر دست به دست میگردد.

- کانیست بگویم که بوکس، سکی، در کوهستانها و یا بسکت سواری از جمله ورزش های محفوظ به شمار می آید.
- ماهیچه تعجب است که با روزی کشتی در کله گوری های ورزش های خطرناک (۱۰ واحد ریسک در یک ساعت) قرار دارد.
- ولی بلندترین ریسک در میان کوهنوردان است که به (۴۰) میرسد.
- این ریسک حتی از ریسک مربوط به صنف بیلوای زمانیش نیز بیشتر است.
- ولی ریسک در مسابقه اسب سواری را به خود میگیرد ولی ترسیدن جسمی و خطر دست به دست میگردد.
- کانیست بگویم که بوکس، سکی، در کوهستانها و یا بسکت سواری از جمله ورزش های محفوظ به شمار می آید.
- ماهیچه تعجب است که با روزی کشتی در کله گوری های ورزش های خطرناک (۱۰ واحد ریسک در یک ساعت) قرار دارد.
- ولی بلندترین ریسک در میان کوهنوردان است که به (۴۰) میرسد.
- این ریسک حتی از ریسک مربوط به صنف بیلوای زمانیش نیز بیشتر است.
- ولی ریسک در مسابقه اسب سواری را به خود میگیرد ولی ترسیدن جسمی و خطر دست به دست میگردد.

دیونفس مستحق دی اوهر حیوان به یونفس شعور کوی که چیزی به تناسخ قابل شعور لا زنی چی به یوه بدن کس دوه نفسوله تعلق پیدا کری لومر چی تناسخ نفس او دوهم هغه نفس چی بدن د پیدا اگید و سره پیدا اشوی دی شرنه چی دا مو تا به کوه چی هر شوک یوازی به یونفس شعور لری نوله همدی کبله دغه تناسخ درست نه دی این سبنا عقیده لری چی ((هر حیوان خبله ساه روح) یوه ساه بولسی چی هغه داسی شی دی چی

د هغه د بدن مد پردی نوکسه چیزی د دغه حیوان به بدن کس بله ساه شته چی به هغه پاندی خبر نه دی او پخبله دغه نفس هم به خبل همان خبر نه دی اید بدن سره هخ اشتغال اوسروکار نظری نونورله بدن سره د هغه هخ علاقه او رابطه نشته. نو هر جمله چی له بدن سره د نفس علاقه یوازی له همدی لاری ده پوتناسخ به هخ لول وجود او تحقیق پیدا انه کری ((دغه راز نومر چی د نفس رساله کی وای: تا به ده چی د نفس پیدا اگیدل د بدن له پیدا ا کید و سره یونهای دی میکه چی صورت پینوونکی له خوا د ما دی چیتوالسی نه به ناخای لول بلکن د وجوب به توگه د نفس د پیدا اگید و وجوب گریسی نو هر گله چی داسی ده هره بدنی حاد نه چی به خاص مزاج پیدا اشی د صورت پینوونکی له خوا لایزنی چی

شرکت الوارث لمتد وسایل و لوازم مورد نیاز خانواده ها را از کمپنی های معروف جهان توريد و به فروش ميرساند شما ميتوانيد از ما پيشگاه فروشگاه د بدن نماييد

## الوارث

### همه چیز از همه جا



ادرس: مقابل زينب ننداري - شهرنو - کابل

## خرید فوتبالیست

بقیه از صفحه (۶۱)

این کلب ها زهر نام - این نامداران فوتبال مبلغ هنگفتی از طریق تکت تماهای سابقات به جیب میریزند و از همسین جاست که دنهای سپورت حرفه ای از ورزش شوقی فاصله میگیرد در اروپا و امریکا لایسی ورزشکاران سعی دارند تاهر چه زودتر به مسلک ورزشکاران درجه حرفه ای نایل آیند تا نان و آبی از راه سپورت به دست شان برسد ه این ها سپورت راه هدف وابستگی مادی میبخشند در حالیکه دنهای ورزش ماتور (پاشوقی) و ورزش را وسیله ای میدانند بسیاری سلا متی جسم و تفريح سالم

همپانها بیها به جوانان - تم ملی هانند چشم دوخته اند - آلمانها به نتبالران سویدنی و یوگوسلاوی میاند - یشتند کلب های فوتبال اروپا سالانه تعداد زیاد منابع پولی را در راه استخدام چهره های ممتاز ورزش به مصرف میرسانند درین سرمایه گذاری یک تجارت در سطح ورزش حرفه

# کاتب

چهراسی که روی پله های برنده ایستاده بود و پاسخ داد :

عالمجناب و فتح چند ان - قدر پیرکد که دیگر نتوانستم انتظار بکنم ، میبینم که تمام راه راه دیده ام . صاحب با لهجه نادارست هند و ستانوش گفت : با بوجی گفت ؟

می آید . تقریباً یک ساعت راد بر گرفت تا از خانه برآمد . در همین لحظه فتح چند داخل حیاط بزرگ صاحب شد نزد یک آمد و به صاحب سلام داد و خودش را خیلی خم کرد . صاحب بالای او فریاد زد : چرا ای که دیر کردی ؟

وقتیکه فتح چند چهره صاحب را دید ، خوشش به سردی گرا - عید وقت :

عالمجناب ه وقت زیاد می نشسته که از دفتر برآمده ام و ولی - همینکه چهراسی مرا صدا زد ه از خانه با سرختی که میتوانستم بر - آمدم .

تو دروغ میگوئی ، یک ساعت اس که منتظرت هستم .

عالمجناب ه دروغ نمیکویسم شاید راه رفتنم وقت بیشتری را از حد معمول گرفته باشه زیرا صحتم خوب نیست ولی همینکه چهراسی مرا صدا کد از خانه برآمدم .

صاحب چوب دستی را که در دست داشت تاب میداد . مستی شراب از چهره اش نما - یان بود ه فریاد زد :

چپ شو هخوگه ! یک ساعت موشه که این جا منتظر ایستاده ام ، از گوشه های بگور و معذرت بخواه .

فتح چند ه پنانکه گوئسی خون را قورت میکرد ه خودش را کنترل کرده ه و گفت :

عالمجناب ه امروز برای پیش از ده ساعت در دفتر کار کرده ام ه هرگز ...

خفه شو هخوگه ! گوشه های بگور !

هیچ کار بدی نکرده ام . مرد انگیزی فریاد زد :

چهراسی ه گوش های این خوگه را کش کن !

چهراسی با صدای آهسته ولی محکم پاسخ داد : عالمجناب . ب او نیز امر نیست هچی گوئسه میتوانم گوش های او را کش کنم ؟

من میگویم ه گوش های او را کش کن ! اگر کش میکنی ه پو - ستت را از گاه پر خواهی کرد !

چهراسی پاسخ داد :

عالمجناب به دفتر آمده ام تساه خدیبت کم ، نه این که لت و کوب شوم ، منم عزت نفس دارم .

عالمجناب میتانین کار ره از مه بگورین ه حاضر تمام او امرتاروا اطاعت کنم ه ولی نمیتانم عزت نفس کن دیگری را با مال کسم همیشه این وظیفه را نخواهم داشت ه به خاطر آن نمیتانم جبهانی را دشمن خود بسازم .

صاحب نمیتوانست قهرش را کنترل کند ، به سوی چهراسی با چوب دست حمله کرد . چهراسی میدانست که دیگر ماندنش فایده ای ندارد ه فرار را بسر قرار ترجیح داد .

فتح چند ه خاموش ایستاد و در جایش خشک شد . هنگامیکه صاحب نمیتوانست چهراسی را گور بیاورد ه به سوی او آمد . هسر دو گوشش را گرفت و تکانش داد :

تو خوگه ! سر کش میکنی ! برو و دوسیه را از دفتر بیاور !

فتح چند که گوشش را مالش میداد ه گفت :

آقا کدام دوسیه ؟

کدام دوسیه ... کدام دوسیه آیا کر هستی ؟

دوسیه را میخواهم ... آیا موشوی ؟

فتح چند ه اندکی به خود جوات داد و یاکسی تنفر گفت :

کدام دوسیه را میخواهین ؟

فتح چند خودش را کم کرد ه بود ولی جوات آن را نداشت که بر سسش را تکرار کند . طبیعتاً آدم بد مزاجی بود ه بالاتر از آن خیلی زیاد نوشیده بود ه بالاتر از آن ویسکی نوشیده بود .

هیچکسی نمیتوانست پیشبینی کند که دیگر چی کاری از او سرخواهد زد . بدین ترتیب ه فتح چند با آرامی روانه دفتر شد .

صاحب فریاد زد :

بندو !

کاتب گفت : عالمجناب ه دیده نمیتانم .

او از عقب ه فتح چند را بسا لگد زد ه گفت :

تنبیل شده ای ! همینطور نیست ؟

برایت نشان خواهم داد که چی گونه باید دید ، بسدوه میدوی یانه ه بدو .

فتح چند کاتب دفتر بسدو ولی انسان هم بود . اگر اندکی توان میداشت ه این قدر بی حرمتی را از یک آدم محسنت تحمل نمیکرد . ولی معلوم بود که مقاومت بی فایده است . بسا دوش از در منزل بیرون رفت و خودش را به جاده رساند .

فتح چند به دفتر نرفت صاحب د قهقهه به او نگاهت بود که کدام دوسیه را میخواهد شاید تا ه شرمستی زیاد بود که نتوانست فکر کند که نام دوسیه ضروری بود . فتح چند با آرامی به سوی خانه به راه افتاد ه زیرا درد و اندوه این تحقیر و - اهانت بی جهت بر پا هایش زنجیر بسته بود ...

همینکه به راهش ادامه میداد در باره تمام این چیز ها میانه ندیشید چرا گذاشته است صحتش این قدر خراب شود ؟

او باید همیشه با خود کاردی حمل کند . او بایست بر صورت صاحب سیلی میزد . شاید خانه ساغان و خد متگار دیگر صاحب ه او را تاسرحدی لت و کوب میکرد که بهوش میشد شاید هم تاسرحد مرگه . بعد مردم همه خیر میشدند که کسی در برابر تجاویز بر خاسته است .

به هسر صورت روزی خواهد مرد و آن گاه قادر نخواهد بود از خانواده اش سر پرستی کند .

شاید درین نوع مرگ ه تا اندازه بی اختاری هم وجود داشته باشد . این آخرین اندیشه آن قدره او را هیجانی ساخت که به عقب برگشت و چند قدمی به سوی منزل صاحب برداشت ه ولی لحظه سی بعد بار دیگر گور کرد و منصرف شد ...

همینکه دو باره به خانه برگشت ه شارد را پرسید :

به خاطر چی ترا خواسته بود ؟ خیلی دیر کردی .

فتح چند که روی چار پایش دراز کشیده ه گفت :

او مست بوده ه لعنتی با سه برخورد بدی کده تا سزا نمیتانم .

گفت : تنها چیزی را که سز ز بانش تکرار میکنم این بود که چرا دیر کردی ؟ به چهراسی گفت که مرا گوشمالی بد ه ...

شارد با قهر پاسخ داد : هخو با بونت بر صورتش - نکو بودی ؟

فتح چند ادامه داد :

چهراسی آدم خوبس ، او خیلی رگه و پوست کنده گت :

عالمجناب ه من به خاطر این رخدمت تو نیستم که افسرد محترمی را اهانت کنم ه بعد به او سلام کد و از خانه اش برآمدم .

او مرد خیلی شجاعی بود . چرا توبه این مرد افگریزی پر - خاش نکرده ای .

کردم ... او با چوب دستش به سوی حمله کد ، بونت را کشیدم او با چوب دستش مرا زد و من هم با بونت او را لت و کوب کدم .

شارد هیجانی شده گت : راست میگی ؟ حتماً چهره اش دیدنیس !

چهره اش چنان اس که گوئسی کدام کسی او را با جاروب زد ه با شه .

کار بسیار خوبی کدی ه اگر من ، نجام میبودم ه نیکگذاشتمش زنده میانه .

خوب ه لت و کوبش کدم ولی عاقبت کار ایقه ساده هم نخاد شد . شاید کارم را از دست بد هم و شاید هم زندانی شوم .

چرا زندانی شوی ؟ آیا در جبهان عدالت نیست ؟ چرا اهانت کدی ؟ بار اول او ترا زد ه آیا همینطور نیست ؟

ه هیچکسی به حرف من گوش نخاد داد ، حتی قضاوت هم از او جانبداری خواهند کد !

اهمیت نداری ه ، حالا خواهی دید که هیچ آمر انگیزی جرات آن را پیدا نخاد کد تا باز بر دستانت اینطور برخورد کنسه .

او شاید مرا میکشت .

ه حتماً کسی او را میدهد .

فتح چند با لخنندی گت : در آن صورت هتو چی طور - میکدی ؟

خدا ه ما را نگاه میکند ، بزرگترین چیز برای یک مرد ه ضرور اوس . اگر غرور تان را از دست دادین ه شایستگی آن راندار - یس تا از کودکان تان سهر - یستی کنین . از آن جایی که آن شیطان رالت و کوب کدی به تو افتخار میکنم . اگر ایس اهانت و ناسزا را خاموشانه تحمل میکنی ه از دیدن صورت تو متفسر میشدم ه شاید ظاهرا چیزی به تو نمیکتم ولی قلبا - احتراقم را که نسبت به سه

دا شتم ه دیگر از دست میدادم شد و گت :

مرد عزیزم ه معلوم میشه که با من فحری . چرا قهرس استی ؟ آیا چیزی گفته ام که موجب خشم تو شده ؟

نیم ساعت پیش مرا گوشمالی دادی و صد ها بار احق - خطاب کدی . صاحب ه ایسا میتوان آن همه را به ایس زودی فراموش کدی ؟

ترا گوشمالی دادم ! حتماً شوخی میکنی ، فکر میکنی دیوانه ام .

چهراسی شاهد است و - خدمتگاران شما نیز ناظر صحنه بودند .

چی وقت این همه کارها را کدم ؟

فقط نیم ساعت پیش ، چهراسی را به عقب من فرستادید و بعد مرا گوشمالی دادی و بسا لگد زدی .

راستی ! بابو صاحب ه باید اعتراف کنم که واقعتاً از ایس فرار اس که من کس مست بودم به من ویسکی زیاد داده بود - دند . پیزی را به خاطر ندا .

رم ، خدایا ! آیا من این کار را کرده ام ؟

وقتیکه مست بودید ه اگر بالایم فیر میکردید ه آیا من تمسردم ؟

اگر هر چیزی برای یک مست - فابل عفو است ه پس همین حالا این منم که مستم ، و فیصله من این است که باید گوشه های بگور کنشکی و از من معذرت بخوا - هسی و سوگند بخوری که بسا دیگر با افراد دیگر این گونه برخورد نکنی . در غرور آن ...

درسی به تو خواهم داد ... جرات نکنی که از جای تکان بخوری ، لحظه سی که از چوب کت بهر چیزی ه جمعه ات را خواهم شکستاند ، حالا دیگر گوشه های بگور .

صاحب کوشید تا بخنند و گت :

خوب ه بابو صاحب تعوادت شوخی را هم داری ه همینطور نیست ؟ خوب ه اگر چیزی بدی به تو گفته ام ه معذرت میخواهم .

فتح چند با گفتن همین حرف - فها اتاق را ترک کرد و با سیله خاطر آرام و آسوده دوباره - راهی منزل خود شد . او احصا - س پیروزی واقعی و آزادی فردی را داشت . در زنده گیش - هرگز چنین خوشبختی رانده بود .

خیز زد و سعی کرد تا چوب دست را از دستان فتح چند بر بایند ولی فتح چند برای این کار آماده گی داشت .

قبل از این که صاحب میسر را ترک کند ، ضربه محکمی را بر سر برهنه اش ه حواله کرد . ججه صاحب چنبدین گرفت . برای یک دقیقه سرش را میان هر دو دستش محکم گرفت و بعد گت :

ترا از کار برکنار خواهم کدی !

بروایش را ندادم ه ولی امشب ه این جا را تا وقتیکه گوشه های بگور و سوگند نخوری که با مردم آن پنانکه بکنی ه ترک نخواهم کد . و اگر چنین نکنی راساً ضربه دوم حواله خواهد شد ...

این را گت و چوب دست را بلند گرفت .

صاحب که هنوز ضربه نخستین را فراموش نکرده بود ه ناگهان دستانت را به گوشه های بگور گت :

اینه ! حالا راضی شدی ؟ دیگر به مردم ناسزا نخواهی گت ؟

نخسرد !

اگر چنین کاری از تو سر زد به یاد داشته باش که من دور نخواهم بود .

صاحب با لهجه نادارست هند و ستانوش گت :

به هیچکسی تا سزا نخواهم گت .

خوب ه حالا از این جا میروم از امروز به بعد دیگر کاتب تسو نیستم . فردا استعفا میخیر - بسم را خواهم فرستاد ، باتوضیح این که به علت روش های بد تو از روز ندا رم زیر دستت کار کنم . ولی چرا استعفا میدهیس ؟ من که شما را برکنار نخواهم کد .

نمیخواهم دیگر زیر دست کردن کلفتی مانند تو خدمت کنم .

دلش همین اس ...

فتح چند با گفتن همین حرف - فها اتاق را ترک کرد و با سیله خاطر آرام و آسوده دوباره - راهی منزل خود شد . او احصا - س پیروزی واقعی و آزادی فردی را داشت . در زنده گیش - هرگز چنین خوشبختی رانده بود .

نحیف و شکنده او معهد میمود به سرمیرسانید او در تنسور نان میبخت . دخترک گاه تعادل خود را از دست میداد ولی پدر او را از عقب محکم میگرفت . و این همه انبوه پر ایلیم ها به خاطر آن فرار راه دخترک قند بر افراشته بود که دستان سیاه مرک رسته زنده گی مادری را - در آن خانه از هم گسته بود .

گاه در خموشی شب ها از خودش پرسیده بود ه چس پیچی او را به انجام دادن - چنین کارهای سنگین و بزرگتر از خودش و داشته است .

پد تریباز مادراندر - لندا در اندرون او جدلی به خاطر میارزه با سختی ها جوانسه میزد و رشد میکرد .

او در میان انبوه مشکلات ه قد بر افراشت بیشتر از ۹ صنف نتوانست درس بخواند زیرا که دیر تر از دیگران به صنف سی آمد . یک روز سر معلم میکسب پیش روی همه شاگردان دست های کوچک او را با ضربات چوب کبود کرده بود و از همان روز میکسب را زها کرد اما حصرت و حرمان درس خواندن همه وقت قلبش را به آتش کشیده بود . او تحصیل خود را - فدای خیاهر و برادر کردید ه پشتوانه آنها میشد زیرا که حالا پدر نیز پدرود حیات گفته بود .

های سواد آموزی را سر وی نماید و امانی کسی که از همه امتها - زات خود کد شته است از خیلی ها همین اندک را برام باز میگورید . و به جا خواهد بود اگر در مقابل او سر تعظیم خم نیایم .

# با کوله بار...

بقیه از صفحه (۲۵)

و پر ایلیم ها خودش را پیروز یافت . حالا نشستن در خانه - برایش خسته کننده و فرساینده بود ه لذا به جستجوی کار آمد و در اعصالات خانه شامل کار شد . انگشتان او که از همان آن خورد سالی با کارگره خورده بود ه با جدیت و ظرا - فت تحسین بر انگیز چسرخ ماشین راه گردش در آوردند و کار او را هویت بخشیدند .

او نه تنها در کار تولیدی از خود بروزنده گی نشان داد بل دا رای دید گسترده و - کرکتر عالی انسانی نیز بسو د او نمیتوانست در بین مردم اما جدا از مردم زنده گسی کده ه لذا نخست به عضویت شورای زنان درآمد تا از این طریق بتواند با کسب و زوایای زنده گی مردم آشنا گردد .

وی خیلی زود از صریق شورای زنان در ساحه ناحیه نهم به حوث مرسی آموزش معرفی و سپس به حوث سنثول انجمن زنان همین ناحیه تعیین و - مقسر شد . بعد غرض تبلیغ اهداف صلح خواهانه دولت به ولسوالی ها وولا پات رفت . کار و فعالیت او در همین جا ختم نشد ه بل کوشید تا در رشته خیاطی و بافت شا - کرد تهیه کد از خانواده های شهدا ، و عودت کننده ها دیدن نماید و کورس های سواد آموزی را سر وی نماید و امانی کسی که از همه امتها - زات خود کد شته است از خیلی ها همین اندک را برام باز میگورید . و به جا خواهد بود اگر در مقابل او سر تعظیم خم نیایم .



# شاد بودن...

بچه از صفحه (۴۷)

هیچ پشت او نکرد.

در - و ره مکتب بسیار موع بودم چندان به درس هلاقم نداشتم . یک روز ساعت ششم



# خاطره...

بچه از صفحه (۵۱)

همیشه بهار داشته ام که باعث ایجاد پیوند های بسیار وسیع میان من و تمام شاگردان مکتب ما میشد و این همه مناسبات و عادات ها بروی زنده گی خانج از مکتب من نیز سخت اثر گذا ر بود . از تلاش در راه هر چه بیشتر خوب بودن خود ه زیاد

از مکتب گر بختم ه البته کسانس که از مکتب میگر بختند ه روز دیگر او را در اتاق کفرانس قید میکردند . آن روز که ه جزای بی بودم در اتاق کفرانس ظاهر هویدا و دیگر هنرمندان مشق و تمرین داشتند . ما بچه های شیخ را آن جا آور- دند و گفتند : ببینید اگر ایس ها به هنر بفهیند البته یگان وقت که کسی سهو و شوخی می کند، میگر بیند هنرمند است . برای من هم گفتند بیا این روز را بازی کنی اگر توانستی سرا تا ۴ بچه نگه میداریم ه روز را برایم دادند ه یک کسی که مشق کردم ه دیدم که میتوانم درام به نام ( ازدواج اجباری) بود . و از آن روز به طرف هنر کشیده شدم . مدتی را در پوهنی ننداری کار کردم . بعد که پوهنی ننداری از بی رفت ریاست کلتور به میان آمد . در آن جا یک درام را به نام

( وار خطا خسر) نامایش میدادند ه به من هم گفتند : بیا کار کن ه آن را هم کار کردم .  
« روز خودت چی بود ؟  
- من خسر وار خطا بودم .  
این درام اثر چخوف بود .  
« دخترش کنی بود ؟  
- سایره اعظم .  
« داماد کنی بود ؟  
- داماد نبود یک ماه که تهر هده ریاست کلتور هم از بی رفت . مکتب و تحصیل هم از دستم رفت . بعد به قندها ر هرات ه نراه هلفکر گاه و - مزار رفتم . در قندها ر که تئاتر خوشحال ایجاد شد در آن جا هم کار کردم . جمع و جوش مردم بسیار زیاد بود . یک سال در خوشحال ننداری کار کردم . بعد یک گروه - هنری که در آن استاد بهیستد حبیبه عسکر ه زرقونه آرام و دیگران بودند ه به قندها ر

آمدند . درام ( من بهرم تو- نموری) را نمایش میدادند ه - من در بی درام کار کردم بعد به کابل آمدم . درین وقت ( صحنه مندوی) افتتاح شد . صحنه مندوی مربوط رها - ست مرستون بود . در آن جا روز مزد کار می کردم . روز ۱۵ هزار افغانی صرف آنها کمیشن میکردند . درین جریان به قندها رو دیگر ولا یات کشور هم مهر فتم ه میگفتیم بیا که برویم مردم ساعت شان تهر شود . ولی خودم ز یاد تکالیف دیدم ه ز یاد رنج بردم ه بهخوا بی کشیدم . شب درام کار می کردم و روز انترت کار می کردم . بو - یسند ه های بسیار خوب دا - شتم . استاد سرخوش هروی بهترین درامه ها مینوشت که ز یاد استقبال میشد . او - بهترین استاد من بود ه حتی بعضی جملات و پرزه ها را از پشت صحنه برام میگفت . همه

لذت می بردم تا جایکه حاضر بودم حتی آرامش فکرم را فدای خوب بودنم سازم .  
و به این گونه ه حوادث از من موجود پر حرف از خود راضی کنجگاوه حساس و همببو - غریبی ساخته به زودی در خانه آغاز نمودم به طرح نظرات مستقل و شخصی خود . همه را انتقاد - میکردم آن روز ها در برابر هر کسی ه این جمله را تکرار میکردم : " سرت را می شکنانم " در - حالیکه قلبا در برابر دوستانم مواظف رقیبی داشتم .  
همه روزه به نقشه هایم رسویدم کی می کردم هواما خنده های - من . . .  
باور کنید من صرف همان وقت خودم هستم که میخندم و از - خنده زیاد می شگم . مه حالا همان چیزی شده ام که زمانی در ربه هایم میخواستم ه درین حرف ه هیچ گزاره بی وجود ننداره آنانیکه مرا از نزد ملک می شناسند ادعایم را از ته دل

تا ه میدادند و آنا نیکه نمی شناسند ه چی گونه فکر خواهند کرد !  
اصلا برایم مطرح نیست . . .  
چی کسانی در " جو سی چاوله " شدن نقش های اما - سی داشتند ؟ صرف از محیط فلسف صحنه می کنم ه براد یگرا را نمی شناسید :  
« اولین انسانی را که میخواهم نام ببرم " همی مالمی " است . او از آوان کودکم هنر مند دلخوا من بود . بسیار خورد بودم که شنیدم که همی مالمی در هتل پر یزدنت " که رو بروی خانه " ما بود " شو تنگه دارد . با شنیدن همین خبر صرف به یاد دارم که برای گرفتن یک امضا کتابچه اتوگراف خود را برداشته و مانند تهر از خانه بروی پر - یدم و خودم را به هتل رسا - ندم . باورم نس آمد که هنر - مند مورد نظرم را این قید - از نزد یک بهیم . به کلی محو

شده بودم . در حالیکه تنها - ست تحت تا ه تهر قرار گرفته بودم ه نزد یکش رفتیم ه کتابچه ام راه دستش دادم و من از او سه چیز توقع داشتم : یک امضا ه یک لپخند و یک نگاه . . .  
اما همی مالمی با بی اعتنایی ه این روز های کود کانه ام را در هم شکست .  
خنده و حرف زدن چه که - حتی اصلا نم نگاه می نهر من نهنداخت ه با شتاب زیاد در کتابچه اتوگراف امضا کرد و با شتاب زیاد تر از نزد من رفت . به قدم های بلندش خیره ماندم . ما یوسانه به خانه برگشتم و بی اختیار از - ذهنم برآمد همی مالمی ه هرگز همان کسی نیست که من در - تصویراتم داشتم .  
آن روز او رفت و با رفتنش دختری را تنها گذاشت که یک پارچه یاس بود .  
و این حرکت ه همی مرا از -

درامه های او کمیدی بود خود -  
 ش نیز درامه نویسی و کمیدی نویسی  
 موفق بود، وقتی که به کابل آمد  
 مدتی در صحنه مرستون به  
 حوث مدیر مسکولوی پیل کار کرد  
 ولی افسوس که تا امروز کسی  
 از او نام نگرفت اگر درامه های  
 او را بکشیم و با درامه های  
 خارجی مقایسه کنیم، آن وقت  
 قضاوت خواهیم کرد. به هر  
 صورت من همیشه در مصاحبه  
 هایم از او یاد کرده ام.  
 وقتیکه صحنه مرستون از بین  
 رفت به جایش دوکانه های روغن  
 فروشی ساخته شد، هرچی شد  
 بلا به پیش، بعد ما رفتیم  
 نزد رئیس مرستون گفتیم  
 در طول مدتی که این جا کار  
 کردیم اگر اجبر بودیم یا هرچی  
 بودیم آیا کدام آینده ه کدام  
 تقاعدی ه کدام حسابی ه چیزی  
 است پانه؟ یکبار رئیس روی  
 خود را گشتاند و گفت:  
 برادرها همینقدر که کار -

کردید ه کار کردید ه ما خوش  
 نمیتوانیم شما را در اینجا به  
 حوث مامور بگیریم ه حالی  
 پناه تان به خدا.  
 بعد احمد شاه علم که یکی  
 از دایر کتران ورزیده و لا یتق  
 بود ه ریاست ثقافت و هنر  
 را به میان آورد، من هم نزد  
 ش رفتم گفتم مرا رسی بگیرند  
 گفت پشت اجبر و رسی نگرند،  
 فقط کار کن ه گفتم بلا به پیش  
 پشت اجبر و یا رسی چی  
 میگردی، مقصد انسان درست  
 کار کند، باز هم بود که  
 آدم به ثقافت و هنر که استاد  
 بود ه حمید جلایا ه احمد -  
 شاه علم و دیگر دوستان هم  
 در آن جا بودند درامه های  
 بسیار خوب میساختند و -  
 تئاتر از بین رفته و از نظر  
 افتاده دوباره فعال شد به  
 اوج خود رسید، آثار داخلی  
 و خارجی نمایش داده میشدند  
 مراجعین زیاد بودند ه حتی

بعضی روزها تکت پیدا -  
 نمیشد، من یاد ام است  
 یک بار ضرورت پیدا شد که  
 سه تکت بگیرم هر تکت ۳۰ -  
 افغانی بود ۲۰۰ افغانی -  
 برایش میدادم ه ولی قبول  
 نکرد، شوق و ذوق مردم زیاد  
 بود، ولی بعد نمیدانم امر  
 آن تئاتر تبدیل شد یا چی شد  
 مقصد کابل ننداری دوباره از  
 رونق افتاد، گذاره برای ما  
 مشکل شد.  
 بعد در سال ۱۳۵۱ همراه  
 ظاهر هویدا ه عزیز الل -  
 هدف ه قدیری ه سردار -  
 محمد امین و دیگران در -  
 زاد پو آمدیم در آن وقت  
 بعضی کسرت های رادیویی  
 جور میگردیم که شنونده این  
 کسرت ها بیشتر مردم و لا یتق  
 کشور بودند، زیاد نامه های  
 تشویقی روان میگردند.  
 پروگرام های خوب میساختیم  
 مثل (شیر آبی و پیدون).

ظاهر هویدا در پهلوی خود  
 بعضی هنرمندان را که با کسی  
 شناخت نداشتند و یا آواز خوب  
 نداشتند و کسی آن ها را نمی  
 شناخت ه مثل حبیب شریف  
 در پهلوی خود گرفت، ما یک  
 گروه هنری ساختیم که قندهار  
 هرات هلشکرگاه ه خوست و مزار  
 شریف میر قتم و کسرت میداد -  
 دیم که تا سال ۵۶ که تلو یزیون  
 نبود با هنرمندان کسرت های  
 میدادیم پروگرام های خود را -  
 در کابل ننداری ه زینب نندارا  
 ری و کلوب مطبوعات میگردیم  
 زیاد تماشاچی داشتیم ه -  
 وقتیکه نمایش رادیویی را تبعه  
 میگردیم تکت هم میفروختمیم  
 سر انجام ه تلو یزیون همه  
 میان آمد در تلو یزیون هم -  
 پروگرام های ساختیم که تا  
 امروز ادامه دارد.  
 \* و دیگر چی؟  
 - دیگر پس است زیاد پرکشی  
 کردم.

جهان رو یا ها به دنیا اصلی  
 حقیقت ها کشاند.  
 حالا که من نهر و مند تریم  
 ستون در جهان فلم هندسی  
 استم ه تازه حس کردم که او  
 درست ه همانگونه است و هر -  
 خورد ش با من هیچ تغییر نکرده  
 است، اتفاقاً چندی پیش -  
 هر دو پیمان در یک سدیو کار -  
 میگردیم ه نزد ش رفتم ه برایش  
 گفتم:  
 سلام! او نیز به پاسخم گفت:  
 سلام!  
 و سپس هر دو مدتی خاموش  
 ماندیم ه هیچکدام از ما دلفسر  
 نخواست سکوت را بشکند ه -  
 ناگه بر پس از اندک درنگ  
 به محل کار خود برگفتم، این  
 خاطره، دردناک به من چند  
 چیز یاد داد:  
 وقتی کسی از هواخواهانم  
 کتابچه اتوگرافش را به من  
 میدهد ه حتماً نخست یک  
 لبخند ه سپس یک امضا با یک

نگاه گرم نشان میمک، اکثر  
 ه برایش عکس مشترک میگردم.  
 اگر صاحب اتوگرافی کودک -  
 باشد ه موهایش را نوازش  
 میمک و باز به رویش میخندم هرگز  
 نمیخواهم همانگونه که سال ها  
 پیش همیشه امید دخترکی روی  
 سنگ فرش نا امید افتاد و -  
 شکست ه قلب و امید کسی از  
 نزدم در بر دارد.  
 \* من از کودکی دیوانه ستاره  
 های فلس بودم روزی با مادرم  
 به تاج هتل رفته بودم، تما -  
 دفا، مستاز نیز همانجا بود.  
 مادرم مرا برایش معرفی کرد.  
 مستاز با لحن شوهرینی به ما در  
 گفت:  
 اوه! این دخترک تو چی  
 قدر مقبول است، اگر میخواهی  
 برایت سند تحریری میدهم که  
 در جوانی بهش از حد زیبا -  
 خواهد شد.  
 و به من گفت:  
 باید آن قدر جذاب باشی

که وقتی کسی از کارت میگذرد  
 چندین بار سرش را برگرداند  
 و به طرفیبت نگاه کند و نکند  
 دیگر این که همیشه همانقدر  
 همت داشته باش که جدا هست  
 و زیبایی هر کسی را بدین -  
 حسادت تحمل کرده بتوانی.  
 باشنیدن این سخنان از  
 زبان مستاز، گویی چندین روز  
 در هوا پرواز میگردم.  
 به هر کس میگفتم:  
 مستاز مرا میگوید که تو بسیار  
 زیبا هستی، تقدیر و قسمت  
 را ببینید، مستاز جهان فلم  
 را ترک کرد، دوباره به فلم  
 ها برگشت و اکنون با خودم  
 فلم مشترک دارد.  
 \* شتر و گهین سهنا ه دوست  
 قدیمی و خانوادگی ما ه نصی  
 دانم چرا او بگانه کسبست که  
 در برابرش جرات خود  
 را میبازم، روزی او در خانه  
 مانفسته بود، کتابچه اتوگرافم  
 را به دست خانمش ه برایش

فرستادم تا برایم امضا کند  
 او در کتابچه ام نوشت:  
 به دختر شرمگین جوهری  
 سه تن دیگر که از پسندیده -  
 ترین افراد برای من استند:  
 \* کمال حس به خاطر ایماندا -  
 ری و صداقتش.  
 \* عامر خان به خاطر خنده  
 ها و مذاق هایش.  
 \* گووندا به خاطر هوشماری  
 و سنگینوش.  
 فکر میکنم چی قدر خوشبخت  
 استند، رینا و سنیتا (همسر  
 های عامر و گووندا) با داشتن  
 چنین شوهر های پاک و وفا -  
 دار.  
 و من در رو یا هایم برای  
 شوهر آینده ام ه کتر مشترک  
 گووندا و عامر خان را میخواهم.  
 (افزون بر این که باید مانند  
 چنگس پاندی حاضر جواب  
 هم باشد.)  
 خدا حافظ خواننده گان مجله  
 جوهری چاول -

بود . وقتی این ها را برایم میگفت ه آهسته آهسته به سوم پیش می آمد ، وقتی لبانش را به رویم نزدیک کرد با هر دو دست به سینه اش کوبیدم زیرا تا آن روز هرگز لبهای ما به هم نرسیده بود ، و وحشتزده به سوی دروازه قدم برداشتم ولی او زود تر از من خود ش را به دروازه رسانید و از داخل آنرا قل کرد بلا خره دود سفید را که خیلی سنگین بودند مانند چنگک ها همین دور بدنم حلقه کرد ، و با همه قوت مرا در آغوش فشرد . . . . با ورم نمیشد که این اوست ه این کمبست که تا دیروز به چهره اش نقاب صفا صمیمیت و معصومیت را کشیده بود . باز هم مشت هایم را به سینه اش کوبیدم ، سپس دست انداختم باشدتی هرچه تا مشر موهای سرش را به سوی خود کشیدم بعد به پاهایش افتادم ، زاری کردم . از زمین بلندم کرد با حرص و ولع دوباره در آغوش کشید من دست و پا - میزدم ه التماس میکردم به در دیدار پناه میبردم و لسی او نمیشنید ه اشک هایم را نمیدید مانند یک پرنده ه که به چنگال حیوانی درنده می افتاده باشد . در دستهایش فشرد ه میخندم بعد همه چیز تند ه توفانی و پیرانگ برپا شد و این توفان و پیرانگور من هستم را آتش زد . من گو هر عفت را از دست دادم . بعد چشمه اشکهایم یک باره دهن باز کرد ه همه تنم میلرزید ، چشم هایم سیاه می میرفت ، سرم چرخ میخورد و اتاق با آن همه لباس رنگارنگ و تصاویر برهنه پیش چشم هایم دور میخورد .

گرمه من یک بار دیگر باز هم او را واداشت تا باز هم فریسم دهد . در حالیکه دلداریم مبادا ه گفت :

اگر نمیخواهی خانه ات بروی

همین جا بمان ، من به خانواد ه ات اخراج میدهم که دختر شان نزد من است . هر دو به محکمه میرویم در آن جا پدرت را هم میخواهند و مارسا با هم نکاح میکنم ه این بهترین راهیست . . . .

از شنیدن این حرف گرمه ام آرام شده در حالیکه چشم هایم به روی لباس لبلایم و تصاویر برهنه دور میخوردند ه مادرم را تصور کردم که از شنیدن این ماجرا ه مانند برق گرفته هاتا مدتی خاموشی حرکت میسا - یستد ه بعد میگویی که گرمه اش تلخ است مثل زهر . سپس تو های خودت را میکند ه چرا چنین رسوای ماکردی ؟

هیچکس پاسخ را نمیدهد . . . .

زیرا که همه در جستجوی پاسخ اند ه یک کسی باید چیزی بگوید ه ولی همه مات و مبهوتند برادرانم اصلا نمیتوانند باور کنند . و پدرم آن مرد متعصب اما مهربان که عمری بین دو - ستان و اقارب با غرور و سر بلندی زیسته بود ه هیچ نمی گوید ه نه میگویی و نه به سرو روی خود میزند ه او اصلا باور نمیکند . . . . چپن خود را که هنگام بیرون رفتن ه به شانه میبنداخت ه خاموشانه به شانه میبندازد ه به محکمه می آید ، از دیدن پدرم در اتاق قاضی خجلت زده سر خود را پایین می اندازم قاضی از پدرم میپرسد :

این ها هر دو میگویند که با هم نامزد بوده اند و امروز میخواهند بدون صرف پول طوی و طویانه عروسی کنند آیا شمارضایت دارید ؟

پدرم با آوازی که میلرزید میگوید :

بلی رضایت دارم . . . پس از ختم مراسم محکمه ه پدرم از جایش بر میخیزد ه من نیز از - جام بلندم میخورم ه میخواهم خودم را به پاهایش بیندازم ولی پدرم ه وقتی به یک قدم

میرسد ه بدون آن که سویم نگاهی افکند ه پیش پایم تصف می اندازد ه و از اتاق خارج میشود . من فریاد میزنم و با فریاد زدنم دوباره متوجه واقمیت تلخ می شوم . گرمه برهنه در کنارم افتاده و من دختر می استم بی ابرو و بی هیچ و هیچ . دوباره گرمه ه مانند دیوانه ها چرخ زدم ه نه هرگز با تو به محکمه نمیروم پدر و مادرم از داغ بی آبروی و بی عزتی میمیرند ه آن ها تحصیل این بارگران رسوایی و ننگ را ندارند . من حتما پدر و مادرم را راضی میکنم ، تا مخالف از دواج ما نباشند تو هر کسی که استی من قبولت دارم .

با تن خسته غرق در لجن بدنایم به خانه آمدم . تا صبح روشن خواب به چشمانم نیامد ه هر بار یک ه به آن صحنه های دلخراش میبندیدم - بخون در رگهای جانم منجمد میشد و آتش نفرت در وجودم زبانه میکشید .

از فریاد آن روز ه منتظر آمدن خواستگاری بودم باشنیدن هر آواز پای بروی سنگفرش کوچک و هر تکت تکت دروازه ذوقزده - میشدم ه ولی گرمه نیامد که - نیامد و من یک بار دیگر پای خود به خانقا رفتم . دروازه حویلی را از داخل بسته بودند وقتی با سنگریزه من به دروازه کوبیدم ، دوسه پسر بچه خورد سال با کجکاو ی نگاهم گرمه ه بعد بین خود سرکشی کردند چیزی گفتند و خندیدند . لحظه بعد ه دروازه به رویم باز شد و به عرض گرمه مرد دیگری از لای در سر خود را به بیرون کشید ه مرد مطمئن به نظر می رسید ، گفت :

" بیا خواه بر نشین گرمه برای آوردن نان رفته همین حالا می آید . "

گفتم : همین جا میایستم ولی مرد رها کردنی نبود . دوباره گفت :

بیا خواهر ایستادن تو در - کوچک درست نیست باز هم بیا ساده گی تمام در لحن کلام آن مرد صداقت و صفای یک برادر را احساس کردم و به درون حویلی پا گذاشتم و به داخل اتاق رفتم هنوز نشسته بودم که آن مرد نیز به داخل آمد . به مجرد داخل شدن به اتاق خود ش را به رویم انداخت . مانند جن زده ها چشم هایم از حدقه برآمدند . آنچه را که میدیدم باور نمیکردم تا به خود آمدم مانند گجشک ضعیف اسیر بازوان زورمند او گردیده بودم اما تصمیم گرفتم تا سرحد مرگ از خود دفاع کنم ه ولی آرزو مند تر از من بود ه در حالیکه در آغوشش فشرد ه میخندم ، با لحن زننده می گفت :

من از گرمه چی گرم دارم آیا من جوان نیستم ؟ آن روز از عقب شیشه اتاق خود میدیدم که گرمه با تو چی کرد .

با در مانده گی گفتم :

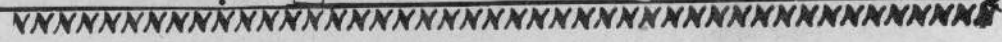
ولی گرمه با من ازدواج میکند مرد با آواز بلند ه قاه قاه - خندید و با بشیر می گفت :

" ایاکرمه یک هزار دختر از دواج کرده میتواند . . . . "

حواله مشت ها و لگد های من نتوانست جلو عمل شهنم او را بگیرد و من بار دوم آلوده شدم وقتی آن مرد از اتاق بیرون رفت منتظر گرمه نشستم ، از آن جا گرمه بیختم .

دو ماه بعد به راز وحشتناکی می بردم که مرا بر اندام راست کرد . من حامله شد میبردم و آن وقت دوباره به گرمه پناه بردم ه نخست زاری کردم ولی سودی نداشت سپس تهدید ش کردم ه تهدیدم کارگر افتاد .

گفت در صورتی یا تو ازدواج میکنم که این کودک را از بین ببری ، زیرا من باید خانوادم خود را که در بخلان زنده گی دارند ه بیاورم . بادت خالی که نمیشود عروسی کرد ه باید مرا کمک پولی کنند



# قصه‌های...

بقیه از صفحه (۸۳)

باد وستم کلود یا دختر ماسودی ناشیروزیانه های ایرانی برای چند هفته به سوی شهر ترویس بروم.

آن جازیک دستم خواستم برای ما اناقی تدارک ببیند. بدون - درنگ عاشق مردی شدم که ازدواج کرده بود ماجرای عشق رومانتیکی بود. در شهر ترویس حوالی ظهر در ساحل میروتم سگی روی آب بازی میزدیم یا هم خود را آفتاب میدادیم وقتی هوا تاریک میشد در میدان ((لابوند)) در هوای آزاد غذای شب را صرف میکردیم.

یکی از دوستان خوبی که در من علاقه مندی ایجاد کرد مرا تا کاناژ دنبال کرد. وقتی دوباره در میانش با هم دیدیم و دریافتیم که کرکتر های ما برای ازدواج متفاوت است. فکر کردم توسط یک سنگ شکاری دستگیروانیت میشوم. در تعطیلات تابستانی عاشقش شدم اما هنگام برگشت این ازدواج را واقعی نیافتم. در سالهای جدا ای با یکدیگر آمدن بر خوردیم. اما تن دادن را کارناشایسته یافتیم.

یکی از آرزوهایم برای آینده، این است که مرا بگذرانند چیز نویسی شمع که نگارش خاطراتم، سر آغاز این هدیه من است.

## نگاهی به گذشته و چشم انداز آینده

وقتی این خاطرات را مینویسم، کارهایم را از جنگ توهمات انجام داده ام. بوی اولین باری میبویم که موفق شده ام به گذشته ها غلبه حاصل کنم.

زنده بچم اکنون به سان کتابی در برابر من باز است. بسیار بدیدمهای قشنگ. خلاف بسیار مسایل درد آلود زنده می مراد برکشیده است. نمیخواهم استدلال کنم که سال های دشوار زنده بچم را با بخت می به سر رسانیده ام. امید و اعتماد زیادی را در برابر آینده ام میبینم. خوبی ها و زشتی ها، درد و جز زنده می منیزمانند. میخواهم بسا اشاعه، این کتاب انسان ها به من چنان نظر کنند که استم چندین سال، تصویر واقعی من در بسیاری نشریه ها خلاف واقعیت نشر شده است. اما خواستم چهره حقیقیم را بنمایانم. مرا ((شهبانوی باچشمان اشک الود)) مسما ساخته اند. من کاملاً به طور ساده زن جوانی استم که به سان هر زنی حق دارم در جمع سایر انسان ها زنده می شخصیم را بروفق مراد پیش بروم. تلاش دارم در آینده - شغلی بیایم. از این رو صمم استم از ۱۹۶۱ کار مشترک را با فابریکه موتر سازی انگلیسی (پوک نوبل) آغاز کنم. مطلقاً میخواهم کار روزانه ام را خود انجام بدهم.

در گذشت دست و دستم که یک اداره اجتماعی بزرگ را در کشورم رهبری میکنم. اکنون خوشحال استم که شغل آزادی را پیشب میمانم. من نقطه های نور کوچیک را دوباره کشف کرده ام: هواخوری، سفر به کشورهای دلخواه، سیورت و مطالعه کتاب جدیدی به شمول رومان های جنایی... میخواهم در حقیقت زنده می کنم. در برابر چشمان من، وقار و سنگینی مثل شادمانی و سرور در یک گهه ترازو قرار دارد. من با ساساگراری از خداوند به جهان میکنم و دست دارم همه در آن خوش زنده می کنند.

((بیا بیا))

این وقت زیادی را میگذرد و تا آن وقت شکم تو بالا می آید بعد در حالیکه دستت را روی شکم میکشید با لحن تاه شر انگیز گفت:

حیف که این بچه را از دست میدهم!

بعد دستت را دور گردنم حلقه کرد و گفت: غمگین نباش من و تو زنده باشم حتماً صاحب فرزند دیگر میشویم آنچنان چه محقق به جانب به خود گرفته بود که هر گونه بد بینی و نفرت را در دل مگشت. و آن وقت چون گرگی در لپا س بره بار دیگر به من تجاوز کرد فر دایش مکتب تر فتم او مرا نزد زن پیری برد که باید کورتاژ - میشدم. این کار دو ساعت را در بر گرفت و من از ساعت ۸ صبح تا ساعت یک بعد از ظهر در خانه آن زن بودم. وقتی به خانه آمدم وضع صبحم خیلی بد بود. چهره ام مانند برگهای خزان زده زرد و زعفرانی منمود به بهانه سردرد و در ب اتاق را عقب بستم و تا اشک در چشم داشتم بر جنازه شرافت و عفت و خوشبختی های گذشته ریختم و بعد به امید آن که کسرم یک ماه بعد همراه با خانواده اش به خواستگارم می آید منتظر و دیده براه نشستم.

اما به عوض یک ماه سه ماه سهری شد. سر انجام یک روز کریم را در بازار دیدم، بادیدنم رویش را سوی دیگر دور داد. من به دنبالش دویدم مقابلش ایستادم. نخست از شناختن با من انکار کرد. باورم نمیشد دو نفر تا این حد شبیه هم باشند. ولی نگداشتم این بار فریبم بدهد کریم کردم. بعد هر دو به رستورانی رفتم و شستم او نشست و آب پاکسی روی دستم ریخت گفت تو هیچ سندی علیه من نداری و نمیتوانی علیه من شکایت کنی. نمیدانم فریب آغوش گرم کدام جوان را خورده -

ای و حالا میخواهی چهره رسوایت را عقب چهره من بوی شانی، اگر بار دیگر با من روبه روشدی نه تنها ترانیشناسم بل علیه تو شکایت میکنم. سخنانش چون کارد زهر آلود در قلم فرو میشد، باورم نمی آمد کسی که با من آن همه قول و قرار گذاشته بود پس از کام گرفتن مانند دستمال چرکین و آلوده به دورم اندازد.

و من آن روز هتو فانی را دیدم تو فانی که ویران میکنسد میکشد و از بین میرسد. اکنون هر خواستگاری که به خانه ما می آید نمیتوانم پاسخ مثبت بدهم. به کمک یکی از دوستانم که یگانه همراز من است هنوز داکتری رفتم تا مرا کمک کند ولی داکتر گفت در صورتی میشد ترا کمک کرد که کورتاژ نمیشدی حالا کمکی برایت انجام داده نمیتوانم...

او در حالی که این قصه پسر از غصه اش را بیان میکرد - چشمانش پر از اشک شده بود. با اندوه افزود:

- لطفاً سرگذشت مرا چا کنید تا دخترانی چون من گرگ را در لپاس بره بشناسند و تا مرزی که من رسیدم ام نرسند. سپس به تلخی میگوید اشک مثل جو بیار زلال از کنار چشمانش سرا زیر میشود و در انتهای گونه هایش سرگشته و توفان زده به مهجر خد و بعد از روی خط زنجش بروی دانشم میچکد و مانند داغ تنگ پشانش روی دامن سپیدش داغ میگذارد.

او میروید و من باز هم از کشتزار سوخته می مینویسم که در لحن کلام او مصیبت بارش باران و در نگاهش صفای آفتاب بود و در پها که درد و اندوه به سنگینی همه کوه ها دشت شوره زار می حاصل سینه اش را انباشته بود...

نمانده کی تولید ادویه  
هو خست نیز ظرفیت تولیدی  
وسیع مطابق نیاز مندی بهاران  
را ندارد. طوریکه هر مصرف  
ترین ادویه ها چون نوالژین  
قطره و بارالژین قطره و بنو  
قطره کارنیکن قطره و تونیک  
بایربرو پ، همو ستیل سیروپ،  
تابلیت های نوالژین و بارالژین  
پانتوتین و آسپیرین با سبزه  
ویتامین ث و کپسول های  
هستاسکلین ۲۵۰ و ۵۰۰ -  
ملی گرام " شربت کلیا سوسل  
از دیری بدینسو در ادویه -  
فروشی های شهر ما موجود -  
نیست و اگر است. آنرا بسه  
قیمت گران میفروشند .  
نا گفته نباید گذاشت که  
مشکلاتی دانگه ادویه فروشی  
ها نیز است ، مثلا " وقتی  
مالک دواخانه بی جهت -  
خریداری ادویه به ریاست  
امور فارسی مراجعه کرده و  
درخواست خود را تعدیم نما-  
یند ، مسئولین ریاست امور  
فارسی قرار فیصدی بیشتر  
تعمین شده ، خریداری چندین  
نوع ادویه ، میعادگد شته و کم  
مصرف را نیز بروی تحمیل میکنند  
که این " فیصدی تحمیل شده "  
مستقیما در بلند رفتن نسخ  
ادویه در ادویه فروشی نقش  
بازی میکند .  
زیرا مالک دواخانه ناچار مقدار  
پولی را که برای خریداری ادویه  
کم مصرفیو میعادگد شته -  
تحویل نموده ، از فروش دواهای  
دیگر به دست میآورد .  
برای آن که مسئولین امور  
و خواننده کان غریز را با وضعیت  
موجود در ادویه فروشی بیشتر  
آشنا ساخته باشیم ، گزارشی را  
از چند ادویه فروشی تهیه و  
پیشکش مینامیم .  
خرید و فروش ادویه در اکثر  
ادویه فروشی ها بدون حضور  
داشت دوا ساز " کپو ندر " -  
جریان دارد جوانان قدوم

قد پشت میز ادویه فروشی ها -  
فرار داشته و با انداختن نسیم  
نگاهی به نسخه چند نوع ادویه  
راد برابر نیاز مند قرار  
میدهند .  
تقریبا مالکین همه ادویه  
فروشی ها از نوشتن قیمت -  
ادویه و مهر نمودن در عقب  
نسخه آنها " مورزنده " وقتی  
از یکی شان در مورد پرسیدم  
گفت :  
" به صراحت می گویم که ما -  
رسماء اخذ ده فیصد مفاد را حق  
داریم در حالیکه دو سه سال  
پیش این فیصدی به دوازده -  
مهر سهد ، شما خود قضاوت کنید  
در حالیکه نرخ تمامی کالا ها و  
امتعده تجارتی و مصرفی در شهر  
صعود کرده و به گونه " سر صام  
آور بلند رفته اند ، کجای  
انصاف است که شورای محترم  
وزیران و ریاست امور فارسی  
در فیصدی مفاد دواخانه ها -  
تفزیل را روا داشته اند ؟ "  
در برابر پاسخ و پرسش  
طرف خاموش ماندم چه از  
نظر من او حق به جانب بود .  
اگر پای اضافه ستانی از مهمار  
معین و در میان نباشد امروز  
نه فردا همه ادویه فروشی ها  
سدود خواهند شد ، زیرا  
در بید ده فیصد مفاد مالک  
ادویه فروشی " موف به پر -  
داختن معاشر دوا ساز هکرایه  
دوا فروشی ، مصرف انتقال -  
ادویه از عمده فروشی ها -  
نمانده کی های فروش ادویه  
فارسی و هو خست و تادیه  
مصارف متفرقه چون کرایه سرق  
خریداری خریدیه های پلا ستنیکی  
و ۰۰۰ نیز میباشد که افزون  
بر این ها باید مصارف تادیه  
زنده کی فامیل خود را نیز از  
همین ده فیصد به دست بیاورد  
آیا مالک همان ادویه فروشی  
واقعا " حق به جانب نبود ؟  
مالک ادویه فروشی آریانسا  
در همین رابطه افزود :  
" تا جایی نرخ رسمی ادویه

نسخ روز تاروز بلند میروند که  
علت آن صعود نرخ آسمانیه ویژه  
دالراست ، ضمنا ریاست  
امور فارسی از مدت درازی -  
میشود که هیچگونه یاری و کمکی  
به ادویه فروشی های شخصی  
نرساننده است . شرکت  
سهامی هو خست و ریاست  
امور فارسی و بیشتر عمده  
فروشی های ادویه در کنار -  
ادویه طرف ضرورت ما چندین  
فلم ضمیمه را نیز فرار داده و  
به گونه " اجباری به فروش می  
رسانند ، که اگر قیمت شانرا  
از فروش دیگر اصاع ادویه  
جبران ننماییم ، روزی حتما  
سر مایه " مایه رکو در رو بسرو  
میشود .  
مالک ادویه فروشی دیگری  
در رابطه به ضرورت فروش -  
ادویه غیر مجاز گفت :  
" چاره چیست ؟ امروز  
مهمترین و حیاتی ترین دوا ها  
راد کشور به گونه " رسمی و -  
مجاز نداریم که غالبا به گونه  
غیر مجاز از ایران ، پاکستان  
و هند به وسيله افراد و اشخاص  
وارد میشوند ، به گونه " مثال  
تابلیت " دپین " انتی اسید "  
فلاجیل " مترونید ازلول " و -  
سو پردین " مولتی ویتامین -  
منرال " از هند به گونه " غیر  
مجاز وارد می شوند که از جمله  
مؤثرترین انواع ادویه در نوع  
خوبشند و یا تابلیت های چون  
کوترو مگنازلول یو کو سلادی -  
تواجیل برای فلج ، دیاتیسین  
برای بیماری شکر و شربت های  
مانند کلورام فینکول برای اطفال  
و فوسفولستین برای اعصاب  
از ایران و پاکستان به داخل  
کشور آورده میشوند ، که هر  
کدام ساخت مشهورترین  
کمپنی های جهانند و ما  
بنابر ضرورت نیاز مندان ، در  
خرید و فروش شان ناگزیر  
هستیم .  
از جانبی هم اگر در عرض  
ادویه هاییکه نام بردم ، از

ادویه " زتریک کار بگسر سم  
داکتران محترم نسبت مؤثر  
نبودن و یا کم تا " تیر سو دن  
به بیماران هدایت میدهند  
تا ادویه مذکور را دوباره -  
مسترد نمایند .  
درباره این که چرا قیمت  
ادویه راد نسخه ها مهور  
امضاء نمی کنند ، مالک یکی از  
دواخانه های شهر گفت :  
" نه تنها مابل شعب بها -  
ست امور فارسی نیز از درج  
قیمت در نسخه و مهر نمودن  
آن خودداری میکنند . همین  
بدان علت است که ادویه فرو-  
شی های شخصی غالبا دوا ی  
طرف ضرورت مردم را از بازار -  
سیاه به دست می آورند و یا  
آن که در نسخه ها نام ادویه  
غیر مجاز چون اوانورتان امپول  
و ۰۰۰ درج میباشند که نو-  
شتن شان برای داکتر هیچگونه  
مسئولیتی ایجاد نمی کند ، اما  
مهر نمودن در نسخه های آن  
چنانی ادویه فروشی را به ارتکا -  
ب عمل قاچاق متهم میسازد .  
ضمنا اگر جای ما باشید چس  
خواهید کرد ؟ به یقین که  
شما نیز از مهر نمودن در نسخه  
نسخه ها خود داری متهماید .  
باور کنید من استدلالش را -  
پذیرفتم .  
مالک یکی از ادویه فروشی  
ها در پاسخ پرسشی گفت :  
" گزارشش و قانون  
شکی ، از ریاست امور فارسی  
مسی آغاز میشود در عمده  
فروشی های ادویه انکشاف  
و در ادویه فروشی های  
شخصی ایج میگیرد .

و چون دواخانه های شخصی  
آخرین عرضه کنندگان ادویه به  
مردم اند ، لذا مقصر معرفی  
شده اند .  
در همین شهر کوچک ماکه -  
نفوس چندانی نیز ندارد ، بیش  
از ۱۲۵ عمده فروشی ادویه  
فعالیت دارند که برای هر نوع  
ادویه ۲۵۰ نسخه وجود دارد  
هیچ ادویه بی را نمیابیم که  
در دو عمده فروشی نرخ یکسان  
داشته باشد .  
تورید انتی بو تیک ها " ضد  
مکروب " در انحصار ریاست  
امور فارسیست که همین اکنون

# دوانیست اگر...

فروشی ها رو به رو شدیم که  
هیچگونه پاسخ قناعت بخشش  
را برایشان نیاقتیم . تا جایی  
آنان نیز حق به جانب اند  
زیرا وقتی سر چشمه ، صاف  
نیاشد ، آب پایین ترها نیز  
صاف نخواهد بود ]  
از دواخانه های شخصی -  
گد شته و حرفهای صاحب -  
امتياز عمده فروشی علاء الدین  
واقع جاده میوند را میخوانیم  
که در پاسخ پرسشی گفت :  
" دولت برای عمده فروشی های  
ده فیصد مفاد را مجاز دانسته  
که هرگز مصارف ما را پوره کرده  
نمیواند . اکثر عمده فروشی  
ها با مشاهده کارت مالک -  
دواخانه ادویه تورید شده را  
در اختیار شان قرار میدهند تا  
باشد به این ترتیب از بازار  
سیاه جلو گیری صورت گیرد . اما  
در همه عمده فروشی ها این  
تعامل رعایت نمیشود و زنه باید  
داین بازار سیاه برچسبده  
شود .  
طوریکه در این جا و آن جا  
شنیده بودم ، مردم از شعب  
فروش ادویه ریاست امور -  
فارسی خاطر خوشی ندارند  
گزارشش عدم مراعات  
نظم و دستلین و بعضا بر -  
خورد های نامناسب در برابر  
نیاز مندان باعث شده که مردم  
بیشتر به دواخانه های شخصی  
روکنند ، تا ادویه فروشی های  
دولتی .  
" نداریم " کلمه بیست که با  
انداختن نگاهی به نسخه روی  
زبان دوا ساز " فارسیست "  
ادویه فروشی دولتی جاری -  
میشود .  
این ها را شنیده بودیم ،  
اما وقتی سری به شعبه شهری  
ریاست امور فارسی واقع  
فروشگاه زده و خود را معرفی  
نمودیم ، نفر " موف در برابر  
بر چند پرسش ما اظهار -  
داشت :

" نخست این که وقت چندا -  
نی برای پاسخ دادن ندارم  
طور مختصر میگویم که بر سر دوا  
مسئولین ریاست امور فارسی  
و شرکت سهامی هو خست -  
علت نبودن ادویه طرف ضرورت  
مردم را بهر سید ، هو خست  
همینکه ادویه بی را تولید کرد  
در کدام ذخیره می کند و اینکه  
چرا ؟ من نهادنم .  
مسئولین شرکت هو خست  
درین مورد قبلا به ما گفته -  
بودند که آنان بنا بر مساء له  
تضمین بانکی و هم فرض اکما -  
لات شفاخانه های قوای مسلح  
ذخیره های ایجاد می نمایند ،  
به خوبی دانستیم که نه تنها  
ادویه طرف ضرورت مردم بسه  
مقدار کافی موجود نیست بل  
طرز برخورد مؤظفین ادویه  
فروشی های دولتی نیز چندا -  
ن مناسب نیست . و مسخ  
انجام چس کسی مسئول این  
همه نابه سامانی خواهد بود ؟  
و این را که دواخانه از اجرای  
نوکر یوالی های شبانه سره  
باز نمیزند ، گزارشش می  
نمایند ، ادویه غیر مجاز را به  
گونه " علنی عرضه میدارند  
از سوی کدام اداره می سود  
بررسی قرار خواهد گرفت  
و چس کسی در حل مشکلات و  
پروایلم های مالکین ادویه  
فروشی ها همکاری خواهد کرد ؟  
ریاست امور فارسی و ریاست  
بررسی و قوانین وزارت صحت  
عامه و یا هیچکدام ؟  
مادر شماره های اینست  
سپاویون باز هم این مساء له  
را دنبال خواهیم نمود و از -  
نتایج حاصله خواننده گان را -  
در جریان قرار میدهم .

بقیه از صفحه (۲۵)  
**زن...**  
الی هفتاد من میبرد ما برای  
وارسی از آنها تا وقت ها مصروف  
کار استم  
- بعضی هازن راد را برای امور  
اجتماعی نارسی خوانند ، شما  
به حیث یک داکتر زن در مورد چه  
گفتی دارید ؟  
- من هرگز تا این بندار موافق  
نیستم " زن در احوال و اوضاع  
امروز شانه به شانه مرد " کام بسه  
م او در عرصه های زندگی اجتماعی  
تلاش و جهدمی ویزند . اما بسا  
تا " سف و درخ که تا هنوز که امروز  
است در زادگاه عقب مانده ما " -  
بعضی مردان به این فکر اند که  
زن از قدرت معالجه و تدویر  
عاجز است . به آنان باید تا " سف  
کرد ، آنان باید بیاندیشند که  
زن نه تنها در تشکیل انفراد  
خانواد و رول به سزای دارد  
بل در سایر عرصه های اجتماعی  
نیز قدرت و استعداد کار را -  
دارند . به همان من گویم شاعر  
نامدار در عقیده " خود اشتیاق  
نکرده : ( وجود زن تمدن را  
بالا و بالاتر میبرد ) که این را -  
باید به یاد بیاوریم .  
**اعلان**  
یک چند کتاب قلمی بسیار  
نویسندگان و نویس شرق  
منتظر گردید  
کتابهای فروخته بشود  
طی مشقری ، پیش شرکت  
میدانده و قلمی و غیره برای  
جیب ، به سبزه 25839  
و یا به سبزه 25839  
و نیز به سبزه 25839  
باید

زیر نظر کامله حبیب

# کوششهای ما

## از لابلای نامه‌های شما

از همه دوستان که با ارسال نامه‌هایشان ما را در تهیه صفحه کشتزار سوخته تشویق کرده‌اند سپاسگزاریم.

خواهران عزیز حبیب (ظریف) اعضای مسلکی اداره سوادآموزی از نامه هشت صفحه‌ای تا آن که در مورد اثر بخشی سلسله کشتزار سوخته نوشته بودید. این قسمت را روی صفحه می‌آوریم. ((به شما جوانان کشور)) (اوقتی واقعتی‌های تلخ را در صفحات زیبای سپارون زیر عنوان (سلسله کشتزار سوخته) میخوانید آن را که ام‌امسانه و باخیسبل نویسنده نیندارید، هموطن زنده می‌تواند نرفته است. که من و تو در آن جوانان نوشته برای من، تو و تمام‌های تلخ زنده‌های من تا از واقعتی‌های تلخ در آن خود عبرت بگیریم و دیگران را نیز درین راه از لغزیدن نجات دهیم تا بماند که با چنین کشتزارهای سوخته رویه رو نشوند و زهر تلخ رسوایی و توازمین اکنون قدم زنی ما قلابه را در زنده‌های دیگر هرگز کشتزار سوخته نمی‌د بگذر خواهد داشت، دیگر هیچ وجود نخواهد داشت، در ختزار زنی منحرف نخواهد شد، که نرسوب دوازده ساله بی‌تابلوی شکسته باک زنده‌های را و برسی که نرسوب هم انگیز زنده‌های وجود نخواهد داشت و تمام کلمه و مردم با همان قدم سبزش حفظ خواهد شد. دگر هیچ مردی به نام مستعار (س) ر

قصه بد بختی زنی را که خود سبب بد بختی او شده بازگو نخواهد کرد و دیگر هیچ دختر معصومی جنازه خود را هر روز به دوش نخواهد کشید. (۰۰۰۰)

خواهر محترم مریم فارغ‌التحصیل لیسه رابعه بلخسی (نوشته شما به نام (زن بد کسار) برای ما رسید. ما این نوشته را در صورتی در صفحه کشتزار سوخته نشر می‌کردیم که از جانب خود نشر می‌کردیم مگر برای ما فرستاده میشد زیرا ما ندانستیم که این خانم با شما چنان قرابت داشته‌اند از کجا که این نوشته از منق یک قلب عصیان زده و مملو از کینه و عداوت سرچشمه گرفته باشد، با این هم یک بار تیلیفونی با ما تماس بگیرید.

محترم فد احمد کارمند اتحادیه پیشه‌وران (برای ما نوشته‌اید که: (پسرود ختري هند پير رادوست داشتند، ولی از آن جایی که جوان مورد آرای نرسوب نداشت، بدرد ختريه خواست او یا منق منق داد. جوان ما، یوس و شکست خورد و آتش زد.) ریخت و خود را آتش زد.) به راستی این واقعه موه‌های ما را نشان کرد. این قصه شبیه هزارها قصه است که در جامعه ما به وقوع پیوسته و هر روز رجال به وقوع پیوستن است. بقایای مناسبات کهنه اجتماعس به حیث مانع عده تا، بین حقوق زن در جامعه موجب تضایبی رفت آور نظیر این قصه است و-

ناگفته نماند این مانع از سر راه زنان بر کار نشود بایه‌های ظلم و حق تلفی در قسمت زنان استوار خواهد ماند. (م) کارمند یکی از مؤسسات دولتی (مستشار کشتزار سوخته) فرستاده بودید، به ویژه ندیم و متاثر گردیدیم. (من گوهر که نوشته بودید: (من گوهر نایاب... خود را از دست دادم))

به راستی بعضی عاشق را با فریض جنسی و هیجان‌ات روانی اشتباه میکند و عشق را لذت جوی از جنس مخالف و کام‌دل گرفتن مینداند. از شما خواهشمندیم یک بار به گرفتن مشرف بی‌آوردید. (پ) از پوهنسی... پوهنتون کابل (نام پوهنسی از شما را خواندیم در ضمن از ما طالب مشوره گردید، آید و تا بکشد که آید که مانسند کورنی زوند را د پوهبه شما مشوره ند هیب (ولی اگر از ما می‌شنوید، با یکس از خواستگاران تا آن نامزد نشوید و روی نام آن جوانی که به مشور حاضر شدن به میباد گاه ایسه پاکستان رفته است، یک بساره جلها بکنسید... یک بساره ما خوشبختی تا بر ما می‌خواهیم



بعیه از صفحه ( ۲۵ )

# دنیای زنان

نداشتن کار و شغل و سرانجام به دام مرد هوسرانی میافتند و به خاطر یک لقمه نان در معرض سقوط و بدنامی قرار میگیرند .  
 برای روشن ساختن موضوع از جمله صدها مشکل زن به گفتن شمه آن اکثفا مهورزم تا شاید ازین رهگذر کم از کم شخص یا اشخاصی از دنیای بی اطلاعی نجات پیدا کرده باشد :  
 . . . حالا زنان - این نیمه نفوس بشری که نیم دیگر را در آغوس خود مهورراندند و دامان شان اولین مکتب بشریت محول شده است در این دنیای وحشتناک و پراز دشمن اگر همه خطر ها رانا - دیده بگیرند و به همه یاوه های مردم اهمیت ندهند و در کمال وفاداری و پاکی و بی نظری با مردی طرح دوستی و معاشرت بریزد ، آن وقت مخوف ترین دشمن او - یعنی مرد دست به کار میشود و هر کجا که منشینند داستانهای خیالی از عشقبازی خود با آن دختر را تعریف میکند و روزی هم که او را چون تفاله سی به دور انداخت و به هر که رسید با یک نوع غرور و افتخار و پوزخند میگوید :

"چی فلانی را میگوی ؟ هم ( من خودم ) بسال با او بودم !

بعد گپهای میزند که هر آدم شرافتمندی از به زبان آوردنش شرم دارد و اگر عکسی بنامه بی و یا مدارکی از آن دختر داشته باشد ، آن را چون شمشیر علیه او به کار میرد ، سرانجام که او را رسوا تر از یک روسی قلمداد میکند و کیست که بگوید : " او برادر ( زن هم یک انسان است ، مثل تو و هر دو از یک جا و از یک اصل واحد به وجود آمده اید و به یک جا خواهید رفت پس این همه تمهیز یعنی چه ؟ "

خوب ، باین او صاف آیا به زنان حق نمیدهد که گاهی چون مردان رگ غمیشان به جوش یابند و به خاطر گرفتن انتقام پشت میله های زندان قرار بگیرند ؟

عوامل دیگری که میشوند خیانت زا و جرم پرور باشد ، طلاق های نابِه هنگام و زنا شویی های بهروج و خالی از هرگونه هیجان است . بعضی از شوهران به محض امضای قباله عقد هرگونه توجه و ابراز محبت و شوخی و مزاح را نسبت به هسر خود بی فایده دانسته و در خانه رفتار زننده و خلاف نزاکت داشته از قبول مسئولیت فکری ، اجتماعی و احیاناً جنسی در مقابل زن طفره میبرد . آن قدر دنبال پول میدود و عشق پول را به دل جای میدهد که دیگر در قلبش جای برای محبت زن و فرزندش باقی نماند . هرگونه فشاری را که در بیرون میبیند بر سر زن و خانوادهاش وارد میکند . همیشه در خانه عصبانی میباشد و چون مرد به متحرکی یا حرکات میخانیکی به صرف غذا مهورد از دوزندگی را به پول در آوردن و خوردن و خوابیدن خلاصه میکند و صرف به عنوان یک وظیفه طبق یک برنامه منظم ماهیانه مبلغی بسزنی خرجی میدهد و فکر میکند که در قبال زنی که به عنوان شرمیک زنده گی انتخاب کرده است به همینجا وظیفه اش به پایان میرسد . . .

# شعر

## جوانتران

فریاد

شعر خسته  
از شمع خسته

سرمه

ای اشک که غیر تو دیگر ندارند  
 همواره به جز گریه دیگر گسارند  
 دانی که غمی سخن را زدل تنگم  
 دوری مکن از دیده که نمخوارند  
 ازده ام از دیدن گلگهای بهاران  
 در قلب من انزده دگر خوشه امید  
 در سینه دگر جز دل بیمارند  
 دیگر نتوانم سخن بر رخ خوشان  
 در دیده دگر شعله بیدارند

اندوه

ای قصه چرا بادل ماخانه نمایی  
 هر دم بی ازاد دل خسته مایی  
 دیکره خدا طاقت درد تو ندارند  
 ای کاش به قصد من غم دیده نیایی  
 حال شب یلدا ای من ایدوست کی داند  
 ای صبح مرا م تو کجایی تو کجایی  
 تخم گل امید ترا کاشته ام من  
 در دل که تو هر اینکه یادش نمایی  
 خواهم بگیرم ز جفا های تو لیکن  
 در دام قراری دل ما بسته نمایی

از نامه های این دوستان

نظام الله (مدنی) کارند ریاست کارگزاری (مدد المالیه) سرفراز خوشحال میهن نورماهار فرزانه نیسان محمیان پوهنتون کابل و یکتویا زولیا ...

من این آب و هوا را دوست دارم اگر آلوده دامانید و گویا که من ای مردم شمارا دوست دارم سفیاله شهنواری فارغ التحصیل لیسانس شیرازه سوئی (پسخ پرست موسیقی به سؤل بر طاقه است) ترسید اردو ...

محکمه قلمی نبوده در صورت اصلاح شدن به چاپ دریا رویه کلاً نازل دارند فقط دادها اند که بودری اند انجینیر باشیده ...

شاید تا آن را فقط چاپ نکند این روایتی که این مطالب تا آنجا که بارز بفرستید و لی با خط خوانا تر (رازداری باشی) محمد آصف فاطن سرساز ولایت سرسل ...

سرود تان به شعبه مرپوطه فرستاده شد تا آن راجله و ازین ی کند بعد از لحظه نزد یک (بجین) آمد به گوش (رازداری باشی) گفت: دوستان ما علاقه مند شمرند باید تا میباشند شمر شمرند تا علاقه مند ی شمر کاشی نیست توانایی ذهن و اندیشه یی لایم است ...

سرود تان به شعبه مرپوطه فرستاده شد تا آن راجله و ازین ی کند بعد از لحظه نزد یک (بجین) آمد به گوش (رازداری باشی) گفت: دوستان ما علاقه مند شمرند باید تا میباشند شمر شمرند تا علاقه مند ی شمر کاشی نیست توانایی ذهن و اندیشه یی لایم است ...

سرود تان به شعبه مرپوطه فرستاده شد تا آن راجله و ازین ی کند بعد از لحظه نزد یک (بجین) آمد به گوش (رازداری باشی) گفت: دوستان ما علاقه مند شمرند باید تا میباشند شمر شمرند تا علاقه مند ی شمر کاشی نیست توانایی ذهن و اندیشه یی لایم است ...

سرود تان به شعبه مرپوطه فرستاده شد تا آن راجله و ازین ی کند بعد از لحظه نزد یک (بجین) آمد به گوش (رازداری باشی) گفت: دوستان ما علاقه مند شمرند باید تا میباشند شمر شمرند تا علاقه مند ی شمر کاشی نیست توانایی ذهن و اندیشه یی لایم است ...

سرود تان به شعبه مرپوطه فرستاده شد تا آن راجله و ازین ی کند بعد از لحظه نزد یک (بجین) آمد به گوش (رازداری باشی) گفت: دوستان ما علاقه مند شمرند باید تا میباشند شمر شمرند تا علاقه مند ی شمر کاشی نیست توانایی ذهن و اندیشه یی لایم است ...

سرود تان به شعبه مرپوطه فرستاده شد تا آن راجله و ازین ی کند بعد از لحظه نزد یک (بجین) آمد به گوش (رازداری باشی) گفت: دوستان ما علاقه مند شمرند باید تا میباشند شمر شمرند تا علاقه مند ی شمر کاشی نیست توانایی ذهن و اندیشه یی لایم است ...

سرود تان به شعبه مرپوطه فرستاده شد تا آن راجله و ازین ی کند بعد از لحظه نزد یک (بجین) آمد به گوش (رازداری باشی) گفت: دوستان ما علاقه مند شمرند باید تا میباشند شمر شمرند تا علاقه مند ی شمر کاشی نیست توانایی ذهن و اندیشه یی لایم است ...

# دانشتنی های شریف

دو پسر و قیل با ادانتی های از جهان مطرح را به نشر رسانیده . اینک پنج های هر یک به ترتیب که معانی آنها به نشر رسیده بود .

- جواب جدول الف
- 1-DXT
  - 2-RXF
  - 3-RXC
  - 4-R-E5
  - 5-T-F5
  - 6-FXP
  - 7-DXC+1
  - 8-T-E4
  - 9-P-d4++

ملاحظه کرده به (از مجموع حرکت سفید هشت جمله مستقر ولی بی مان انجام داد و در نتیجه جمله تمام مهره ها پیش از دست رفتند به جز یک پیاده که با همان پیاده کار به پایان برد و در نتیجه را خاموش کرد .

جواب جدول ب

سفید

- 1-P-h4
- 1-FXP++ مات

سیاه

گرفت ز حال ببرد

- 1-PXPe-P

جواب طرح ع

سفید

- 1-c-c
- 2-R-e7

سیاه

- 1-DXP
- 2-PXC
- 3-P-d8=D++ مات

جواب جدول د

سیاه

- 1-PXCf5

سفید

- 1-F-F3
- 2-Tf7XPe7++ مات

# بچه ها

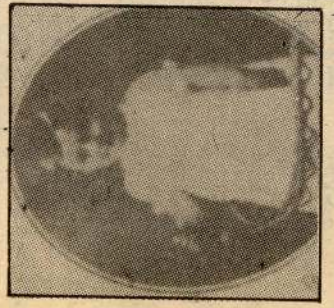
- جواب جدول ه
- سیاه
- 1-P-a5
  - 2-T-a6
  - 3-P-h5
  - 4-Ta6-h6
  - 5-P-f6
  - 6-R-f7
  - 7-D-d3
  - 8-D-h7
  - 9-R-g6
  - 10-D-e6
- سفید
- 1-P-e3
  - 2-D-h5
  - 3-DxPc5
  - 4-DXPc7
  - 5-P-h4
  - 6-DXPd7+kین
  - 7-DXPb7
  - 8-DXC
  - 9-DXF
  - 10-D-e6

در این مجموعه سیاه نمیتواند هیچ پک از مهره ها پیش از حرکت به هد. هر حرکتی که احتمالاً انجام میدهد. مهره شاه در معرض کشت قرار خواهد گرفت . . . در این بازی به طریقی توجه کردید . سیاه هرگز پیاده به گرفتن مهره ای از طرف سفید نگیرد ، حال آنکه در شکل فقط خودش میدانده و پس شکل حالت سیاه راه را بیان نمیدانند .

بسیاری از بچه ها در این بازی با این حرکت سفید اشتباه میکنند . . .

بسیاری از بچه ها در این بازی با این حرکت سفید اشتباه میکنند . . .

بسیاری از بچه ها در این بازی با این حرکت سفید اشتباه میکنند . . .



این کودک کلمه یک دهه پیش او یکی از این رهبر ترسین ستاره های ستیای اپتا لیا بود او را لقب سو قالدون هدانند حالا او کیست ؟



کثر کسی پیدا میشود که این چنین انسان را به اشتباه پندازد . شاید بخاطری که او هنوز بروت ندارد . اینها ن راه آتش کشید او کی خواهد بود ؟

بسیاری از بچه ها در این بازی با این حرکت سفید اشتباه میکنند . . .

# بچه ها

- جواب جدول ۱
- سفید
- 1-P-e3
  - 2-D-h5
  - 3-DxPc5
  - 4-DXPc7
  - 5-P-h4
  - 6-DXPd7+kین
  - 7-DXPb7
  - 8-DXC
  - 9-DXF
  - 10-D-e6

در این مجموعه سیاه نمیتواند هیچ پک از مهره ها پیش از حرکت به هد. هر حرکتی که احتمالاً انجام میدهد. مهره شاه در معرض کشت قرار خواهد گرفت . . . در این بازی به طریقی توجه کردید . سیاه هرگز پیاده به گرفتن مهره ای از طرف سفید نگیرد ، حال آنکه در شکل فقط خودش میدانده و پس شکل حالت سیاه راه را بیان نمیدانند .

بسیاری از بچه ها در این بازی با این حرکت سفید اشتباه میکنند . . .

بسیاری از بچه ها در این بازی با این حرکت سفید اشتباه میکنند . . .

بسیاری از بچه ها در این بازی با این حرکت سفید اشتباه میکنند . . .

بسیاری از بچه ها در این بازی با این حرکت سفید اشتباه میکنند . . .

- جواب جدول ۲
- سیاه
- 1-PXPe-P
- جواب طرح ع
- سفید
- 1-c-c
  - 2-R-e7
- سیاه
- 1-DXP
  - 2-PXC
  - 3-P-d8=D++ مات

جواب جدول د

سیاه

- 1-PXCf5

سفید

- 1-F-F3
- 2-Tf7XPe7++ مات

در این مجموعه سیاه نمیتواند هیچ پک از مهره ها پیش از حرکت به هد. هر حرکتی که احتمالاً انجام میدهد. مهره شاه در معرض کشت قرار خواهد گرفت . . . در این بازی به طریقی توجه کردید . سیاه هرگز پیاده به گرفتن مهره ای از طرف سفید نگیرد ، حال آنکه در شکل فقط خودش میدانده و پس شکل حالت سیاه راه را بیان نمیدانند .

بسیاری از بچه ها در این بازی با این حرکت سفید اشتباه میکنند . . .

بسیاری از بچه ها در این بازی با این حرکت سفید اشتباه میکنند . . .

بسیاری از بچه ها در این بازی با این حرکت سفید اشتباه میکنند . . .

# براسمها فال گزینیم



## متولدین ماه میزان :

باثروت نمیتوان سلامتی را خرید امامیتوان با آن سلامتی را از دست داد . امید هایتان را به اراده تان بیشتر ببندید تا ثروت تان ، دوستانی که در کارتان است برهاترازهرچه اند . در عشق مرد وقف و ایثار باشید .

## متولدین ماه حمل :

من باید صحت کفر باشد . نمیتوان باسوزن چاه حفر کرد . با خرید راه دور و بزرگان نیاندازید تنها با وسه روید نمیتوان هرکار را حل کرده حل لازم است . نشویند های بیجود شما موجب اذیت دوستان و اطرافیان تان نیز میشود . دیوار شکسته آفریند و سریزد . سعی نکنید با ربهاترازنده می کنید .

## متولدین ماه عقرب :

از قدم غمته اند که اگر میخواهی نیامتی راه میانه را انتخاب کن سعی کنید در هر امر زنده می اعتدال داشته باشید و در چیزی از احوال و تعویذ نکنید . نامه می به شما میرسد که جواب آنرا زود ارسال کنید . به صحت خانواده تان بی توجه نباشید . بخت طرحادنه بی وجود ندارد تنویر کنید .

## متولدین ماه ثور :

میوانید با مهربانی درد لها بکشایید . خشم و مصیبت شما موجب میشود تا در خانواده همه مخصوصا کودکان مشکلات روانی زیاد پیدا کنند آنچه که امروز سود ندارد فردا هم نخواهد داشت در معاملات شخصی تان پاک و صادق باشید . بای دروغ کوتاه است . از اعتماد دوستان تان سوء استفاده نکنید .

## متولدین ماه قوس :

راز داری در آهسته گفتن راز وجود ندارد شما سعی می کنید فقط رازهای را با خود نگهدارید که از آن خبر ندارید . شما استعداد کافی برای زنده می کردن دارید چرا باریج های بیجوده خود را اذیت می کنید . برای شما هدایای خوبی خواهد رسید .

## متولدین ماه جوزا :

کسی که آب نمی نوشد تشنه میست . شما باید بهتر خود را - بپایید و در راه وقت دور و کشتی بپایید . باور آن مجموعه می از اثرات مسلمی هرگز است که با آن زنده می میباید . باور خود را و باور دیگران را احترام کنید صحت تان خوب میشود و خاطر حاد نشوید که پیش از آن تنویر نکنید . چرا که هر چیز زنده می در گذر است .

## متولدین ماه جدی :

شما از آن جوان های استبد که به بسیاری چیزهای که غلبه اند باور ندارید یا نگاه که بیرون دید به چیزهای باور ندارید که صحیح اند . سعی کنید با اعتماد باشید و نسبت به دوستان تان سوء ظن نداشته باشید .

## متولدین ماه سرطان :

درختی که برایت سایه میدهد انرا قطع نکن خانواده جایی گرمی و صفاست که قدر آنرا بداند . میگویند سعادت شاخ دارد و مصیبت با . اگر آراش زنده می را دوست دارید هر دو آنرا قطع کنید هم شاخ ها را و هم باها را زیرا سعادت و آراش تانرا اگر به رخ دیگران می کنید بمعنای آن است که مصیبت را به آمدن به طرف خود دعوت می کنید . نامه می به شما میرسد .

## متولدین ماه دلو :

کوشش کنید زنده می را با تجربه به تر بیاموزید . نباید زنده می را با دارو ازین برد . چرا که بسیاری وقت بیماری موجب مرگ نمیشود اما تدایوی مرگ را به بار میآورد . عصبانی نشوید و از صحبت خوشتان خود تان لذت ببرید . برای کار همیشه جبین گشاده داشته باشید . چرا که کار خوشبختی و سعادت است .

## متولدین ماه اسد :

باید با کسی که هم وزن تان است زور آزمایی کنید میگویند اسب میتواند که اسب را تحمل کند . این درست نخواهد بود که شمار دل تان معریان و در زبان تان زشت باشید . ذهن مقیاس دل است مردم به آن حرف های که شما میگویند تفاوت می کنند نه به آنچه که در دل دارید . در روز در هفته آینده روزهای خوش زنده می شما خواهد بود .

## متولدین ماه حوت :

همیشه احترام کن ۱۱۰ احترام شوی . عجله کردن شما موجب میشود که بسیاری از فرصت های خوب را از دست بدهید . نیاید فکر کنید که کارهای شما را دوستان تان نمی ببینند اینکه آنها می ببینند چیزی نمی گویند حرف دیگری است شما فکر می کنید درد شما در جان تان است و در دل دیگران بالای درخت .

## متولدین ماه سنبله :

در عشق چنانس بیشتر می دارید اما طرف شما داناترا زور کس درین موارد برخورد مینماید . زن را باید از طریق گوش انتخاب کرد نه از طریق چشم سعی کنید که حافظه توی داشته باشید چرا که حافظه ساعت زنده می است به صحت تان کم توجه نباشید .

# ترانسپورت بازارک پیکر



## رابطی و منظم

شما ميتوانيد پايه های اين ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مستريح است، از کابل به بلخمری، سمنگان، هزار شريف، کندز و تالقان سفر کنید.

کدستر: ده فرمان کابل



روشن عینک فروشی  
وارد کننده و فروشنده انواع عینکهای طبی مجهز  
با وسایل عصری عینک سازی بوده و سابقه ۲۵ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد.  
ادرس: متصل ۱۱ منزله سهیلا پامیر کابل  
تلفون: ۲۱۳۸۰



ACKU  
مجله  
DS  
350  
م 22  
۷۱۲

صنایع

بزرگترین

بویک ساخت وطن

دوره اول  
مجله  
بزرگترین  
صنایع  
بویک ساخت وطن

فروشگاه

بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان  
يك جشن واقع خواهد بود .  
اگر چاشت در شعر هستيد غذاي خوشمزده وارزان  
صرف كنيد - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران  
فروشگاه

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**